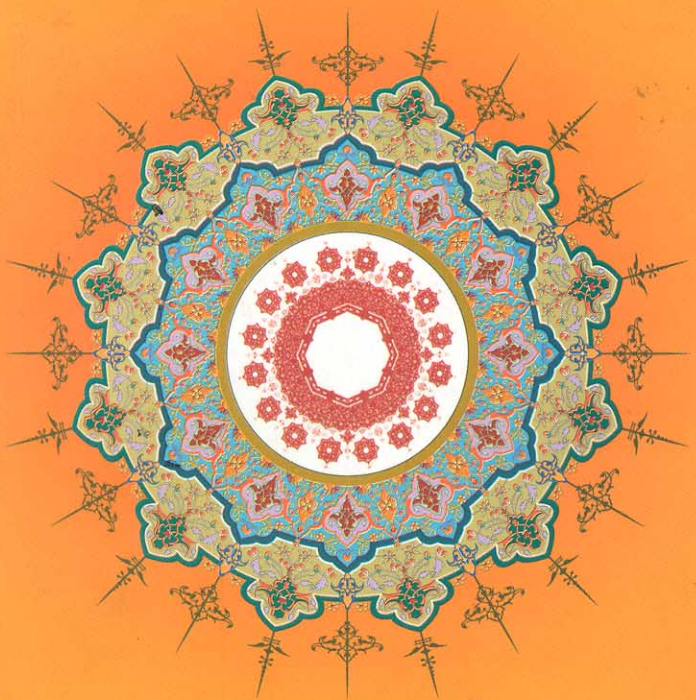

تفسیر مبین

از دیدگاه اهل سنت

جزء ۳۰-۲۹

تألیف :
سید محمد صالح مهجور

﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾

تفسیر مبین

از دیدگاه اهل سنت

(جزء ۲۹-۳۰)

تألیف:

سید محمد صالح مهجور

(مدرس مجتمع علوم دینی بندرعباس)

شیراز

انتشارات ایلاف

عنوان کتاب: تفسیر مُبین

تألیف: سید محمد صالح مهجور

موضوع: تفسیر

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع: انتشارات ایلاف

این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

سایت‌های مجموعۀ موحدین

www.mowahedin.com
www.videofarsi.com
www.zekr.tv
www.mowahed.com
www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.shabnam.cc
www.sadaislam.com

contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان محترم ۵

مقدمه‌ی چاپ سوم ۷

سوره‌ی مُلک ۱۰

سوره‌ی قلم ۲۴

سوره‌ی حاقه ۴۱

سوره‌ی معارج ۵۴

سوره‌ی نوح ۶۴

سوره‌ی جِن ۷۴

سوره‌ی مزّمّل ۹۱

سوره‌ی مدّثّر ۱۰۳

سوره‌ی قیامت ۱۱۵

سوره‌ی انسان ۱۲۴

سوره‌ی مرسلات ۱۳۵

سوره‌ی نبأ ۱۴۶

سورەی نازعات ۱۵۶
سورەی عبس ۱۶۶
سورەی تکویر ۱۷۳
سورەی إنفطار ۱۷۹
سورەی مطففین ۱۸۴
سورەی إنشقاق ۱۹۳
سورەی بروج ۱۹۹
سورەی طارق ۲۰۵
سورەی أعلی ۲۰۹
سورەی غاشیه ۲۱۵
سورەی فجر ۲۲۱
سورەی بلد ۲۲۸
سورەی شمس ۲۳۳
سورەی لیل ۲۳۷
سورەی ضحی ۲۴۳
سورەی شرح ۲۴۷
سورەی تین ۲۵۱
سورەی علق ۲۵۴
سورەی قدر ۲۵۹
سورەی بیّنه ۲۶۲
سورەی زلزال ۲۶۶

سوره‌ی عادیات ۲۷۰
سوره‌ی قارعه ۲۷۳
سوره‌ی تکاثر ۲۷۷
سوره‌ی عصر ۲۸۰
سوره‌ی همزه ۲۸۳
سوره‌ی فیل ۲۸۶
سوره‌ی قریش ۲۸۹
سوره‌ی ماعون ۲۹۲
سوره‌ی کوثر ۲۹۵
سوره‌ی کافرون ۲۹۸
سوره‌ی نصر ۳۰۱
سوره‌ی تبّت ۳۰۴
سوره‌ی إخلاص ۳۰۸
سوره‌ی فلق ۳۱۱
سوره‌ی ناس ۳۱۵
فهرست منابع و مراجع مهم ۳۱۷

تایپ و صفحه آرایی:

گروه فنی مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

سخنی با خوانندگان محترم

فهم هر مطلب وابسته به دو چیز است:

۱- آگاهی از حال مؤلف و هدف وی از نگارش.

۲- فهم کلمات و عبارات.

فهم قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست، اما با این تفاوت که هدف اولیه و اساسی نزول کلمات و متن قرآن، شناساندن ذات حقیقی الله است، از این رو دیگر نیازی نیست که برای آگاهی از حال مؤلف، به مراجع دیگری مراجعه نمود. پس وظیفه‌ی هر بنده آن است که در پی فهم حقیقی قرآن باشد و صفات جلال و کمال خداوند را از لابه‌لای آیات استخراج کند تا به ذهنیتی حقیقی و اعتقادی یقینی نسبت به ذات پروردگار دست یابد. به راستی که اگر چنین شود و بنده بتواند الله را آن‌گونه که هست بشناسد دیگر هیچ‌گاه در محضر او گناه نمی‌کند و هیچ کس را به جز ذات یگانه‌ی الله سزاوار رفع نیاز خود نمی‌بیند.

آن‌گاه که بنده به قدر والای آفریننده‌ی خود آگاهی یابد در پی آن به ضعف عمومی خویش نیز مطلع می‌گردد و بالاترین مرتبه‌ای که برای خود در این جهان قائل می‌شود همان بندگی الله و عبادت خالصانه‌ی اوست تا به این وسیله مقرّب درگاه او شود و رضایت ذات او را به دست آورد.

آنچه نگارنده در این مختصر سعی بر آن داشته است انتقال برخی مفاهیم و پیام‌های قرآنی در حد وُسع و امکان به برادران و خواهران ایمانی است به امید آن که بهره‌ای معنوی برای نگارنده و خواننده در بر داشته باشد.

اسلوب نگارش بدین ترتیب است که در آغاز هر سوره به اختصار مطالبی درباره‌ی معرفی سوره، مناسبت سوره با سوره‌ی پیشین، محور اصلی و موضوعات سوره بیان می‌شود، سپس هر سوره بر اساس موضوعات کلی مورد بحث در آن به به مباحث

جداگانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود که بر اساس موضوع، برای هر مبحث یک عنوان انتخاب شده است. بعد از ذکر آیات و ترجمه‌ی هر مبحث ،در بخش توضیحات به شرح برخی کلمات و اصطلاحات به کار رفته در آیات پرداخته شده است که تطبیق بعضی اصطلاحات با اصل لغوی آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر و پایدارتر معانی مؤثر باشد. قسمت پایانی هر مبحث نیز به جمع‌بندی آن محبث تحت عنوان «مفهوم کلی آیات» اختصاص داده شده است که در حقیقت شامل پیام‌های اخلاقی و ترسیم فضای موضوعی هر مبحث می‌باشد. در پایان هر سوره نیز به نکاتی تکمیلی و نقل بعضی روایات تاریخی و اخلاقی مربوط به موضوعات سوره اشاره می‌شود که تحت عنوان «فواید سوره»، برخی ناگفته‌های مربوط به سوره را بیان می‌نماید.

از تمام اساتید و دوستانی که خالصانه مرا در تألیف این دو جزء یاری نموده‌اند کمال تشکر را دارم، مخصوصاً اساتید و برادران محترم سید عبدالرحیم مهجور، شیخ محمد صالح انصاری، شیخ علی جلالی و سید مسعود وخشوری که پیوسته از ارشادات و نکته نظرات این بزرگواران کمال بهره را برده‌ام.

روشن است که ارشادات استاتید گرامی و خوانندگان محترم، گامی بزرگ در راستای فهم صحیح و مناسب آیات قرآنی است که نگارنده را در ادامه مسیر یاری می‌دهد، تا بتواند به توفیق الهی سی جزء قرآن کریم را به روشی بهتر به پایان برساند.

در پایان از ناشر و ویراستار نهایی این اثر آقای مجید احمدی که برای هر چه بهتر چاپ شدن این اثر از هیچ کوششی دریغ نداشتند سپاس ویژه دارم و از الله والا مرتبه توفیق روزافزون ایشان را بر تداوم خدمات علمی و فرهنگی مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید محمد صالح مهجور

مدرس مجتمع علوم دینی بندر عباس

مقدمه‌ی چاپ سوم

ذات بخشاینده‌ی خداوند بسیار فراتر از آن است که بتوان نعمت‌هایش را برشمرد یا شکری لایق بر نعمتی عام و نه خاص از میان نعمت‌هایش را به جای آورد، اما بر حسب تکلیف و به قدر طاقت، خالص‌ترین سپاس‌ها را سزاوار ذات او می‌دانم و از هر ناسپاسی، تنها به درگاه او پناه می‌برم و دعا می‌گویم: پروردگارا! راه بندگی را به ما بنمای و توفیق حرکت و پایداری در این راه را عنایت فرما و در این راه دشوار، لحظه‌ای ما را به حال خودمان وامگذار.

خداوند را بسیار شکر می‌گویم که این خدمت اندک به کلام الهی، مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت، از این رو بر خود لازم دانستم بار دیگر آن را به دقت بازبینی بررسی کنم و برخی کاستی‌های آن را جبران و اشتباهات آن را اصلاح نمایم. بدیهی است که کاستی‌های بشر فراوان است و هیچ کلام بشری را نیز نمی‌توان تهی از اشتباه دانست.

مهم‌ترین مواردی که در بازنگری این نوبت چاپ، به آن پرداخته شده به شرح زیر است:

۱- **ترجمه‌ی آیت**: از پرانتزها کاسته شده و به توضیحات اضافه شده است و آیات با رعایت دقت در الفاظ و عبارات و بر مبنای استفاده از جملات کوتاه در ترجمه، مورد بازبینی قرار گرفته است.

۲- **توضیحات**: علی‌رغم آن که اختصار در توضیح آیات، همچنان مورد نظر بوده است اما به برخی کلمات و عبارات، به شیوه‌ای متفاوت و یا با اندکی تفصیل پرداخته شده است تا مبادا اختصار، سبب عدم وضوح مطالب گردد.

۳- **برداشت‌ها و فواید**: برخی برداشت‌ها حذف و نکاتی مهم‌تر جایگزین شده است. اسناد احادیث مورد تحقیق قرار گرفته و احادیثی که شبهاتی از ضعف در آن

بوده حذف شده است. همچنین متن اصلی حدیث همراه با نام کتاب و صحابی ذکر شده است تا امکان تحقیق و بیش‌تر برای اهل علم فراهم آید.

در پایان از تمامی دوستانی که در بازنگری و اصلاح کتاب، بنده را راهنمایی کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم، بالاخص استاد و برادر بزرگوار جناب آقای مسعود انصاری که علاوه بر اصلاح نمونه‌هایی از ترجمه، تجربیات گرانقدر در ترجمه‌ی قرآن را در اختیار بنده قرار دادند.

خداوند متعال به تمامی پژوهش‌گران و علاقه‌مندان قرآن توفیق تدبر، تأمل، فهم و عمل به آموزه‌ها و رهنمودهای آن عنایت فرماید!

سید محمد صالح مهجور

اردیبهشت ۱۳۹۳ (بندر عباس)

تفسیر جزء بیست و نهم

در این جزء می‌خوانید:

۱- سوره‌ی مُلک
۲- سوره‌ی قلم
۳- سوره‌ی حاقّه
۴- سوره‌ی معارج
۵- سوره‌ی نوح.
۶- سوره‌ی جن.
۷- سوره‌ی مزمّل.
۸- سوره‌ی مدّثّر.
۹- سوره‌ی قیامت.
۱۰- سوره‌ی انسان.
۱۱- سوره‌ی مرسلات.

سوره‌ی مُلک

معرفی سوره: سوره‌ی «مُلك» یا «تبارك» یا «منجية» یا «مانعة» مکی بوده و بعد از سوره‌ی طور نازل شده و مشتمل بر سی آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: آیات پایانی سوره‌ی قبل، یعنی تحریم اشاره به دو مثال از شقاوت و سعادت گذشتگان دارد: گروه اول همسران دو تن از انبیای خداوند، یعنی نوح و لوط که نسبت به دعوت خداوند نافرمانی کردند و بدین سبب مستوجب عذاب جهنم گشتند. گروه دوم آسیه همسر فرعون و مریم مادر عیسی است که با وجود تمام ناملایمات، به‌سوی سعادت گرویدند، در حالی‌که اکثریت خویشان آن‌ها از کفار بودند. روشن است که از این دو مثال، عظمت و قدرت خداوند در هستی قابل درک است و این که هرچه خداوند حکم کند یقیناً واقع خواهد شد. آغازگر سوره‌ی ملک نیز اشاره به وجوه مختلف قدرت و عظمت خداوند در هستی و ناتوانی انسان از درک آن دارد.

محور سوره: اثبات عظمت و قدرت خداوند، دلایلی بر وحدانیت او، قیامت و عاقبت مکذّبین.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر قدرت خداوند

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ

كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ ٱلْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝٤ وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلْنَٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيَٰطِينِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ۝٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«پربرکت است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱) کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام یک از شما عملش نیکوکارتر است؟ و او شکست ناپذیر بخشنده است (۲) کسی که هفت آسمان را بر روی هم بنا نهاد، در آفرینش خدای بخشنده، نابسامانی (و عیبی) نمی‌بینی، پس دیده را باز گردان (و دوباره بنگر) آیا خللی می‌بینی! (۳) آن‌گاه دیده را بار دیگر بازگردان، دیده(ات) خسته به‌سویت باز می‌گردد درحالی که ناتوان است (۴) و یقیناً آسمان نزدیک‌تر را با چراغ‌هایی آراستیم و آن را سنگسارکننده‌ی شیطان‌ها قرار دادیم، و بر آنان عذابی برافروخته آماده ساختیم (۵)».

توضیحات:

﴿تَبَٰرَكَ﴾ (برکت): لغتاً به معنای رشد و نمود و اصطلاحاً از الفاظ ثنای خداوند به معنای بلند مرتبه و دارای خیر و نعمت فراوان است. ﴿بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ﴾: واژه‌ی ید در این‌جا می‌تواند به معنای قدرت و استیلاء باشد. مُلک یعنی اختیار دخل و تصرف نسبت به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پادشاهی و فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین. ﴿ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ﴾: تقدیم مرگ بر حیات در این‌جا به دو منظور است: ۱- در هر چیز عدم حیات (نیستی) بر حیات (هستی) مقدم است و هر چیز از نیستی و عدم به هستی و وجود می‌رسد. ۲- چون هدف اصلی آیه إنذار و بیان قدرت خداوند است، لذا انسان کافر با مرگ، یک قدم به قهر و عذاب خداوند نزدیک‌تر می‌شود. ﴿لِيَبْلُوَكُمْ﴾: «لام» برای تعلیل است، یعنی خداوند جریان زندگی انسان را وسیله‌ای جهت کسب خیر قرار داده تا بدین وسیله میزان میل مردم به نیکوکاری را محک بزند. ﴿ٱلْعَزِيزُ﴾: غالب و چیره، شکست ناپذیر و پیروز. ﴿ٱلْغَفُورُ﴾: بخشاینده و پوشاننده‌ی گناه. ﴿طِبَاقًا﴾: جمع طبقه یا طَبَق و یا مصدر فعل طابَقَ است، و منظور قرار گرفتن هفت آسمان با یک وصف مشترک و جداگانه بر روی همدیگر است. ﴿ٱلرَّحْمَٰنِ﴾: استفاده از

وصف رحمن به جای لفظ «الله» در این آیه دلالت بر این دارد که خلقت هر چیز از منبع مهر و رحمت فراوان خداوند حاصل می‌شود و در هر کدام حکمتی دقیق و هدفی بزرگ نهفته است. همچنین استفاده از لفظ ﴿فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ به جای ضمیر «فیهنّ» دلالت بر شرافت و قدرت عظیم خداوند در خلقت دارد. ﴿تَفَٰوُتٖۖ﴾: (فوت): عدم تناسب و وجود خلل و عیب، و وجود آن مساوی است با بی‌تناسبی و خلل در بین اجزای یک مجموعه، و این مطلب در مورد مخلوقات خداوند کاملاً منتفی است. ﴿فُطُورٖ﴾: جمع فَطر به معنای شکافتن است؛ یعنی هر خلل و شکافی که دلالت بر نقض و عیب در مخلوق کند. ﴿كَرَّتَيۡنِ﴾: مثنای کَرَّة: دو مرتبه و البته این لفظ در این‌جا دلالت بر تکثیر دارد؛ یعنی چندین بار متوالی، بارها. ﴿يَنقَلِبۡ﴾: باز می‌گردد. ﴿خَاسِئٗا﴾: (خساً): رانده و دورشده، یعنی چشم‌ها دور مانده و خیره شده است از این که در مخلوقات خدا عیبی بیابد. ﴿حَسِيرٞ﴾: (حسر): خسته و درمانده. ﴿ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا﴾: آسمان نزدیک‌تر به ما که آسمان اول باشد. ﴿بِمَصَٰبِيحَ﴾: جمع مصباح: چراغ‌ها و در این‌جا منظور ستارگان آسمان است که همچون چراغی در شب روشن و نمایان می‌گردند. ﴿رُجُومٗا﴾: جمع رَجم: وسیله و ابزار راندن و دور کردن. رجم شیاطین به‌وسیله‌ی ستارگان توسط شهاب سنگ‌هایی صورت می‌گیرد که از ستارگان جدا شده و در آسمان سرگردان می‌مانند. این مطلب با زینت بودن ستارگان که شرط آن بقای اصل آن‌هاست تناسب دارد. ﴿ٱلسَّعِيرِ﴾: آتش برافروخته که عذاب شیاطین و کافران در دوزخ است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند تمامی هستی را در تصرف خود دارد و بر هر کاری تواناست. بشر را به هدف آزمودن آفریده تا در فاصله‌ی حیات و مرگش مشخص گردد چه کسی عملش نیکوتر است. در این راستا برکات و موهبت‌های بی‌شماری به بندگانش ارزانی داشته تا به عظمت و لطف پروردگار آشنا گردد. آدمی در این میان وظیفه دارد که عظمت خداوند را دریابد، مطیع فرمان او شود و به اصلاح اعمال خویش بپردازد، زیرا مسیر زندگانی هر شخص، تعیین کننده‌ی میزان یقین او نسبت به خداوند است که سرنوشت ابدی هر شخص را معلوم می‌دارد. خداوندی که اختیار هر چیز در دست اوست و در

آفرینش او هیچ عیب و خللی قابل تصور نیست و هر چشمی از دیدن آن خیره و حیران می‌ماند و راهی جز اعتراف به عزت و قدرت او ندارد.

مبحث دوم: عاقبت غفلت

﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۝٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ۝٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ۝٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ۝٩ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ۝١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ۝١١﴾

ترجمه:

«و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ (در پیش) است و چه برگشت بدی است! (۶) آن‌گاه که در آن افکنده شوند نعره‌ای (تند) از آن بشنوند در حالی‌که آن فوران می‌کند (۷) نزدیک است که از خشم پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن انداخته شود نگهبانانش از ایشان می‌پرسند: آیا بیم‌دهنده‌ای به‌سوی شما نیامد! (۸) گویند: آری، یقیناً بیم‌دهنده‌ای به‌سوی ما آمد، آن‌گاه تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیزی را نازل نکرده است، شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ (۹) و گویند: اگر ما می‌شنیدیم یا خِرد می‌ورزیدیم از زمره‌ی دوزخیان نبودیم (۱۰) پس به گناه‌شان اعتراف کنند، پس دوری از رحمت خداوند برای دوزخیان باد! (۱۱)».

توضیحات:

﴿أُلۡقُواْ فِيهَا﴾: در جهنم انداخته شوند همان‌گونه که هیزم در آتش انداخته شود. ﴿لَهَا﴾: (لجهنّم): در اصل صفت و در این‌جا به خاطر تقدّم، حال برای «شهیقا» می‌باشد. ﴿شَهِيقًا﴾: صدای هولناک، نعره‌ای زشت همچون صدای الاغ، آن‌گاه که کافران به جهنم انداخته شوند از درون جهنم نعره‌ای می‌شنوند که از شدت خشم جهنم خبر می‌دهد. ﴿تَفُورُ﴾: غلیان می‌کند، با ورود کافران، جهنم به جوش می‌آید. ﴿تَكَادُ﴾: نزدیک است. ﴿تَمَيَّزُ﴾: پاره پاره و تکه تکه شود. ﴿ٱلۡغَيۡظِۖ﴾: آتش خشم. ﴿فَوۡجٞ﴾: جماعت و گروهی، در این‌جا منظور کافران است. ﴿خَزَنَتُهَآ﴾: فرشتگان نگهبان جهنم که شامل ملک و همکارانش می‌باشند. ﴿نَذِيرٞ﴾: بیم‌دهنده و ترساننده

از عذاب جهم (سؤال از جهنمیان نه به قصد رسیدن به جواب، بلکه جهت سرزنش و توبیخ آن‌هاست) ﴿إِنۡ أَنتُمۡ﴾: «إن» حرف نافیه به معنای «ما» نافیه است. این سخن می‌تواند ادامه‌ی سخن کافران به نذیر و یا جواب نگهبان جهنم به کافران باشد، قول اول صحیح‌تر است، یعنی کافر در دنیا به ترسانندگان از عذاب الهی گفته‌اند که شما در گمراهی بزرگی هستید و ما هیچ‌گاه سخن شما را باور نمی‌کنیم. ﴿لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ﴾: اگر در دنیا، سخن منذرین را حقیقت‌جویانه گوش می‌دادیم و می‌پذیرفتیم. ﴿نَعۡقِلُ﴾: عاقلانه می‌اندیشیدیم.

نکته: مدلول سخن کافران در علت جهنم شدن‌شان دلالت بر این نکته دارد که از شروط اولیه‌ی قبول یک دعوت، تمایل به کشف حقیقت و تعقلِ به دور از تعصب جاهلانه در مورد مصمون آن دعوت است و کافران خود را از این دو چیز محروم ساخته بودند.

﴿فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ﴾: کافران در قیامت به گناه و اشتباه خود در دنیا که انکار و بی‌خردی باشد اعتراف می‌کنند اما هیچ سودی برای آنان در بر نخواهد داشت. ﴿سُحۡقٗا﴾: دوری از رحمت و هلاکت با آتش برای جهنمیان باد! نام دره‌ای در جهنم.

مفهوم کلی آیات:

جهنم نیز از شدت خشم بر کافران نعره زده و به خروش می‌آید و نزدیک است که منفجر شود، کافرانی که تمام ابزار هدایت را در اختیار داشتند اما هیچ‌گاه حاضر نشدند سخن دعوت‌گرانشان را بشنوند و با میزان عقل سالم بسجند و بی‌طرفانه حکم کنند تا مگر از این سرنوشت شوم ابدی خود را برهانند، پس حقاً که دیگر هیچ کرامتی نداشته باشند و افسوس که وجودشان را چه ارزان فروختند.

مبحث سوم: علم فراگیر خداوند

سبب نزول: مشرکان نسبت به پیامبر و اصحابش بدگویی و إستهزاء می‌کردند، جبرئیل نیز از طریق وحی سخنان آنان را به پیامبر اطلاع می‌داد. به همین خاطر بعضی از مشرکان به همدیگر می‌گفتند: سخنانتان را آهسته بگویید تا خدای محمد نشنود. خداوند نیز خبر داد که پنهان یا آشکارا بودن سخن برای او یکسان است: ﴿وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓ...﴾.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢ وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٣ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾

ترجمه:

«همانا آنانی که در پنهان از خدای‌شان می‌ترسند برای آن‌ها آمرزش و پاداشی بزرگ است (۱۲) و سخنتان را پنهان کنید و یا آشکار سازید (در نزد خدا یکسان است) همانا او آگاه از اسرار سینه‌هاست (۱۳) آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی‌داند حال آن که او نکته بینِ آگاه است! (۱۴) او همان کسی است که زمین را برای شما هموار ساخت، پس در جای آن حرکت کنید و از روزی او بخورید و بازگشت (نیز) به‌سوی اوست (۱۵)».

توضیحات:

﴿يَخۡشَوۡنَ﴾: می‌ترسند، ترسی که ناشی از آگاهی نسبت به بزرگی ذات و قدرت خداوند است. ﴿ٱلۡغَيۡبِ﴾: پنهانی، دور از چشم مردم. ﴿ذَاتِ﴾ (ذّیت): نفس، حقیقت و اسرار درونی، ﴿ذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ کنایه از تمامی اسراری دارد که شخص پیوسته در سینه و درون خویش پنهان می‌دارد. ﴿أَلَا يَعۡلَمُ﴾: آیا نمی‌داند؟ همزه در این جا برای استفهام است. ﴿مَنۡ خَلَقَ﴾ آن که خلقت کرد: یعنی خالق که همانا تنها خداوند باشد. به معنای مخلوق هم گفته شده است، یعنی: آیا خداوند به مخلوقاتش آگاهی ندارد؟ ﴿ٱللَّطِيفُ﴾: مهربان و باریک بین و آگاه به دقایق و ظرایف امور. خبیر: آگاه از ظاهر و باطن امور. ﴿ذَلُولٗ﴾: (ذلّ) رام، مسخر، تحت فرمان، هموار. ﴿مَنَاكِبِ﴾: جمع مَنکَب: جوانب، اطراف، سطوح مختلف و اقالیم گوناگون. ﴿وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ﴾: گستره‌ی زمین را مسخر شما ساخته است تا از رزق او بخورید و شاکر او باشید. ﴿ٱلنُّشُورُ﴾ بازگشت، برانگیخته شدن از قبر.

مفهوم کلی از آیات:

آگاهی صحیح نسبت به عظمت خداوند سبب ایجاد خشوع در نفس می‌شود و انسان در هر حال خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال پنهان و آشکار خود می‌بیند، زیرا طبیعی است ذاتی که قدرت خلقتش دقیق و بی‌عیب و نقص باشد از جوانب مختلف آن نیز غافل نمی‌باشد. به طور کلی کنترول تمامی اعمال انسان از آغاز خلقت تا پایان (اگر قابل تصور باشد) بنابر علم تام خداوند بوده است.

مبحث چهارم: عذاب ناامن الهی

﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٦ أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ١٧ وَلَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ١٨ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ فَوۡقَهُمۡ صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَۚ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۭ بَصِيرٌ ١٩﴾

ترجمه:

«آیا ایمن شده اید که کسی که در آسمان این که شما را در زمین فرو برد پس به ناگاه به لرزه در آید! (۱۶) یا از آن کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر شما تندبادِ سنگریزه فرو فرستد! پس به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است! (۱۷) و یقیناً دروغ شمردند آنانی که قبل از این‌ها بودند، پس (بنگرید) عذاب من چگونه است! (۱۸) آیا نمی‌نگرند به‌سوی پرندگان بالای سرشان (که چگونه) بال می‌گسترند و جمع می‌کنند (و بال می‌زنند) جز (خداوند) بخشاینده (کسی) آنان را نگه نمی‌دارد، همانا او به هر چیزی بیناست (۱۹)».

توضیحات:

﴿ءَأَمِنتُم﴾: آیا ایمن شده‌اید؟ استفهام در این جا جهت انکار عملی تصور کافران است؛ یعنی هر لحظه ممکن است عذابی بر شما نازل شود. ﴿مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ خداوند، ملائکه و یا جبرئیل؛ و منظور عقوبت و عذابی است که از نزد خداوند نازل می‌شود. ﴿يَخۡسِفَ﴾ (خسَف): مخفی و غایب سازد که آن نیز با فرو رفتن در زمین محقق شود، همچون قارون که با مالش در زمین فرو رفت: ﴿فَخَسَفۡنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ﴾ [القصص: ۸۱]. ﴿**تَمُورُ**﴾ **(مَور)**: به شدت و سرعت به خود می لرزد و سکون خود را از دست می‌دهد. ﴿حَاصِبٗا﴾: باد ریگ‌افشان، تندبادی که از شدت وزش، سنگ‌ریزه را به اطراف پراکنده سازد. مشابه این تندباد بر قوم لوط وزیدن گرفت و آن‌ها را با شهرشان در هم کوبید. ﴿مِن قَبۡلِهِمۡ﴾: امت‌هایی که قبل از کفار مکه به تکذیب پرداختند، همچون قوم نوح، لوط، عاد، ثمود و مدین. ﴿نَكِيرِ﴾ اصل این واژه «نکیری»است، مثل نذید در آیه‌ی قبل که اصل آن «نذیری» است؛ یعنی «إنکاری علیهم» و خداوند بسیاری او اوقات با عذاب و هلاکت، عملاً إنکار خویش را نسبت به کفر و گستاخی ثابت می‌کند و عذاب امت‌های گذشته نیز در نتیجه‌ی تکذیب آنان و إنکار اعمال

ناشایست آن‌ها توسط خداوند متعال می‌باشد. ﴿صَٰٓفَّٰتٖ﴾ ج صافّة: گشوده و باز کرده. ﴿وَيَقۡبِضۡنَۚ﴾: آن‌ها را جمع می‌کند.

نکته: خداوند در این آیه برای بیان گشودن بال پرندگان از اسم ﴿صَٰٓفَّٰتٖ﴾ استفاده کرد اما برای جمع کردن آن‌ها فعل ﴿وَيَقۡبِضۡنَۚ﴾ را به کار برد، زیرا اصل در پرواز، گشودن بال است همان‌گونه که اصل در شنا کردن نیز باز کردن دست‌ها از همدیگر است و تنها برای استراحت و جهش به جلو دست‌ها به همدیگر جمع می‌شود، لذا اصل لغت، یعنی اسم را به کار برد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند قدرت کامل دارد که کافران را به گونه‌های مختلف عذاب کند و هلاک نماید و هیچ چیز قادر به مقابله با خشم خداوند نیست. عذابی که گاه با شکافته شدن زمین و بلعیدن کافر همراه است و گاه ویرانگر است چنان که زمین را با ساکنان آن در هم می‌نوردد و نابود می‌سازد و این سنتی الهی و تغییر ناپذیز است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع و قوع آن شود.

مبحث پنجم: نعمت‌های بی‌شمار خداوند

﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ إِنِ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ٢٠ أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي يَرۡزُقُكُمۡ إِنۡ أَمۡسَكَ رِزۡقَهُۥۚ بَل لَّجُّواْ فِي عُتُوّٖ وَنُفُورٍ ٢١ أَفَمَن يَمۡشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجۡهِهِۦٓ أَهۡدَىٰٓ أَمَّن يَمۡشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٢ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمۡ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ٢٣ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٥ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٢٦ فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ٢٧﴾

ترجمه:

«یا کیست مگر خدای بخشاینده که خود (همچون) لشکری برای شما باشد تا یاریتان کند! کافران جز گرفتار فریب نیستند (۲۰) یا کیست آن که شما را روزی دهد اگر (خداوند) روزیش را باز دارد! بلکه (کافران) در سرکشی و گریز پافشاری کردند (۲۱) پس آیا آن کس که افتاده بر صورت راه می‌پیماید راه یافته‌تر است یا کسی که

استوار بر راه راست گام بر می‌دارد! (۲۲) بگو: اوست که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشمان و دل‌ها قرار داد، اندکی سپاس می‌گزارید (۲۳) بگو: او کسی است که شما را در زمین پراکنده ساخت و به‌سوی او نیز گردآورده خواهید شد (۲۴) و می‌گویند: این وعده چه زمانی است اگر واقعاً راستگویید؟ (۲۵) بگو: علم آن تنها نزد خداوند است و فقط من ترساننده‌ای آشکارم (۲۶) پس آن‌گاه که آن (عذاب موعود) را نزدیک دیدند صورت‌های کافران زشت و سیاه گردد و گفته شود: این همان چیزی است که آن را (در دنیا) درخواست می‌کردید (۲۷)».

توضیحات:

﴿أَمَّنْ﴾: یا چه کسی است...؟ ﴿جُندٌ﴾: لشکر، یاری دهنده و بازدارنده. ﴿مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ﴾: به دو گونه قابل معناست: ۱- هیچ لشکری جز خدای بخشاینده یاریگر شما نیست. ۲- هیچ لشکری در برابر خدای بخشاینده، توان کمک رسانی به شما را ندارد، اگر خداوند قصد هلاکت شما را داشته باشد، استفاده از صفت رحمان در این آیه به جای لفظ «الله» دلالت بر فراوانی رحمت خداوند نسبت به بندگانش دارد، به گونه‌ای که همه‌ی بندگان به فراخور حال از این رحمت برخوردارند. ﴿إِنِ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾: «إن» در اینجا ناصبه و به معنای «مای نافیه» است، یعنی نیستند کافران مگر... . ﴿غُرُورٍ﴾: در اصل به معنای غفلت است که اسباب مختلفی موجب آن است، مثل شیطان، دنیا، مال، شهوت و مقام که آدمی را فریفته و از حقیقت دور می‌کند. ﴿أَمۡسَكَ﴾: بازداشت، قطع نمود. ﴿لَّجُّواْ﴾ (لجّ): اصرار، پافشاری و لجاجب کردند. ﴿عُتُوّٖ﴾: (عتا) سرکشی و تجاوز، ﴿نُفُورٖ﴾: نفرت و دوری از حقیقت و ایمان. ﴿مُكِبًّا﴾: (کَبّ) فرو افتاده بر صورت، یعنی به سبب عدم اعتدال در راه رفتن نزدیک است که با صورت بر زمین اُفتد، این وصف کسی است که در ظلمات گمراهی حرکت می‌کند و نمی‌داند چگونه و کجا برود تا به مقصد حقیقی برسد. ﴿سَوِيًّا﴾: راست قامت و معتدل و با اطمینان تمام. این وصف مومن است که در طریق مستقیم زیر نور هدایت به‌سوی منزلگه أبدی در حرکت است. ﴿أَنشَأَكُمۡ﴾ (نشأ): شما را آفریده، شما را از عدم به وجود آورد. ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ﴾: قرار دارد.

نکته: استعمال لفظ ﴿جَعَلَ﴾ به جای لفظ ﴿خَلَقَ﴾ در این آیه و آیات مشابه (الله اعلم) به خاطر آن است که لفظ ﴿خَلَقَ﴾ دلالت بر آفرینش و تقدیر اولیه دارد اما لفظ ﴿جَعَلَ﴾ دلالت بر خلقتی تضمینی دارد که وابسته به چیز دیگر بوده و در آن نهفته است. وجود انسان متعلق به اراده‌ی خداوند و وجود حواس متعلق به ذات انسان است، همان‌گونه که خداوند وجود زن را وابسته به مرد دانسته و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾.

﴿ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾: مفرد آمدن لفظ ﴿سَّمۡعَ﴾ بدین خاطر است که لفظ : ﴿سَّمۡعَ﴾ مصدر بوده و بر قلیل و کثیر دلالت دارد. ﴿قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ﴾: در مقابل نعمت‌های نامتناهی خداوند، بسیار اندک شکرگزاری می‌کنید. ﴿ذَرَأَكُمۡ﴾ (ذَرَأ): شما را آفریده و پراکنده ساخت. ﴿تُحۡشَرُونَ﴾: جمع خواهید شد همان‌گونه که پراکنده گشتید، یا نیک و بد اعمالتان در نزد او جمع کرده شود. ﴿ٱلۡوَعۡدُ﴾: وعده و زمان برپایی قیامت، و این از اولین پرسش‌های مطرح شده در مقابل هر پیامبری بوده است. ﴿زُلۡفَةً﴾: نزدیک. ﴿سِيٓـَٔتۡ﴾ (سَاءَ يَسُوءُ): زشت و سیاه شد. علت آن عذابی است که به سبب کفرشان در پیش روی خویش می‌بینند. ﴿بِهِۦ تَدَّعُونَ﴾: آن را درخواست می‌کردید و وقوع فوری آن را خواستار بودید و بدین آن را به إستهزاء می‌گرفتید.

مفهوم کلی آیات:

نصرت و پیروزی، شکست و گرفتاری، رزق و روزی، تنگدستی و گرسنگی، تمامی این‌ها دست قدرت خداوند است. اوست که با لشکر و ساز و برگی اندک، پیروزی را در مقابل لشکر پرساز و برگ کفر به مسلمانان ارزانی می‌دارد یا بر عکس، نصرت را از لشکری قدرتمند بر می‌گیرد تا عبرت دیگران شود و بر قدرت ناچیز خویش نبالند. رزق بندگان نیز موهبتی است الهی که اگر قطع شود دیگر هیچ قدرتی یارای بازگرداندن آن نیست. سرکشی و نافرمانی آن قدر بر نفس آدمی غالب می‌شود که توان پیمودن راه از کف می‌دهد و در طریق گمراهی خود افتان و خیزان می‌رود و حقا که چینن با سالک راه حقیقت یکسان نیست و خداوند وجود انسان را با قوای ظاهری و باطنی مجهز کرده و او را در زمین پراکنده ساخته است تا او را در کشف حقیقت یاری دهد اما

افسوس که انسان، حقیقت را نفهمیده و به انکار و نافرمانی و پرسش بیهوده می‌پردازد تا آن‌گاه که وعده‌ی خداوند فرا رسد وهول و هراس آن، چهره‌ی او را در هم کشد و زشت و قبیح سازد.

مبحث ششم: جاودانگی دعوت خداوند

سبب نزول: روایت است که کفار مکه آرزو می‌کردند که محمد و همراهانش هلاک شوند؛ از این سبب خداوند آین آیات را نازل فرمود و پیامبر ﷺ مأمور شد به آن‌ها بگوید که اگر او و اصحابش نیز هلاک شوند هیچ منفعت و خلاصی از عذاب برای کافران در بر نخواهد داشت.

﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ ﴿٣٠﴾﴾

ترجمه:

«بگو: به من خبر بدهید (نظرتان چیست) اگر خداوند من و همراهانم را نابود سازد یا این که به ما رحم کند پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهید! (۲۸) بگو: اوست خداوند بخشاینده، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم، پس خواهید دانست کیست آن که خود در گمراهی آشکاری است (۲۹) بگو: به من خبر دهید اگر آب (آشامیدنی) شما در زمین فرو رود، پس چه کسی آب روان را برایتان خواهد آورد! (۳۰)».

توضیحات:

﴿أَرَءَيْتُمْ﴾: به من خبر دهید، همزه برای استفهام انکاری است، یعنی آیا به من خبر می‌دهید اگر... ﴿أَوْ رَحِمَنَا﴾: یا این که به ما رحم کند و ما را هلاک عذاب نکند و عذاب را از ما برطرف سازد. ﴿فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَٰفِرِينَ﴾: چه کسی کافران را پشتیبانی می‌کند و نجات می‌دهد!

نکته: استفاده از لفظ کافران به جای ضمیر «يُجِيرُكُمْ» جهت بیان زشتی کار آن‌هاست تا بدین وسیله توبیخی بر آنان باشد.

﴿وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ﴾: توکل، یعنی تفویض و سپردن نتیجه‌ی کار به خداوند و اعتماد به او جهت دستیابی به بهترین بهره‌ای که هر شخص در هنگام کار و تلاش، در پی آن

است، ﴿غَوْرًا﴾: (غَارَ يَغُورُ): فرو رفتن در اعماق زمین، مصدر و خبر منصوب برای «أصبح» می‌باشد. ﴿مَّعِينٍ﴾: (عين): اصل آن معیون است بر وزن مفعول (مثل مَبیع و مبیوع)، جاری و سهل‌الوصول.

مفهوم کلی آیات:

از اوصاف کافران و معاندان آن است که هرگاه خداوند مقابله را از کف بدهند به جای آن که سعی کنند نفس خویش را برای پذیرش حقیقت قانع سازند آرزو می‌کنند یا خود بمیرند و آن حقیقت را نبینند (البته تنها جهت إستهزاء برای ناحق جلوه دادن حقیقت) و یا آن که حقیقت جویان هلاک شوند تا گمراهی آن‌ها در نظر مردم زشت نیاید و رسوا نشوند، اما مومن هیچ‌گاه به این منهج‌های بی اساسی و منطق توجه نمی‌کند و اعتماد و تکیه‌گاهش همیشه به خداوند است. همان خدایی که اگر لحظه‌ای نظرش از بندگان برگردد دیگر هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند و جملگی هلاک خواهد شد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- نعمت‌های خداوندی قابل شمارش نیست و تمامی آن‌ها را خداوند تحت تسخیر انسان نهاده است و بر آدمی است که قدرشناس آن‌ها و شکرگزار پروردگارش باشد.

۲- خداوند موصوف به صفات والای کمال است و نه در ذاتش عیب و نقصی قابل تصور است و نه در مخلوقاتش بی‌نظمی و بی‌تناسبی دیده می‌شود و به هر اندازه که در مخلوقات خداوند با دقت بیش‌تری نگریسته شود انسجام و انضباط در خلقت بیش‌تر نمایان می‌گردد و این تنها جلوه‌ای از قدرت نامتناهی خداوند است.

۳- حیات انسان عرصه‌ی امتحان و اختیار است و ارزش وجودی او در گرو عمل اوست، از این رو کمال انسان، نتیجه‌ی اعمال نیکو، و تباهی ارزش او، ثمره‌ی خطای اوست.

۴- شیطان دشمن قسم خورده‌ی آدمی است و بر هر شخصی واجب است در هر حالتی خود را از ترس ابلیس دور نگه دارد.

۵- هدف از خلقت ستارگان بنابر آیات قرآن سه چیز است: زینت آسمان، راهنمای مسافران و رجم کننده‌ی شیاطین.

۶- خداوند هیچ قومی را هلاک نمی‌کند مگر آن که دعوتگرانی را به‌سویشان بفرستد تا بازدارنده از فساد و تمام کننده‌ی حجت بر آنان باشد: ﴿لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ﴾ [النساء: ۱۶۵].

۷- خداوند را باید در نهان و آشکار در نظر داشت، زیرا هیچ حالتی بر او پوشیده نیست.

۸- رزق و روزی تنها در دست خداست، پس باید از او طلبید همان‌گونه که نصرت و یاری مخصوص اوست و کمال بی‌خردی است که مخلوقاتی را به یاری طلبیم حال ان که او خود نیز محتاج خداوند است.

۹- هدایت خداوند نور و روشنای راه است و مومن در پرتو آن با اطمینان به‌سوی سعادت در حرکت است، اما کافر که خویشتن را از این موهبت الهی محروم ساخته است ناگزیر باید حیران و هراسان بر طریق گمراهی خویش افتادن و خیزان پیش رود تا نهایتاً با صورت بی‌چشم و گوش و زبان خویش در آتش جهنم سرازیر شود: ﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا ٩٧﴾ [الإسراء: ۹۷].

۱۰- امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کنند: شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: چگونه کافر به صورتش برانگیخته می‌شود؟ فرمود: «أَلَيْسَ الَّذِي أَمْشَاهُ عَلَى الرِّجْلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمْشِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «آیا کسی که او را در دنیا بر پاهایش روان ساخت قادر نیست که او را در قیامت بر صورتش به حرکت درآورد؟».

۱۱- سنن ابوداود و سنن ابن ماجه از ابوهریره در مورد فضیلت سوره‌ی تبارک روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ سُورَةً فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِصَاحِبِهَا حَتَّى غُفِرَ لَهُ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ». «سوره‌ای دارای سی

آیه در قران هست که برای تلاوت کننده‌ی خود شفاعت می‌کند تا این که بخشوده شود».

۱۲- سنن ترمذی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: پیامبر ﷺ نمی‌خوابید مگر این که سوره‌ی «الم تنزیل» و ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ﴾ را قرائت می‌کرد.

***

سوره‌ی قلم

معرفی سوره: سوره‌ی «قلم» یا «نون» مکی بوده و بعد از سوره «مزَمّل» نازل شده شامل ۵۲ آیه است. برخی علما، نزول سوره‌ی «قلم» را بعد از سوره‌ی «علق» می‌دانند.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل:

می‌تواند از چند جهت باشد:

۱- پایان سوره‌ی مُلک و عید خداوند است و آغاز این سوره نیز و عید عذاب خداوند است.

۲- در سوره‌ی مُلک تهدید به فرو بردن آب در زمین (قطع نعمت) و در این سوره به از بین رفتن ثمره‌ی اصحاب بستان اشاره شده است.

۳- در سوره‌ی مُلک به تمنای کافران نسبت به هلاکت پیامبر و اصحابش اشاره شد و در این سوره صفات کامل این کافران به تصویر کشیده می‌شود تا آرامش و تسلیتی بر قلب پیامبر باشد.

محور سوره: اثبات نبوت پیامبر ﷺ (محور اصلی سوره)، داستان اصحاب بستان، مناظره با کافران در مورد بی‌اساس بودن گفتار و اعمال‌شان.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: پیامبر اخلاق

سبب نزول: بسیاری از مشرکان مخصوصاً ابوجهل و ولید بن مغیره می‌گفتند: محمد شیطانی دارد که او را گمراه و دیوانه کرده است، از این سبب خداوند آین آیات را نازل فرمود: ﴿فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ۝٥ بِأَيِّيكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ۝٦﴾.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ۝١ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ۝٢ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ۝٣ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ۝٤ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ۝٥ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ۝٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ۝٧﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند (۱) تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی (۲) و بی‌گمان برای تو پاداشی بی‌پایان است (۳) و یقیناً تو برای اخلاقی بزرگ هستی (۴) پس به زودی خواهی دید و خواهند دید (۵) (که) کدام یک از شما دیوانه است! (۶) همانا پروردگارت خود آگاه‌تر است به کسی که از راه او منحرف شده است و بر راه یافتگان (نیز) داناتر است (۷)».

توضیحات:

﴿نٓۚ﴾: یکی از حروف مقطعه قرآن است که همچون دیگر حروف مقطعه، معنای دقیق و قطعی برای آن ذکر نشده است و می‌تواند دلالتی بر إعجاز قرآن جهت تحدی باشد تا ثابت شود قرآن با تمام عظمتش از همین حروف هجا تشکیل یافته است.

نکته: حروف مقطعه در قرآن به ۱۴ صورت و ترکیب در ۲۹ سوره آمده است.

﴿وَٱلۡقَلَمِ﴾: منظور جنس قمل است و اهمیت آن به خاطر منافع فراوانی است که در إلقای معانی رفع جهالت در آن نهفته است و آن را «أحد اللسانَین» (یکی از دو زبان) نامیده‌اند.﴿مَا يَسۡطُرُونَ﴾: آنچه می‌نویسند و یا آن سطربندی می‌کنند؛ مطلقِ نوشتن منظور است اما در این جا به صورت خاص می‌تواند مفهوم آیاتی باشد که در ادامه می‌آید و دلالت بر نفی جنون از پیامبر؛ أجر بی‌پایان و اخلاق والای قرآنی آن بزرگوار دارد. ﴿بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ﴾: جمله معترضه است؛ یعنی به واسطه‌ی فضل، لطف و عنایت پروردگارت، تو دیوانه نیستی. ﴿غَيۡرَ مَمۡنُونٖ﴾: غیر قابل انقطاع و بی‌پایان. ﴿خُلُقٍ عَظِيمٖ﴾: اخلاقی والا و آدابی بزرگ. منظور قرآن، دین، اسلام و مجموع اخلاقی پیامبر ﷺ شامل علم، حِلم، حیا، کثرت عبادت و سخاوت، صبر و شکر، تواضع و زهد، رحمت و شفقت، حسن معاشرت، آداب و خصائل والا و پسندیده است. ﴿ٱلۡمَفۡتُونُ﴾:

آن که حقیقت را گم کرده و دچار فتنه‌های شیطانی شده است، دیوانه. ﴿مَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾: آن کس که راه هدایت خداوند را گم کرده و راه شیطانی را در پیش گرفته است.

مفهوم کلی آیات:

پیامبر اکرم ﷺ سالیان متمادی در میان عرب زیسته بود و مردم او را دارنده‌ی آداب و اخلاق نیکو شناخته بودند اما آن‌گاه که اعتقاد و آیین شرک‌آلود آن‌ها را نفی کرد و باطل اعلام نمود مشرکان هیچ چاره‌ای نیافتند جز آن که بر خلاف باور درونی خویش، محمّد را جن‌زده و دیوانه بدانند تا شاید بدین وسیله او توجهات مردم نسبت به او بکاهند اما خداوند صراحتاً اعلام نمود که به زودی حقیقت هویدا می‌شود و بطلان تهمت‌هایشان بر همگان معلوم می‌گردد و چنین هم شد و غزوه‌ی بدر اولین عرصه‌ی پیروزی حق بر باطل گشت، هر چند بسیاری عبرت نگرفتند.

مبحث دوم: اوصاف دورغگویان

سبب نزول:

۱- سیرت نویسان روایت کرده‌اند که کفار مکه به پیامبر ﷺ گفتند: اگر تو خدایان ما را بپرستی ما نیز خدای تو را می‌پرستیم، از این سبب خداوند آین آیه را نازل فرمود: ﴿وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ۝٩﴾.

۲- بسیاری از مشرکان مثل أسود بن عبد یغوث، أبوجهل، أخنس بن شریق و ولید بن مغیره، دارای اوصاف ذکر شده در این مبحث بودند.

۳- برخی مفسرین می‌گویند: صفت «زَنیم» در این سوره در مورد ولید بن مغیره نازل شده است، زیرا او در اصل قریشی نبود، بلکه بعد از هجده سال که پدرش نامعلوم بود مغیره او به فرزندخواندگی پذیرفت. روایت است آن‌گاه که این آیات نازل شد ولید به نزد ماردش رفت و گفت: محمد مرا به ۹ صفت وصف کرده که آخرین آن برایم نامعلوم است (زَنیم) و اگر راستش را به من نگویی گردنت را می‌زنم. مادرش گفت: پدرت مردی عِنّین (عقیم) بود من به ناچار چوپانی را بر خود راضی کردم و تو فرزند آن چوپان هستی.

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ۝٨ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ۝٩ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ۝١١ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ

زَنِيمٍ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ﴿١٦﴾﴾.

ترجمه:

«پس از تکذیب‌کنندگان پیروی نکن (۸) دوست دارند تو نرمی کنی تا آنان نیز نرمی کنند (۹) و پیروی نکن از هر بسیار سوگند خورنده‌ی پست (۱۰) عیب‌جویی که برای سخن چینی پیوسته رهسپار است (۱۱) بازدارنده‌ی خیر، تجاوزگر گناهکار (۱۲) تندخو (و) گذشته از آن (اوصاف زشت) زنازاده است (۱۳) از آن روی که دارای مال و (چندین) پسر است (۱۴) هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه‌های پیشینیان است (۱۵) به زودی بر خرطومش داغ می‌نهیم (تا رسوای أبدی شود) (۱۶)».

توضیحات:

﴿تُدۡهِنُ﴾: اصل إدهان به معنای مدارا، مصالحه، ملاینه، مسامحه و نرمی کردن است؛ در این جا منظور آن است که کافران دوست داشتند محمد به وسیله‌ی کارهایی همچون سازش با آن‌ها سخت‌گیری نکردن در رفتار با خدایانشان، نسبت به آن‌ها نرمی نشان دهد و یا این که اصلاً نه محمد کاری به خدایان آن‌ها و نه آن‌ها کاری به خدای محمد داشته باشند، اما خداوند سوء نیت آنان را به پیامبر هشدار داد. ﴿حَلَّافٍ﴾: آن که به استمرار و به حق و باطل سوگند می‌خورد. ﴿مَّهِينٍ﴾: خوار و ذلیل، پست و تبهکار. ﴿هَمَّازٍ﴾: بسیار عیب‌جو و غیبت‌کننده. ﴿مَّشَّآءِۭ﴾: بسیار راه رونده و تکاپو کننده. ﴿نَمِيمٍ﴾: سخن چینی؛ اصل«نمّ» به آشکار کردن هر چیز گویند و سخن چین هم هیچ حرفی را در دل خود نگه نمی‌کند مگر این که آن را برای دیگران بازگو می‌سازد. سخن چینی در اینجا بیشتر به خاطر منحرف ساختن توجهات مردم از پیامبر صورت می‌گرفت. ﴿مَّنَّاعٍ﴾: بسیار منع‌کننده. ﴿لِّلۡخَيۡرِ﴾: خیر و خوبی؛ مال و دارایی و هر آنچه در راه خداوند منفعتی داشته باشد؛ و یا این که مراد بازداشتن مردم از پذیرش اسلام و کار خیر ا ست. ﴿مُعۡتَدٍ﴾: آن که در ظلم و دشمنی از حد تجاوز کرده است. ﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گناهکار. ﴿عُتُلِّۭ﴾ (عَتل): تندخو و خشن، برانگیزنده‌ی شر و کج خُلق. ﴿بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾: گذشته از تمامی این اوصافی که در او وجود دارد. ﴿زَنِيمٍ﴾: برگرفته از لغت «زَنَمَة» به معنای گوشت زائد یا پاره گوشت

بریده و آویزان است و در مورد انسان به مردی طلاق می‌شود که خود را به قومی چسپانیده و در اصل از آن‌ها نباشد، حرام‌زاده و بی‌اصل و نسب. ﴿أَن كَانَ ذَا مَالٍ﴾: مال و فرزند، آن‌ها را در مقابل آیات خداوند گستاخ کرده است. اصل این جمله «لِأَنّ كانِ ذا...» است که لام تعلیل حذف شده است. ﴿أَسَٰطِيرُ﴾: جمع أسطوره: افسانه‌ی گذشتگان که هیچ اصل و اساسی ندارد. ﴿سَنَسِمُهُۥ﴾ (وَسم): علامتی که زشتی آن همیشه بر او باقی بماند شبیه داغ کردن. ﴿ٱلْخُرْطُومِ﴾: استعمال این لغت به جای لغت «أنف» به معنای بینی، به خاطر تحقیر است، زیرا خرطوم برای معدود حیواناتی همچون فیل و خنزیر به کار می‌رود و نهایت اهانت و خواری را می‌سازند.

مفهوم کلی آیات:

مخالفان همیشه از دروازه‌ی دشمنی آشکار وارد نمی‌شوند بلکه گاهی تصمیم بر مصالحه می‌گیرند تا جوشش ایمانی مومن را فرو نشانند و بسیاری مواقع با کمال ذلت، اوضاع را آلوده می‌سازند و آب را به قدری گل‌آلود می‌کنند تا قدرت تشخیص را از بیننده سلب نمانید و بدین وسیله مقاصد پلید و زشت خویش را به اجرا در آورند اما غافل از این که با خداوند نمی‌توان در افتاد. در این میان بر هر مومنی واجب است که هیچ‌گاه فریفته‌ی این سیاه‌کاری‌ها و فریب‌کاری‌ها نشود و تنها برنامه‌ی خدا را اجرا کند و به هیچ چیز دیگری توجهی نشان ندهد.

مبحث سوم: سرانجام انحصار طلبی

حکایت أصحاب الجنّه (صاحبان باغ):

مفسرین می‌گویند: در امت‌های گذشته مردی بود از اهل کتاب در نزدیکی صَنعا در یمن که باغ بزرگی از انواع درختان داشت. عادت وی بر این بود که هر ساله هنگام برداشت محصول، فقرا را دعوت می‌کرد و آن‌ها را از ثمره‌ی باغ بهره‌مند می‌ساخت و بسیار آن‌ها را إکرام می‌نمود. هنگامی که این شخص صالح درگذشت هر سه پسرش جمع شده و با خود گفتند: ما فرزندان زیادی داریم و ثمره‌ی باغ اندک است و برای ما ممکن نیست که همچون پدر، چیزی به فقرا بدهیم، لذا به مشورت نشسته و نهایتاً تصمیم گرفتند که هنگام سپیده‌دم مخفیانه به باغ رفته و میوه‌ها را برداشت کنند. اما سحرگاهان خداوند صاعقه‌ای بر باغ فرود آورد و آن را خاکستر نمود.

﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١ أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣ أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥ فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١ عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٣٣﴾

ترجمه:

«همانا ما آن‌ها (اهل مکه) را آزمودیم چنان‌که صاحبان باغ را آزمودیم، آن‌گاه که قسم خوردند. یقیناً صبحگاهان (میوه‌های) آن را بچینند (۱۷) و استثناء نکردند. (۱۸) پس بلایی از جانب پروردگارت بر آن (باغ) به گردش درآمد در حالی آنان خفته بودند (۱۹) پس (باغ آنان) مانند کِشتِ خاکستر شده گشت (۲۰) پس صبحگاهان همدیگر را ندا زدند (۲۱) این که بروید به‌سوی کشتزارتان اگر دور کنندگانید (۲۲) پس به راه افتادند در حالی که آهسته به هم می‌گفتند (۲۳) که امروز نباید هیچ بینوایی در باغ بر شما وارد شود (۲۴) و صبحگاهان رفتند به گمان آن که بر منع (بینوایان) قادرند (۲۵) پس چون آن را دیدند گفتند: یقیناً ما راه گم کردگانیم (۲۶) بلکه ما محروم شدگانیم (۲۷) میانه‌روترینشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا (خداوند را) منزَّه نمی‌دارید! (۲۸) گفتند: منزه است پروردگار ما، بی‌شک ما ستمگر بودیم (۲۹) پس روی به همدیگر کردند و به سرزنش یکدیگر پرداختند (۳۰) گفتند: وای بر ما، بی‌شک ما سرکش بوده‌ایم! (۳۱) امید است که پروردگارمان بهتر از آن را به ما عوض دهد (زیرا) ما به‌سوی پروردگارمان مشتاقیم. (۳۲) عذاب (دنیا) چنین است و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر خواهد بود اگر واقعاً می‌دانستند (۳۳)».

توضیحات:

﴿بَلَوۡنَٰهُمۡ﴾ (بَلَی): امتحان و آزمایش کردیم اهل مکه را که آیا نعمت‌های خدا را سپاس می‌گویند یا ناسپاسی می‌کنند؟ ﴿كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ﴾: همان‌گونه که

صاحبان باغ را نیز آموزدیم. ﴿لَيَصۡرِمُنَّهَا﴾ (صرم): یقیناً قطع می‌کنند، میوه‌ی آن باغ را می‌چینند. ﴿مُصۡبِحِينَ﴾: صبحگاهان.﴿وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ﴾: استثنا نکردند، منظور می‌تواند یکی از این دو مورد باشد: الف) «إن شاء الله» نگفتند و با قاطعیت اعلام داشتند که فردا به‌سوی باغ رفته و میوه را می‌چینند. ب) قسمتی را به عنوان سهم فقرا از میوه‌ی باغ استثنا نکردند و قصد کردند که همه را برای خود بردارند؛ البته مورد دوم شاید به غرض آیات نزدیک‌تر باشد. ﴿فَطَافَ عَلَيۡهَا﴾: باغ آنان را چرخ زد و در هم نوردید، وارد شد. ﴿طَآئِفٞ﴾: چرخ زننده‌ای، منظور بلا و آفتی آسمانی است که بر باغ نازل شد و آن را در خود سوزانید. ﴿صَّرِيمِ﴾ (صرم): قطع شده، شب تاریک را نیز «صریم» می‌گویند، زیرا از روز قطع و جدا شده است؛ در این جا مقصود آن است که عذاب خداوند بر باغ فرود آمد و آن را همچون خاکستر، سیاه نمود و چیزی را از آن باقی نگذاشت ﴿تَنَادَوۡاْ﴾: همدیگر را ندا زدند. ﴿أَنِ﴾: مفسره است، یعنی مضمون سخنان‌شان این بود که ... ﴿ٱغۡدُواْ﴾: بامدادان حرکت کنید. ﴿حَرۡثِ﴾: زروع و ثمار، کاشتنی‌ها و میوه‌ها. ﴿صَٰرِمِ﴾: آن که میوه می‌چیند. ﴿يَتَخَٰفَتُونَ﴾ (خفت): «مُخافَتَة» به معنای سخن مخفیانه و پنهانی است، یعنی آهسته و مخفیانه با هم سخن می‌گفتند، پچ‌پچ‌کنان. ﴿غَدَوۡاْ﴾. صبحگاهان حرکت کردند. ﴿حَرۡدٖ﴾. به معنای منع و قصد است و در این جا هر دو معنا می‌تواند صادق باشد، یعنی«صبحگاهان به‌سوی باغ حرکت کردند به قصد این که فقرا را از ثمره‌ی باغ منع کنند و گمان می‌بردند بر این کار توانا هستند». ﴿ضَآلُّونَ﴾: راه گم کرده‌ها، و این اولین عکس العملی بود که می‌توانستند نشان دهند. ﴿أَوۡسَطُهُمۡ﴾: عاقل‌ترین، باانصاف‌ترین و میانه‌روترین آن‌ها. ﴿لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ﴾: «لولا» حرف تحضیض و تشویق است و مفهوم «تُسَبِّحُونُ» به «ولا يَسْتَثْنُون» بر می‌گردد، یعنی «... آیا به شما نگفتم چرا استثنا نمی‌کنید و «إن شاءَ الله» نمی‌گویید و چیزی را برای فقرا در نظر نمی‌گیرید!» نام‌گذاری استثنا به عنوان تسبیح در این جا به خاطر اقرار بر عظمت خدا و لزوم تفویض امر به اوست؛ به گونه‌ای دیگر نیز آیه قابل معناست: بیایید از سوء قصدتان طلب استغفار کنید. ﴿يَتَلَوَٰمُونَ﴾ (لَوم): همدیگر را ملامت و سرزنش می‌کردند. ﴿طَٰغِينَ﴾: از حدود خدا تجاوز کردیم به وسیله‌ی استثنا نکردن و منع کردن

فقرا از حقوق‌شان. ﴿يُبۡدِلَنَا﴾ (بدل): عوض دهد و جایگزین دهد ما را؛ إبدال عبارت از برداشتن یک چیز و جایگزین کردن چیز دیگر به جای آن است. ﴿رَٰغِبُونَ﴾. مشتاقان و طلب‌کنندگان مغفرت الهی. ﴿كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُ﴾: عذاب خداوند این‌گونه است که هرگاه بر چیز فرود آید آن را کاملاً نابود گرداند و این نمونه‌ای از عذاب دنیوی است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شماری به انسان عنایت کرده و در مقابل از او خواسته است سپاس این نعمت‌ها را به جای آورده و حقوق متعلق به آن‌ها را پرداخت نماید تا بدین وسیله نعمت‌ها بر او پایدار بماند. اما هرگاه شکر نعمت تبدیل به کفران نعمت و تعدی به حقوق دیگران شده است خداوند آن نعمت را برداشته و صاحبان آن را از برکات آن محروم ساخته است. اهل مکه نیز دارای موهبت‌های ممتازی نسبت به دیگران بودند؛ تجارت‌های پرمنفعت و مهم‌تر از آن وجود خانه‌ی کعبه که حَرَم أمنی برای آن‌ها به حساب می‌آمد. حکایت اهل بستان آشکارترین و شدیدترین هشداری است که خداوند خطاب به اهل مکه بیان می‌دارد تا شاید عبرتی بگیرند و آداب و شیوه‌ی شکرگزاری و اطاعت را جایگزین ناپسند عصیان و تکبر کنند. بدیهی است که این حکایت، هشداری بر جلو دیدگان تمامی متکبرین طمع‌کاری است که در ناسپاسی و غرور، گوی سبقت را از ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ﴾ ربوده‌اند و بر آن افتخار می‌کنند.

مبحث چهارم: حُکمی نابخردانه از جانب بدکاران

﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٣٤ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٦ أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ٣٧ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ٣٩ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ٤٠ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٤١ يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣﴾

ترجمه:

«همانا برای پرهیزکاران در نزد پروردگارشان بوستان‌های پرنعمت است (۳۴) آیا مسلمانان را همچون بدکاران قرار می‌دهیم! (۳۵) شما را چه شده است، چگونه داوری

می‌کنید! (۳۶) یا کتابی دارید که در آن می‌خوانید (۳۷) (که) همانا در آن برای شما خواهد بود آنچه بر می‌گزینید! (۳۸) یا این که تا روز قیامت برای شما بر (عهده‌ی) ما پیمان‌های محکمی است که هر چه خواستید همان شود! (۳۹) از آنان بپرس: کدام‌شان ضامن آن (ادعا) هستند! (۴۰) یا شریک‌هایی دارند پس باید شریک‌هایشان را بیاورند اگر راستگویند! (۴۱) روزی که از ساق (پا)، جامعه برداشته شود و (کافران) به سجده فرا خوانده شوند اما نمی‌تواند (۴۲) دیدگانشان فروافتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، و به راستی که (در دنیا) به سجده فرا خوانده می‌شدند در حالی که تندرست بودند(۴۳)».

توضیحات:

﴿جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾: باغ‌های پرناز و نعمت که نه محدودیتی دارد و نه زوالی. ﴿ٱلْمُسْلِمِينَ﴾: مسلمانان، فرمانبرداران و گردن‌نهادگان به اوامر و نواهی خداوند. ﴿ٱلْمُجْرِمِينَ﴾: گناهکاران بدکار؛ حکمت طرح این سؤال از سوی خداوند این بود که بزرگان قریش هرگاه از بهشت و نعمت‌های بی‌شمارش می‌شنیدند می‌گفتند: اگر آنچه شما گمان می‌برید واقعاً حقیقت داشته باشد پس ما به آن نعمت‌ها سزوارتریم همان‌گونه که در دنیا ما بر خوشی‌های آن اولویت داریم. ﴿مَا لَكُمْ﴾؟: چه چیزی برای شماست؟ شما را چه شده است که این‌گونه حکم می‌کنید؟ ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾: چگونه (نابخردانه و بی‌جا) از خود حکم صادر می‌کنید؟ ﴿تَدْرُسُونَ﴾: از روی آن می‌خوانید و به همدیگر نیز درس می‌دهید و بر مبنای آن حکم می‌کنید که... ﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾: اختیار می‌کنید و بر می‌گزینید، یعنی این که در آن کتاب نوشته شده و شما آن را می‌خوانید که هر کاری که کردید و هر چه درخواست نمودید یقیناً حق با شماست و واقعیت و مصلحت در همان کار است؟ ﴿أَيْمَٰنٌ﴾: جمع یمین: سوگند، در این جا مراد عهد و پیمان‌هایی است که همراه با سوگند بسته می‌شود. ﴿عَلَيْنَا﴾: بر ما، پیمان‌هایی که ما به نفع شما إمضاء کرده‌ایم که همیشه و در هر حالی حق با شما باشد؟ ﴿بَٰلِغَةٌ﴾: مؤکد و مستحکم و در نهایت تضمین. ﴿إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾: حرف لام در «لَمَا» زائده و برای تأکید است، یعنی هر چه حکم کردید و

هر چه بخواهید انجام دهید در تمامی موارد حقیقت همان باشد که شما حکم کرده باشید و در تمامی زمینه‌ها حق با شما باشد؟

نکته: تمامی موارد بالا به صورت پرسش از جانب خداوند مطرح شده است تا مجرمین بدانند که همیشه حق با آن‌ها نیست و این که مختار نیستند هر حکمی را صادر کنند و یا هر کاری را انجام دهند و بهتر از حکم آن‌ها حکمی نباشد و بقیه مجبور به تبعیت از آن‌ها باشند.

﴿بِذَٰلِكَ﴾: بر آن حکم، که در آخرت برای مجرمین نعمت‌های بهتری نسبت به مومنین وجود داشته باشد و یا بر هر حکم دیگری که صادر کنند؟ ﴿زَعِيمٌ﴾: متعهد و ضامن، یعنی چه کسی ضامن صحت احکام صادره از جانب شماست؟ در حقیقت این سؤال جنبه‌ی إستهزاء از کافران دارد، یعنی احکام‌شان بسیار بچه‌گانه و جاهلانه است. ﴿شُرَكَآءُ﴾: شریک‌هایی از جنس بت‌های سنگی یا انسان‌های بی‌خردی همچون خودشان که حرف‌شان را تأیید کنند. ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ﴾: روزی که، منظور قیامت است، از نظر إعرابی ظرف زمان برای فعل ﴿فَلْيَأْتُواْ﴾ می‌باشد یعنی: پس لازم است گواهانشان را در روزی حاضر کنند که ... ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾: ساق پا آشکار گردد. این اصطلاح برای بیان سختی و درگیر شدن به کارهای بسیار دشوار به کار برده می‌شود، زیرا معمولاً هرگاه شخص بخواهد کاری انجام دهد که نیاز به کوشش و زحمت زیاد دارد لباسش را بالای می‌زند و با جدّیت تمام مشغول آن کار می‌شود، در این‌جا منظور قیامت است که سختی‌های آن بسیار زیاد و طاقت‌فرسا بوده و انسان را شدیداً به زحمت می‌اندازد. ﴿وَيُدْعَوْنَ﴾: آن‌ها در دنیا، توسط پیامبران و دعوتگران به سجده برای پروردگارشان فرا خوانده می‌شدند در حالی که تندرست هم بوند اما آن‌ها سر باز زده سجده نمی‌کردند، پس همین امر سبب شده است در قیامت قدرت سجده کردن را از دست بدهند، زیرا سجده در قیامت، بازتاب و نشانه‌ی ایمان دنیوی است. ﴿خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ﴾: چشم‌هایشان از ترس فرو افتاده و وحشت زده است. ﴿تَرْهَقُهُمْ﴾: آن‌ها را فرا می‌گیرد و به آن‌ها ملحق می‌شود. ﴿ذِلَّةٌ﴾: خواری و پستی و حسرت.

مفهوم کلی آیات:

میزان إکرام در دنیا و آخرت تقواست و هر آن که در دنیا پرهیزکاری پیشه کرد در باغستان‌های بهشت مورد تکریم قرار می‌گیرد و آن که عملش را با میزان تقوا سنجیدند اما وزنی نداشت حقیقتاً خود را از إکرام الهی محروم ساخته و إهانت در جهنم را برای خویش برگزیده است و این حکم لایتغیر پروردگارست، اما کافر می‌پندارد در آخرت نیز إکرام و شخصیت دروغین دنیویش تکرار می‌شود و از رحمت الهی بهره‌مند می‌گردد، اما زهی خیال باطل که تمام این خیال بافی‌ها تنها به درد این دنیا می‌خورد و در آخرت هر آنچه بافته است لاجرم رشته می‌شود و میان او و پرهیزکاران فاصله‌ای به امتداد عدل خداوند ایجاد می‌شود که هیچ گذری از آن نیست. روزی که سختی‌ها به نهایت خود می‌رسد و کافران در وحشت و ترس غوطه‌ور می‌شوند، ذلیل و رسوا می‌گردند، و هرگاه بخواهند إرادتی دروغین از خود نشان دهند بی‌درنگ خوارتر و حقیرتر می‌شوند و حقا که نباید انتظاری از این داشته باشند.

مبحث پنجم: إستدراج کافران

﴿فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ ۖ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْـَٔلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾﴾

ترجمه:

«پس رها کن مرا با کسی که این سخن را تکذیب می‌کند، به تدریج آنان را خواهیم گرفت از آن‌جا که نمی‌دانند (۴۴) و مهلت‌شان می‌دهم، همانا تدبیر من سخت استوار است (۴۵) یا مزدی از آن‌ها طلب می‌کنی، پس ایشان از (تحمل) تاوانی، گرانبارند! (۴۶) یا غیب نزد آن‌هاست و ایشان (بر اساس آن) می‌نویسند! (۴۷)».

توضیحات:

﴿ذَرْنِي﴾: مرا رها کن، یعنی مرا با کافران تنها بگذار و عقوبت آن‌ها را به من بسپار. ﴿بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ﴾: این سخن، قرآن. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم﴾ (دَرج): به تدریج و اندک اندک آن‌ها را می‌گیریم. در اصل إستدراج یعنی انتقال از حالی به حالی به صورت اندک اندک و بدون عجله، و عذاب استدراج یعنی این که کم‌کم آن‌ها را وارد عذاب می‌کنیم و چه بسا همراه با إزدیاد نعمت و پوشاندن گناه باشد تا این که بر گناهان و ناسپاسی آن‌ها

افزوده شود و موجبات هلاکت‌شان فراهم آید. ﴿مِّنۡ حَيۡثُ﴾: به گونه‌ای که، از جایی که. ﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ﴾: (مَلا) به آن‌ها (کافران) مهلت می‌دهیم (فعل مضارع از أملَی)، در اصل به معنای مدت زمانی از روزگار است، یعنی مدت زمانی را در اختیارشان قرار می‌دهیم. ﴿كَيۡدِي﴾: در اصل به معنای مکر و حیله است و در مورد خداوند به معنای تدبیر و اندیشه است. لفظ «متین» دلالت بر استواری و صلابت این کید دارد، به گونه‌ای که قابل دفع و مقابله نیست. ﴿مَّغۡرَمٖ﴾: غرامت، مزدی که آن را تاوانی در برابر دعوت می‌دانند. ﴿مُّثۡقَلُونَ﴾: گرانبار و سنگین‌بارند، پرداخت این غرامت بر آن‌ها سنگینی می‌کند و زیر بار این بدهی رفته‌اند و بدین خاطر دعوت تو را (ای پیامبر) نمی‌پذیرند. مقصود این نیست که پیامبر از آن‌ها در مقابل دعوت دستمزد می‌گرفت بلکه برعکس، پیامبر جز قبول دعوت، از آن‌ها انتظاری نداشت. ﴿ٱلۡغَيۡبُ﴾: آنچه علم آن خاص خداوند است، لوح محفوظ. ﴿يَكۡتُبُونَ﴾: براساس آن می‌نویسند احکامی را که صادر می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

کافران قران را تکذیب می‌کردند و آن دروغ می‌پنداشتند در حالی به صداقت پیامبر و فصاحت عجیب آن واقف بودند اما حسادت و تکبر آن‌ها سبب این رفتار ناشایست و غیر منصفانه‌ی آن‌ها با قران شده بود، لذا خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد تا کار آنان را به خدا و اگذارد و خود کفیل هلاکت آن‌ها می‌شود تا به تدریج آن‌ها را به وادی هلاکت بیندازد زیرا جاهلانه و بدون علم، دست به صدور احکام و داوری‌های بی‌خردانه زده و سخن خویش را از آیات قرآن برتر دانسته‌اند.

مبحث‌ششم: خِطابی عبرت‌آمیز

﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ۝٤٨ لَّوۡلَآ أَن تَدَارَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ۝٤٩ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۝٥٠ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ۝٥١ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ۝٥٢﴾

ترجمه:

«پس بر حکم پروردگارت شکیبا و مانند همدم ماهی (یونس) مباش آن‌گاه که ندا سر داد در حالی که آکنده از غم و اندوه بود (۴۸) اگر لطفی از جانب پروردگارش او را

در نیافته بود، پس یقیناً نکوهش شده به صحرا انداخته می‌شد (۴۹) پس پروردگارش وی را برگزید سپس از شایستگان قرارش داد (۵۰) و به راستی که نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند آن‌گاه که قرآن را شنیدند با چشم‌هایشان تو را بلغزانند و می‌گویند: همانا او دیوانه است (۵۱) و حال آن که آن (قرآن) به جز اندرزی برای جهانیان نیست (۵۲)».

توضیحات:

﴿لِحُكۡمِ رَبِّكَ﴾: به حکم پروردگارت مبنی بر مهلت دادن به کافران و عدم تعجیل در هلاکت آن‌ها و همچنین انواع اذیت‌ها و إستهزای آنان و یا آن که منظور از آن، شکیبایی تا زمان فرار رسیدن حکم پروردگار مبنی بر هلاکت کافرین است. ﴿كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ﴾: همنشین ماهی که در سوره‌ی أنبیاء به اسم ذالنّون یعنی صاحب ماهی نام‌گذاری شده و مقصود پیامبر یونس است که توسط ماهی بلعیده شد. حکایت یونس عليه السلام در داستان پیامبران مشهور است که چون در درخواست عذاب برای قومش عجله کرد خداوند نیز این‌گونه او را تنبیه کرد، اما بعد از پذیرش توبه‌اش، دوباره او را به‌سوی قومش برگرداند. ﴿إِذۡ نَادَىٰ﴾: ندا زد، عاجزانه دعا کرد، مضمون دعایش این بود: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ [الأنبياء: ۸۷] ﴿مَكۡظُومٞ﴾ (کظم): بسیار اندوهناک و مملو از غم و سختی. ﴿نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾: لطف و مرحمتی از جانب پروردگارش کا شامل توفیق توبه و استجابت آن بود. ﴿ٱلۡعَرَآءِ﴾: سرزمین بی‌آب و علف، برهوت.﴿مَذۡمُومٞ﴾ (ذم): نکوهش شده و در این صورت، از رحمت خداوند محروم می‌شد و گناهکار باقی می‌ماند. ﴿ٱجۡتَبَٰهُ﴾ (إجتبی): او را برگزیده و توبه‌اش را پذیرفت. ﴿وَإِن يَكَادُ﴾: إن مخففه از ثقیله است (از حروف مشبّه بالفعل). ﴿لَيُزۡلِقُونَكَ﴾ (زلق): یقیناً تو را می‌لغزاندند و بر زمین می‌زدند و هلاکت می‌کردند. ﴿بِأَبۡصَٰرِهِمۡ﴾: با چشم‌هایشان، و این اشاره‌ای است به وجود چشم زخم یا چشمزد که در بین مردم مشهور است و افرادی به داشتن این قدرت در چشم‌هایشان (شوری چشم) مشهور هستند. (در این رابطه در قسمت فواید احادیثی ذکر خواهد شد). ﴿ٱلذِّكۡرَ﴾: قرآن که حکم تذکره و یادآوری برای مردم دارد. ﴿عَٰلَمِينَ﴾: جهانیان مخلوقات، منظور أنس و جن است.

مفهوم کلی آیات:

یک دعوتگر را نسزد که از تبلیغ و هر آنچه در پی آن به او می‌رسد خسته و ناشکیب نشود. چه بسا در راه دعوت رفتارهای ضددینی و چه بسا دلسردکننده‌ای همچو آزار، إستهزاء و ترشرویی ببیند که او را به واکنش و بروز رفتارهای ناصحیحی وادارد همچون پیامبر یونس که در مقابل نافرمانی قومش بی‌تاب شد و از دعوت دست کشید و آنان را سزاوار خشم و عذاب الهی دانست و بدین سان موجبات ناخشنودی خداوند را فراهم ساخت، اما سرانجام به اشتباه خویش پی‌برد و به درگاه خداوند بازگشت و خداوند نیز بارِ دیگر او را برگزید و به‌سوی قومش فرستاد. نافرمانی کفار مکه چه بسا به مراتب شدیدتر باشد و حسادت آن‌ها نسبت به محمدی به حدّی بود که تمام نیروی بیرونی و دورنی خود را برای مقابله با پیامبر به کار می‌بردند و انواع تهمت‌های ناروا به ایشان نسبت می‌دادند، اما خداوند پیامبرش را در مقابل تمامی این کفرورزی‌ها و حسادت‌ها به صبر دعوت نمود و ایشان را دارای بزرگ‌ترین اخلاق دانست و به عالی‌ترین صفات نیکو ستود و قرآن را برای همیشه تذکره و اندرزی برای جهانیان معرفی نمود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- تشویق به علم و جایگاه رفیع نگارش و اهتمام نسبت به آنچه سبب هدایت، سعادت و خیر خواهی می‌گردد.

۲- تاکید بر اخلاق والای پیامبر ﷺ و لزوم الگو و أسوه قراردادن ایشان.

۳- تحمل اذیت و إستهزاء در راه دعوت و صبر و جهاد در راه خدا به عنوان ابزار رستگاری.

۴- آگاهی از صفات کافران و منافقان و لزوم پرهیز از تمامی آن‌ها.

۵- مغرور نشدن به مال و فرزند و پرهیز از آنچه انسان را در مقابل خداوند گستاخ می‌کند.

۶- لزوم شکر نعمت از راه پرداخت حقوق متعلق به آن و به کارگیری آن در راه صحیح.

۷- کفران نعمت و عدم پرداخت حقوق، سبب غضب خداوند و نتیجتاً زوال نعمت خواهد شد.

۸- خداوند توبه را می‌پذیرد آن‌گاه که انسان در توبه کردن صادق و مشتاق باشد.

۹- پیروزی در امتحان دنیا سبب رستگاری است همان‌گونه که شکست در آزمون دنیوی، خسران و هلاکت را در دنیا و آخرت در پی خواهد داشت.
۱۰- سخن و ادعا، آن‌گاه صحیح و معتبر است که مستند به کتاب خداوند و سنت صحیح نبوی باشد و هر سختی که بر غیر این دو تکیه نماید پوچ و بی‌ارزش است.
۱۱- سنت إستدارج (عذاب تدریجی) ظالم را در گناه خویش غوطه‌ور می‌سازند تا به جایی که بصیرتش کور شعورش زایل گردد و بدین سان در بحر گمراهی غرق شود.
۱۲- عاقل، همیشه از تجارب دیگران عبرت می‌گیرد و از آن در انتخاب راه صحیح زندگی دعوت و تبلیغ استفاده می‌برد.
۱۳- قران، کتاب هدایت و یادآوری به‌سوی تمامی خوبی‌هاست، از این رو بر هر مسلمان واجب است بر تلاوت، حفظ و عمل به قرآن کوشا باشد.
۱۴- مسند امام احمد از سعد بن هشام راویت می‌کند: از ام‌المومنین عایشه در مورد اخلاق رسول الله ﷺ پرسیدم، جواب داد: «كَانَ خَلْقُهُ الْقُرْآنَ». «اخلاق‌شان برگرفته از قرآن بود.» امامان بخاری و مسلم در مورد اخلاق پیامبر ﷺ از اصحاب نقل می‌کنند: رسول الله ﷺ سخاوتمندترین مردم بود، هرگز تقاضای کسی را با «نَه» جواب نمی‌داد، با کودکان بسیار مهربان بود و در فراق فرزندش ابراهیم بسیار اندوهگین شد و اشک از چشمان مبارک‌شان سرازیز گشت، حسن و حسین را بسیار دوست می‌داشت، دخترزاده‌اش زینب را گاهی همراه خود به مسجد می‌آورد، حسن بن علی را می‌بوسید و می‌فرمود: «مَنْ لا يَرْحَمْ لا يُرْحَمْ». «کسی که به دیگران مهربانی نکند با او مهربانی نخواهد شد». أنس بن مالک که پسر بچه و خدمت گزار منزل ایشان بود می‌گوید: مدت۱۰ سال خدمت گزار پیامبر بودم و در این مدت حتی یک بار به من نگفت: أه از دست تو! و یا چرا این کار را کردی یا نکردی؟ ابوسعید خُدری می‌گوید: پیامبر از دوشیزه‌ی نشسته در منزل نیز باحیاتر بود، یا زن رفتاری مهربانانه داشت، روزی در سفر حطاب به غلام سیاه چهره‌ای که آواز می‌خواند و شتران را به سرعت حرکت می‌داد فرمود: «رُوَيْدَكَ يَا أَنْجَشَةُ سَوْقُكَ بِالْقَوَارِيرِ». «آرام باش ای أنْجَشه! باید با زنانی که

مثل شیشه زود شکسته می‌شوند به آرامی حرکت کرد» عائشه می‌گوید: پیامبر هیچ گاه به خاطر خود از کسی انتقام نگرفت مگر در مورد کسی که حرمت خداوند را پایمال کرده بود. در مورد اوصاف ظاهری ایشان أنس بن مالک روایت می‌کند: هیچ گاه حریر و دیباجی را نرم‌تر از کف دست پیامبر لمس نکردم و هیچ بوی خوش و عطری خوشبوتر از بوی پیامبر نبوییدم. در مورد چهره‌ی ایشان براء بن عازب می‌گوید: پیغمبر چهارشانه بود، فاصله‌ی بین دو شانه‌ی ایشان زیاد بود، موهای سرش تا نرمه‌ی گوشش می‌رسید، بسیار خوش‌قیافه و زیبارو بود، نه چندان بلند اقامت بود که نامتناسب باشد و نه کوتاه قد بود. أنس می‌گوید: موی پیامبر نه کاملاً نرم و چسپنده و نه بسیار جدا از هم و برخاسته بود بلندی آن به مابین دو گوش و شانه‌اش می‌رسید. در زمان پیری مگر اندکی از آن (قسمت پایین لب ایشان) سفید نشده بود، از نظر قیافه، حسن بن علی به پیامبر بسیار شباهت داشت.

۱۵- در مورد تأثیر چشم (چشم زخم) أحادیث متعددی ذکر شده است: امام بخاری در صحیح خود بابی به نام «العَيْنُ حَقٌّ» دارد که برگفته از حدیث مشهوری است که ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرموده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقُ الْقَدَرِ لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا». «تأثیر چشم حقیقت دارد و اگر چیزی قرار بود بر تقدیر سبقت بگیرد چشم سبقت می‌گرفت و هرگاه از شما طلب غسل شد (از صاحب چشم) پس غسل کنید (تا از آب غسل برای بهبود مورد اصابت استفاده شود)». ابن عباس می‌گوید: «قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَقُولُ إِنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ». «پیامبر ﷺ، حسن و حسین را در پناه خدا در می‌آورد و می‌فرمود این چنین جد شما، ابراهیم، پسرانش اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می‌آورد: شما را به کلمات کامل خداوند از هر شیطان و هر جنبنده‌ی مضر و از هر چشم بد در پناه خدا می‌آورم». ابن ماجه حکایت می‌کند که عامر بن ربیعه در راهی می‌گذشت، ناگهان سهل بن حُنَیف را دید که در حال آبتنی کردن است، آن‌گاه گفت: بدن پوشیده‌ای را تا به امروز همانند این

ندیده بودم. دیری نگذشت که عامر از پای درآمد و افتاد. او را نزد پیامبر ﷺ بردند و گفتند: سهل را درياب که از حال رفت. پیامبر سریعاً متوجه قضیه شد و فرمود: به چه کسی مشکوک هستید؟ گفتند: عامر بن ربیعه. فرمود: چرا بی سبب یکی از شما برادرش را می‌کشد؟ هرگاه چیز شگفت‌انگیزی از برادرتان دیدید پس دعای برکت برایش کنید. سپس آب طلبید و به عامر دستور داد تا وضو بگیرد و غسل کند و سپس ناگهان آب را از پشت بر روی سهل بریزند.

ابن ماجه از ابو سعید خدری روایت می‌کند: پیامبر ﷺ از چشم أنس و جن پناه می‌برد و هنگامی که سوره‌ی معوذتین نازل شد پیوسته آن را می‌خواند و بقیه چیزها را رها کرد. امام مسلم و امام محمد از أبو سعید خُدری روایت می‌کند: جبرئیل به نزد پیامبر آمد و فرمود: ای محمد آیا شکایت کردی؟ (ظاهر از تأثیر چشم زخم). فرمود:آری! جبرئیل فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ». «با نام خدا برایت دعا می‌خوانم، و تو را از آسیب هر چیز و از شر هر شخص یا چشم حسودی در پناه خدا می‌آورم، خداوند تو را شفا بخشد، با نام خدا برایت دعا می‌خوانم».

***

سوره‌ی حاقه

معرفی سوره: سوره‌ی «حاقَه» مکی است و بعد از سوره‌ی «مُلک» نازل شده و شامل ۵۲ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل:

در سوره‌ی قلم إجمالاً به روز قیامت اشاره شد و رفتار کفار نسبت به قرآن مورد نکوهش قرار گرفت؛ در این سوره نیز به تفصیل به بحث قیامت پرداخته، نمونه‌هایی از تکذیب گذشتگان بیان شده و بر قطعیت تنزیل قرآن از نزد خداوند تأکید شده است.

محور سوره:

۱- قیامت و شرح تکذیب امت‌های گذشته و گروه‌بندی مردم در آخرت.

۲- اثبات صدق قرآن به عنوان کلام خدا و برائت پیامبر از تهمت‌های گمراهان.

سوره دارای پنج مبحث است:

مبحث اول: منکران

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلۡحَآقَّةُ ١ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٢ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٣ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ٤ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ٥ وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ٦ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ٧ فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ٨ وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ٩ فَعَصَوۡاْ رَسُولَ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةٗ رَّابِيَةً ١٠ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلۡمَآءُ حَمَلۡنَٰكُمۡ فِي ٱلۡجَارِيَةِ ١١ لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةٗ وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢﴾

ترجمه:

«آن حقیقت راستین (۱) چیست آن حقیقت راستین! (۲) و تو چه می‌دانی که چیست آن حقیقت راستین! (۳) ثمود و عاد آن واقعه‌ی کوبنده را تکذیب کردند (۴) اما ثمود پس با فریادی مرگبار نابود گشتند (۵) و اما عاد پس به وسیله‌ی تندبادی سرکش به هلاکت رسیدند (۶) هفت شب و هشت روز پیاپی آن (تندباد) را بر آن‌ها به حرکت درآورد، پس مردم را در آن (مدت) فرو افتاده می‌دیدی گویی تنه‌های نخل توخالی‌اند (۷) پس آیا از ایشان هیچ برجای مانده‌ای می‌بینی! (۸) و فرعون و اقوام قبل از او و (مردمان) شهرهای زیر و رو شده، با گناه پیش آمدند (۹) پس، از فرستاده‌ی پروردگارشان سرپیچی کردند، آن‌گاه (خداوند) با گرفتنی سخت، آنان را فروگرفت (۱۰) یقیناً چون آب طغیان کرد ما شما را بر کشتیِ روان سوار کردیم (۱۱) تا این که آن برایتان پندی قرار دهیم و گوش‌های فراگیر آن را فرا گیرند (۱۲)».

توضیحات:

﴿ٱلۡحَآقَّةُ﴾: از أسمای قیمات است، زیرا ثبوت وقوع آن حقیقی و قطعی است و هیچ شکّی در آن نیست و تمام وعد و وعیدهای آن حقیقی است و تمامی حقایق را بر کافران هویدا می‌گرداند. ﴿مَا ٱلۡحَآقَّةُ﴾: استفهام در اینجا جهت بیان عظمت و حقانیت آن روز بزرگ است که علم برپایی آن منحصراً در نزد خداوند است. ﴿ثَمُودُ﴾: قوم پیامبر صالح. ﴿عَادٞ﴾: قوم پیامبر هود (مراجعه شود به سوره‌ی فجر) ﴿ٱلۡقَارِعَةِ﴾: (قرع) در هم کوبنده از أسمای قیامت. ﴿بِٱلطَّاغِيَةِ﴾ (طغی): می‌تواند حاوی دو منظور باشد: ۱- اشاره به عذاب قوم ثمود، یعنی صاعقه‌ای که شدت آن از حد تجاوز می‌کرد ۲- اشاره به سبب هلاکت‌شان که سرکشی و طغیان بود. ﴿رِيحٖ﴾: باد، توفان. ﴿صَرۡصَرٍ﴾ (صَرّ): بسیار سرد و پر سر و صدا، لفظ «صَرّ» شدت را می‌رساند و تکرار آن دلالت بر استمرار و دوام آن توفان شدید دارد. ﴿عَاتِيَةِ﴾ (عتا): سرکش و غیرقابل تحمل در تندی و سردی. ﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ﴾: آن باد را بر آن‌ها گماشت؛ اصل تسخیر یعنی استعمال یک چیز با اقتدار و قوت، و در این جا یعنی آن توفان با اقتدار کامل بر آن‌ها مسلط گردید.﴿حُسُومٗا﴾ (حَسْم): پی در پی و بدون انقطاع، نحس، ﴿صَرۡعَىٰ﴾: (صرع) ج صریع: فرو افتاده بر زمین مُرده. ﴿أَعۡجَازُ﴾ ج (عجُز): تنه‌ی درخت.

﴿خَاوِيَةٍ﴾: (خَوَی): میان تهی و پوچ و توخالی. در این تشبیه قوم عاد به خاطر بلندقامتی به نخل و به خاطر گرفته شدن روح و هلاکت‌شان به نخل توخالی (خاویة) تشبیه شده‌اند، و گفته شده توفان به گونه‌ای بوده که از دهان وارد بدن آن‌ها شده و هر چه را در درون خود داشتند از پایین همراه خود بیرون می‌ریخته است و سپس جسد و پوچ و بی روح آن‌ها همچون تنه‌های پوچ نخل‌های بی سر بر زمین می‌افتاد. ﴿بَاقِيَةٍ﴾ (بَقَی): بقیه و اثر، یعنی آیا آثاری از آن‌ها باقی ماند که تو مشاهده کنی؟ ﴿وَجَآءَ فِرْعَوْنُ﴾: فرعون آمد؛ مرتکب شد و رفتار نمود. ﴿مَن قَبْلَهُۥ﴾: امت‌های کافر پیش از فرعون مثل عاد ثمود. ﴿وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتُ﴾ ج مؤتفکة: در اصل به معنای وارونه شدن است و به قریه‌های قوم لوط اطلاق می‌شود، زیرا به سبب عذاب، خانه‌هایشان زیر و رو شده و در حقیقت بر سر آن‌ها برگردانده شد و یا این که از حقیقت به‌سوی باطل و از حلال به‌سوی حرام چرخیدند. ﴿خَاطِئَةِ﴾: کارهای خطا، اشتباه و گناه که شامل نافرمانی، کفر و ... بود. ﴿عَصَوْا۟ رَسُولَ رَبِّهِمْ﴾: هر کدام از این‌ها، یعنی فرعون، قوم لوط و دیگر اقوام کافر نسبت به فرستاده‌ی پروردگارشان نافرمانی کردند. ﴿أَخَذَهُمْ﴾: آن‌ها را گرفت یعنی گرفتار عذاب کرد. ﴿رَّابِيَةً﴾ (رَبَا یَزبُو): زیادت در شدت و عذاب یعنی با شدت افزون. ﴿طَغَا ٱلْمَآءُ﴾: آب که طغیان کرد و همه چیز را فرا گرفت، ﴿حَمَلْنَٰكُمْ﴾: شما را حمل کردیم، منظور آباء وأجداد ما هستند که به وسیله‌ی کشتی نوح نجات یافتند. ﴿ٱلْجَارِيَةِ﴾: کشتی که بر آب جاری می‌گردد، کشتی روان. ﴿لِنَجْعَلَهَا﴾: ضمیر «ها» به واقعه‌ی توفان نوح بر می‌گردد که سبب هلاکت کافران و نجات مؤمنان شد. ﴿تَعِيَهَآ﴾ (وَعَی): آن را به خاطر بسپارد و فرا گیرد، ﴿أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ﴾: گوشِ فراگیر و یاد دارنده.

مفهوم کلی آیات:

سؤال درباره‌ی قیامت به قصد انکار آن مسأله‌ای جدید نبوده و نخواهد بود، بدین خاطر خداوند در مواضع متعددی از قرآن به آن پرداخته و از جوانب مختلف سعی بر اثبات آن نموده است. اما در کنار تمامی دلایل و براهین محکم در این بحث، گاهی نیز (همانند این سوره) به رفتار با منکرین قیامت اشاره نموده است تا بدین وسیله

جلوه‌های عبرت‌آمیزی را پیش چشم و گوش ما قرار دهد و ذهنیت را از طرح شبهه و پرسش‌های مخرّب و بی‌فایده به‌سوی جست‌وجوی حقیقت و تقویت یقین و اعتقاد نسبت به قیامت سوق دهد و آن را آویزه‌ی گوش سازد و با ترسیم چگونگی هلاکت مکذبان قیامت، گوشه‌ای از تحقق عدالت خداوند به نمایش گذاشته شود تا همه دریابند که خداوند از ظالمان و مکذبان غافل نیست و در نتیجه، رستاخیز برای تحقق عدالت خداوند ضروری و لازم می‌باشد.

مبحث دوم: چگونگی وقوع قیامت

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ١٤ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١٥ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ١٦ وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧ يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ١٨﴾

ترجمه:

«پس آن‌گاه که یک بار در صور دمیده شود (۱۳) و زمین و کوه‌ها از جای کنده و به یک باره در هم کوبیده شود (۱۴) پس آن روز واقعه قیامت رخ دهد. (۱۵) و آسمان بشکافد پس در آن روز سست و بی‌بنیاد باشد (۱۶) و فرشتگان بر کناره‌های آن (آسمان) خواهند بود و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته بر فراز خویش حمل کنند (۱۷) آن روز (در پیشگاه خداوند) عرضه شوید، (و) از شما هیچ نهفته‌ای نهان نمی‌ماند(۱۸)».

توضیحات:

نکته: بعد از این که خداوند به هلاکت منکرین قیامت در امت‌های گذشته اشاره نمود در ادامه به محور اصلی سوره، یعنی بحث قیامت می‌پردازد.

﴿نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ﴾: اشاره به نفخه‌ی اول صور است که پایان دهنده‌ی هستی در این دنیاست. ﴿وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ﴾: زمین و کوه حمل می‌شود، یعنی از جای کَنده و برداشته می‌شود. ﴿دُكَّتَا﴾ (دکّ): کوه‌ها در هم کوبیده و شکسته شود و تبدیل به توده‌ای گرد و خاک گردد. ﴿ٱلۡوَاقِعَةُ﴾: از أسمای قیامت به معنای واقع شونده. ﴿وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ﴾: آسمان شکافته و نظم حاکم بر آن مختل شود و یکپارچگی خود را از دست بدهد و پراکنده گردد. ﴿وَاهِيَةٞ﴾ (وهَی): سستی بعد از استواری، دریدگی و پراگندگی،

مشرف بر سقوط. ﴿أَرۡجَآئِهَاۚ﴾: (رجو) ج رجا: اطراف، جوانب و کناره‌ها و سبب آن این است که آسمان مَسکن ملائکه است و آن‌گاه که آسمان شکافته شود ملائکه در اطراف پناهنده شده و مضطربانه نظاره‌گر وقوع قیامت می‌شوند. ﴿عَرۡشَ﴾: منظور از عرش شاید همان عرش عظیم و بی‌مانند خداوند باشد که در آیات زیادی از قرآن بدون ذکر جزئیات به آن اشاره شده است، و یا ممکن است در این جا میزانی باشد که جهت حُکم و قضاوت بین خلایق برپا می‌شود. ﴿ثَمَٰنِيَةٞ﴾: هشت ملائکه یا هشت گروه یا صف از ملائکه که تعداد آن‌ها را تنها خدا خود می‌داند. ﴿تُعۡرَضُونَ﴾: عرضه می‌شوید، یعنی جهت محاسبه‌ی اعمالتان در دادگاه عدل الهی حاضرتان می‌کنند. ﴿خَافِيَةٞ﴾: آنچه از دیگران مخفی می‌شود، رازها و کارهایی که تنها خود انسان از آن‌ها آگاهی دارد و از نگاه دیگران مخفی مانده است.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت برای خداوند بسیار آسان‌تر از آن چیزی است که بشر تصور می‌کند. کوبیده شدن کوه‌ها و زمین به همدیگر و مختل نمودن نظم کائنات تنها با إراده‌ی خدا و دمیدنی ویرانگر از سوی اسرافیل حاصل می‌شود و این یعنی پایان و آمادیگی جهت حیاتی نوین و متفاوت و البته بعد از محاکمه در دادسرای الهی که ذره ذره‌ی اعمال آشکار و نهان بندگان با دقتی فوق تصور بشر محاسبه گردد و جایگاه ابدی انسان معین شود.

مبحث سوم: پاداشی گوارا

﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ۝١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ۝٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ۝٢١ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ۝٢٢ قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ۝٢٣ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ۝٢٤﴾

ترجمه:

پس اما آن که کارنامه‌اش به دستِ راستش داده شود می‌گوید: بگیرید کارنامه‌ام را بخوانید (۱۹) می یقین داشتم که همانا حسابم را در می‌یابم (۲۰) پس او در زندگی رضایتمندی است (۲۱) در بهشتی والا (۲۲) میوه‌هایش در دسترس است (۲۳) بخورید و بنوشید گوارا، به پاداش آچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده‌اید (۲۴).

توضیحات:

﴿بِيَمِينِهِۦ﴾: به دست راست و از جهت راست او. ﴿هَآؤُمُ﴾: اسم فعل امر است و دارای دو لغت مد «هاءُ» و قصر «ها» است و حرف «م» علامت جمع آن است همان‌گونه که مثنای آن «هاءُما» است. در معنای «تَعالَوا» (بشتابید) و «خُذُوا» (بگیرید) استعمال می‌شود و معنای دوم شایع‌تر است؛ کاربرد این لفظ در این جا به خاطر نشاط و خوشحالی مؤمن از گرفتن نامه‌ی اعمالش است. ﴿كِتَٰبِيَهْ﴾ (كتابي): نامه‌ی اعمال، حرف «ها» در «کتابیه، حسابیه، مالیه و سلطانیه» اصطلاحاً هاء سکْت نام دارد و ضمیر نیست و تأثیری در معنا ندارد، بلکه جهت حفظ قافیه‌ی آیات آمده است. ﴿ظَنَنتُ﴾: در اصل به معنای گمان است اما در این جا به معنای یقین و اعتقاد کامل آمده است چنانچه گفته‌اند: هر ظنی در قرآن از جانت مؤمن یقین و از جانب کافر شک را می‌رساند، و یا گفته‌اند: ظن دنیا شک و ظن آخرت به معنای یقین است.

نکته: شک عبارت است از: تردد ذهن بین دو چیز بدون برتری دادن یکی بر دیگری، بر خلاف ظنّ که جانب یکی از آن دو چیز در ذهن نسبت به دیگری برتری دارد و این برتری می‌تواند تا سرحد یقین پیش رود.

﴿مُلَٰقٍ﴾ (مُلاقی): ملاقات کننده، دریابنده. ﴿حِسَابِيَهْ﴾: حساب و کتاب اعمال. ﴿عَالِيَةٍ﴾: والامرتبه و عالی قدر. ﴿قُطُوفُ﴾ ج (قطْف): چیدنی‌ها، میوه‌ها. ﴿دَانِيَةٌ﴾: پایین و در دسترس است به گونه‌ای که ایستاده، نشسته و حتی خوابیده می‌توان آن را چید. ﴿هَنِيٓـًٔا﴾: (هَنَا) «الهَنیء» آنچه هیچ مشقت و سختی و عواقب و خیمی در پی نداشته باشد، گوارا، در این جا از لحاظ إعرابی حال است. ﴿أَسْلَفْتُمْ﴾ (سلف): از پیش فرستادید، در گذشته انجام دادید. ﴿ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ﴾: ایام گذشته دنیا.

مفهوم کلی آیات:

هر کس در دنیا نسبت به آخرت و ثواب و عقاب آن، اعتقادش یقینی شد، لیاقت بهره‌مندی از رحمت الهی را نصیب خود ساخته است، بدیهی است که یقین صادق به وسیله‌ی عمل صالح ثابت می‌شود نه با شعار و سخن، و پاداش بی‌مانند أخروی را در مقابل نیکوکاری و عبادت خالصانه‌ی دنیوی می‌بخشند نه با دغل‌کاری و گناه، و نعمت بهشتی گوارای وجود بهشتیان بادا!.

مبحث چهارم: کیفری بی مانند

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ ۝٢٥ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۝٢٦ يَٰلَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ۝٢٧ مَآ أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ۝٢٨ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَٰنِيَهْ ۝٢٩ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۝٣٠ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۝٣١ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَٱسْلُكُوهُ ۝٣٢ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ ٱلْعَظِيمِ ۝٣٣ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ۝٣٤ فَلَيْسَ لَهُ ٱلْيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيمٌ ۝٣٥ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۝٣٦ لَّا يَأْكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلْخَٰطِـُٔونَ﴾

ترجمه:

«و اما کسی که کارنامه‌اش به دستِ چپش داده شود پس می‌گوید: ای کاش کارنامه‌ام (به من) داده نشده بود! (۲۵) و از حساب خویش خبردار نشده بودم! (۲۶) ای کاش آن (مرگ) پایان دهنده بود! (۲۷) مالم چیزی را از (عذاب) من بر طرف نساخت. (۲۸) قدرتم از (دستِ) می‌برفت (۲۹) (گفته شود:) او را بگیرد و در زنجیرش کنید (۳۰) سپس او را در آتش اندازید. (۳۱) آن‌گاه در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را در بند کشید (۳۲) همانا او هیچ گاه خدای بزرگ را باور نداشت (۳۳) و بر غذای دادن بینوا تشویق نمی‌کرد (۳۴) پس امروزی برای او در این جا هیچ خویشاوندی نیست (۳۵) و نه خوارکی مگر از خونابه (۳۶) (که) جز خطاکاران آن را نخورید (۳۷)».

توضیحات:

﴿بِشِمَالِهِۦ﴾: به دست چپ و از سمت چپ آن‌ها. ﴿لَيْتَ﴾: حرف مشبّه بالفعل و جهت تمنّی و آرزو استفاده می‌شود. ﴿لَمْ أُوتَ﴾: داده نمی‌شدم. ﴿لَمْ أَدْرِ﴾: آگاه نمی‌گشتم، خبردار نمی‌شدم. ﴿كَانَتِ﴾: منظور مرگ دنیوی است. ﴿ٱلْقَاضِيَةَ﴾: قطع کننده، پایان بخش و تمام کننده؛ یعنی ای کاش مرگ پایان همه چیز بود و زندگی مجددی وجود نداشت. ﴿مَآ أَغْنَىٰ عَنِّي﴾: به من نفعی نرساند و عذابی را از من برطرف نساخت. این آیه به صورت اسفتهامی جهت سرزنش خود هم می‌توان معنا کرد: مالم چه چیزی را از من برطرف ساخت و چه سودی برایم دربرداشت؟ ﴿هَلَكَ﴾: از بین رفت و زائل گشت. ﴿سُلْطَٰنِ﴾: قدرت و جاه و مقام و نسب و هر آنچه در دنیا یک شخص به ان می‌بالد. ﴿غُلُّوهُ﴾: او را در غل و زنجیر قرار دهید، طوق بر گردنش

اندازید. ﴿جَحِيمَ﴾: آتش بزرگ و شعله‌ور که در گودال جهنم افروخته شود. ﴿صَلُّوهُ﴾ (صلا): وارد شدن به جهنم که با برافروخته کردن جهنم همراه است، زیرا جهنمیان نوعی از انواع هیزم‌های جهنم خواهند بود. ﴿سِلْسِلَةٍ﴾: دنباله‌دار، پی در پی، زنجیز. ﴿ذَرْعُ﴾ واحد اندازه‌گیری معادل یک گز یا نیم متر، و گفته‌اند: در این جا منظور هفتاد گز ملائکه است. ﴿فَٱسْلُكُوهُ﴾ (سلک): در آن قرارش دهید، زنجیرش کنید و به بند کشید . ﴿وَلَا يَحُضُّ﴾ (حضّ): تشویق و ترغیب نمی‌کرد. بدیهی است هر آن که از تشویق دیگران به إنفاق دریغ ورزد خود نیز هیچ‌گاه إنفاقی نمی‌کند و یا این که ترغیب نکردن دیگران اگر این قدر عقوبت در بر داشته باشد، پس معلوم است که إنفاق نکردن چندین برابر کیفر خواهد داشت. ﴿ٱلْيَوْمَ﴾: مراد روز قیامت است. ﴿هَاهُنَا﴾: «ها» حرف تنبیه و «هنا» اسم اشاره است، در آخرت. ﴿حَمِيمٌ﴾ (حمّ): در اصل به آب گرم گفته می‌شود اما به دوست و خویشاوند صمیمی و مهربان نیر حَمیم گویند، شاید به خاطر گرمی محبت آن‌ها نسبت به همدیگر؛ در این جا معنای دوم یعنی دوست و خویشاوند صمیمی مراد است. ﴿غِسْلِينٍ﴾: خونابه، آبی که از تراوش زخم کافران در جهنم به وجود می‌آید. ﴿ٱلْخَٰطِـُٔونَ﴾ ج (خاطی): خطاکار، گناهکار.

مفهوم کلی آیات:

بی‌لیاقتی و عذاب أخروی چیزی است که کافران با کفر و بخل برای خویش برگزیده‌اند و تا همیشه نیز برای‌شان جاویدان خواهد ماند و دیگر نه مال و ثروت به آن‌ها سودی می‌بخشد و نه قدرت و منصب؛ از شدت خواری و پستی آرزو دارند ای کاش با این فضاحت به آن جا نمی‌رسیدند بلکه نابود می‌گشتند. اما دریغا که باید بخورند و بنوشند و بچشند از آن سفره‌ی رنگینی که با انواع کثافت و پلیدی‌ها و عذاب‌های رنگارنگ برای‌شان چیده شده است و حسرت حتی مُردن نیز بر دل‌هایشان بماند و حقا که این است جزای کبر و نافرمانی خداوند.

مبحث پنجم: قران حقیقتی بی‌گمان

سبب نزول:

بسیاری از مشرکان به جای پذیرش دعوت تأثیرپذیری از قرآن، روی به تکذیب پیامبر به شیوه‌های مختلف می‌آوردند. یکی از این شیوه‌ها تهمت زدن بود، مثلاً ولید

بن مغیره تهمت ساحری، ابوجهل تهمت شاعری و عُقبه تهمت کاهنی به پیامبر می‌زدند. لذا خداوند این آیات را جهت مردود دانستن تمامی این تهمت‌ها نازل فرمودند.

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ۝٣٨ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ۝٣٩ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ۝٤٠ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ۝٤١ وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ۝٤٢ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٤٣ وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ۝٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ۝٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ۝٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ۝٤٧ وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ۝٤٨ وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ۝٤٩ وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٥٠ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ۝٥١ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ۝٥٢﴾

ترجمه:

«پس قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید (۳۸) و به آنچه نمی‌بینید (۳۹) همانا آن (قرآن) بی‌شک سخن فرستاده‌ای بزرگوار است (۴۰) و آن گفتار شاعر نیست، (اما شما) اندکی ایمان دارید (۴۱) و نه سخن پیشگو، اندکی پند می‌گیرید (۴۲) فرستاده‌ای از جانت پروردگار جهانیان است (۴۳) و اگر (محمد) پاره‌ای سخنان را بر ما بر می‌بست (که نا نگفته بودیم) (۴۴) یقیناً او را قدرتمندانه می‌گرفتیم (۴۵) سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم (۴۶) پس هیچ کدام از شما بازدارنده از (عذاب) او نمی‌شد (۴۷) و در حقیقت آن اندرزی برای پرهیزگاران است (۴۸) و یقیناً ما می‌دانیم که از شما کسانی تکذیب‌کنندگان هستند (۴۹) و همانا آن (قرآن) حسرتی بر کافران خواهد بود (۵۰) و همانا آن بی‌گمان حقیقت یقینی است (۵۱) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۵۲)».

توضیحات:

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ﴾: أقسم، «لا» در این جا زائده و برای تأکید است. ﴿بِمَا تُبۡصِرُونَ﴾...: در حقیقت خداوند به ظاهر و باطن، جسم و روح، انس و جن، خالق و مخلوق، دنیا و آخرت و قدرت ظاهری و باطنی خود سوگند می‌خورد. ﴿رَسُولٖ﴾: فرستاده، در این جا منظور رسول الله ﷺ است. طبق قول برخی مفسرین، مراد از رسول در این‌جا، جبریل است.

نکته: «قول رسول بودن قرآن» با «کلام خدا بودن قرآن» منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن، تلاوت و تبلیغ و نقل قول رسول از خداوند است.

﴿شَاعِرٍۚ﴾: آن که بر حسب خیالش سخن گوید و خداوند گفته است که فن شاعری را به پیامبر یاد نداده است و اصلاً شایسته‌ی مقام و رسالت او نیست: ﴿وَمَا عَلَّمۡنَٰهُ ٱلشِّعۡرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓ﴾ [یس: ۶۹] اما مشرکان پیوسته تهمت شاعری به پیامبر می‌زدند تا سخنان او را أوهام و خالات جلوه دهند. ﴿قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ﴾: منظور از «قلّت» در این جا نفی کل است، یعنی اصلاً قرآن را باور ندارند و اصلاً از آن پند نمی‌پذیرند؛ «ما» در این جا زائد و برای تأکید و «قلیلاً» صفت برای مصدر محذوف است، یعنی «تؤمنون ایماناً قلیلاً»: پیش‌گو، غیب‌دان که ادعای علم غیب می‌کند. ﴿تَنزِيلٞ﴾: فرود آمده، فرستاده شده. ﴿تَقَوَّلَ﴾: نسبت دادن قول به کسی که اصلاً آن قول را نگفته باشد؛ نسبت سخن ناگفته به شخصی؛ به دروغ نیز اطلاق می‌شود. ﴿أَقَاوِيلِ﴾ ج أقوال ج قول: از این صیغه بیش‌تر جهت تحقیر سخن استفاده می‌شود. ﴿بِٱلۡيَمِينِ﴾: دو معنا از این فهمیده می‌شود: الف) مراد از یمین قدرت است، زیرا قوت و قدرت هر شخص در دست راست اوست و منظور خداوند برخورد تند و قدرت‌مندانه است. ب) مراد دست راست شخصی است که می‌خواهد به دروغ گفتاری را به خداوند نسبت دهد، زیرا مخالفت و مقاله با یک خطا بسیاری مواقع با گرفتن دست راست همراه است، یعنی جلوگیری از ارتکاب خلاف. ﴿ٱلۡوَتِينَ﴾: رگ دل یا قلب که خون را به دیگر رگ‌ها می‌فرستد، آئورت که پاره شدن یا انسداد آن سبب مرگ حتمی می‌شود. ﴿حَٰجِزِينَ﴾ (حَجُر): ممانعت‌کننده، یعنی مانع رسیدن عذاب به او می‌شود تا عذاب را از او دفع کند و مانع کار خداوند شود. ﴿تَذۡكِرَةٞ﴾: یادآوری، پند و اندرز.﴿لَحَسۡرَةٌ﴾: حسرت، ندامت، یعنی کافران در قیامت نسبت به انکار قرآن و عکس‌العمل‌های ناشایست خود پشیمان می‌شوند و چون پشیمانی سودی ندارد پس بر فرصت ازدست رفته حسرت می‌خورند. ﴿حَقُّ ٱلۡيَقِينِ﴾: یقین از صفات علم و فراتر از معرفت و فهم است، زیرا همراه با ثبوت و حکم و کسب نتیجه است و بالاترین درجه‌ی آن حق الیقین است که بر پایه‌ی یقین و قطعیت بنا شده و هیچ راه انکاری در آن باقی نمانده است.﴿سَبِّحۡ﴾: تسبیح کن.

معنای تسبیح، تنزیه و پاک داشتن خداوند از هر آن چیزی است که لایق ذات او نباشد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کلام خداست و هیچ شبهه‌ای بر آن وارد نیست اما کوته نظران حاسد که در برابر عظمت و بلاغت قرآن درمانده‌اند از درماندگی چاره‌ای جز ایراد شبهاتی بی‌اساس همچون نسبت شاعری و کاهنی به پیامبر ﷺ نمی‌بینند، اما خداوند با وجود وضوح کاملی که در حقانیت قرآن و صداقت پیامبر وجود دارد فرضیه‌ای مطرح می‌کند که اگر بر فرض محال، پیامبر قصد دستبرد و تحریف کلامی از قرآن را داشته باشد به شدت با او برخورد می‌شود و خداوند اجازه‌ی این کار راهیچ گاه به او نمی‌دهد. در حقیقت این فضیه محکم‌ترین برهان بر اثبات قرآن است که مُهر سکوت را بر دهان هر گستاخ بی‌خرد می‌زند و با بیان آن وعید شدید و مرگبار، با همگان اتمام حجت می‌کند و پرواضح است که این آیات بزرگ‌ترین تأیید بر صداقت رسول اکرم در پیام رسانی از جانب خداوند به‌سوی بندگان است و هر شبهه‌ای را از او برطرف می‌سازد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- قیامت حقیقت است و شدت سختی‌های آن را کسی جز خدا نمی‌داند و بر انسان واجب است اعتقادش را به یقین برساند که یقیناً در سرایی دیگر برانگیخته، و بر مبنای عملش محاسبه خواهد شد.

۲- آدمی هر چقدر هم دارای سلطان و قدرت ثروت باشد در مقابل قدرت عظیم الهی ضعیف و ناتوان است و سرگذشت امت‌های گذشته حکایت از همین حقیقت دارد.

۳- وقایع غیر مترقبه‌ای چون زلزله و سیل و توفان که هر روزه شاهد وقوع آن در نقطه‌ای از جهان هستیم همگی قیامت‌های کوچکی است که عبرت‌ها، آگاه‌سازی‌ها و اندرزهای شگرفی در آن نهفته است و شایسته است دل‌های به خواب رفته بیدار شود و انسان‌های از خدا بریده روی به خدا آورند: ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ [اتوبة: ۱۲۶].

۴- قیامت عرصه‌ی تجسم یافتن و به نمایش درآمدن اعمال انسان و عرضه شدن آن به دادگاه عدل الهی است.

۵- نعمت‌های بهشتی در پرتو پرهیزکاری و رضایت‌مندی خداوند حاصل می‌شود و مؤمنین بر اعمال خویش افتخار می‌کنند همان‌گونه که کافران در مقابل کارهای زشت و پلید خویش شرمگین و رسوا می‌شوند.

۶- دل خوش داشتن به نعمت‌های زودگذر دنیوی و مغرور گشتن به آن، بنیان نهادن خانه در مسیر سیل است که هیچ تضمنی بر بقای آن نیست.

۷- قرآن، شفاعت‌گر و حجت برای مؤمنین، و حسرت ندامت برای کافران در قیامت خواهد بود.

۸- حسد سیب می‌شود دیدگان انسان بر حقایق بماند و دیگران را نیز از کشف حقایق بار دارد.

۹- امامان بخاری و مسلم در صحیحین از ابن عمر روایت می‌کنند: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَعْرِفُ . قَالَ فَإِنِّى قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِى الدُّنْيَا وَإِنِّى أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلاَئِقِ ﴿هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]». «شخصی مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می‌شود تا آن‌جا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می‌گستراند سپس گناهانش را برایش بر می‌شمارد و به او می‌فرماید: آیا این را می‌شناسی؟ و مومن می‌گوید: آری، پروردگار را می‌شناسم! سپس خداوند می‌فرماید: من در دنیا آن‌ها را بر تو پوشاندم و امروز نیز آن‌ها را بر تو می‌بخشایم، سپس نامه‌ی اعمال به دست راستش داده می‌شود. اما کافر و منافق، پس گواهان درباره‌ی آن‌ها می‌گویند: این‌ها بر پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمین باد!».

۱۰- امام بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «وَرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِى أَرْضِهِ الَّتِى وُلِدَ فِيهَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نُنَبِّئُ النَّاسَ بِذَلِكَ؟ قَالَ إِنَّ فِى الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِى سَبِيلِهِ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ

الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ». «کسی که به خدا و رسولش، ایمان بیاورد و نماز بخواند و رمضان را روزه بگیرد، خدا تعهد کرده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه خدا هجرت کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا به مردم، بشارت ندهیم؟ فرمود: در بهشت، صد درجه وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است، فاصله هر درجه با دیگری، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین زمین و آسمان است؛ پس هرگاه از خدا درخواست کردید، فردوس را درخواست کنید، زیرا که آن، بهترین و بالاترین جایگاه بهشت است و عرش خدا بر فراز آن قرار دارد و نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرند».

***

سوره‌ی معارج

معرفی سوره: سوره‌ی «معارج» یا «سأل سائل» مکی است و بعد از سوره‌ی «حاقة» نازدل شده است و ۴۴ آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بحث قیامت، احوال کافران در آن زمان به همراه صفات نمازگزاران ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ﴾ موضوعات مشترک این دو سوره را تشکیل می‌دهند تا جایی که این سوره را تتمّه و کامل کننده‌ی موضوعات سوره‌ی حاقه دانسته‌اند.

محور سوره: ۱- انکار قیامت و استهزا از دعوت پیامبر ۲- اوصاف نماز گزاران

سوره دارای سه مبحث است:

سبب نزول: کفار مکه پیوسته بعثت را تکذیب و پیامبر را مسخره می‌کردند؛ آنچه را که از عذاب به آن‌ها وعده داده می‌شود غیر واقع و بلکه عجیب و دروغ می‌پنداشتند تا این که یکی از آن‌ها به نام نضر بن حارث احمقانه درخواست عذاب کرد: ﴿ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ [الأنفال: ۳۲] «خدایا! اگر این سخنان حقیقتی از نزد توست پس بر ما باران سنگ بباران یا عذابی دردناک بر مانازل کن» لذا خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ﴾ و آن شخص نیز در غزوه‌ی بدر به هلاکت رسید.

مبحث اول: در خواستی عجولانه و نابخردانه

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ۝١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ۝٢ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ۝٣ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ۝٤ فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا

جَمِيلًا ۝٥ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُۥ بَعِيدًا ۝٦ وَنَرَىٰهُ قَرِيبًا ۝٧ يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلْمُهْلِ ۝٨ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ۝٩ وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝١٠ يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍۭ بِبَنِيهِ ۝١١ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ۝١٢ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِى تُـْٔوِيهِ ۝١٣ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ۝١٤ كَلَّآ ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ۝١٥ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ۝١٦ تَدْعُوا۟ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝١٧ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ۝١٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخاشینده‌ی مهربان

«خواهنده‌ای عذاب واقع‌شونده‌ای را طلبید (۱) برای کافران، آن (عذاب) هیچ بازدارنده‌ای ندارد (۲) از جانب خدایی که دارای درجات والایی است (۳) فرشتگان و روح در روزی که طول آن پنجاه هزار سال است به‌سوی او بالا می‌روند (۴) پس صبر کن صبری زیبا (۵) همانا ایشان آن (عذاب) را دور می‌بینند (۶) و ما آن را نزدیک می‌بینیم (۷) روزی که آسمان چون فلز گداخته شود (۸) و کوه‌ها چون پشم رنگین گردند (۹) و هیچ دوست صمیمی از (حال) دوست صمیمی نپرسد (۱۰) (حال آن‌که) به همدیگر نشان داده شوند، گناهکار آرزو می‌کند کاش عوض دهد برای رهایی از عذاب آن روز پسرانش را (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و طایفه‌اش که او را پناه می‌دهد (۱۳) و هر کس که در زمین است همگی را، تا (شاید) او را برهاند (۱۴) هرگز (این آرزوی محالی است) همانا آن (آتش) شعله‌ور است (۱۵) پوست را به تندی از سر برکَند (۱۶) فرا می‌خواند کسی را که پشت کرد و روی گرداند (۱۷) و جمع کرد سپس ذخیره نمود (۱۸)».

توضیحات:

﴿سَآئِلٌ﴾: پرسنده، خواستار، درخواست کننده. ﴿وَاقِعٌ﴾: واقع‌شونده که وقوع آن قطعی است، صفت اول عذاب. ﴿لِّلْكَٰفِرِينَ﴾: برای کافران، یعنی عذابی که قطعاً بر کافران فرود خواهد آمد. ﴿دَافِعٌ﴾: دفع‌کننده، جلوگیرنده، صفت دوم عذاب، یعنی کسی مانع رسیدن عذاب به کافران نیست. ﴿مِّنَ ٱللَّهِ﴾: عذابی که از جانب خداست. ﴿ذِى ٱلْمَعَارِجِ﴾ ج مِعرَج: (محل عروج)، اصل در معراج بالا رفتن و صعود است و در این‌جا منظور درجات عالی و مراتب والاست که برای ملائکه قرار داده شده است؛ به

معنای آسمان هم ذکر شده است، یعنی مالک آسمان‌ها (صفت برای الله). ﴿ٱلرُّوحُ﴾: جبرئیل ﴿تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ۝٤﴾ [القدر: ۴]. ﴿إِلَيۡهِ﴾: به‌سوی او؛ یعنی ملائکه و روح به‌سوی الله یا عرش او یا مکان مأموریت هر کدام از خودشان بالا می‌روند. ﴿خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ﴾: این عروج، در روزی به بلندای پنجاه هزار سال دنیوی به طول می‌انجامد، منظور طول مدت قیامت تا تعیین تکلیف نهایی مردم است.

نکته: درباره‌ی آیه‌ی ﴿... فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ﴾ چند قول وجود دارد:

الف) بین عرش خداوند تا أسفل السافلین مسافتی به طول پنجاه هزار سال است.

ب) فاصله‌ی زمانی بین دنیا و آخرت.

ج) مدت زمان محاسبه‌ی أخروی است که برای کافران پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و برای مؤمنین بسیار اندک و زودگذر است. (تفسیر إبن کثیر، سوره‌ی معارج).

﴿صَبۡرٗا جَمِيلًا﴾: صبری جمیل که هیچ جزع و فزع و بی‌تابی در آن نباشد. ﴿مُهۡلِ﴾: فلز گداخته شامل مس، سرب، نقره و...، منظور از بین رفتن پیوستگی، استواری و انسجام آسمان است. ﴿ٱلۡعِهۡنِ﴾: پشم رنگی حلاجی شده، منظور حالات کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت است که ابتدا تبدیل به شن روان، سپس شبیه به پشم زده شده، و نهایتاً همچون ذرات معلق در هوا می‌گردد. ﴿حَمِيمٞ﴾: دوست و خویشاوند صمیمی. ﴿يُبَصَّرُونَهُمۡ﴾: به همدیگر نشان داده شده و شناسانده می‌شوند؛ یعنی یک شخص، پدر، برادر، دوست و خویشان خویش را می‌بیند اما هیچ سخنی با آن‌ها نمی‌گوید. ﴿يَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ﴾: گناه‌کار دوست دارد و آرزو می‌کند. ﴿لَوۡ﴾: اگر، کاش. ﴿يَفۡتَدِي﴾: فدیه دهد، عوض دهد، جریمه بپردازد، اصل لغت فدیه به معنای پرداخت یک چیز در مقابل چیز دیگر است و در این جا فدا کردن پدر، برادر و خویشان در مقابل رهایی از عذاب قیامت است. ﴿صَٰحِبَتِهِۦ﴾: همسر، زیرا همراه و همنشین شوهر است. ﴿فَصِيلَتِهِ﴾: جدا شده، و به طایفه‌ی هر شخص فصیله گویند، زیرا جدا شده از پیکره‌ی آن است و حکم مَفْصلی از مفاصل آن را دارد. ﴿تُـٔۡوِيهِ﴾ (أَوَی): او را پناه

می‌دهد و در زیر پوشش خود می‌گیرد ﴿لَظَىٰ﴾: آتش جهنم که شعله‌ور است و زبانه می‌کشد. ﴿نَزَّاعَةً﴾: بسیار جدا کننده. ﴿شَوَىٰ﴾ ج شواة: پوست سر، گوشت ساق پا. ﴿أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ﴾: پشت کرد به حقیقت و روی گرداند از طاعت، یعنی در نیت به تکذیب پرداخت و در عمل نیز فرمانبرداری و عبادت را ترک نمود. ﴿جَمَعَ﴾: جمع نمود مال را. ﴿فَأَوۡعَىٰٓ﴾ (وَعَی): آن را در ظرف قرار داد، یعنی ذخیره ساخت و حقوق متعلق به آن مثل زکات را پرداخت نکرد.

مفهموم کلی آیات:

نبی اکرم در حالی به نبوت مبعوث گردید که مشرکان غرق در شرک و کفر بودند و تغییر اعتقادات آن‌ها و اثبات حقانیت خدای یکتا بسیار دشوار و بلکه مستلزم بحث و جدل‌های فراوانی بود، لذا پیامبر از جانب خداوند با اسلوب‌هایی مختلف همچون وعد و وعید، برهان و استدلال و بیان سرگذشت گذشتگان آن‌ها را به‌سوی یکتاپرستی دعوت نمود، ولی افرادی از مشرکان آن قدر در منجلاب کفر و شرک‌شان فرو رفته بودند که به جای خوف از عذاب، روی به درخواست آن آوردند، اما خداوند بار دیگر به تشریح خواسته‌های آن‌ها پرداخت و خصوصیات و پیامدهای این عذاب واقع شونده و قطعی را برای‌شان برشمرد و در کنار آن، نبی اکرم را نیز در مقابل تمامی جهالت‌ها و بی‌خردی‌های این گروه لجوج، به صبری پسندیده و زیبا فرا خواند تا این‌که در زمان مناسب در مورد آن‌ها حکم نماید.

مبحث دوم: نمازگزاران واقعی

﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [المعارج: ١٩].

ترجمه:

«همانا انسان بسیار ناشکیبا آفریده شده است (۱۹) آن‌گاه که ضرری به او رسد بی‌تابی کند (۲۰) و چون خوبی به او رسد بخیلی نماید (۲۱) مگر نمازگزاران (۲۲) همان کسانی که بر نمازشان پایندند (۲۳) و کسانی که در اموال‌شان حقی معین است (۲۴) برای درخواست کننده و بینوا (۲۵) و کسانی که روز جزا را باور دارند (۲۶) و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند (۲۷) (زیرا) بدون شک عذاب پروردگارشان ایمنی ناپذیر است (۲۸) و کسانی که شرمگاه خویش را نگاه دارندگانند (۲۹) مگر از همسران خود یا کنیزان‌شان، پس همانا آنان (در این دو صورت) نکوهش ناپذیرند. (۳۰) آنگاه هر کس که جز آن را بجوید پس آنان همان تجاوز کارانند (۳۱) و کسانی که بر امانت‌ها و پیمان‌شان رعایت کنندگانند (۳۲) و کسانی که به گواهی خویش پایبند هستند (۳۳) و کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند (۳۴) آنان در بوستان‌هایی (از بهشت) گرامی داشته شوند (۳۵)».

توضیحات:

﴿هَلُوعًا﴾ (هلع): شدت حرص و بی‌تابی زیاد، در دو آیه‌ی بعد به تشریح این ویژگی می‌پردازد. ﴿جَزُوعًا﴾: زیاد جزع و فزع کننده، بی‌تاب و ناشکیب در مقابل سختی‌ها و ضررها. ﴿مَنُوعًا﴾: بسیار ممانعت کننده و بخیل، واژه‌ی «جَزوع و مَنوع» از لحاظ إعرابی حال مقدره برای ضمیر مستتر در «هَلوعاً» می‌باشند. ﴿إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ﴾: مگر نمازگزارانی که خداوند آن‌ها را از صفات مذموم به دور داشته و توفیق هدایت و خوبی را به آن‌ها عنایت نموده است و دارای اوصافی حقیقی هستند که خداوند هشت مورد آن را در ادامه ذکر می‌نماید. ﴿دَآئِمُونَ﴾: مداومت دارند، یعنی بر أدای نماز در وقت خود پایبند هستند و هیچ گاه آن را به تعویق نمی‌اندازند. ﴿حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾: نصیب و حق معین و مشخصی که می‌تواند شامل زکات باشد، چون مقدار آن معلوم و مقدّر است و یا طبق رأی بعضی مفسرین، هر صدقه و خیراتی غیر از زکات را شامل شود، زیرا در این آیه مراد حقوقی است که شخص آن را بر مال خویش واجب نموده است، از این رو دارای ارزشی فوق العاده است اما زکات، حق تعیین شده از جانب خداوند است که أدای آن بر هر ثروتمندی واجب است. ﴿سَآئِلِ﴾: نیازمندی که شخصاً درخواست کمک می‌کند. ﴿مَحْرُومِ﴾: نیازمندی که به سبب حیا و عزت نفس، از درخواست کمک

خودداری می‌کند و باید او را شناسایی و به او کمک کرد. ﴿يُصَدِّقُونَ﴾: باور، یقین و ایمان دارند و در عمل نیز با عبادات خویش آن را ثابت کرده‌اند. ﴿يَوْمِ ٱلدِّينِ﴾: روز جزا، معاد. ﴿مُّشْفِقُونَ﴾ (أَشْفَقَ): از عذاب پروردگارشان ترسان و بیمناک هستند، این ترس به خاطر ناچیز پنداشتن عبادات‌شان است. ﴿غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾: ناأمن، زیرا هیچ کس از عذاب خداوند مصونیت و ایمنی ندارد مگر آن که به سبب عباداتش، خداوند به او ایمنی داده باشد حال آن‌که در هنگام وقوع عذاب، هیچ نیرویی توان مقابله و دفع آن را ندارد. ﴿فُرُوجِ﴾ ج فرج: شرمگاه، و در این جا مقصود حفظ عفت و پاکدامنی است. ﴿حَٰفِظُونَ﴾: حفاظت کنندگانند، یعنی جلو شهوت خود را می‌گیرند و مسائل جنسی و عفت خویش را به حراج نمی‌گذارند. ﴿أَزْوَٰجِهِمْ﴾: همسران شرعی و دائمی خویش. ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ﴾: آنچه دستان راست آن‌ها مالک آن است. اصطلاحاً یعنی کنیزانی که تحت ملکیت آن‌ها بوده و شرعاً حق همبستری با آن‌ها را دارند. ﴿غَيْرُ مَلُومِينَ﴾: ملامت و نکوهش نمی‌شوند در صورتی که مسائل جنسی خود را تنها با همسران شرعی و کنیزان خویش مطرح کنند. ﴿ٱبْتَغَىٰ﴾ (بَغَی): طلب کند. ﴿وَرَآءَ ذَٰلِكَ﴾: فراتر از آن، فراتر از حدود حلال؛ زنا وبی‌عفتی. ﴿عَادُونَ﴾ (عَدَی): تجاوزگران که از حدود حلال تجاوز کرده و به حرام روی آورده‌اند. ﴿رَٰعُونَ﴾ (رَعَی): رعایت کنندگانند و هیچ‌گاه در امانت خیانت نمی‌کنند و به عهد و پیمان‌هایشان پایبندند. ﴿شَهَٰدَٰتِ﴾ ج شهادة: گواهی. ﴿قَآئِمُونَ﴾: اداکنندگانند و تنها گواهی را در جایگاه خود و به صورت کامل أدا می‌کنند و بر آن پایبند هستند و هیچ گاه آن را (در صورت صحت) انکار نمی‌کنند. لفظ «قائمون» دلالت بر صلابت در سخن و پایبندی و ایستادگی نسبت به حقیقت دارد. ﴿يُحَافِظُونَ﴾: محافظت می‌کنند بر أرکان، سنت‌ها و شروط نماز که مبادا خللی در آن‌ها به وجود آید.

نکته: در مورد تفاوت بین مداومت ومحافظت بر نماز گفته‌اند: محافظت در مورد أذکار، أرکان، شروط، رکوع، سجود و نمازهای تطوّع است اما مداومت به معنای آن است که چیزی او را از وقت نمازها و خشوع و اخلاص در نماز باز نمی‌دارد.

﴿مُّكۡرَمُونَ﴾: گرامی داشته‌شدگان، کسانی که در بهشت‌های پرنعمت مورد تکریم خداوند قرار خواهند گرفت.

مفهوم کلی آیات:

وجود مادی انسان را بر پایه‌ی حبّ دنیا و حرص بر آن و ناشکیبایی در برابر خیر و شر سرشته‌اند. رها ساختن وجود از زندان مادیات و پرگشودن در عالم معنویت مستوجب پیوندی عمیق و حقیقی با مبدأ خلقت یعنی خداوند است. ثمربخش‌ترین ابزار جهت برقراری این پیوند معنوی، نماز است که روح آدمی را با ذات خداوند پیوند می‌دهد و رفتارش را پیامبر گونه سامان می‌بخشد. اما تنها نمازگزاری می‌تواند به این مدارج عالی معنوی دست یابد که مصداق کامل یک نمازگزار حقیقی باشند، یعنی از یک سو رفتار مناسب و شایسته‌ای نسبت به نماز داشته باشند و آن‌گونه که باید و شاید آن را بر پای دارند و از سوی دیگر به عقاید اسلامی خویش در عمل متمسک بوده و از حدود تعیین شده‌ی آن پای فراتر ننهند و رفتار اجتماعی خود را بر پایه‌ی حلال و حرام بنا نهند. بدیهی است در این صورت ارتباط روحانی انسان و خداوند شکل می‌گیرد، مادیات در نگاهش کم‌رنگ می‌شود و وجودش با معنویت رنگین می‌گردد.

مبحث سوم: آرزویی بی‌اساس

﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ٣٦ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ٣٨ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ٣٩ فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ٤٠ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ٤١ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٤٢ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ٤٣ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ٤٤﴾ [المعارج: ۳۶-۴۴].

ترجمه:

«پس چه شده است کافران را که به‌سوی تو شتابانند! (۳۶) از راست و از چپ، گروه گروه (۳۷) آیا هر یک از آن‌ها طمع می‌ورزد که به بهشت پرنعمت درآورده شود! (۳۸) هرگز (چنین نیست که طمع می‌ورزند). ما آنان را از آنچه خود می‌دانند آفریده‌ایم (۲۹) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند یاد می‌کنم (که) همانا ما بدون شک تواناییم (۴۰) بر آن‌که بهتر از ایشان را جایگزین کنیم و ما (بر آن) ناتوان نیستیم (۴۱)

پس بگذار آن‌ها را (تا این‌که) فرو روند (در باطل‌شان) و بازی کنند تا آن‌گاه که ملاقات کنند روزشان را که به آن وعده داده شده‌اند (۴۲) روزی‌که از قبرهایشان به سرعت بیرون آیند گویا به‌سوی نشانه‌ای شتاب برداشته‌اند (۴۳) چشم‌هایشان فرو افتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، آن روزی است که وعده داده می‌شدند (۴۴)».

توضیحات:

﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ﴾: چه شده و چه اتفاقی افتاده است که...؟ ﴿قِبَلَكَ﴾: به‌سوی تو. ﴿مُهْطِعِينَ﴾ ج مُهطِع (هَطَعَ): در اصل ماده به معنای گردن کشیدن و دراز کردن گردن است و کنایه از سرعت در رفتن و هجوم آوردن است و شتر نیز در هنگام دویدن گردنش را راست می‌گیرد. همچنین به معنای نظر کردن و خیره ماندن و چشم بر نداشتن می‌آید. در آیه منظور مشرکان است که شتابان به‌سوی پیامبر می‌رفتند، گردن دراز کرده و به پیامبر چشم می‌دوختند تا این‌که بهانه‌ای برای إستهزا جست‌وجو کنند. ﴿عِزِينَ﴾ ج عِزة (عِزوة): جماعات و گروه‌های جداگانه. ﴿أَيَطْمَعُ كُلُّ...﴾: این سؤال را خداوند جهت ردّ سخن کافرین مطرح نمود که گفته بودند: اگر این جماعت، یعنی اصحاب پیامبر وارد بهشت شوند پس ما قبل از آن‌ها وارد بهشت می‌شویم. بدیهی است که سخن آن‌ها جهت إستهزاء و تحقیر اصحاب پیامبر و وعده‌های خداوند بود. ﴿إِنَّا خَلَقْنَٰهُم﴾: منظور آفرینش انسان از ماده‌ی پست و بی‌ارزش، یعنی مّنی و نطفه است، یعنی مشرکان هیچ‌گونه تلاشی در جهت کمال خویش انجام نداده‌اند و بر همان پستی خویش باقی مانده‌اند، اما مؤمنین پیوسته در حال ترقی و راه‌یابی به کمال هستند، پس نه تنها بر مؤمنین برتری ندارند بلکه فرسنگ‌ها از مؤمنین عقب‌ترند. ﴿ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ﴾ ج مشرق و مغرب: آوردن صیغه جمع برای مشرق و مغرب این‌گونه قابل توجیه است: ۱- به نسبت ایام که هر روز دارای یک مشرق و یک مغرب است ۲- به اعتبار ستارگان گوناگون، زیرا خورشید، ماه و ستارگان هر کدام دارای مشرق و مغرب جداگانه‌ای هستند. ﴿نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾: کافران را هلاک ساخته و بهتر از آن‌ها را (خداپرستان را) جایگزین آن‌ها سازیم. ﴿مَسْبُوقِينَ﴾ (سبق) ج مسبوق: بازماندگانی که دیگر از آن‌ها سبقت گرفته‌اند و این ناتوانی بازمانده را نسبت به سبقت‌گیرنده می‌رساند؛ یعنی اگر بخواهیم آن‌ها را هلاک و دیگرانی را جایگزین‌شان کنیم هیچ قدرتی مانع کار ما نیست و اگر هم این کار را

نمی‌کنیم دلیل بر ناتوانی ما نیست بلکه عذاب‌شان را تا زمان معینی به تأخیر انداخته‌ایم. ﴿يَخُوضُواْ﴾ (خوض): فرو رفتن در اعماق یک چیز و این جا منظور فرو رفتن در باطل و کندوکاو در آن است. ﴿يَلۡعَبُواْ﴾ (العب): بازی کنند و خود را بدین سان مشغول دنیا سازند. ﴿يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي﴾: روز آن‌ها یعنی قیامت و عذابی که به استمرار وعده‌اش را به آنان داده بودیم. ﴿أَجۡدَاثِ﴾ ج جَدّث: قبرها. ﴿نُصُبٍ﴾ ج نَصْب یا نِصاب: برپا داشته، منظور هر آن چیزی است که عَلم شده تا پرستش شود مثل بُت. ﴿يُوفِضُونَ﴾ (أَوفَضَ): به سرعت حرکت کرده و در رفتن شتاب برداشته‌اند؛ این آیه اشاره به رفتار مشرکان دارد که صبح‌گاهان با شتاب به‌سوی بت‌هایشان هجوم می‌آورند، از این رو خداوند، برپایی آن‌ها از قبر و شتافتن به‌سوی صحرای محشر را به شتافتن آن‌ها به‌سوی بت‌هایشان تشبیه کرده است تا بدن وسیله بی‌خردی و جهالت‌شان را به آن‌ها تذکر دهد که نباید از حساب آخرت غافل شوند. ﴿خَٰشِعَةً﴾: ذلیل، فرو افتاده و وحشت‌زده. ﴿تَرۡهَقُهُمۡ﴾: می‌پوشاند آن‌ها را. ﴿ذِلَّةٌ﴾: خواری و پستی، یعنی سختی‌های قیامت و وحشت از عذاب، آنان را درمانده و خوار می‌سازد.

مفهوم کلی آیات:

شنیدن همیشه دلالت بر پذیرفتن ندارد و نپذیرفتن نیز درجات مختلفی دارد. مشرکان مصداق همین قضیه بودند و علاوه بر نپذیرفتن، مسخره را نیز چاشنی گناهان‌شان می‌کردند و خویشتن را برتر از دیگران می‌پنداشتند. این‌گونه اشخاص سزاوار آنند که متقابلاً شخصیت کاذب و غرور نابجای آنان شکسته شود اما حکم خداوند همیشه برپایه‌ی حکمت است و هیچ گاه أمتی عجولانه هلاک نشده‌اند مگر این که ظلم و غفلت آنان به اوج خود رسیده و تدبیر خداوند بر هلاکت آن‌ها رقم خورده باشد و چه بسا این هلاکت تا صحرای محشر نیز به تعویق اُفتد و این می‌تواند عذاب و مصیبتی بیش‌تر را برای آنان در پی داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره

۱- سختی‌های دنیوی همیشه دلیل بر عذاب نیست، بلکه گاهی جهت رفع درجات در بهشت است همان‌گونه که نعمت بر کافر، هلاکت سنگین‌تری را برای او در بر خواهد داشت.

۲- در قیامت هر کسی مسؤول کردار خویش است و دیگر هیچ چیز دنیوی أعم از مال و زن و فرزند و خویشاوند برای او منفعتی ندارد.

۳- طبیعت غریزی انسان، مادیگراست و همین سبب می‌شود حس معنوی و فطری او را تحت الشعاع قرار دهد لذا لازم است که آن را کنترل و تعدیل نمود.

۴- اساسی‌ترین شیوه برای کنترل امیال درونی و غریزی، ارتباط معنوی با خدا و مداومت و محافظت بر آن است.

۵- نمازها را باید آن گونه که شایسته است برپا داشت و رفتار خود را در رعایت حدود الهی اصلاح نمود تا اینکه اثرات مثبت و بازدارنده‌ی نماز، درون انسان را جلا بخشد و به نور ایمان روشن سازد.

۶- پامبر اکرم ﷺ نمونه‌ای بارز از بردباری و شکیبایی در برابر إستهزاء و دشمنی بودند لذا بر ما واجب است که در مسیر دعوت به ایشان اقتدا کنیم.

۷- قدرت خداوند را نمی‌توان با معیارهای دنیوی سنجید. تمام آن چیزهایی که برای ذهن انسان قابل تصور است و هر آنچه در تصورات ذهنی او نمی‌گنجد با إراده‌ی خداوند واقع می‌شود و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: ۸۲].

۸- امامان بخاری و مسلم از عایشه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «أَحَبُّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ» «دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند مداوم‌ترین آن‌هاست هر چند که اندک باشد». عادت رسول الله ﷺ بر این بود که هرگاه کاری را آغاز می‌نمود آن را ادامه می‌داد و ناتمام نمی‌گذاشت.

۹- امام مسلم از جابر بن سَمُره نقل می‌کند: روزی رسول الله ﷺ بر ما وارد شد در حالی که ما در حلقه‌های جداگانه نشسته بودیم و فرمود: «مَالِي أَرَاكُمْ عِزِينَ». «مرا چه شده است که شما را در دسته‌های جداگانه می‌بینم؟» ظاهراً منظور ایشان پرهیز از تفرّق و امر به اجتماع بود.

***

سوره‌ی نوح

معرفی سوره: سوره‌ی «نوح» مکی است و بعد از سوره‌ی «نحل» نازل شده و مشتمل بر ۲۸ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: داستان قوم نوح و هلاکت آن‌ها نمونه‌ای بارز از این آیه در سوره‌ی معارج است که ﴿إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ۝٤٠ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ [المعارج: ۴۰-۴۱]. یعنی «ما قادریم بهتر از آن‌ها را جایگزین آن‌ها کنیم». همچنین به صورت متوالی این سه سوره‌ی أخیر (حاقه، معارج و نوح) در مورد مکذّبین و عذاب دنیوی و أخروی آن‌ها و بیان نمونه‌هایی از شیوه‌ی تکذیب و إنکار آنان بحث می‌کند و علاوه بر آن، در این سوره برای تسلای خاطر پیامبر ﷺ، زندگی نوح عليه السلام و اسلوب دعوت‌شان و چگونگی موضع‌گیری عنادآمیز قومش و سرانجام شوم آنان به ترسیم درآمده است.

محور سوره: درس‌های دعوی از قصه‌ی نوح و بیان شیوه‌ی برخورد با مکذّبین.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: ایمان: توبه‌ی اعتقادی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۝١ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ۝٢ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ۝٣ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۝٤﴾ [نوح: ۱-۴].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«به‌راستی که ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم که قومت را هشدار بده قبل از آن‌که عذابی دردناک بر آن‌ها فرود آید (۱) گفت: ای قوم من، همانا من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم (۲) که خداوند را پرستش کنید و از او پروا بدارید و مرا فرمان برید (۳) (تا خداوند) پاره‌ای از گناهانتان را برای شما ببخشاید و (سرآمد) شما را تا مدتی معین به تأخیر اندازد، همانا زمان معین خداوند هرگاه فرا رسد به تأخیر انداخته نشود، اگر شما بدانید (۴)».

توضیحات:

﴿نُوحٍ﴾: شیخ الأنبیاء نوح عليه السلام، ششمین نسل از فرزندان آدم (از نوادگان شیث بن آدم)، اولین پیامبر مرسَل با طولانی‌ترین زمان حیات دعَوی، یعنی ۹۵۰ سال، اولین پیامبر اولوالعزم، ساکن و مبعوث در سرزمین عراق. ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: عذاب توفان در دنیا و آتش سوزان در جهنم. ﴿نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: ترساننده‌ای آشکار که دعوتش با دلیل و برهان قاطع همراه است. ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ﴾: عبادت خداوند سبب ایجاد ترس و پرهیزکاری می‌شود، از این رو در پرتو آن، سخن حق را از هر شخصی می‌توان شنید و پذیرفت. در حقیقت عبادت به انسان شناخت حقیقی از خداوند می‌بخشد و همین سبب ایجاد ترس از خدا می‌گردد و نهایتاً انسان را به فرمانبرداری و تسلیم در برابر تمامی فرامین او وا می‌دارد. ﴿يَغۡفِرۡ لَكُم﴾: ایمان سبب آمرزش تمامی گناهانی می‌شود که شخص در حال کفر و شرک مرتکب شده است؛ یعنی ایمان، توبه‌ای اعتقادی است اما گناهانی که شخص بعد از ایمانش مرتکب می‌شود برای آمرزش نیاز به توبه‌ی مجدد دارد. واژه‌ی ﴿مِّن ذُنُوبِكُمۡ﴾ اشاره به گناهان قبل از ایمان دارد و «مِن» تبعیضیه است و برخی مفسرین آن را زائده دانسته‌اند، یعنی ﴿يَغۡفِرۡ لَكُم ذُنُوبِكُمۡ﴾. ﴿يُؤَخِّرۡكُمۡ﴾: اجل انسان هیچ‌گاه به تأخیر نمی‌افتد (ادامه‌ی آیات) اما مراد از تأخیر أجل در این آیه ممکن است به دو صورت باشد: ۱- هلاک نشدن به وسیله‌ی عذاب و تأخیر مرگ تا زمان معین خود (یعنی هلاکت دنیوی از آن‌ها برداشته می‌شود) ۲- ایجاد برکت در عمر، یعنی به سبب ایمان، زندگی انسان ارزش معنوی و حقیقی پیدا می‌کند.

مفهوم کلی آیات:

سنت خداوند در هر قومی بر این منوال بوده که قبل از حکم بر هلاکت آن‌ها به سبب ظلم و کفرشان، پیامبری از جنس و زبان خودشان بر آنان نازل شده است تا به آنان هشدار دهد و حجت را برای‌شان تمام نماید. محور دعوت نوح بر اساس مبادی سه‌گانه، یعنی عبادت خدا، تقوا و اطاعت از رسول بود، زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که خداپرستی نیازی به إقامه‌ی دلایل و براهین ندارد و هر چه پیامبر می‌گوید در حقیقت تذکر و یادآوری و خط مشی برای عبادت است اما طبیعت مادی انسان، غالب اوقات بر عقل او سبقت می‌گیرد، لذا در آن زمان لازم است این نفس سرکش با وعده‌های شیرین نعمت سرگرم شود تا شاید بدین وسیله آرام و قرارا گیرد و عظمت و رحمت خداوند را بهتر درک کند و سپس‌گزاری نماید، بنابراین در ادامه‌ی آیات سوره، نوح در دعوت خویش از شیوه‌ی وعده دادن به نعمت و بیان عظمت خداوند بسیار بهره می‌برد.

مبحث دوم: تدوام و تنوع دعوت

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۝٥ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارًا ۝٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمْ فِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَٱسْتَغْشَوْاْ ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ ٱسْتِكْبَارًا ۝٧ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝٨ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝٩ فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۝١٠ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۝١١ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَرًا ۝١٢ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝١٣ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝١٤ أَلَمْ تَرَوْاْ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ طِبَاقًا ۝١٥ وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ۝١٦ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ۝١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝١٨ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ۝١٩ لِّتَسْلُكُواْ مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝٢٠﴾ [نوح: ۵-۲۰].

ترجمه

«(نوح) گفت: پروردگارا، به راستی که من قوم خود را شب و روز دعوت دادم (۵) پس دعوت من جز فرار چیزی به آن‌ها نیفزود (۶) و من هر بار دعوت‌شان دادم تا (ایمان بیاورند و) تو آن‌ها را بیامرزی انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان نهادن و

جامه‌هاشان بر خود پیچیدند و (بر کفر خویش) پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند (۷) آن‌گاه من آشکارا آن‌ها را دعوت دادم (۸) سپس (دعوت را) برای‌شان علنی ساختم و بسیار پنهانی با آن‌ها در میان گذاشتم (۹) پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بس آمرزنده است (۱۰) تا آسمان را پیاپی بر شما فرو ریزد (۱۱) و شما را با (بخشیدن) مال‌ها و فرزندان یاری رساند، و بوستان‌هایی برایتان قرار دهد، و برای شما جویبارهایی پدید آوَرَد (۱۲) شما را چه شده است که برای خداوند، بزرگی را باور ندارید! (۱۳) در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید (۱۴) آیا ندیدید که چگونه خداوند هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید! (۱۵) و ماه را در میان آن‌ها پرتواف‌شان قرار داد و خورشید را (چراغی) درخشنده ساخت. (۱۶) و خداوند شما را به شگفتی از زمین رویایند (۱۷) آن‌گاه شما را به آن باز می‌گرداند و حیرت‌آور بیرونتان می‌آورّد. (۱۸) و خداوند زمین را برای شما گسترده ساخت (۱۹) تا راه‌های وسیعی از آن را در پیش گیرید (۲۰)».

توضیحات:

﴿لَيۡلٗا وَنَهَارٗا﴾: اشاره به دعوت شبانه‌روزی نوح دارد که اولین درس دَعَوی سوره است. ﴿إِلَّا فِرَارٗا﴾: واکنش بسیاری از مردم نسبت به دعوت است که به جای إقبال و سعی در پذیرش، پیوسته از دعوت گریزانند اما این واکنش نامناسب نباید سبب دلسردی داعی شود و این دومین درس دعوی سوره است. ﴿جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ﴾: مراد قسمتی از انگشت است که جهت جلوگیری از شنیدن در گوش فرو می‌بردند. ﴿ٱسۡتَغۡشَوۡاْ﴾: جامه‌شان را بر خود پوشاندند، به‌گونه‌ای که نوح را نبینند و سخن او را نشنوند و این رفتار آن‌ها، سومین درس دعوی سوره است، بدین معنا که همیشه داعی، باید انتظار هرگونه مخالفتی را داشته باشد و در این میان هیچ واکنشی را از آنان عجیب و غیر منتظره نداند. ﴿أَصَرُّواْ﴾: اصرار ورزیدند و بر کفر خود ثابت قدم ماندند. ﴿ٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾: خود را بزرگ پنداشتند و به گردنکشی پرداختند. ﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا﴾: مفعول مطلق است، یعنی استکبار شدید و گردنکشی در برابر همه کس و همه چیز؛ در این جا مراد این است که هم خودشان از قبول دعوت سرباز زدند و هم دیگران را از قبول دعوت باز داشتند و این چهارمین درس دعوی سوره است، زیرا با نپذیرفتن دعوت، خود را از قبول حقیقت بی‌نیاز دانسته و به واسطه‌ی تکبر و جهالت، خویشتن را از

دیگران آگاه‌تر و داناتر می‌دانستند. ﴿جِهَارًا﴾: به صورت جهری و آشکارا. ﴿أَعْلَنتُ لَهُمْ﴾: دعوت را برای آن‌ها علنی ساختم. ﴿أَسْرَرْتُ لَهُمْ﴾: به صورت بسیار سری آن‌ها را دعوت دادم؛ این آیه پنجمین نکته‌ی دعوی سوره است و آن این که تبلیغ و دعوت باید به گونه‌ها و شیوه‌های متنوع باشد و همان‌گونه که تأثیرپذیری در جمع نسبت به افرادی بیش‌تر است در مقابل اشخاصی نیز دعوت سرّی و خصوصی برای آن‌ها بسیار مفیدتر و مؤثرتر واقع می‌شود.

نکته: مراحل و شیوه‌های مختلف دعوت را طبق این آیات به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد: ۱- دعوت جهری و عمومی در محافل گوناگون با صدای بلند، که نوح پیامبری خود را در آن محافل اعلان نمود ۲- دعوت علنی که گروه گروه و افراد مختلف را علنا به قبول دعوت فرا می‌خواند ۳- دعوت سرّی که مخفیانه صورت می‌گیرد تا هم دعوت‌گر بتواند بهتر حقایق را مطرح کند و هم دعوت شونده از قبول دعوت ترسی نداشته باشد.

﴿ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ﴾: از کفرتان برگردید و از پروردگارتان طلب بخشش کنید ﴿يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ﴾: آسمان را بر شما می‌باراند، یعنی باران بر شما می‌بارد و این ششمین درس دعوی است، بدین مضمون که گناه زیاد، روزی را بر انسان تنگ می‌کند و در مقابل، استغفار و برگشت از گناه سبب فراخی رزق و إعاده‌ی رحمت خداوند می‌شود، پس در هنگام قحط‌سالی و کم‌بارانی باید مردم را به استغفار فرا خواند، همان‌گونه که رسول الله ﷺ نیز ما را به این عمل سفارش فرموده است. ﴿مِّدْرَارًا﴾ (درّ): بسیار ریزان و مداوم. ﴿يُمْدِدْكُم﴾ (مدد): مال و فرزند زیادی به شما می‌بخشد و بدین سان شما را یاری می‌کند. ﴿جَنَّٰتٍ﴾ ج جَنَّة: بساتین و باغ‌ها. ﴿أَنْهَرًا﴾ ج نَهر: جویبار و نهر. از مجموع این دو آیه علاوه بر عنایت خاص خداوند نسبت به مؤمنین، هفتمین درس دعوی سوره برداشت می‌شود، و آن این که از ابزار بسیار مؤثر در امر دعوت، ترغیب و تشویق و وعده‌های شیرین به نعمت‌های خداوند أعم از دنیوی و أخروی است. ﴿مَّا لَكُمْ﴾: شما را چه شده است؟ ﴿لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ﴾: به خداوند امید و باور ندارید. ﴿وَقَارًا﴾: سنگینی، هیبت و قدرت، یعنی چرا عظمت خداوند را درک نمی‌کنید و از او نمی‌ترسید. ﴿أَطْوَارًا﴾ ج طَور: مراحل مختلف خلقت مثل نطفة، علقة، مضغة

و...﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ﴾؟ آیا ملاحظه نمی‌کنید و نمی‌بینید؟ ﴿طِبَاقٗا﴾: طبقه طبقه و تو در تو که هر کدام بر بالای دیگری واقع است. ﴿نُورٗا﴾: روشنایی که زمین از شعاع آن بهره می‌برد اما در ذات خود ایجاد نور نمی‌کند. ﴿سِرَاجٗا﴾: چراغی که نور تولید می‌کند و همه چیز از پرتو نورش به اندازه‌ی نیاز بهره می‌برد. ﴿أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا﴾: شما را همچون گیاه از زمین رویانید، منظور سه چیز می‌تواند باشد: الف) اشاره به اصل خلقت آدم که خاک است همان‌گونه که بستر رویش گیاهان نیز خاک است. ب) منبع تغذیه‌ی انسان که مستقیم یا غیر مستقیم از خاک است و در واقع ما پرورده‌ی خاک هستیم. ج) اگر «نباتاً» را در این آیه مفعولٌ به بدانیم ترجمه آیه چنین می‌شود: خداوند گیاهان را از زمین برای شما رویانید. ﴿يُعِيدُكُمۡ فِيهَا﴾: به زمین برگردانده می‌شوید (بعد از مرگ به قبر). ﴿يُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا﴾: بسیار عجیب و شگفت‌آور شما را از زمین بیرون می‌آورد (رستاخیز و برانگیخته شدن از قبر). ﴿بِسَاطٗا﴾: همچون فرشی برای شما گسترانید تا شما به راحتی بر آن آرام گیرید و زندگی کنید.

نکته: از این آیه استنباط کرده‌اند که زمین کُروی نیست حال آن که این برداشت نمی‌تواند درست باشد، زیرا گستردگی زمین نسبی است و هر چقدر محیط یک کُره بزرگ‌تر باشد به همان اندازه إنحنای آن کم‌تر احساس می‌شود تا جایی که تصور می‌شود اصلاً إنحنایی وجود ندارد. ﴿لِّتَسۡلُكُواْ﴾ (سلك): تا این که بپیمایید. ﴿سُبُلٗ﴾ ج سبیل: راه‌ها. ﴿فِجَاجٗا﴾ ج فَج: راه گشاده و وسیع، یعنی زمین را به گونه‌ای قرار داده که گشت و گذار در آن بسیار آسان است. از مجموع این آیات این مطلب مهم برداشت می‌شود که یکی از راه‌های پذیرش دعوت، بیان عظمت خداوند و به طور کلی خداشناسی است، زیرا اگر انسان خداوند را واقعاً آن گونه که هست بشناسد دیگر هیچ گاه نافرمانی او نمی‌کند و بدین خاطر خداوند در آیات زیادی از قرآن به معرفی خود پرداخته است و این هشتمین درسی است که از این سوره برداشت می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

مبنای دعوت نوح بر پایه‌ی تداوم و تنوع بود. تداوم و استمرار دعوت بدین معنا که هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز را خالی از تأثیر نمی‌دانست، چرا که حالات روحی انسان در زمان‌های مختلف به یک شکل نیست و چه بسا لحظات آرام و آزادی در شبانه‌روز برای

آدم پیش آید که به حقایق، واقع بینانه‌تر بنگرد و نسبت به آن قانع و تابع شود. تنوع در دعوت یعنی به کارگیری أسلوب‌های مختلف مثل دعوت سری، جهری و علنی که هر حالت و أسلوب می‌تواند بر گروه خاصی تأثیرگذار باشد یا أسلوب وعده و وعید، بیان عظمت و معرفت خداوند، آگاه‌سازی انسان نسبت به ضعف عمومی خویش و پیامدهای مثبت و منفی قبول یا ردّ دعوت که دعوت‌گر باید به فراخور حال مخاطبین، از تمامی این أسالیب و حالت بهره ببرد.

مبحث سوم: شکوه‌ی نوح از مکذبین معاند

﴿قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ٢١ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ٢٤ مِّمَّا خَطِيٓـَٔاتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارٗا ٢٥ وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ٢٦ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارًا ٢٧ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارٗا ٢٨﴾ [نوح: ۲۱-۲۸].

ترجمه:

«نوح گفت: پروردگارا، همانا این‌ها مرا نافرمانی کردند و کسی را پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان چیزی به او نیفزود (۲۱) و نیرنگی بس بزرگ زدند (۲۲) و گفتند: هرگز خدایانتان را رها نکنید، و رها نکنید وَدّ و سُواع و یغوث و یعوق و نسر را (۲۳) و (بدین سان) بسیاری را گمراه نمودند، (خدایا!) به ستمکاران جز گمراهی میفزای (۲۴) (پس) به کیفر گناهان‌شان غرق گشتند سپس به آتش درآورده شدند، پس برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند (۲۵) و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از کافران هیچ کس را برجای مگذار (۲۶) چرا که اگر تو آنان را برجای بگذاری بندگانت را گمراه سازند و جز بدکارِ کافر نزایند (۲۷) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را ببخشای و هر مؤمنی را که به خانه‌ام درآید و زنان و مردان مؤمن را (نیز ببخشای)، و ستمگران را جز نابودی میفزای! (۲۸)».

توضیحات:

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ﴾: مراد از لفظ «مَن» ثروتمندان و رؤسایی بودند که کوچک‌ترها و ضعیفان، احترام ویژه‌ای به آنان می‌گذاشتند و گوش به فرمان آن‌ها بوده و سخنان آن‌ها را بر هر گفتاری ترجیح می‌دادند فقط به خاطر آن که مال و مقام دارند و یا این که داری پسرانی هستند که پشتیبان و قدرت‌شان محسوب می‌شوند هر چند ایشان هیچ منفعتی جز خسران دنیا و آخرت نصیب آنان نکردند. ﴿مَكۡرُواْ﴾: اشاره به حیله‌ها و ترفندهایی است که کافران برای مقابله با نوح به کار می‌بردند، مثل شوراندن نادانان علیه نوح و منحرف ساختن أنظار مردم به‌سوی خودشان با استفاده از مال و ثروت. ﴿كُبَّارٗا﴾: صیغه‌ی مبالغه از «کِبَر» به معنای در نهایت بزرگی. ﴿لَا تَذَرُنَّ﴾: (نون تأکید ثقیله) هیچ گاه رها نکنید. ﴿ءَالِهَتَكُمۡ﴾ ج إله: خدایان، منظور بت‌هایشان است که در اصل انسان‌های صالحی بودند اما بعد از وفات‌شان به تحریک إبلیس، بت‌هایی به نام آن‌ها ساخته و اندک اندک مورد پرستش واقع شد که نام بزرگ‌ترین آن‌ها در ادامه ذکر می‌شود. ﴿وَدّٗ﴾: قبیله‌ی کلب در درمة الجندل. ﴿سُوَاعٗ﴾: بت قبیله‌ی هُذَیل. ﴿يَغُوثَ﴾: بت قبیله‌ی عطیف. ﴿نَسۡرٗ﴾: بت قبیله‌ی حِمْیَر. ﴿وَقَدۡ أَضَلُّواْ﴾: مرجع ضمیر به أصنام و رؤسا برمی‌گردد، یعنی رؤسا و ثروتمندان به واسطه‌ی این بت‌ها بسیاری را به گمراهی کشاندند. ﴿إِلَّا ضَلَٰلٗا﴾: مگر گمراهی بیش‌تر جهت عذاب و هلاک بیش‌تر. ﴿مِّمَّا﴾: «ما» در این جا زائده و برای تأکید است. ﴿خَطِيٓـَٔتِهِمۡ﴾ ج خطیئة: گناهان‌شان که کفر و عصیان را شامل می‌شد. ﴿أَنصَارٗا﴾: یاورانی که عذاب را از آن‌ها برطرف سازند، مثل بت‌ها و یا کسانی که تحت الأمر آنان بودند. ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ﴾: دعای نوح بعد از این خبر خداوند بود که ﴿لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ﴾ [هود: ۳۶]: «جز آن کسانی که ایمان آوردند دیگر کسی از قومت ایمان نخواهد آورد». این مطلب نهمین درس دعوی سوره است، یعنی هیچ گاه نباید از هدایت قومی ناامید شد مگر زمانی که تمامی حجت‌ها بر او تمام شده و کوچک‌ترین امیدی به هدایت در آن‌ها باقی نمانده باشد و چون این مطلب نیز بر ما پوشیده است از این رو هیچ گاه نباید دست از دعوت برداشت. ﴿دَيَّارًا﴾: اصل این واژه «دَیْوار» است

واو قلب به یاء و سپس در همدیگر ادغام شده است؛ کسی که ساکن (دار) خانه است یا کسی که بر روی زمین دور می‌زند و زندگی می‌کند؛ منظور این است که هیچ کافری را رها مساز مگر این که او را هلاک سازی. ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ﴾: این ادعای نوح به سبب تجربه‌ی نه صد و پنجاه ساله‌ای است که پیوسته آن‌ها را دعوت داده بود تا جایی که گفته‌اند هر پدری دست پسرش را می‌گرفت و او را به‌سوی نوح می‌برد و می‌گفت: ای پسر! از این شخص دوری کن چون که دروغگوست و این را پدرم به من گفته است؛ پسر نیز بعد از پدر شدن همین رفتار را با پسرش انجام می‌داد. ﴿فَاجِرًا﴾: گناهکاری که بر گناهش پایبند است. ﴿كَفَّارًا﴾: بسیار کافر و ناسپاس نعمت. ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي﴾: تمامی مردان و زنان مؤمن از آغاز تا قیامت زیر این دعای نوح وارد می‌شود. ﴿لِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ﴾: منظور از «بیتی» چند چیز می‌تواند باشد: مسجدم، منزلم یا دینم. ﴿تَبَارًا﴾ (تبر): هلاکت و نابودی، و متقابلاً این آیه نیز تمامی ظالمین روی زمین را تا قیامت در برمی‌گیرد.

مفهوم کلی آیات:

نوح عليه السلام مدت نه‌صد و پنجاه سال به دعوت و تبلیغ پرداخت و در امر دعوت از هر فرصت، زمان و اسلوبی بهره برد اما آن‌گاه که إراده‌ی هدایت از سوی خداوند نباشد دیگر هیچ أسلوبی کارساز نخواهد بود، لذا دست به دعا برداشت و از خداوند هلاکت تمامی کافران و فاجران را مسئلت داشت تا زمین از پلیدی‌های آن‌ها پاک شود و آنانی که مطیع خدا شده‌اند از وسوسه‌های فتنه‌انگیز اینان در امان بمانند و مؤمنین را نیز دعا نمود که خداوند از تقصیرات آن‌ها بگذرد و خالصانه در پرتو آئین خویش مصون دارد. آری! این سرنوشت تکذیب است و هیچ گریزی از آن نیست و هر آنچه را خدا حکم کند همان شود و کسی را نیز یارای مابله با آن نبوده و نخواهد بود مگر برگشت به درگاه او و به امید بخشش و جبران مافات و تنها این راه تجات است و بس.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- مهربانی، نرمی، حکمت، موعظه و جدل‌های مؤثر، ابزار کار یک دعوت‌گر است و در مقابل، تندخویی و ترشرویی آفتی است که تأثیرات دعوت را از ریشه می‌خشکاند.

۲- نجات آدمی در پرتو سه اصل شکل می‌گیرد: عبادت، تقوا و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.

۳- نصرت و هلاکت هر امت، زمان‌های خاصی را می‌طلبد که هیچ تقدیم و تأخیری در آن نیست.
۴- تداوم و تنوع، از خصایص مشترک دعوت پیامبران است و شایسته‌ی هر دعوت‌گری است که خود را به آن بیاراید.
۵- ایمان به خداوند چیزی جز إقرار به عظمت و سپاس نعمت نیست و هر چه ایمان فزونی یابد نعمت فراوان‌تر می‌شود، در مقابل، کفر شامل تکبر در برابر خداوند و ناسپاسی در برابر نعمت است و هر چه بیش‌تر شود محرومیت از نعمت نیز فزونی می‌یابد مگر این که خداوند هلاکت را در قالب نعمت إراده کرده باشد.
۶- تفکر در آفرینش و آگاهی از نعمت‌های الهی سبب ایجاد و تقویت ایمان می‌شود.
۷- آن‌گاه که تمامی حجت‌ها بر ظالمین تمام شود انسان می‌تواند برای پاک‌سازی زمین از پلیدی‌های ذاتی و اعتقادی کافران دعا کند و نابودی آن‌ها را طلب نماید.
۸- از مظاهر عدل خداوند، عقوبت ظالم و حمایت مومن است، بنابراین ظالم هیچ‌گاه از دست انتقام و خشم إلهی در أمان نخواهد بود و مومن نیز همیشه خدا را یاریگر و همراه خود می‌بیند و این سنت پایدار خداوند در هستی است.
۹- روابط ایمانی باید قوی‌تر و استوارتر از رابطه‌ی خویشاوندی باشد و مبنای رفتار مردم باید بر پایه‌ی ایمان و تقوا باشد تا نسب و طایفه.
۱۰- چندین مرتبه در قرآن از هفت آسمان یاد شده اما برای ما مبهم مانده است که منظور حقیقی از این هفت آسمان چیست و چند آسمان از آن برای ما قابل رؤیت است؟ مشهورترین جوابی که به این مسأله داده‌اند این است که هر آنچه از ماه و ستارگان و سیارات قابل دیدن است مربوط به نزدیک‌ترین آسمان به زمین یعنی آسمان دنیاست و شش آسمان دیگر برای ما قابل رؤیت نیست و جزء امور غیبی است که باید به آن ایمان داشت.
۱۱- در مسند أحمد، سنن تِرمذی و سنن أبو داود از ابوسعید خُدری روایت شده که او از پیامبر ﷺ شنیده است: «لا تُصَاحِبْ إِلاَّ مُؤْمِنًا وَلا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلاَّ تَقِيٌّ». «جز با مومن همنشینی نکن و غذایت را جز پرهیزکار نخورد».

***

سوره‌ی جِن

معرفی سوره: سوره‌ی «جن» یا «قُلْ أُوحِيَ» مکی است و بعد از سوره‌ی «أعراف» نازل شده و شامل ۲۸ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی نوح چگونگی مخالفت معاندان وحی و نبوت و سرانجام شوم آنان را به تصویر کشید تا هشداری برای دشمنان وحی در عصر نبوت باشد و سوره‌ی مبارک جن با بیان پذیرش رسالت آسمانی توسط جنیان، آن معاندان را مورد تحقیر و توبیخ قرار می‌دهد که چگونه از آن حقیقت آشکار غافل و محروم مانده‌اند.

محور سوره: جنیان و موضع‌گیری آنان در برابر وحی و قرآن.

سوره دارای چهار مبحث است:

سبب نزول: در صحیحین از ابن عباس نقل شده زمانی که رسول الله ﷺ در منطقه‌ی نخله همراه با اصحاب مشغول نماز بودند گروهی از جنیان حاضر شده و به قرائت پیامبر گوش دادند و قرآن در قلب آن‌ها جای گرفته و ایمان آوردند. سپس به‌سوی قوم‌شان رفته و حکایت شنیدن‌شان را برای آن‌ها تعریف کردند و آنان را به ایمان دعوت نمودند. خداوند نیز رفتار جنیان در برابر قرآن را برای پیامبرش تعریف نمود تا باعث تقویت قلب ایشان و مومنین و هم هشداری برای کافران باشد. خداوند در سوره‌ی أحقاف نیز به استماع جنیان اشاره کرده است.

مبحث اول: حکایت ایمان جن

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ۝١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ۝٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ۝٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ۝٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ۝٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقًا ۝٦ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ۝٧﴾ [الجن: ۱-۷].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن (به قرآن) گوش فرا دادند، پس گفتند: بی‌گمان ما قرآنی شگفت شنیدیم (۱) که به‌سوی راستی راهنمایی می‌کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگارمان شریک نمی‌سازیم (۲) و به راستی که شکوهِ پروردگار ما بس والاست، همسری و فرزندی نگرفته است (۳) و همانا نادانِ ما پیوسته بر خداوند یاوه‌سرایی می‌کند (۴) و ما گمان می‌بردیم که إنس و جن هیچ‌گاه بر خدا دروغ نمی‌بندند (۵) و همانا مردانی از انس به‌سوی مردانی از جن پناه می‌برند پس بر سرکشی آن‌ها افزودند (۶) و آن‌ها - چنان‌که شما گمان بردید - پنداشتند که هرگز خداوند کسی را برنمی‌انگیزد (۷)».

توضیحات:

﴿نَفَرٞ﴾: گروهی بین سه تا ده نفر. ﴿عَجَبًا﴾: عجیب و شگفت از جهات مختلف، مثل فصاحت و بلاغت، پند و اندرز و موعظه‌گری. ﴿ٱلرُّشۡدِ﴾: حقیقت و درستی، رستگاری و نجات. ﴿وَلَن نُّشۡرِكَ﴾: دلالت بر این مطلب دارد که آن‌ها نیز مشرک بودند و به واسطه‌ی إستماع قرآن ایمان آورده‌اند. ﴿تَعَٰلَىٰ﴾: بلند مرتبه و والاست. ﴿جَدُّ﴾: بزرگی و عظمت، و منظور از «جَدّ ربِّنا»، قدرت، فرمانروایی، نعمت‌ها و آیات بی‌شمار پروردگار است. ﴿مَا ٱتَّخَذَ﴾: اختیار نکرده و برنگزیده است. ﴿صَٰحِبَةٗ﴾: همسر، زن. ﴿سَفِيهُنَا﴾: بی‌خرد و نادان از بین ما؛ منظور گناه‌کاران و مشرکان از بین خود جنیان است که سردسته‌ی آنان إبلیس بود. ﴿شَطَطًا﴾: زیاده‌روی در شرک و کفر و دوری از

حق و عدل، در اصل به معنای تجاوز از حد است. ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ...﴾: این سخن جنیان اشاره به یکی از اسباب گمراهی ملت‌ها در طول تاریخ بشریت دارد، و آن عبارت است از اعتماد و اعتقاد بیش از حد به سخنان کسانی که در حکم مُرشِد و بزرگ‌تر هستند و هر چه بگویند با حُسن نیت و بدون دلیل پذیرفته می‌شود و این اعتماد در بسیاری از مواقع تا به جایی می‌رسد که بر سخن خدا و پیامبر نیز برتری می‌یابد و مخالت با آن ننگ و عار محسوب می‌شود. ﴿رَهَقًا﴾: گناه، إرتکاب حرام، سرکشی و طغیان و آنچه حقیقت را می‌پوشاند، ترس. ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ...﴾: این آیه اشاره به این عادت عرب جاهلی دارد که هرگاه یک نفر از آن‌ها مجبور می‌شد شب را در بیابانی بگذراند از ترس و برای محافظت از خود، این وِرد را تکرار می‌کرد: «أَعُوذُ بِسَيِّدِ هَذَا الْوَادِي مِنْ سُفَهَاءِ قَوْمِهِ»: «پناه می‌برم به بزرگ این دشت از شر نادانان قومش». منظورشان از سیدِ واری بزرگان جن بود. جنیان نیز هرگاه این را می‌شنیدند می‌گفتند: «سِدْنا الإنسَ والجِنَّ»: «بزرگ إنس و جن شدیم» و بدین‌سان بر گناه و تکبر جنیان افزوده می‌شد؛ و یا این که این پناهندگی إنس به جن سبب إزدیاد گناه و شرک إنس می‌شد؛ و یا این که بر ترس و وحشت إنسیان می‌افزود. ﴿أَن لَّن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا﴾: این که خداوند بعد از مرگ کسی را زنده نمی‌کند و از قبر برنمی‌انگیزد و یا این که خداوند دیگر هیچ گاه پیامبری را بر نخواهد انگیخت. قول اول صحیح‌تر است.

مفهوم کلی آیات:

سخن جنیان نمونه‌های بارزی از وجوه و صفات روشن‌گر قرآن کریم است. خصوصیاتی همچون الهی بودن، بیان حقیقت و هدایت و شگفتی ممتاز آن در مقایسه با دیگر کتب آسمانی از جهت لفظ و معنا؛ همین امر سببی شد که با یک بار شنیدن در قلب جنیان جای بگیرد، پلیدی‌های شرک را از آن‌ها بزداید، به نور ایمان مزین سازد و از آن‌ها دعوت‌گرانی مخلص بسازد. دعوت‌گرانی به‌سوی یکتاپرستی و نفی شرک تا آن‌ها را زا پناه خلق به‌سوی خالق و از پوچی و بیهودگی به کمال و جاودانگی رهنمون سازد.

مبحث دوم: حراست از وحی

﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ۝٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْـَٰٔنَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا رَّصَدًا ۝٩ وَأَنَّا لَا نَدْرِىٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِى ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝١٠ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ۝١١ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ ٱللَّهَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُۥ هَرَبًا ۝١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦ ۖ فَمَن يُؤْمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝١٣ وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَٰسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ تَحَرَّوْا۟ رَشَدًا ۝١٤ وَأَمَّا ٱلْقَٰسِطُونَ فَكَانُوا۟ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝١٥﴾ [الجن: ۸-۱۵].

ترجمه:

«و آن‌که ما قصد آسمان کردیم، پس آن را پرشده از نگهبانانی و نیرومند و سنگ‌های آتشین یافتیم (۸) و ما (پیش از این) در نشستنگاهایی از آن برای شنیدن (به کمین) می‌نشستیم، اما هم اکنون هر کس گوش فرا دهد سنگی آتشین برای خود در کمین بیابد (۹) و این‌که ما نمی‌دانیم برای کسانی که در زمین هستند إرادەی شر شده یا این‌که پروردگارشان هدایت را برای‌شان خواسته است (۱۰) و آن‌که از ما برخی شایستگان و برخی غیر از آنند، ما گروه‌های مختلفی هستیم (۱۱) و این‌که ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم خداوند را در زمین ناتوان سازیم و هرگز نمی‌توانیم او را با گریز (از دست عذابش) درمانده کنیم (۱۲) و این‌که چون ندای هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس که به پروردگار خود ایمان آورد از هیچ نقصان و ستمی بیمناک نباشد (۱۳) و این‌که از ما برخی فرمانبردار و برخی تجاوزگرند، پس کسانی که فرمانبردار شدند پس آنان راه حقیقت را می‌جویند (۱۴) و اما تجاوزگران، پس برای جهنم هیزم خواهند بود (۱۵)».

توضیحات:

﴿لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ﴾: لمس به معنای دست زدن جهت آگاهی از یک چیز است و در این جا لمس به معنای طلب و قصد است، زیرا مطلوب و مقصود جنّیان از این کار، آگاهی از خبرهای آسمان بود. ﴿مُلِئَتْ﴾ (ملئ): پر شده است. ﴿حَرَسًا﴾ ج حارس: مراد ملائکه است که آسمان را در مقابل إستراق سمع پاسبانی می‌کند. ﴿شَدِيدًا﴾:

قوی و نیرومند، صفت برای حَرّس. ﴿شُهُب﴾ ج شِهاب: شهاب‌سنگ، تیرها و سنگ‌های آسمانی، شعله‌های برگرفته از آتش فروزان ستارگان (توضیح بیش‌تر در ذیل آیه‌ی ۵ تبارک گذشت).

نکته: عادت جنّیان بر این بود که در آسمان به کمین می‌نشستند و خبرها را مخفیانه از ملائکه می‌شنیدند و به إبلیس بزرگ اطلاع می‌دادند. اما زمان بعثت رسول الله ﷺ، آسمان پر از فرشتگان محافظ و شهاب‌سنگ‌ها شد، به گونه‌ای که جنبان قدرت نزدیک شدن نداشتند و این امر برای محافظت از نزول قرآن بود، از این سبب این آیات در حقیقت شکایت جنیان به شیطان بزرگ‌شان است.

﴿مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِ﴾: «مقاعد» جمع مَعقد به معنای مکان نشستن (نشستنگاه) و «للسّمع» جهت إستراق سمع است. جنیان اقرار می‌کنند که پیش از بعثت پیامبر و تغییرات آسمان، در جایگاه‌های مختلفی از آسمان می‌نشستیم و مشغول استراق سمع و شنیدن خبرهای آسمان از ملائکه می‌شدیم و هیچ مانعی نیز وجود نداشت. ﴿فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ﴾: مراد از لفظ «الآن» زمان بعثت رسول الله ﷺ است که شهاب‌سنگ‌ها، جنیان و شیاطین را از آسمان می‌راند. ﴿رَّصَد﴾: کمین، کمین‌گاه ﴿وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ...﴾: جنیان از وضعیت ایجاد شده در آسمان به این نتیجه می‌رسند که حتماً خداوند برای اهل زمین حکمی صادر کرده است اما نمی‌دانستند که این حکم و امر مربوط به هلاکت آن‌هاست یا این که خداوند می‌خواهد آن‌ها را هدایت کند. نکته‌ی قابل تأمل در این اظهار نظر جنّیان آنست که ایشان شر و بدی را به خدا نسبت ندادند بلکه تنها هدایت و خوبی را به خداوند برگرداندند و این اشاره‌ای است بر این مطلب که هدایت معلّق به رحمت خداوند است اما هلاکت نتیجه‌ی اعمال پلید خود انسان می‌باشد. ﴿وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ﴾: کسانی که به درجه‌ی پاکی کامل از شرکیات نرسیده‌اند و یا اصلاً پاک نشده‌اند. ﴿طَرَآئِقَ﴾ ج طریقة: مذاهب و ادیان. ﴿قِدَدٗا﴾: ج قِدَّة، متفرق و مختلف مثل مومن و کافر، صالح و طالح. ﴿ظَنَنَّآ﴾: دانستیم و یقین حاصل کردیم. ﴿لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ﴾: هرگز ما نمی‌توانیم خداوند را عاجز و ناتوان کنیم و در هر کجا از زمین که باشیم خدا بر ما إحاطه دارد. ﴿لَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبًا﴾: با فرار هم نمی‌توان از زیر حکم و قدرت خداوند خارج شد و خود را رها ساخت.

نکته: جنیان به گونه‌ای خدا را شناخته بودند که برای‌شان یقین حاصل شده بود هیچ راه فراری از خداوند مگر به‌سوی خودش وجود ندارد اما بسیاری انسان‌ها با وجود تمامی ادعا و فهم‌شان هنوز بدنی درجه از معرفت نرسیده‌اند و گاهی از خداوند به چیزهای بسیار پست دنیوی پناه می‌جویند. ﴿ٱلۡهُدَىٰٓ﴾: قرآن. ﴿بَخۡسٗا﴾: نقصان و اندکی، منظور نقصان پاداش و حسنات است، زیرا خداوند آن را چندین برابر جلو می‌دهد. ﴿رَهَقٗا﴾: طغیان و سرکشی و زیادت گناهان، یعنی در پناه خداوند نه از نقصان حسنات و نه از زیادت سیئات بیمی ندارد. این آیه به گونه‌ای دیگر نیز قابل بیان است: کسی که ایمان به پروردگارش آورد از حسناتش کاسته نمی‌شود که به دیگری دهند یا گناه دیگری را بر دوش او حمل نمی‌کنند که گران‌بار شود. ﴿ٱلۡقَٰسِطُونَ﴾ ج قاسِط: تجاوزگران و منحرفانی که حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نیستند.

نکته: قاسط از ریشه‌ی «قَسَط» به معنای ظالم و تجاوزگر است اما مُقسِط از ریشه‌ی «أقسط» به معنای عادل و عدالت گستر می‌باشد.

﴿تَحَرَّوۡاْ﴾ (حری): قصد کرده‌اند و طلب می‌کنند. ﴿رَشَدٗا﴾: رُشد، هدایت و نجات. ﴿حَطَبٗا﴾: هیزم و اسباب برانگیختن، همان‌گونه که انسان‌های کافر نیز هیزم جهنم خواهند شد.

نکته: این آیه پیان‌بخش شخن جنّیان است و ادامه‌ی آیات در مورد اهل مکه و عطف به آغاز سوره ﴿أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ است، یعنی ﴿قُلۡ أُوحِيَ أَن أَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ﴾.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کلام خداوند است که برای ارشاد و هدایت إنسیان و جنیان نازل گشته و خداوند خود نگه‌داری و حفاظت از آن را بر عهده گرفته است. در هنگام نزول به وسیله‌ی نگهبانانی نیرومند و سنگ‌هایی آتشین و در زمین با حفظ از تحریف و دستبرد معاندانی که پیوسته در پی نامشروع جلوه دادن آن بوده‌اند. خداوند آنچه را إراده کند به اتمام می‌رساند اگرچه بسیاری از آن ناخشنود باشند و در مقابل قدرت بی‌مانند خداوند هیچ کس را یارای مقابله نیست و همان بهتر که انسان به‌سوی او فرار کند ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [الذاریات: ۵۰].

انجام هر چیز برای خداوند با اسباب و ابزار لازم همراه است هر چند که برای او تنها إرادهی امر کافیست تا آن چیز به وجود آید اما این سنتی است که خداوند آن را رعایت کرده و ما را نیز به رعایت آن سفارش نموده است. برای خداوند عدد و رقم و کم و بیش اهمیتی ندارد و آن چیزی که خداوند از ما طلب کرده است ایمان خالص و تسلیم در برابر فرمان اوست و هر کس از این منهج الهی سرکشی کند تبدیل به هیزمی خواهد شد که جهنم را بر خواهد افروخت و این همان عدل الهی است اگر آدمی از آن عبرت بگیرد.

مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی برنامهی پیامبران الهی

﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ١٦ لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ١٧ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ١٩ قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢ إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ٢٣ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا ٢٤﴾ [الجن: ۱۶-۲۴].

ترجمه:

«و اینکه اگر (مردم) بر راه (حقیقت) پایدار میماندند بیگمان آب فراوانی به آنها مینوشاندیم (۱۶) تا ایشان را در آن بیازماییم، و کسی که از یاد پروردگارش روی برتابد او را در عذابی سخن درآورَد (۱۷) و آنکه مساجد برای خداوند است پس همراه خداوند، کسی دیگر را نخوانید (۱۸) و آنکه چون بندهی خدا (محمد) به پا خاست تا او را بخواند، نزدیک بود که (جنیان) بر او هجوم آورند (۱۹) بگو: من تنها پروردگارم را میخوانم و با او کسی را شریک نمیسازم (۲۰) بگو: همانا من نه صاحب اختیار زیانی برای شما هستم و نه الزام به هدایت (۲۱) بگو هیچ کس مرا در برابر خداوند پناه نمیدهد و به جز او هرگز تکیهگاهی نمییابم (۲۲) بلکه تنها تبلیغ کردن از جانب پروردگار و (رساندن) پیامهای او را (به انجام میرسانم)، و هر کس که نافرمانی خدا و فرستادهاش کند پس همانا باری او آتش جهنم است که در آن جاودانه میماند (۲۳)

آن‌گاه که ببینند آنچه را که وعده داده می‌شوند پس خواهند دانست چه کسی یاورش ضغیف‌تر و تعدادش کم‌تر است (۲۴)».

توضحیات:

﴿وَأَلَّوِ﴾ (و أنْ لَوِ استقاموا): پایداری کنند، مرجع ضمیر به قاسطون در آیه‌ی قبل و یا عموم إنس و جن بر می‌گردد. این آیه به دو صورت قابل توضیح است: ۱- اگر گمراهان به طریق اسلام گرایش یابند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب فراوانی به آن‌ها می‌دهد؛ یعنی روزی آن‌ها را زیاد می‌کند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ٦٦﴾ [المائدة: ۶۶]. ۲- اگر گمراهان بر طریق گمراهی پایداری کنند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب (مال) فراوانی به آن‌ها می‌دهد تا بدین صورت تدریجاً بر گناه آن‌ها افزوده شود و نهایتاً هلاک گردند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ٤٤﴾ [الانعام: ۴۴] یا ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ٥٥ نُسَارِعُ لَهُمْ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ٥٦﴾ [المؤمنون: ۵۵-۵۶]. ﴿غَدَقًا﴾: فراوان و وسیع که دلالت بر وسعت رزق روزی دارد. ﴿لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾: به اعتبار اولین معنای ذکر شده در بالا، یعنی مومنین را امتحان کنیم و ایمان‌شان را بسنجیم، و به اعتبار معنای دوم یعنی آن‌ها را بدین‌سان در فتنه و شر گرفتار سازیم تا به هلاکت خویش نزدیک شوند. ﴿يُعْرِضْ﴾: روی‌گردانی و پشت کند. ﴿ذِكْرِ رَبِّهِۦ﴾: قرآن، عبادت، موعظه و به طور کلی هر آنچه آدمی را به یاد پروردگارش نزدیک می‌سازد. ﴿يَسْلُكْهُ﴾: وارد می‌سازد، وا می‌دارد. ﴿صَعَدًا﴾: دشوار و طاقت‌فرسا که همیشگی بوده و هیچ راحتی در آن نیست. ﴿وَأَنَّ ٱلْمَسَٰجِدَ لِلَّهِ﴾: این آیه به رفتاری از اهل کتاب اشاره دارد که هرگاه وارد عبادت کده‌های خود می‌شدند در کنار عبادت خداوند به عبادت چیزهای دیگری نیز می‌پرداختند، و یا این که جنّیان از پیامبر درخواست کردند که اجازه دهد آن‌ها نیز همراه مومنین در مسجد برای نماز حاضر شوند، از این سبب آیه نازل شد تا بیان کند که تمامی زمین عبادت‌گاه و مسجد است و ضرورتی به حضور آن‌ها در مسجدی خاص

وجود ندارد. ﴿عَبۡدُ ٱللَّهِ﴾: پیامبر اکرم ﷺ. ﴿يَدۡعُوهُ﴾: او را به نیایش بخواند و به عبادت او بپردازد. ﴿لِبَدًا﴾ ج لُبْدَة، انباشته و متراکم به گونه‌ای که بعضی نزدیک است بر سر بعضی دیگر سوار شوند.

نکته: مراد از این آیه می‌تواند دو چیز باشد: ۱- مراد جنیان است که با شنیدن قرائت پیامبر، دور ایشان ازدحام می‌کردند و حریصانه به قرآن فرا می‌دادند و پیامبر نیز از این قضیه اطلاعی نداشتند تا این که آیه‌ی ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ...﴾ نازل شد. ۲- آن‌گاه که رسول الله ﷺ به عبادت پروردگار روی می‌آورد و مردم را نیز به‌سوی خداوند فرا می‌خواند مشرکان بر اطراف او ازدحام کرده و مانع از آن می‌شدند که مردم دعوت را بشنوند از ترس این که مبادا افرادی تابع او شوند و بدین سان می‌خواستند از نشر و گسترش دعوت جلوگیری نمایند. این قول صحیح‌تر است و با ادامه‌ی آیات تناسب معنایی بهتری دارد. ﴿لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ﴾: دلالت بر این مطلب دارد که پیامبر بشری از جنس تمامی انسان‌هاست و تنها امتیاز او مقام نبوت است که در محدوده‌ی تبلیغ و إنذار به او ارزانی شده است و هیچ اختیاری در نفع و ضرر و هدایت و گمراهی کسی ندارد. ﴿لَن يُجِيرَنِي﴾: هرگز کسی نمی‌تواند مرا پناه دهد اگر من نافرمانی امر خدا کردم و پروردگارم خواست مرا تنبیه کند. ﴿مُلۡتَحَدًا﴾ (لحد): ملجأ و پناهگاه. ﴿إِلَّا بَلَٰغًا﴾: تنها ابلاغ فرمان خداوند است که پناهگاه من در برابر خشم خداوند خواهد بود. ﴿رِسَٰلَٰتِهِۦ﴾ ج رسالة: پیام‌های خداوند که پیامبر برای ابلاغ آن‌ها به‌سوی مردم برانگیخته شده بود. ﴿يَعۡصِ﴾ (عصی): نافرمانی و عصیان کند.

نکته: در آیه‌ی ۲۳ مرجع ضمیر «له» و صیغه‌ی «خالدین» لفظ «مَن» است و چون لفظ «مَن» در لفظ مفرد بوده ضمیر مفرد «ه» هب آن برگشته است و چون در معنا جمع است از این رو خداوند صیغه‌ی جمع «خالدین» را در مورد آن به‌کار برده است.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ﴾: به دو صورت قابل معناست: ۱- آن‌گاه که مشرکان عذاب را در دنیا و یا قیامت مشاهده کردند پس خواهند دانست که یاوران کدام یک از دو گروه مومن و کافر، ضعیف‌تر و کم‌تر هستند. ۲- مشرکان به کارشان ادامه می‌دهند تا آن‌گاه که عذاب را مشاهده نمایند پس در آن زمان می‌خواهند دانست که... .

مفهوم کلی آیات:

ایمان به خداوند پایداری و اخلاص در عبادت تنها راه نجات از دشواری‌های عذاب طاقت‌فرسای خداوند است. شرک در هر صورت و درجه‌ای در نزد خداوند مردود است و با هیچ سخن و عملی قابل توجیه نیست. این مطلب اصل و زیربنای دعوت به یکتاپرستی است و پیام پیام‌آوران الهی نیز چیزی بیش از این نبوده است. مردمان در برابر دعوت دو گروهند: یا موحِّد خداپرست مُخلص و یا مشرک بی‌ایمان.

مبحث چهارم: داننده‌ی غیب تنها خداست.

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِيٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا ۝٢٥ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ۝٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا ۝٢٧ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَىْءٍ عَدَدًۢا ۝٢٨﴾ [الجن: ۲۵-۲۸].

ترجمه:

«بگو: نمی‌دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده‌اید یا این‌که پروردگارم برای آن زمانی معین قرار داده است! (۲۵) دانای غیب است پس هیچ کس را بر غیبِ خویش آگاه نمی‌سازد (۲۶) مگر پیامبری را که از او راضی شده است پس همانا (در آن زمان نیز) از پیش روی و پشت وی نگهبانی را رهسپار می‌کند (۲۷) تا معلوم بدارد که به تحقیق، پیغام‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند. و (خداوند) به آنچه که در نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد برشمرده است (۲۸)».

توضیحات:

﴿إِنْ أَدْرِيٓ﴾ ما أدْري: «إن» نافیه به معنای «ما» است. ﴿مَّا تُوعَدُونَ﴾: آنچه وعده داده شده‌اید یعنی عذاب آخرت. ﴿أَمَدًا﴾: میعاد، مدت زمان، وقت معین، مراد از آیه این است که تنها خداوند زمان دقیق برپایی قیامت را می‌داند و هیچ کس حتی پیامبران از آن آگاهی ندارند. ﴿فَلَا يُظْهِرُ﴾: آگاه و مطلع نساخته است. ﴿إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ﴾: مگر پیامبری که خداوند به رسالت او رضایت داشته باشد و او را برای امر رسالت برگزیده باشد، پس او را بر پاره‌ای امور غیبی آگاه می‌سازد که معجزه‌ای بر اثبات نبوت وی باشد، مثل عیسی که به مردم خبر می‌داد چه چیزی خورده و یا در

خانه‌هایشان انباشته‌اند و یا قرآن که به عنوان معجزه پیامبر اسلام در بردارنده‌ی بسیاری امور غیبی از اهوال و اخبار قیامت است تا مردم از آن‌ها عبرت بگیرند. ﴿يَسۡلُكُ﴾: روانه می‌سازند، می‌گمارد. ﴿مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ﴾: تمامی جوانب او. ﴿رَصَدٗا﴾: نگهبان، مراقب و محافظ. ﴿لِّيَعۡلَمَ﴾: تا این که بداند، مراد علم ظهوری خداوند است؛ یعنی علم خداوند ظاهر و محقق گردد و بندگان آگاه شوند که پیامبران پیام‌های پروردگارشان را ابلاغ نموده‌اند. ﴿رِسَٰلَٰتِ﴾ ج رسالة: پیام‌ها. ﴿أَحَاطَ﴾: احاطه و آگاهی کامل دارد. ﴿أَحۡصَىٰ﴾: بر می‌شمرد، می‌شمارد. ﴿عَدَدٗا﴾: عدد هر چیز را بر می‌شمرد و یا این که همه چیز را جداگانه سرشماری می‌کند.

مفهوم کلی آیات:

بدون شک وعید کافران فرا خواهد رسید و نهایت مهلت‌شان مرگ‌شان خواهد بود، و این حقیقت است که مرگ هر شخص قیامت اوست و نهایت فاصله بین انسان و قیامت و وعده‌های خداوند، پایان عمر دنیوی است، پس در هر زمان احتمال آن می‌رود که قیامت هر شخصی برپا شود و او را به فرجام کارهایش برساند و فراتر از این را نه کسی غیر از خدا می‌داند و نه نیازی به دانستن آن است و هر آن کس که پیوسته از زمان آن بپرسد بی‌شک هیچ غرضی نخواهد داشت مگر آن که قصد تباه نمودن عمر خویش را داشته باشد، پس حقا که خداوند آنچه را منفعت بنده در آن است بیان کرده و هیچ ناگفته‌ی مفیدی را برجای نگذاشته است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- محمد ﷺ پیامبر و فرستاده شده به‌سوی انس و جن است و همان‌گونه که انسان‌ها لازم است تابع شریعت او شوند جنیان نیز باید به او ایمان آورند.

۲- هرگاه خداوند إراده‌ی انجام کاری کند بستر مناسب را مهیا ساخته و اسباب و ابزار لازم را فراهم می‌آورد و با هر مانعی با شدت برخورد می‌کند و نابود می‌سازد.

۳- علم خداوند بر همه اشیاء إحاطه دارد و هیچ چیز (هر چند بسیار کوچک و ناچیز) بدون علم و إراده‌ی او نه پدید آمده و نه تغییر می‌یابد.

۴- علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ مخلوقی أعم از جنس و إنس کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل غیبی ندارد مگر مواردی که برای برخی پیامبرانش جهت إقامه‌ی حجت بیان داشته است.

۵- نعمت و خوشی، امتحان خداوندی است پس هر آن که سپاس و شکرگزاری کرد روزیش افزون شود و هر کس ناسپاسی ورزد پس بداند عذاب خداوند دردناک است ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [الحجر: ۲۷].

۶- مساجد، منازل و مکان عبادت خداوند است، از این رو هیچ کس اجازه ندارد در عبادت، چیزی را شریک او سازد و دست نیاز به‌سوی غیر او دراز کند.

۷- مشرکان نه تنها خود را از قبول دعوت محروم ساخته و به تکذیب آن پرداخته بودند بلکه دیگران را از شنیدن و اندیشیدن در آن باز می‌داشتند.

۸- خدا و فرشتگانش یاری‌رسان مومنان موحّدند و آن‌ها را در دنیا پشتیبانی و در آخرت حمایت می‌کنند اما مشرکان از چنین محرومند.

۹- میزان توجه و حمایت خداوند به بندگانش براساس اخلاص و توجه بنده به خداست و هر چه این اخلاص و توجه بیش‌تر و قوی‌تر گردد حمایت و توجه خداوند نیز بیش‌تر می‌شود و هر چه از میزان این اخلاص و توجه کاسته شود توجه خداوند نیز کم‌تر می‌شود تا جایی که ممکن است بنده در محضر خداوند کاملا بی‌اعتبار شود.

۱۰- هر آنچه پیش گویان تحت هر نام و نشانی از امور غیبی ادعا کنند بی‌شک باطل بوده و دروغ بستن بر خداوند و مردم محسوب می‌شود، از این رو دوری از آن‌ها واجب است.

۱۱- عالّم جن، عالم ناشناخته‌ای است و ما انسان‌ها تنها از جنیان آن چیزهایی را می‌دانیم که خداوند در قرآن و پیامبر در احادیث برای ما نقل کرده‌اند. نمونه‌هایی از این معلومات عبارتند از:

الف) تعریف جن: در لغت به معنای پوشش و اصطلاحاً مخلوقی غیر محسوس دارای عقل و اختیار خیر و شر که در فارسی به آن پری گویند.

ب) اصل و زمان خلقت جن: خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلۡجَآنَّ خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ٢٧﴾ [الحجر: ۲۷]. یعنی جن را قبلاً (قبل از خلقت آدم) از آتش بدون دود آفریدیم. یا ﴿وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ١٥﴾ [الرحمن: ۱۵]. یعنی جن را از زبانه‌ی آتش آفریدیم. امام مسلم از ام‌المومنین عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «خُلِقَتْ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». «ملائکه از نور، جن از آتش و انسان از آنچه برایتان وصف شده (گِل چسپنده) آفریده شده است».

ج) أشکال جن: جن قادر است به شکل انسان و حیوان درآید:

امام بخاری در حدیثی طولانی در باب وکالت، از ابوهریره نقل می‌کند که ایشان مسؤول حفاظت گندم‌های زکات شد اما سه شب پیوسته شخصی به آن دستبرد می‌زد و هربار که ابوهریره او را دستگیر می‌کرد به خاطر ادعای فقط و عیالواری او را رها می‌کرد، اما هر بار قضیه را به پیامبر گزارش می‌داد و پیامبر نیز هر بار می‌فرمود: او برخواهد گشت، تا این‌که بعد از بار سوم، آن شخص در برابر گندمی که برداشته بود به ابوهریره قرائت آیةالکرسی را یاد داد که سبب محافظت او از شیطان می‌شود. ابوهریره زمانی که قضیه‌ی سومین شب را برای پیامبر بازگو نمود ایشان فرمود: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلاَثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ. قَالَ لاَ قَالَ ذَاكَ شَيْطَانٌ». «او به تو راست گفته است ولی خود دروغگوست، و ای ابوهریره، آیا می‌دانی که در این سه شب با چه کسی روبه‌رو شده‌ای؟ ابوهریره گفت: خیر، فرمود: آن شیطان بوده است».

امام مسلم از ابوذر نقل می‌کند که از رسول الله ﷺ درباره‌ی سگ سیاه (و تفاوت آن با سگ قرمز و زرد) پرسیدم، پاسخ فرمود: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

در صحیح بخاری نقل شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ تَفَلَّتَ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلاَةَ ، فَأَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِى الْمَسْجِدِ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِى سُلَيْمَانَ: ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ

مِّنۢ بَعۡدِيٓ﴾». «دیشب جن سرکشی با من درگیر شد تا نماز مرا به هم زند اما خداوند مرا بر او چیره گردانید. خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا هنگام صبح همه‌ی شما او را ببینید، اما به یاد سخن برادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: پروردگارا! به من قدرتی عنایت فرما که بعد از من، شایسته‌ی هیچ کسی نباشد».

امام مسلم از ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول الله ﷺ درباره‌ی مرگ یکی از تازه دامادهای مدینه که بعد از کشتن ماری پیش آمد فرمود: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». «در مدینه جن‌هایی هستند که مسلمان شده‌اند، پس هرگاه برخی از آن‌ها را (در شکل مار) دیدید سه روز به آن‌ها اعلام کنید و اگر بعد از آن مطمئن شدید آن را بکشید که همانا آن شیطان است».

د) طعام جن: استخوان و سرگین شتر که طهارت با آن جایز نیست. امام بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که: رسول الله ﷺ به من دستور داد تا برای استجاء (طهارت) سنگ بیاورم و فرمود: استخوان و سرگین حیوان نیاور. من نیز تعدادی سنگ در گوشه‌ی لباسم گذاشتم و در کنار ایشان قرار دادم و رفتم. سپس بعد از فراغت رسول الله از ایشان علت را پرسیدم، پاذسخ داد: «هُمَا مِنْ طَعَامِ الْجِنِّ وَإِنَّهُ أَتَانِي وَفْدُ جِنِّ نَصِيبِينَ وَنِعْمَ الْجِنُّ فَسَأَلُونِي الزَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُّوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرَوْثَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا». «آن دو طعام جن است و گروهی از جنیان شهر نصیبین نزدم آمدند و آنان بهترین جنیان بودند، پس از من توشه خواستند، من نیز از خداوند برای آنان درخواست کردم که ایشان از هیچ استخوان و سرگینی نگذرند مگر این‌که بر روی آن غذا بیابند».

ه) ازدواج جنیان: ازدواج بین آن‌ها رواج دارد، زیرا خداوند درباره‌ی حوران بهشتی می‌فرماید: ﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ٥٦﴾ [الرحمن: ۵۶]. یعنی: حوریان بهشتی را مردی از انسان‌ها و جنیان قبل از ایشان (در دنیا) لمس نکرده است. همچنین خداوند تصریح می‌فرماید که

ابلیس از جن است و ذریه و فرزند دارند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ ۚ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ۝٥٠﴾ [الکهف: ۵۰].

و) ازدواج با انسان‌ها: ابن تیمیه می‌گوید: گاهی اوقات جنیان با انسان‌ها نیز ازدواج می‌کنند و فرزندانی نیز از آن‌ها به وجود می‌آید و این عادتی معروف بین آن‌هاست. ابراز علاقه‌ی جنیان به انسان‌ها، به کثرت ثابت شده است و این می‌تواند دلیلی بر وقوع آن نیز باشد هر چند از جهت شرع، امری ناپسند و غیر قابل پذیرش است. برخی بنابر آیه‌ی ﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ۝٥٦﴾ [الرحمن: ۵۶]. صلاحیت مشترک حوران بهشتی برای انس و جن در آخرت را به دنیا نیز تعمیم داده و آن را امری ممکن دانسته‌اند.

ز) مرگ جن: جنیان نیز همانند انسان‌ها در هنگام برپایی قیامت خواهند مُرد زیرا جنیان نیز مشمول این آیه می‌باشند: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝٢٦﴾ [الرحمن: ۲۶]. یعنی: «هر آنچه بر روی زمین است (انس و جن) از بین خواهند رفت».

امام بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الَّذِى لاَ يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ يَمُوتُونَ» یعنی: «پناه می‌برم به عزت تو که معبودی جز تو نیست، کسی که نمی‌میرد درحالی که جن و انس می‌میرند».

ح) أسماء جن در لغت عرب: ۱- مطلق جن (جنّی) ۲- جن‌های خوب و بی‌آزار (عامر) ۳- جن‌های مزاحم کودکان (أشباح یا أرواح) ۴- جن دارای خباثت و اذیت (شیطان) ۵- جنی که حد أعلای خباثت را دارد (عِفریت).

ط) اماکن و مساکن جنیان: خانه‌ها و شهرهای مخروبه و تهی از ایمان، بیابان، جنگل، کویر، اماکن نجس و حمام‌ها، کشتارگاه‌ها و طویله‌ی شتر (معاطن الإبل)، قبرستان و خانه‌های مسکونی. در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا اسْتَجْنَحَ اللَّيْلُ أَوْ قَالَ جُنْحُ اللَّيْلِ فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنْ الْعِشَاءِ

فَخَلُّوهُمْ وَأَغْلِقْ بَابَكَ وَاذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَأَطْفِئْ مِصْبَاحَكَ وَاذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَأَوْكِ سِقَاءَكَ وَاذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَخَمِّرْ إِنَاءَكَ وَاذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ شَيْئًا». «هنگامی که شب می‌خواهد تاریک شود - و یا این‌که تاریک شد - کودکانتان را (از بیرون رفتن از خانه) نگه دارید، زیرا در این وقت، شیاطین پراکنده می‌شود ولی هنگامی که ساعتی از شب گذشت آن‌ها را آزار بگذارید؛ سپس درِ خانه‌ات را ببند و بسم الله بگو؛ و چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو؛ دهانه‌ی مَشکت را ببند و بسم الله بگو؛ ظرفت را بپوشان و بسم الله بگو اگر چه قطعه چوبی باشد که فقط بخشی از آن را بپوشاند».

ی) زشتی صورت شیطان: خداوند در مورد شجره‌ی زقّوم در جهنم می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ٦٤ طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ ٦٥﴾: [الصافات: ۶۴-۶۵]. «درخت زقوم در عمق جهنم می‌روید. شکوفه‌ی آن همچون سرهای شیاطین است». شیاطین بنابر این آیه، نمادی از زشتی و بدی است. امام مسلم از ابن عمر از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: «لا تَحَرَّوْا بِصَلاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلا غُرُوبَهَا، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَيْ شَيْطَانٍ». «هنگام طلول و غروب خورشید نماز نخوانید زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند». احادیث زیادی علت این نهی را، عبادت کافرین در این دو زمان دانسته است که شیاطین نیز در پی تزیین عمل آن‌ها در این دو زمان می‌باشند.

ک) قدرت جنیان: ۱- سرعت حرکت و انتقال ﴿قَالَ عِفۡرِيتٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَۖ وَإِنِّي عَلَيۡهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٞ ٣٩﴾ [النمل: ۳۹]: «عفریتی از جنّ گفت: من آن را پیش از آن‌که از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم». ۲- سبقت بر انسان‌ها در بسیاری چیزها ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣﴾ [الرحمن: ۳۳]: «ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی‌کنید». ۳- قدرت علمی و فکری ﴿يَعۡمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ

وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍ﴾ [سبأ: ۱۳]. یعنی آن جنیان هر چه سلیمان می‌خواست درست می‌کردند، مثل معبدها، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همچون حوضچه و دیگ‌های ثابت.

ل) دین جنیان: ﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١﴾ [الجن: ۱۱]: «و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن، و ما فرقه‌هایی گوناگونیم». که طبق آیات سوره جن، بر ادیان مختلفی هستند.

***

سوره‌ی مزّمّل

معرفی سوره: سوره‌ی «مزّمل» مکّی است و بعد از سوره‌ی «مدّثّر» نازل شده و شامل ۲۰ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: پایان‌بخش آیات سوره‌ی جن در بحث توحید و یکتاپرستی، نبوت و ابلاغ وحی الهی است و آغازگر و بلکه محور سوره‌ی مزّمّل در مورد خاتم پیامبران است.

محور سوره: رسول الله ﷺ حول محور دعوت و نماز شب جهت پاسداری از کیان انسانیت.

سوره دارای سه مبحث است:

سبب نزول:

امام بخاری از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از فترت وحی سخن می‌گفت و من شنیدم که فرمود: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي قِبَلَ السَّمَاءِ فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ قَاعِدٌ عَلَى كُرْسِيٍّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، فرُعِبتُ مِنْهُ فَجُئِثْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ۝١ قُمْ فَأَنذِرْ ۝٢﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ۝٥﴾ فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَتَتَابَعَ» یعنی: «روزی در حالی که راه می‌رفتم صدایی از آسمان شنیدم، نگاهم را به‌سوی آسمان بلند کردم، دیدم همان فرشته‌ای که در غار حرا نزد من آمده بود بر روی کرسی میان آسمان و زمین نشسته است. پس از آن صحنه ترسیدم و به نزد خانواده‌ام برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید؛ پس آن‌گاه خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ۝١

قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢﴾ [المدثر: ١-٢]. تا این سخن پروردگار: ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥﴾ [المدثر: ٥]. بعد از این، پیوسته وحی ادامه یافت».

در روایتی دیگر از این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «دَثِّرُونِي وَصُبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا - قَالَ - فَدَثَّرُونِي وَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا قَالَ فَنَزَلَتْ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣﴾» یعنی: «مرا در جامه بپیچید و بر من آب سرد بریزید، پس مرا در جامه پیچیدند و بر من آب سرد ریختند و خداوند این آیات را نازل کرد...» و به همین سبب خداوند ایشان را «مزَّثِّر» یعنی «جامه بر خود پیچیده» نامید.

بسیاری از علما بر این نظرند که سوره‌ی مزّمّل نیز به همین سبب و در پی سوره‌ی مدّثّر و یا با اندکی تاخیر نازل شده است، و حتی برخی مفسرین، نزول سوره‌ی مزمل را بر سوره‌ی مدّثّر مقدم می‌دانند.

مبحث اول: نماز شب عامل ثبات و استقامت

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ۝٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ۝٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ۝٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـًٔا وَأَقۡوَمُ قِيلٗا ۝٦ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ۝٧ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلًا ۝٨ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ۝٩﴾ [المزمل: ١-٩].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«ای جامه بر خود پیچیده! (١) شب هنگام به پا خیز مگر اندکی (از آن) (٢) نیمه‌ی آن، یا این‌که اندکی از آن (نیمه) را (هم) بکاه (٣) یا اندکی بر آن (نیمه) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان (۴) ما به زودی گفتاری سنگین را بر تو نازل خواهیم کرد (۵) به راستی که شب زنده‌داری دارای موافقتی بیش‌تر (بین زبان و دل) و گفتاری استوارتر است (۶) بی‌گمان تو را در روز مشغله‌ی فراوان است (٧) و نام پروردگارت را یاد کن و چنان‌که باید به‌سوی او (از همه چیز) دل بکَن (٨) پروردگار مشرق و مغرب، که هیچ معبودی جز او نیست پس او را وکیل (و کارسازِ خود) گیر (٩)».

توضیحات:

﴿ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾ (المُتَزَمِّل): خود را پوشاننده، جامه بر سر کشیده؛ استفاده از این واژه در نزد عرب جهت ملاطفت و مهربانی با مخاطب است و هرگاه عرب بخواهد با کسی به ملاطفت رفتار کند او را با بیان حالتی که در آن لحظه مشغول به آن است صدا می‌زند مثل یا أباتراب؛ در این جا نیز چون پیامبر ﷺ خود را بر زیر لباس‌شان پوشانده بود خداوند او را با اسم مشتق از همان حالت مورد خطاب قرار داد. ﴿قُمِ﴾: به پاخیز و برای عبادت شبانه به پا ایست. لفظ «ٱلَّيلَ» مفعول فیه برای فعل «قُم» می‌باشد. ﴿إِلَّا قَلِيلٗا﴾: مگر اندکی از شب که به استراحت و خواب می‌گذارانی. ﴿نِّصۡفَهُۥٓ﴾: نمیه‌ای از شب را به عبادت بپرداز. ﴿أَوِ ٱنقُصۡ﴾: کم‌تر از نیمی از شب را به عبادت بپرداز. ﴿أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ﴾: یا این‌که به عبادت نیمی از شب بیفزای و بیش‌تر از نیم شب را به عبادت بگذران.

نکته: در این آیات خداوند حداقل عبادت شبانه را یک سوم، حداکثر را دو سوم و حد وسط را نیمی از شب بیان داشته است.

﴿تَرۡتِيلٗا﴾: (رتل): شمرده، منظم و همراه با تدّبر.

نکته: امر به ترتیل قرآن بعد از امر به قیام لیل بدین خاطر است که تأثیرگذاری نماز به قرائت قرآن و تدّبر در آن برمی‌گردد و این صفتی است که نمازگزار باید آن را در تمامی نمازهایش مد نظر داشته باشد.

﴿سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ﴾ (لقی): بر تو إلقا خواهیم کرد، یعنی گفتاری به نام قرآن را بر تو نازل خواهیم نمود. ﴿قَوۡلٗا ثَقِيلًا﴾ (ثقل): قول سنگین، مراد از این سنگینی می‌تواند سه چیز باشد: ۱- سخنی والامقام و دارای قدر و منزلتی بزرگ که این قدر و مقام بر تو سنگینی خواهد کرد. ۲- اوامر و نواهی و تکالیفی در آن است که بر تو و دیگر مکلّفین سنگینی خواهد نمود. ۳- الفاظ قرآن به گونه‌ای است که فرود آمدن و به خاطر سپردن آن بر تو سنگینی می‌کند و حقا که بر دیگر مؤمنین هم نگه‌داری و حفظ آن در سینه، کاری سن سنگین است.

﴿نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ﴾ (نشأ): در اصل به معنای ایجاد است و در این جا منظور اوقات و لحظات پرتأثیری است که در نتیجه‌ی برخاستن شبانه ایجاد می‌شود و می‌توان از آن

بهره‌های معنوی فراوانی برد. ﴿أَشَدُّ وَطۡئٗا﴾: اصل «وطئ» به معنای گام نهادن و وارد شدن است و زمانی که با لفظ «أشدّ» همراه شود استحکام و صلابت آن را می‌رساند، از این رو دو مفهوم از این اصطلاح قابل فهم است: ۱- قدم نهادن در عبادت شبانه دارای پایداری بیش‌تر و تأثیری شگرف در وجود انسان است، زیرا زبان او با قلب او همراه‌تر خواهد بود. ۲- مشغول شدن به عبادت شبانه در مقایسه با عبادت روزانه دارای مشقت و دشواری بیش‌تری است.

﴿أَقۡوَمُ﴾: استوارتر و تأثیرگذارتر. ﴿قِيلٗا﴾: (قولاً) یعنی آیاتی از قرآن که در قیام شبانه قرائت می‌شود دارای تأثیری پایدارتر بر نفس است، زیرا حضور قلب و ذهن به خاطر سکوت و آرامش شبانه بیش‌تر و بستر مناسب جهت تفکر و تدبر در معانی قرآن مهیاتر است. ﴿سَبۡحٗا﴾ (سبح): اصل «سَبح» به معنای حرکت و جریان است و به شنا «سَبح» گویند، زیرا با حرکات دست و پا همراه است. مراد از «سَبح» در این جا مشاغل روزانه است، زیرا انسان جهت رفع حوایج و نیازهای خویش پیوسته در حرکت و تکاپوست، بنابراین شایسته است قسمتی از شب را به عبادت اختصاص دهد و اوقات طولانی روز را به امور معیشتی خویش بپردازد. ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ﴾: پیوسته و در هر حالت و لحظه‌ای از شبانه‌روز به یاد خداوند باش و او را در نزد خویش یاد کن و لحظه‌ای از یاد او غافل مشو. ﴿تَبَتَّلۡ﴾: اصل «تَبتُّل» به معنای إنقطاع است، یعنی میل و نظر خویش را از مادیات دنیوی و مشغول گشتن به آن قطع کن و خالصانه متوجه خدا باش و تنها به‌سوی او متمایل شو. ﴿تَبۡتِيلٗا﴾: مفعول مطلق تأکیدی است. ﴿وَكِيلٗا﴾: آن که امور را به او می‌سپارند و به او اعتماد می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

تبلیغ و دعوت در مقابل شرک و کفر مستلزم تقویت درون جهت برخورد با تمامی ناملایماتی است که در این مسیر خواه ناخواه به انسان روی خواهد آورد و چه بسا او را از راه صحیح و مستقیم منحرف ساخته و یا حداقل نیروی او را تحلیل بخشد. نماز شب و عبادت شبانه نخستین ابزاری است که خداوند آن را به سبب ارزش‌های فراوان آن در جهت اصلاح و تقویت نفس بر پیامبر واجب می‌سازد. ارزش‌هایی شامل آماده‌سازی قلب برای پذیرش تکلیف، تأثیر شگرف بر درون و پایداری آن و درک

صحیح‌تر از مفاهیم قرآن و آیات خداوند که همه‌ی این موارد بازتابی از خلوت شبانه با خداوند خواهد بود.

مبحث دوم: استقامت در راه حقیقت

﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ١١ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ١٢ وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ١٣ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ١٤ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦ فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ١٧ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ١٨ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ [المزمل: ۱۰-۱۹].

ترجمه:

«و صبر کن بر آنچه می‌گویند و آنان را به شیوه‌ای نیکو رها کن (۱۰) و مرا با تکذیب کنندگانِ برخوردار از نعمت واگذار و اندکی آن‌ها را مهلت ده (۱۱) بی‌گمان در نزد ما زنجیرهایی سنگین و آتشی شعله‌ور است (۱۲) و عذابی گلوگیر و عذابی دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها به لرزه درآید و کوه‌ها به سان توده‌ی شن روان گردد (۱۴) همانا ما فرستاده‌ای به‌سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست چنان‌که فرستاده‌ای به‌سوی فرعون فرستادیم (۱۵) اما فرعون آن فرستاده را نافرمانی کرد، پس ما نیز او را به سختی گرفتیم (۱۶) پس اگر کفر ورزیدید چگونه پرهیز می‌کنید از روزی که (وحشت و سختی آن) کودکان را پیر گرداند! (۱۷) آسمان بدان سبب شکافته باشد، وعده‌ی او انجام شدنی است (۱۸) به راستی که این (آیات) اندرزی است، پس هر کس که خواهد راهی را به‌سوی پروردگارش در پیش گیرد (۱۹)».

توضیحات:

﴿وَٱهۡجُرۡهُمۡ﴾ (هجر): آز آن‌ها دوری کن و آن‌ها را مهجور بگذار. ﴿هَجۡرٗا جَمِيلٗا﴾: دوری کردن و ترک نمودنی زیبا و نیکو که بدون اعتراض و رو در رو شدن با آن‌ها باشد. بدیهی است که این مطلب به آغاز دعوت و قبل از مشروعیت جهاد برمی‌گردد و اشاره‌ای به مرحله‌ی اول دعوت و تبلیغ است. ﴿ذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾: مرا با تکذیب

کنندگان تنها بگذار که خود می‌دانم چگونه عقوبت‌شان کنم. ﴿أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ﴾: دارای نعمت و مال، توانگران؛ اشاره به بزرگان ثروتمند هر قومی دارد که در نظر عوام بزرگ می‌نمایند و بدین خاطر مایه‌ی گمراهی بسیاری از ضعیفان می‌گردند.

نکته: لفظ «نَعمة» با فتح نون به معنای بهره‌مندی از نعمت، و با کسر (نِعمة) به معنای نعمت و عطیه، و با ضم (نُعمة) به معنای اثر نعمت یعنی شادابی است.

﴿مَهِّلۡهُمۡ﴾ (مهل): آن‌ها را مهلت ده و با نرمی رفتار کن و در عذاب‌شان عجله نکن. ﴿أَنكَالٗ﴾ ج نِکْل: زنجیرهای سنگین که مجرمین را با آن در بند کنند. ﴿جَحِيمٗ﴾: در اصل به معنای برافروختگی است و به آتش جهنم جحیم گویند، چون شعله‌های آن برافروخته گردد و زبانه کشد. ﴿ذَا غُصَّةٖ﴾ (عصّ): به آنچه سبب تنگ شدن و مسدود گشتن حلق شود غُصّه گویند که می‌تواند دارای اسباب مادی و معنوی فراوانی باشد؛ در این جا مراد غذاهای جهنمی مانند ضریع (خار مغیلان) است که بعد از خوردن در گلو مانده و نه پایین و نه بالا می‌آید و بدین سان مجرای تنفس را تنگ می‌نماید. ﴿تَرۡجُفُ﴾ (رجف): شدیداً به خود می‌لرزد. ﴿كَثِيبًا﴾ (کثب): در اصل به معنای انباشته و انبوه است و در این جا منظور انبوهی از شن و سنگ‌ریزه است که در نتیجه‌ی لرزش کوه‌ها بر روی هم انباشته گردد. ﴿مَّهِيلًا﴾ (هیل): اصل آن مَهیول است (مثل مَکیل و مَکیول)؛ نرم و روان به‌گونه‌ای که با قدم گذشتن بر آن به حرکت درآید.

نکته: سیر دگوگونی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت بدین صورت است که ابتدا با لرزشی شدید از جا کنده شده و فرو می‌ریزد و تبدیل به توده‌ای از شن نرم و روان می‌گردد، سپس این توده‌های رنگین همچون پشم رنگینی در هوا به حرکت درآمده و متلاشی می‌گردد و غبار حاصل از آن‌ها تنها سرابی از آن را برجای می‌گذارد.

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ﴾: خطاب به اهل مکه، کفار عرب و تمامی کافران است و مراد از رسول، محمد مصطفی ﷺ که در قیامت، گواهی علیه کافران خواهد بود و مراد از فرستاده به‌سوی فرعون نیز موسی است که فرعون شدیداً به مقابله با او برخاست. ﴿أَخَذۡنَٰهُ﴾: گرفتیم او را و در دریا غرق نمودیم. ﴿وَبِيلٗا﴾ (وَبْل): سنگین و شدید و ناخوشایند. ﴿فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ﴾: اگر کافر شدید پس چگونه خویش را از وحشت و

سختی روزی که کودکان را پیر می‌سازد در امان می‌دارید؟ به صورت دیگری نیز این آیه قابل معناست: پس چگونه پرهیزکار خواهید شد اگر کفر ورزید به آن روزی که کودکان را پیر می‌سازد؟ ﴿شِيب﴾ ج أَشْيب: پیر و سالخورده، و این می‌تواند حادثه‌ای حقیقی و یا مثالی از ضعف قوای حرکتی انسان در هنگام مواجهه با حوادث هولناک قیامت باشد. ﴿مُنفَطِرُ﴾: شکافنده. ﴿بِهِۦ﴾: به سبب وحشت آن روز. ﴿مَفْعُولًا﴾: انجام شدنی است و هیچ شکی در وقوع آن نیست. ﴿تَذْكِرَةٌ﴾: موعظه، عبرت و یادآوری کننده. ﴿فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ﴾: پس هر کس که خواست در پرتو طاعت و عبادت، راه نجاتی به‌سوی خشنودی پروردگارش برمی‌گزیند. این آیه بدین صورت نیز قابل معناست: پس هر کس که خدا بخواهد راهی را به‌سوی پرودرگارش برمی‌گزیند.

مهفوم کلی آیات:

عقوبت کافران ممکن است مدتی به تأخیر افتد اما محال است که خداوند از آن غافل گردد و یا از آن صرف نظر کند. این سنت خداوند، بشارتی بر قلب پیامبر است که با هجوم همه جانبه‌ی تبلیغات کفرآمیز ثروتمندان و سران شرک مواجه بود. سنتی تغییر ناپذیر از نزد خداوند که هر چند مهلتی اندک را برای کافران به همراه دارد اما توأم با عذابی دردناک و غُلّ و زنجیرهایی آهنین و گداخته در روزی مثال زدنی خواهد بود. روزی که شدت ترس و هراس آن همه چیز را در برمی‌گیرد و تمامی کائنات را در هم می‌نوردد و هیچ أمان و خلاصی از آن روز نیست مگر برای آن‌که از این دنیا راه نجات و خلاص خویش را پیدا کند و خود را به سرمنزل امنیت برساند.

مبحث سوم: تعامل کریمانه خداوند با بندگان

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾﴾ [المزمل: ۲۰].

ترجمه:

«بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را (برای عبادت) برمی‌خیزی، و (نیز) جماعتی از کسانی که با تو همراهند؛ و خداست که شب و روز را می‌سنجد؛ معلوم داشت که شما هرگز آن را تاب نمی‌آورید، لذا از شما درگذشت، پس بخوانید آنچه را از قرآن که (برایتان) میسّر باشد؛ (خداوند) دانست که از میان شما بیمارانی خواهند بود و دیگرانی که در زمین سفر کرده از فضل خداوند طلب می‌کنند و عده‌ای (دیگر نیز) در راه خدا در حال پیکارند پس (اینک) بخوانید هر آنچه از آن (که برایتان) میسر شد، و نماز بر پای دارید و زکات بپردازید و به خداوند وامی نیکو بدهید، و آنچه برای خودتان از خوبی پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش، بهتر و بزرگ‌تر خواهید یافت، و از خداوند آمرزش بخواهید که بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی مهربان است (۲۰)».

توضیحات:

﴿تَقُومُ﴾: برمی‌خیزی برای عبادت و نماز. ﴿أَدۡنَىٰ﴾ (دنی): نزدیک‌تر و کم‌تر. ﴿ثُلُثَيِ﴾: دوسوم. ﴿ثُلُثَ﴾: یک‌سوم. ﴿طَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ﴾: منظور اصحاب پیامبر است. ﴿وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ﴾: گاهی روز و گاهی شب طولانی‌تر است و گاهی نیز یکسانند و در تمامی حالات کاملاً بر اعمال شما واقف است و مقدار عبادت شما چندان برای او مهم نیست. ﴿لَّن تُحۡصُوهُ﴾: نمی‌توانید مقدار حقیقی شب و روز را بر شمارید و یا این‌که توان آن را ندارید که همه یا قسمت عمده‌ای از شب به عبادت بپردازید. ﴿فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ﴾: پس خداوند بر شما بخشید و تخفیف قائل شد. ﴿تَيَسَّرَ﴾: میسر و ممکن شد. ﴿ٱلۡقُرۡءَانِ﴾: در این جا مراد آیاتی از قرآن است که در نماز شب خوانده می‌شود، لذا مقصود اصلی از قرآن در این آیه، نماز است. در آیات دیگری نیز از لفظ قرآن به معنای مطلق نماز استفاده شده است، مثل ﴿وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ﴾ [الاسراء: ۷۸]. که منظور نماز صبح است، چنان‌که بر عکس این نیز در قرآن استعمال شده است، یعنی اطلاق لفظ نماز به معنای قرآن: ﴿وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا﴾ [الاسراء: ۱۱۰] که منظور آیاتی از قرآن است که در نماز قرائت می‌شود.

نکته: بسیاری از مفسران عبارت ﴿فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ﴾ را دلیل بر عدم وجوب نماز شب می‌دانند و وجوب آن را تنها بر پیامبر بنابر آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی إسراء ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ﴾ [الاسراء: ۷۹]. ثابت می‌دادند. ﴿يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾: اصطلاحی برای مسافرت کردن است که در آیات دیگری نیز استفاده شده است [النساء: ۱۰۱]. ﴿يَبۡتَغُونَ﴾: طلب می‌کنند. ﴿فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾: بخشش و روزی خداوند ﴿يُقَٰتِلُونَ﴾: قتال و جنگ می‌کنند.

نکته: سه دلیل را خداوند جهت تخفیف در وجوب نماز شب و قرار دادن آن به عنوان سنت بیان نمود: ۱- مریضی ۲- مسافرت ۳- جهاد.

﴿مِنۡهُ﴾: از قرآن. ﴿أَقۡرِضُواْ﴾: قرض دهید، إنفاق کنید. عرب از واژه‌ی قرض جهت بیان کار نیکو و خیرخواهانه استفاده می‌کند، لذا هر دو مفهوم می‌تواند صحیح باشد: ۱- قرض دادن برای مدت معین با شرط برگشت اصل آن ۲- قرض بلاعوض مثل صدقات و خیرات. ﴿قَرۡضًا حَسَنًا﴾: خالصانه و به دور از منت و اذیت و انتظار پاداش و قدردانی. ﴿تُقَدِّمُواْ﴾: از پیش فرستاده‌اید، اعمال نیکو و خیراتی که در زمان حیات خویش انجام می‌دهید و به آخرت می‌فرستید. ﴿تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ﴾: ثواب آن کارها را نزد خداوند خواهید یافت و چندین برابر آن برایتان نوشته می‌شود. ﴿هُوَ﴾: اجر و ثواب أخروی. ﴿خَيۡرٗا﴾: بهتر است از أجر دنیوی و آنچه در دنیا باقی گذاشته‌اید. از لحاظ إعرابی مفعولُ به دوم برای فعل (تَجدوه) است. ﴿أَعۡظَمَ أَجۡرٗا﴾: از لحاظ أجر و ثواب بسیار پر أجرتر است. ﴿ٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَ﴾: از سیئات و نقصان حسنات در پیشگاه خداوند استغفار کنید.

مفهوم کلی آیات:

شکرگزاری در برابر نعمت از یک سو و اصلاح نفس سرکش در برابر آفات مادی و معنوی از سوی دیگر نیاز به عبادتی دارد که در برابر رحمت و فضل بی‌کران خداوند آبروداری کند و با اسباب فراوان إسارت نفس با صلابت مقابله نماید. بدیهی است این‌گونه عبادت از سوی هیچ بنده‌ای امکان پذیر نیست، از این رو بار دیگر فضل بی‌مانند خداوند پیش قدم شده و ضعف ذاتی بنده را با لفاف بخشایش و رحمت خویش

می‌پوشاند و تنها آن اندازه عبادت را از بنده طلب می‌کند که ابراز بندگی و اقرار به نیازمندی او باشد. اما شگفتا که آدمی بر این عبادت ناچیز هم پایداری نداشته و اندیشه‌ی رفاه و راحتی تا اندازه‌ای بر او مسلط گشته که پیوسته در پی آن است تا بفهمد چه عبادتی را خدا واجب کرده تا حداقلی از آن را انجام دهد و چه چیزی را واجب نساخته تا ذمّه‌ی خویش را از آن بری سازد و از انجام دادن آن رهایی یابد. اشاره‌ی پروردگار به تلاوت قرآن و سعی در کسب رزق و روزی و جهاد در راه خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و قرض‌الحسنه گویا تأکیدی است بر لزوم رسیدن به سعادت ابدی.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- قیام و عبادت شبانه، نفس را اصلاح می‌کند، روح را تقویت می‌نماید، قلب را بر ایمان ثابت می‌گرداند و وجود آدمی را بر حمل امانت بزرگ الهی و جهاد در راه خداوند آماده می‌سازد.

۲- ارزش واقعی قرآن در ترتیل و تدّبر در آن است و بهترین زمان برای نیل به این هدف، قرائت شبانه است.

۳- تأثیرگذاری تلاوت قرآن در شب بدین خاطر است که آنچه از زبان برآید راحت‌تر بر قلب وارد می‌شود و اسباب انحراف ذهن و انشغال قلب به مراتب کم‌تر است.

۴- عمل مداوم هر چقدر هم اندک باشد دارای ارزش فراوان است و بندگی و تعهد انسان را در برابر خداوند ثابت می‌کند.

۵- صبر، اساسی‌ترین ابزار برخورد با مخالفین دعوت و تبلیغ است اما آن صبر کردنی دارای ارزش حقیقی است که زیبا و از هر شِکوه و بی‌تابی به دور باشد.

۶- احکام شرع بر پایه‌ی توانایی انسان است و هر کجا که عمل به احکام، سختی و مشقتی را در برداشته باشد خداوند تخفیفی متناسب برای آن در نظر گرفته است.

۷- سعی و تلاش برای کسب رزق و روزی از طریق مشروع، عبادتی پسندیده است.

۸- آنچه آدمی در زمان حیات خود از صدقات و عبادات انجام دهد بهتر از آن را در قالب پاداش بهشتی در نزد خداوند خواهد یافت.

۹- سنگین بودن قرآن از وجوه مختلفی سرچشمه می‌گیرد، مثل معنا و حقانیت آن، سنگینی در میزان اعمال؛ اما یکی از وجوه مهم سنگینی قرآن به زمان نزول آن بر رسول الله ﷺ برمی‌گردد. در احادیث آمده است که هرگاه آیه‌ای بر پیامبر نازل می‌شد شدیداً عرق می‌کرد اگرچه در سرمای زمستان هم بود، و چنانچه بر شتر سوار بود آن حیوان از سنگینی پیامبر، گردن خود را بر زمین خم کرده و زانو می‌زد.

۱۰- در بیان قرائت رسول الله ﷺ، امام بخاری در صحیح خود از أنس بن مالک نقل می‌کند: «كَانَتْ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾، يَمُدُّ بِبِسْمِ اللَّهِ، وَيَمُدُّ بِالرَّحْمَنِ، وَيَمُدُّ بِالرَّحِيمِ» یعنی: «قرائت رسول الله به صورت مد و کشیده بود، سپس انس آیه‌ی ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ را قرائت کرد و کلمه‌ی «بسم الله» و «الرحمن» و «الرحیم» را هر کدام جداگانه به صورت کشیده می‌خواند. همچنین امام احمد، امام ترمذی و امام ابوداود در مورد قرائت پیامبر ﷺ از أم سلمه نقل می‌کنند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ يَقُولُ ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢﴾ ثُمَّ يَقِفُ ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣﴾ ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرَؤُهَا ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝٤﴾» یعنی: «رسول الله قرائتش را جدا جدا و آیه آیه قرار می‌داد؛ می‌خواند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢﴾ سپس وقف می‌کردند: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣﴾ سپس وقف می‌کردند و می‌خواندند: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝٤﴾». امام احمد، امام نسائی، امام ابن ماجه و امام ابوداود از براء بن عازب از رسول الله ﷺ در مورد زیبا ساختن قرائت روایت می‌کنند: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» «قرآن را با صداهایتان زینت بخشید». امام بخاری از ابوهریره از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» «از ما نیست آن که در هنگام قرائت قرآن خوش صدایی نکند». براساس فتوای بسیاری از علمای اسلام، فراگیری علم صحیح خوانی قرآن بر هر مسلمانی واجب است.

۱۱- امام بخاری از عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ درباره مال انسان روایت می‌کند: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ» «همانا مال شخص آن چیزی است که از پیش فرستاد (انفاق کرد) و مال وارثین او آن چیزی است که بر جای گذاشت».

***

سوره‌ی مدّثّر

معرفی سوره: سوره‌ی «مدّثّر» مکی بوده و بعد از «علق» نازل شده و دارای ۵۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «مدّثّر» شامل اوصاف و بیان طرز تفکر ثروتمندان و تکذیب کنندگان است که در سوره‌ی «مزمّل» نیز در مورد آن‌ها بحث شد، و مهم‌تر این‌که سوره‌ی مزمل تقویت کننده‌ی نفس و ارتباط آن با خداوند است و سوره‌ی «مدّثّر» بیانگر انذار مردم جهت تقویت این ارتباط صحیح است که این خود از نتایج عبادات شبانه است؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت: سوره‌ی «مزّمّل» از خودسازی و «مدّثّر» از دیگرسازی و اصلاح جامعه سخن می‌گوید.

محور سوره: امر به تبلیغ دین اسلام همراه با انذار کافران و بیان خصوصیات و سرانجام شوم آنان.

سوره دارای چهار مبحث است.

سبب نزول: در مقدمه‌ی سوره‌ی «مزّمّل»، در باره‌ی سبب نزول این سوره نیز بحث شد. علما سوره‌ی «مدّثّر» را اولین سوره‌ای می‌دانند که آیات آن کامل شده است.

مبحث اول: صفات اولیه داعی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ۝٧ فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ۝٨ فَذَٰلِكَ يَوۡمَئِذٖ يَوۡمٌ عَسِيرٌ ۝٩ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ ۝١٠﴾ [المدثر: ١-١٠].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«ای جامه به خود پیچیده! (۱) برخیز و هشدار ده (۲) و پروردگارت را بزرگ دار (۳) و لباس‌هایت را پاکیزه بدار (۴) و پلیدی را دور ساز (۵) و بخشش نکن که بیش‌تر به‌دست آری (۶) و برای (حکم و خشنودی) پروردگارت شکیبایی کن (۷) پس هنگامی که در صور دمیده شود (۸) پس چنان روزی، روز دشواری است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰)».

توضیحات:

﴿ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ (الْمُتَدَّثِّر): «تدثُّر» عبارت است از پوشیدن دِثار یا مخفی شدن در زیر آن و «دثار» به لباس رو یا روپوش گویند چنان‌که در صحیح بخاری آمده است: «الأَنْصَارُ شِعَارٌ وَالنَّاسُ دِثَارٌ»: «انصار همچون لباس زیر و دیگران لباس رو هستند». ﴿أَنذِرۡ﴾: بترسان و به تبلیغ و تحذیر بپرداز. ﴿فَكَبِّرۡ﴾: بزرگ دار و به بزرگی یاد کن و او را بزرگ‌تر از آن بدان که دارای شریکی باشد. ﴿ثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾: مراد از طهارت لباس می‌تواند طهارت ظاهری باشد، یعنی لباست را از ناپاکی‌ها و نجاسات پاکیزه دار برخلاف مشرکان که به پاکیزگی از نجاست اهمیت نمی‌دادند، همچنین طهارت معنوی نیز می‌تواند مدّ نظر باشد و در این صورت لفظ «ثیاب» کنایه از قلب و درون است؛ یعنی قلب و درونت را از ناپاکی‌های شرک و گناه و صفات رذیله‌ی اخلاقی پاکیزه ساز و این استعمال در نزد عرب بسیار معمول بود. ﴿ٱلرُّجۡزَ﴾: در اصل به معنای عذاب است و به هر آنچه سبب عذاب شود اطلاق می‌شود مثل شرک، بت‌پرستی و پلیدی‌های مادی و معنوی. ﴿فَٱهۡجُرۡ﴾ (هَجَر): رها کن و دور ساز و دیگر هیچ‌گاه به آن توجهی نکن. ﴿لَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ﴾: اصل «مَنّ» به معنای إعطای نعمت یا خدمت است و بر این اساس معنای آیه چنین است: نعمتی به کسی عطا نکن و خدمتی انجام مده به امید این که نعمتی بزرگ‌تر و خدمتی بهتر را از طرف مقابل دریافت داری بلکه عطایت را خالصانه و بدون توقع ببخش. این آیه را به گونه‌ای دیگر نیز معنا نموده‌اند: بر خداوند در مقابل تحمل سختی‌های نبوت و تبلیغ، منتی مگذار در حالی که آن را زیاد می‌پنداری. ﴿ٱلنَّاقُورِ﴾: اصل «نُقر» به معنای صوت است و «ناقور» به چیزی گفته می‌شود که صوت از آن خارج

می‌شود مثل صور، بوق و شیپور؛ در این جا مراد نفخ دوم صور است. ﴿فَذَٰلِكَ﴾: استفاده از اسم اشاره‌ی بعید، دلالت بر شدت هول و سختی قیامت دارد ﴿عَسِيرٌ﴾: شدید و سخت. ﴿غَيْرُ يَسِيرٍ﴾: آسان نبودن تأکیدی بر شدت و سختی است.

مفهوم کلی آیات:

دعوت و تبلیغ نیازمند بستر و شرایط مناسب خود است. شخص داعی یکی از ارکان اصلی دعوت است، از این رو آغاز سوره‌های مزمل و مدثر بیانگر اصول اولیه‌ای است که مبلغ باید آن‌ها را رعایت کند تا درونش تزکیه شود و متصف به صفات کمال اخلاقی و انسانی گردد تا این که دعوت را به عنوان دغدغه‌ی اصلی خود در وجودش حس کند و مشقت‌ها و سختی‌های گریزناپذیر این راه بر او قابل تحمل گردد و آن را در مقابل سختی قیامت ناچیز بداند.

مبحث دوم: تفکری ناصواب

سبب نزول: ولید بن مغیره مخزومی از بزرگان و رؤسای قریش بود که به او لقب ریحانه‌ی قریش داده بودند. دارای ثروت بسیار بود و باغی در شهر طائف داشت که در تابستان و زمستان از میوه خالی نمی‌شد. روزی آیات قرآن را شنید و چون آن را فوراً انکار ننمود بزرگان قریش تصور کردند که قرآن بر او تأثیر نهاده و تابع آن گشته است، از این سبب ابوجهل برای تحقیق به نزد او آمد، اما ولید آن مطلب را انکار نمود و بعد از تفکری طولانی در مورد صفات و شخصیت پیامبر، عنوان کرد که سخن محمد چیزی نیست مگر سحری که از گذشتگان آموخته است و بدین سان خیال همه را نسبت به خودش راحت کرد. خداوند نیز این آیات را در مذمت تفکر او نازل فرمود، همان‌گونه که پاره‌ای از صفات رذیله‌ی اخلاقی او را در آغاز سوره‌ی قلم برشمرده بود.

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِـَٔايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾﴾ [المدثر: ۱۱- ۳۰].

ترجمه:

«مرا واگذار با کسی که تنها آفریده‌ام (۱۱) و برای وی مالی فراوان قرار دادم (۱۲) و پسرانی حاضر (و آماده) (۱۳) و بستری آماده (از تمام خوشی‌ها) برایش مهیا ساختم (۱۴) باز طمع دارد که زیاده دهم (۱۵) هرگز (طمعش ناصواب است) همانا او در برابر آیات ما ستیزه‌جو بود (۱۶) به زودی او را به کاری سخت خواهم گمارد (۱۷) همانا او اندیشید و سنجید (۱۸) پس کشته باد که چگونه سنجید! (۱۹) باز هم مرگ بر او باد که چگونه سنجید! (۲۰) آن‌گاه نگریست (۲۱) سپس روترش کرد و چهره در هم کشید (۲۲) آن‌گاه پشت کرد و کبر ورزید (۲۳) پس گفت: این جز جادویی فراگرفته شده (از دیگران) نیست (۲۴) این جز گفتار بشر نیست (۲۵) به زودی او را وارد گرمای سوزان دوزخ می‌کنیم (۲۶) و تو چه دانی که گرمای سوزان دوزخ چیست! (۲۷) نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد (۲۸) گرداننده (و سوزاننده)ی پوست‌ها (۲۹) بر آن نوزده کَس گمارده شده‌اند (۳۰)».

توضیحات:

﴿ذَرْنِي﴾: سرنوشت او را به من واگذار. ﴿وَحِيدًا﴾: او را از مادرش آفریدم در حالی که تنها و بی‌چیز بود از نزد خود نعمت‌های فراوانی به او عطا کردم. لفظ «وحیدا» در این آیه به دو اعتبار دیگر نیز قابل معناست: ۱- مرا واگذار با آن که خودم به تنهایی او را آفریدم ۲- مرا واگذار با آن که خلقتش کردم و خود نیز به تنهایی از عهده‌ی او بر خواهم آمد. ﴿مَّمْدُودًا﴾: گسترده و فراوان. ﴿بَنِينَ﴾: ج إبن، پسران. ﴿شُهُود﴾: ج شاهد، حاضر و آماده که همیشه در خدمت او بودند و پیوسته به آن‌ها می‌بالید. ولید بن مغیره ده پسر داشت که سه تن از آن‌ها به نام‌های خالد، ولید و هشام مسلمان شدند. ﴿مَهَّدتُّ﴾: آماده ساختم و گسترانیدم. ﴿تَمْهِيدًا﴾: مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی بستر انواع خوشی‌ها و جاه و مقام دنیوی را برای او گسترانیدم. ﴿يَطْمَعُ﴾: با وجود کفران نعمت، طمع دارد که بر مالش بیفزایم. ﴿عَنِيد﴾: سرپیچی، مخالفت و سرسختی با وجود آگاهی از حقیقت، و دقیقاً ولید بن مغیره با وجود آگاهی از حقانیت قران، با آن به مخالفت می‌پرداخت. ﴿سَأُرْهِقُهُ﴾ (رهق): إرهاق یعنی وادار نمودن به انجام یک کار سنگین. ﴿صَعُود﴾ (صَعَد): «صُعُود» (با ضم صاد) عبارت است از رفتن به مکان بلند و «صَعَود» (با فتح صاد) به جایگاه صُعود (مکان بلند) اطلاق می‌شود، لذا

به گردنه «صَعَود» گفته می‌شود و به صورت استعاری به هر کار سختی نیز صَعود می‌گویند. ﴿فَكَّرَ﴾: فکر کرد. در مورد قرآن و پیامبر که چگونه انکار کند و بر آن‌ها طعن وارد سازد. ﴿قَدَّرَ﴾: تفکرش را مورد سنجش قرار داد و سخن ناشایستی را در ذهن خویش آماده ساخت که به قرآن و پیامبر نسبت دهد. ﴿قُتِلَ﴾: کشته باد و لعنت بر او باد! ﴿كَيْفَ﴾: استفهام در این آیه دلالت بر سنجش نابخردانه و عجیب از سوی ولید بن مغیره دارد. ﴿ثُمَّ قُتِلَ﴾: تکرار دلالت بر مبالغه و تأکید دارد. ﴿نَظَرَ﴾: نگریست و اوضاع را مجدداً وارسی کرد تا کاراترین طعنه را وارد سازد. ﴿عَبَسَ﴾: بین چشمان را درهم کرده و روترش نمود و اخم کرد. ﴿بَسَرَ﴾: سخت چهره درهم کرد و رونگش تغییر نمود.

نکته: مراتب اخم کردن را این‌گونه تقسیم می‌کنند: درهم کشاندن چشمان را «عَبَس» گویند، اگر عبوس شدن با نمایان گشتن دندان‌ها همراه شود می‌گویند «كَلَحَ» و اگر همراه با تفکر و دقت در امری باشد گفته می‌شود «بَسَرَ» و اگر خشم و غضب نیز همراه آن شود به آن «بَسَلَ» می‌گویند.

﴿ٱسْتَكْبَرَ﴾: خود را بزرگ‌تر از آن دانست که تابع حقیقت شود و قرآن را باور نماید. ﴿إِنْ هَٰذَآ﴾ (ما هذا): «إن» در این جا نافیه و به معنای مای نافیه است. ﴿سِحْرٌ﴾: اظهار باطل در سیمای حقیقت. ﴿يُؤْثَرُ﴾: نقل شده از دیگران که محمد آن را فرا گرفته و به نام حقیقت برای مردم نقل می‌کند. ﴿قَوْلُ ٱلْبَشَرِ﴾: سخن انسان‌ها، این طعن‌ها را ولید بن مغیره مطرح می‌کند تا توجیهی باشد بر اقرارش نسبت به قرآن، زیرا آن را شیرین‌ترین، زیباترین، پرثمرترین، سرسبزترین و برترین سخن دانسته بود؛ و همین قضیه قریش را نسبت به او بدگمان کرده بود که مبادا واقعاً از قرآن تأثیر پذیرفته و تابع آن شده باشد. ﴿سَقَرَ﴾: از اسمای جهنم است که دلالت بر گرمای شدید آن دارد به گونه‌ای که شکل هر چیز را تغییر می‌دهد و سیاه می‌کند. ﴿وَمَآ أَدْرَىٰكَ﴾: استفهام در این جا جهت ترساندن فراوان از جهنم و گرمای شدید آن است. ﴿لَا تُبْقِي﴾: چیزی را از جهنمیان باقی نمی‌گذارد مگر این که آن را کباب و سیاه کند. ﴿لَا تَذَرُ﴾: تأکیدی بر مطلب گذشته است، یعنی چیزی را رها نمی‌کند مگر این‌که با

گرمایش آن را عذاب می‌دهد ﴿لَوَّاحَةٌ﴾ (لَوَحَ): تغییر دهنده، سیاه کننده. ﴿بَشَرٍ﴾ ج بَشَرَة: ظاهر پوست. ﴿تِسْعَةَ عَشَرَ﴾: مراد نوزده ملائکه یا گروه ملائکه است که خَزَنه و نگهبان جهنم هستند و طبق آیه‌ی ششم از سوره‌ی تحریم، بسیار خشن، تندخو و سنگ‌دل هستند و کاملاً تحت فرمان پروردگارشان هستند.

مفهوم کلی آیات:

شرک و کفر آن‌گاه که با ثروت و شوکت همراه شود تکبری را برای انسان به وجود می‌آورد که اندیشه و فکر را مخدوش می‌کند و منجر به این می‌شود که انسان برخلاف تصور حقیقی و درونی خویش حاضر به قضاوت گردد و آن‌گاه که چنین فردی به عنوان بزرگ و معتمد در بین مردم مطرح باشد سخن او می‌تواند مانع بزرگی در راه دعوت شود و مقابله با او نیز بسیار دشوار و پرهزینه باشد، لذا خداوند شدیدترین عذاب‌ها را به چنین افرادی وعده می‌دهد تا از یک سو هشداری برای آن‌ها باشد و از سوی دیگر تسکین و تأییدی برای دعوتگرانی شود که ناگزیر باید چنین موانع سرسختی را در راه دعوت تحمل نمایند.

مبحث سوم: نتیجه‌ی یک هشدار

سبب نزول: ابن عباس روایت می‌کند: هنگامی که آیه‌ی ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۝٣٠﴾ نازل شد ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادرانتان به داغتان بنشینند! شنیده‌ام که إبن أبی کبشه (محمد) خبر داده که نگهبانان جهنم نوزده نفر هستند و حال این که شما نیز تعدادتان فراوان است، پس آیا هر ده نفر از شما توان مقابله با یکی از آن‌ها را ندارد؟ أبو الأسد بن کلده که از زورمندان قریش بود گفت: من ده نفر از آن‌ها را با دست راست و نه نفر را با دست چپ نگه می‌دارم و در آن هنگام شما از زیر دست من وارد بهشت شوید. این مطلب را از روی استهزاء بیان داشت، لذا خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ....﴾.

﴿وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ

إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١ كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ٣٢ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ٣٣ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ٣٤ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ٣٥ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ٣٦ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ٣٧﴾ [المدثر: ۳۱-۳۷].

ترجمه:

«و جز فرشتگان را ماموران آتش نگماردیم، و شمارِ آنان را جز آزمایشی برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا آنان که کتاب داده شدند یقین حاصل کنند، و آنان که ایمان آوردند بر ایمان خود بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنین به شبهه نیفتند، و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و (نیز) کافران بگویند: خداوند از این مَثَل چه خواسته است؟ این‌گونه خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌سازد و کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و شمارِ لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز پندی برای بشر نیست (۳۱) چنین نیست (که می‌پندارند)، سوگند به ماه (۳۲) و به شب آن‌گاه که پشت کند (۳۳) و به صبح چون روشن شود (۳۴) بی‌گمان این (گرمای سوزان جهنم) یکی از چیزهای بزرگ است (۳۵) هشداری برای بشر (۳۶) برای کسی از شما که بخواهد گام پیش نهد یا باز پس ماند (۳۷)».

توضیحات:

﴿أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ﴾: یاران آتش، منظور پاسبانان و به تعبیر قرآن خزنه‌ی جهنم می‌باشند. ﴿وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ﴾: از تعداد آن‌ها سخن نگفتیم مگر به قصد این که... ﴿فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾: تا اسباب ازدیاد گمراهی و عذاب، و آزمونی در جهت اثبات بی‌خردی و تکبر نابجای کافران باشد. ﴿لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ﴾: تا این که اهل کتاب (یهود و نصاری) یقیناً برای‌شان ثابت شود که آنچه در قرآن آمده دقیقاً همان مطالبی است که در کتاب‌های آسمانی آن‌ها (تورات و انجیل) نیز ذکر شده است و این خود تأییدی بر صدق نبوت محمد ﷺ می‌باشد. ﴿وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾: آن‌گاه که مؤمنین بدانند آنچه در قرآن آمده موافق و مؤید آن چیزی است که در کتاب‌ها گذشتگان ذکر شده است سبب ازدیاد یقین و ایمان آن‌ها خواهد شد. ﴿وَلَا يَرۡتَابَ﴾: این جمله تأکیدی بر ماقبل خود است، زیرا یقین همیشه با نفی شک همراه است. ﴿ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾: مراد کسانی‌اند به ظاهر، اسلام را پذیرفته‌اند اما در باطن نسبت به آن شک و تردید دارند و به یقین حقیقی نسبت به صدق قرآن و پیامبر

نرسیده‌اند و هنوز باورهای کفر در آن‌ها زنده و فعال است. ﴿مَثَلًا﴾: خبر و سخن عجیب و شگفت. ﴿مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ﴾: تا کافران و ضعیف ایمانان از روی استهزاء و تمسخر و بلکه از روی نادانی بگویند که: خداوند چرا این چنین سخنی را که مثالی از غرابت و تازگی است مطرح نموده و بدین سان می‌خواهد ما را بترساند! ﴿كَذَٰلِكَ﴾: و این‌گونه است که خداوند چنین مثال‌ها و هشدارهایی را مطرح می‌کند و بدین سان اسباب هدایت عده‌ای و گمراهی دیگران را فراهم می‌آورد. ﴿جُنُودَ رَبِّكَ﴾: لشکریان و سپاهیان خداوند که تمامی کائنات را فرا گرفته است و شمارش آن را تنها خودش می‌داند و بس. ﴿وَمَا هِيَ﴾: و این سَقر (دوزخ و آتشبانان آن) نیست مگر... ﴿ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ﴾: یادآوری و پندی برای بشریت تا آن را بشناسند و خود را از آن برهانند. ﴿أَدْبَرَ﴾: پشت کند و برود. ﴿أَسْفَرَ﴾: آشکار و نمایان گردد. ﴿إِنَّهَا﴾: ضمیر به سقر بر می‌گردد. ﴿ٱلْكُبَرِ﴾ ج کُبری: چیزهای سترگ و بزرگ، در این جا منظور بلاها و مصیبت‌های بزرگ قیامت است که سَقر یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. ﴿أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾: به‌سوی فرمانبرداری گام بردارد و یا این که بازایستد، به‌سوی اوامر خداوند به حرکت درآید و از نواهی دوری جوید.

مفهوم کلی آیات:

مخالفان حقیقت، پیوسته در تلاشند هشدارها و انذارهای الهی را به عقل ناقص خویش توجیه کنند و آن را در انظار مردم کم اهمیت جلوه دهند و بدین سان از توجهات مردم نسبت به قرآن و درجه‌ی تأثیرپذیری از آن تا حد زیادی بکاهند، اما در سوی دیگر خداوند این عمل کافران را آزمونی در جهت اثبات بی‌خردی آن‌ها دانسته است و این آیات را تقویت کننده‌ی یقین، برطرف کننده‌ی شک و زیاد کننده‌ی ایمان مؤمنین می‌داند، زیرا اگر به بال و مصیبت، با دیدگان عبرت و شعور نگریسته شود حقیقتاً هشدار و موعظه‌ای بزرگ را در بر خواهد داشت که سبب ازدیاد یقین و ایمان می‌گردد.

مبحث چهارم: اسباب جهنمی شدن مجرمان

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ

ٱلۡمِسۡكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ﴿٥٠﴾ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ ﴿٥١﴾ بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ﴿٥٢﴾ كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ﴿٥٦﴾﴾ [المدثر: ۳۸-۵۶].

ترجمه:

«هر کس در گرو دستاورد خویش است (۳۸) مگر گروه دست راست (۳۹) در میان بوستان‌ها می‌پرسند (۴۰) از بزهکاران: (۴۱) چه چیزی شما را در آتش سوزان انداخت؟ (۴۲) گویند: از نمازگزاران نبودیم (۴۳) و بینوایان را غذا نمی‌دادیم (۴۴) و با یاوه‌گویان همنشینی می‌کردیم (۴۵) و روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم (۴۶) تا این‌که مرگ به سراغمان آمد (۴۷) پس شفاعت شفاعت‌کنندگان برای آن‌ها سودی نمی‌بخشد (۴۸) پس چیست آن‌ها را که از اندرز روی گردانند! (۴۹) گویی که آنان گورخرانی رم کرده‌اند (۵۰) که از شیری گریخته باشند (۵۱) بلکه هر کدام از آن‌ها می‌خواهد که نامه‌مایی گشوده داده شود (۵۲) هرگز، بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند (۵۳) حاشا (قرآن نامه‌ی شخصی نیست) (بلکه) همانا آن یادآوری است. (۵۴) پس هر کس خواست آن را یاد کند (۵۵) و یا نمی‌کنند مگر این‌که خداوند بخواهد، اوست سزاوار پروا و سزاوار آمرزش (۵۶)».

توضیحات:

﴿رَهِينَةٞ﴾ (رهن): گِرو. آن گونه که مال شخصی در گرو بدهکاری اوست و پرداخت بدهی سبب آزاد شدن مال او می‌شود همان‌گونه نیز رهایی شخص از آتش جهنم در گرو اعمال و دستاوردهای دنیوی اوست، پس هر کس دستاوردی نیکو داشته باشد از آتش جهنم رهایی خواهد یافت و اگر اعمالش ناپسند آید به قدر زشتی کارش در آتش جهنم باقی می‌ماند. ﴿أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ﴾: یاران دست راست، بهشتیان که با اعمال نیکو، خود را از آتش جهنم رهانیده‌اند. ﴿يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤١﴾﴾: کیفیت این پرسش می‌تواند دو گونه باشد: ۱- این که مومنان در میان خودشان در مورد اسباب جهنمی شدن مجرمان گفت‌وگو می‌کنند. ۲- مومنان از مجرمان در مورد اسباب جهنمی شدن‌شان می‌پرسند تا بر حسرت آنان بیفزایند. ﴿مَا سَلَكَكُمۡ﴾: چه

چیزی داخل ساخت شما را؟ ﴿سَقَرَ﴾: آتش سوزان جهنم. ﴿ٱلۡمِسۡكِينَ﴾: بینوا و نیازمند.

نکته: نماز ارتباط با خداوند و صدقه ارتباط با خلق خداست و قطع این ارتباطات نتیجه‌ی تبعیت از هواهای نفسانی و دور ماندن از تعالیم اخلاقی خداوند است.

﴿نَخُوضُ﴾ (خوض): فرو می‌رفتیم در یاوه‌گویی و سخنان باطل و بیهوده. ﴿ٱلۡخَآئِضِينَ﴾: یاوه‌سرایان و بیهوده‌گویان و ژاژخایان که انواع طعن‌های باطل و بی‌اساس را بر پیامبر و قرآن وارد می‌ساختند.

نکته: اختلاط با اهل باطل و عدم اعتراض بر آن‌ها، حداقل تأیید کننده‌ی سخن و ایده‌ی آنان در اذهان مردم خواهد بود و این خود نوعی مشارکت در ترویج باطل است.

﴿ٱلۡيَقِينُ﴾: مرگ که پرده‌های غیب را از دیدگان کنار می‌زند و حقایق را آن گونه که هست آشکار می‌سازد. ﴿ٱلشَّٰفِعِينَ﴾: شفاعت کنندگان (پیامبران، ملائکه و صلاحین) که برای مومنین شفاعت خواهند کرد اما حقیقت امر آن است که مجرمین اصلاً شفاعت‌گری ندارند که از شفاعت آن‌ها بهره‌ای ببرند و اگر هم تمامی اهل زمین آن‌ها را شفاعت کنند هیچ منفعتی برای آنان نخواهد داشت، زیرا خباثت اعمال‌شان تمامی دروازه‌ی نجات و رهایی را بر آن‌ها بسته است. ﴿فَمَا لَهُمۡ﴾: آن‌ها را چه شده است و سبب چیست؟ ﴿ٱلتَّذۡكِرَةِ﴾: یادآوری کننده، منظور قرآن است که قدرت بی‌مانند خداوند و ضعف ذاتی انسان را به او می‌نمایاند. ﴿كَأَنَّهُمۡ﴾: گویی آن‌ها. ﴿حُمُرٞ﴾ ج حِمار: در این جا مراد خر وحشی (گور خر) است که زیستگاهش با شیر مشترک است ﴿مُّسۡتَنفِرَةٞ﴾ (نفر): رمیده و گریزان. ﴿قَسۡوَرَةٖ﴾ ج قَسْوَر: شیر درنده، این لغت در اصل به معنای چیره و غالب است و چون شیر بر دیگر درنگان چیرگی دارد به آن قّسوره گویند و بدین اعتبار به صیاد و تیرانداز نیز قسوره گویند؛ این لغت در اصل حبشی است.

نکته: در این دو آیه، قرآن و پیامبر به شیر (نماد چیرگی و قدرت) و مشرکان به گورخر (نماد ترس) تشبیه شده‌اند.

﴿صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ﴾: نامه‌ی شخصی و پیامی خصوصی که خداوند بر آن‌ها فرو فرستد تا شاید به واسطه‌ی آن تابع محمد شوند. این خواسته‌ی آنان از حقد و حسدشان

نسبت به پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته بود که چرا آن‌ها به رتبه‌ی پیامبری نرسند، از این رو به پیامبر گفتند: باید صبحگاهان در زیر سر هر کدام از ما نامه‌ای سرگشاده از سوی خداوند باشد، مبنی بر این که تو فرستاده‌ی خدایی تا شاید بدین وسیله به تو ایمان آوریم. ﴿تَذۡكِرَةٞ﴾: تذکر و یادآوری، قرآن. ﴿ذَكَرَهُۥ﴾: آن را یاد می‌کند و از آن پند می‌پذیرد. ﴿إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾: مگر آن که خدا بخواهد و توفیق خداوند همراه او شود تا بتواند ارزش حقیقی قرآن را درک نموده و متمسک به آن‌گردد. ﴿هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾: تنها خداوند سزاوار پروا و ترس است، لذا بندگان باید مطابق دستوراتش عمل کنند. ﴿أَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾: شایستگی آن را دارد که بندگانش را ببخشاید و از گناهان آنان درگذرد و این قدرت تنها متعلق به خداوند است و بس.

مفهوم کلی آیات:

هر انسانی ناگزیر در گرو کردارش خواهد بود و باید پاسخ‌گوی تمامی بزهکاری‌هایی باشد که در طول حیاتش انجام داده است، از این رو بهشتیان این قضیه را به چالش می‌کشند و از جهنمیان توجیه کارهایشان را طلب می‌کنند اما از آن جایی که قیامت جایگاه اعتراف و اقرار بر هر خطایی است مجرمان نیز بر اسباب خطای خویش اعتراف می‌کنند: قطع ارتباط روحانی با خداوند و به تَبَع آن قطع رابطه‌ی انسانی با مردم، غوطه‌ور گشتن در باطل و تکذیب روز جزا در نتیجه‌ی عدم ترس از آن تا آن‌گاه که به یقین حقیقی یعنی مرگ برسند و پرده از تمامی شبهات ناصوابی که مطرح کرده‌اند برداشته شود. خداوند نیز این مطالب را بازگو می‌کند تا عبرتی برای کافران و اسباب ازدیاد ایمان برای مؤمنان باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- صفات اولیه یک دعوتگر راه خداوند عبارت است از: ۱- ذِکر خداوند ۲- طهارت بیرون و درون ۳- پرهیز از هرگونه گناه ۴- اخلاص در عمل ۵- صبر.

۲- سختی‌های قیامت همه را فرا می‌گیرد اما نهایتاً بر مومنین آسان خواهد گشت ولی بر کافران نه تنها آسان نخواهد شد بلکه پیوسته بر سختی آن افزوده می‌گردد.

۳- خداوند به کافران مهلت می‌دهد اما هیچ گاه آنان را به حال خود وا نمی‌گذارد و دیر یا زود انتقام تمامی ناسپاسی‌هایشان را از آنان خواهد گرفت.

۴- زشت‌ترین انواع کفر آن است که حقیقت بر شخصی آشکار شود اما پذیرش آن سر باز زند.
۵- نوزده ملائکه از جهنم پاسبانی می‌کنند که بسیار تندخو و سخت‌گیر بوده و کاملاً تابع فرمان پروردگارشان هستند و هیچ گاه از اوامر او سرپیچی نمی‌کنند.
۶- بیان مسائل غیبی در قرآن (مثل تعداد ملائکه‌ی نگهبان جهنم) برای أغراض مختلفی است همچون: آزمودن کافران نسبت به شیوه‌ی عکس‌العمل آن‌ها، ایجاد یقین برای اهل کتاب به وسیله‌ی بیان موافقت بین قرآن و دیگر کتب آسمانی، دفع شک و إزدیاد ایمان مومنین و اثبات کم‌عقلی و بی‌ایمانی منافقین.
۷- جرائم مجرمین که سبب ورود آن‌ها به جهنم خواهد شد از زبان خودشان عبارت است از: ۱- شرک ۲- بخل ۳- باطل گرایی ۴- انکار قیامت.
۸- خداوند سزاوارترین معبودی است که باید از او ترسید و شایسته‌ترین ذاتی است که باید از او طلب بخشش کرد.

***

سوره‌ی قیامت

معرفی سوره: سوره‌ی «قیامت» یا «لا أقسم» مکی است و بعد از سوره‌ی «قارعة» نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از آن در سوره‌ی مدّثر، مجرمین یکی از اسباب جهنمی شدن‌شان را تکذیب روز جزا برشمردند خداوند نیز علت این تکذیب را نترسیدن از قیامت می‌داند و در این سوره مفصلاً به بحث قیامت از وجوه مختلف آن یعنی امکان وقوع، سختی‌های آن و علت نترسیدن از آن می‌پردازد.

محور سوره: بحث قیامت، جزا و سختی‌های آن و امکان عقلی وقوع قیامت همراه با اشاره‌ای به نزول قرآن.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: اندیشه گناه و پیامدهای آن

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ١ وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ ٢ أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجۡمَعَ عِظَامَهُۥ ٣ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ٤ بَلۡ يُرِيدُ ٱلۡإِنسَٰنُ لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ ٥ يَسۡـَٔلُ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلۡقِيَٰمَةِ ٦ فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ٧ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ٨ وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ٩ يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ١٠ كَلَّا لَا وَزَرَ ١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ١٢ يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ١٣ بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ١٥﴾ [القيامة: ١-١٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به روز قیامت (۱) و سوگند به نفس ملامت‌گر (۲) آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد! (۳) آری! در حالی که تواناییم تا سرانگشتان او را (نیز) مرتب سازیم (۴) بلکه انسان می‌خواهد فرا روی خویش را تباه سازد (۵) می‌پرسد: روز قیامت چه زمانی است؟ (۶) پس آن‌گاه که دیدگان خیره شود (۷) و ماه تیره گردد (۸) و خورشید و ماه جمع کرده شود (۹) انسان آن روز گوید: گریزگاه کجاست؟ (۱۰) هرگز، هیچ پناهی نیست (که به آن جا بگریزد) (۱۱) در آن روز قرارگاه به‌سوی پروردگار توست (۱۲) انسان در آن روز به آنچه از پیش فرستاده و آنچه بر جای نهادن است خبر داده شود (۱۳) بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است (۱۴) هر چند عذرهای خود را به میان افکند (۱۵)».

توضیحات:

﴿لَآ أُقۡسِمُ﴾: «لا» زائده و جهت تاکید در قسم است. ﴿نَفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ﴾: نفس لوامه، نفس ملامت‌گر و وجدان بیدار هر مؤمن که او را نسبت به ترک خوبی‌ها ملامت می‌کند و هنگام انجام دادن گناه او را پشیمان می‌سازد.

نکته: جواب در دو آیه‌ی آغازین، لفظ «لَتُبْعَثُنَّ» است؛ یعنی یقیناً شما مبعوث خواهید شد.

﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ﴾: اندیشه‌ی تکذیب قیامت، از آن جا نشأت می‌گرفت که کافرین گمان می‌بردند چون استخوان‌های انسان بعد از مرگ متلاشی شده و تبدیل به خاک می‌شود دیگر هیچ‌گاه قابل بازسازی نخواهد بود، از این رو، حیاتی دوباره نیز برای آن قابل تصور نمی‌باشد. ﴿بَلَىٰ﴾: آری، حرف تصدیق و ایجاد است. ﴿قَٰدِرِينَ﴾: از نظر إعرابی حال از ضمیر فعل مقدر «نَجُمَعُها» است، یعنی در حالی که حتی بر مرمت سر انگشتان او نیز قدرتمندیم. ﴿نُّسَوِّيَ﴾: بازسازی کرده و مرتب و منظم گردانیم. ﴿بَنَان﴾ ج بَنانَة: سر انگشتان که دارای خطوطی است که کیفیت آن در افراد مختلف متفاوت و منحصر به فرد است. ﴿لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ﴾: تا زمان در پیش روی خویش را تباه کند و فرصت باقی‌مانده‌ی عمر خویش را همچون گذشته با خیالی آسوده به گناه و فساد بگذارند ﴿أَيَّانَ﴾: چه زمان و کی؟ غرض از این سؤال توسط کافران، إستهزا و

اندیشه‌ی بعید دانستن قیامت است، برای این‌که با خیالی آسوده و وجدانی راحت به گناه خویش ادامه دهند. ﴿بَرِقَ﴾: ترسان و حیران و مبهوت گردد، گویا به یک باره شعاعی از نور شدید بر چشم انسان تابیده باشد. ﴿خَسَفَ﴾: نور خود را کاملاً از دست داده و تیره و تاریک گردد. ﴿جُمِعَ﴾: ۱- خورشید و ماه یک جا جمع و در آتش دوزخ و یا آب دریا انداخته شود تا بر اشتعال آن بیفزاید. ۲- نور هر دو از بین برود و تاریک گردد. ۳- هر دو از غروب خویش طلوع کنند. خلاصه‌ی کلام این است که هر دو در پایان حیات خویش به سونوشتی مشابه دچار شده و نابود می‌گردند ﴿أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ﴾: راه فرار کجاست تا از سختی‌های این روز خود را رهایی بخشیم؟ ﴿وَزَرَ﴾: کوه، قلعه و هر قرارگاهی که هنگام بروز مصیبت به آن جا پناه برود شود. ﴿ٱلْمُسْتَقَرُّ﴾: پناهگاه و قرارگاه نهایی که فرار و بازگشت همه کس به آن جا منتهی می‌شود و منزلگاه ابدی خواهد بود. ﴿قَدَّمَ﴾: آنچه در زمان حیات خویش انجام داده و نتایج آن را به آخرت فرستاده است. ﴿أَخَّرَ﴾: بازتاب اعمال نیک و بدی که بعد از مرگ نیز ادامه داشته و در قیامت به او ملحق خواهد شد. ﴿بَصِيرَةٌ﴾: بر نفس و عملکرد خویش آگاه و شاهد است و نیاز به شاهدی غیر از خود ندارد. «ها» در بصیره برای مبالغه است. ﴿مَعَاذِيرَهُ﴾ ج مِعْذَار: پرده‌های عذر و بهانه. هر چند بخواهد پرده‌های عذر و بهانه‌جویی بر خود بیندازد.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت امری است حتمی و ممکن و ایمان و اعتقاد به آن شهوات و تمایلات را سمت و سویی اخلاقی و انسانی می‌دهد و غریزه‌ی پست حیوانی را در انسان تعدیل کرده و تحت کنترل خود در می‌آورد اما از آن جایی که بزهکاران، قید و بندهای اخلاقی را سدّ راه تمایلات حیوانی خویش می‌دانند پیوسته در اندیشه‌ی آنند تا با أسالیب گوناگون، قیامت را انکار کنند و بدین ترتیب نفس خود را از ملامت‌های احتمالی راحت سازند و با خیالی آسوده و به دور از هر اندیشه‌ای به شهوت‌رانی بپردازند، اما غافل از آن که خواه ناخواه روزی فرا خواهد رسید که تمامی مردمان به‌سوی قرارگاه نهایی در دادگاه عدل الهی سوق داده شوند و سراسر وجود هر شخص، شاهدی بر تمام بزهکاری‌هایی خواهد شد که تحت هر عنوان و شعاری مرتکب شده است.

مبحث دم: تضمینی بر حفظ و تبیین قرآن

﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ١٦ إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧ فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ ١٨ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ ١٩ كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠ وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤ تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ ٢٥﴾ [القيامة: ١٦-٢٥].

ترجمه:

«زبانت را به (تکرار) آن مجنبان که در آن شتاب کنی (۱۶) همانا گردآوری و بازخوانی آن بر (عهده‌ی) ماست (۱۷) پس هرگاه آن را باز خواندیم بازخوانی‌اش را دنبا کن (۱۸) سپس همانا بیان (و شرح) آن بر (عهده‌ی) ماست (۱۹) چنین نیست (که شما می‌گویید)، بلکه شما دنیا را دوست می‌دارید (۲۰) و آخرت را رها می‌کنید (۲۱) چهره‌هایی در آن روز شاداب است (۲۲) به‌سوی پروردگارش نظاره‌گرست (۲۳) و چهره‌هایی در آن روز در هم کشیده‌اند (۲۴) یقین دارند که عذابی کمرشکن بر سر ایشان آورده شود (۲۵)».

توضیحات:

﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ﴾: این آیه اشاره به حالت رسول الله ﷺ در هنگام دریافت وحی دارد که در کلمات وحی عجله می‌کرد و از بیم فراموشی، آیات را همراه جبرئیل تکرار می‌کرد اما خداوند ایشان را از این کار باز می‌دارد و خود تضمین می‌نماید که هیچ‌گاه پیامبر، قرآن را فراموش نخواهد کرد ﴿جَمۡعَهُۥ﴾: جمع نمودن آن در سینه‌ی پیامبر. ﴿قُرۡءَانَهُۥ﴾ (قرأ): در اصل لغت به معنای قرائت کردن است همچنان که در این آیه نیز بدین معنا آمده است، یعنی بر ماست قرائت آن بر تو تا این‌که آن را فراموش نکنی. ﴿فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ﴾: از قرائتش پیروی کن. شرط این تبعیت، استماع قرآن و سپس کوشش در فرا گرفتن آن است. ﴿بَيَانَهُۥ﴾: بیان داشتن احکام، توضیحات و غرایب آن و به طور کلی تبیین و تفسیر قرآن.

نکته: در این آیات حالات سه‌گانه‌ی وحی ذکر شده است: ۱- جمع نمودن قرآن در سینه‌ی پیامبر ۲- تلاوت قرآن بر پیامبر جهت فراگیری ۳- تفسیر و تبیین معانی آن.

﴿ٱلۡعَاجِلَةَ﴾: دنیا، زیرا زودیاب و زودگذر است و انسان نتایج کارهایش را در آن فی الحال و نقدی دریافت می‌دارد و این با طبیعت آدمی سازگارتر است. ﴿تَذَرُونَ﴾ (وذر):

رها کرده و واگذاشته‌اید. ﴿ٱلۡأٓخِرَةَ﴾: دنیای دیگر که دیریاب و پایدار است و برای آن باید تلاش کرد و در انتظار پاداش آن شکیبا بود. ﴿نَّاضِرَةٌ﴾ (نضر): شاداب، تازه و خرم به سبب طروات نعمت و دیدار محبوب و معبود خویش. ﴿نَاظِرَةٌ﴾: نگاه‌کننده و ناظر، که از دیدگاه اهل سنت هر مؤمنی خداوند را در آخرت به وضوح خواهد دید. (توضیحات بیش‌تر در بخش فواید ذکر خواهد شد). ﴿بَاسِرَةٌ﴾ (بسر): دَرهم و مبهوت و وحشت‌زده به سبب مواجهه با عذاب‌های طاقت‌فرسای دوزخ. ﴿تَظُنُّ﴾: در این جا یعنی یقین و آگاهی کامل دارد، زیار طبق آیات گذشته، شخص کافر کاملاً بر اعمال و پلیدهای خویش آگاهی دارد و سرنوشت خود را به وضوح می‌بیند. ﴿أَن يُفۡعَلَ بِهَا﴾: این‌که واقع می‌شود و بر ایشان فرود می‌آید و کارساز خواهد بود ﴿فَاقِرَةٌ﴾ (فقر): بلا و مصیبت کمرشکن، اصل «فقار» به ستون فقرات گفته می‌شود و «فاقره» عبارت است از شکسته شدن ستون فقرات در نتیجه‌ی مصیبت بسیار بزرگ. یعنی جهنمی یقین می‌یابد که سختی عذاب، کمر او را خواهد شکست.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کتاب هدایت و بیانگر حقیقت و نویدبخش سعادت است، از این سبب پیامبر نسبت به دریافت آن حرص فراوانی داشت تا مبادا گوشه‌ای از آن را فراموش کند، اما خداوند تضمین می‌کند که خود را کامل‌ترین شکل ممکن آن را به مردم برساند تا اتمام حجتی باشد در برابر دیدگان کسانی که حیات گذاری دنیا را بر آخرت و دیدار خداوند ترجیح می‌دهند؛ آخرتی که طراوتش چهره‌ی مومنان را شاداب و نورانی و صلابتش چهره‌ی کافران را مبهوت و تاریک خواهد کرد.

مبحث سوم: مرگی ناامید کننده

﴿كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ٢٦ وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ٢٧ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ٢٨ وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ٢٩ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ٣٠ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ٣١ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ٣٢ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ يَتَمَطَّيٰٓ ٣٣ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ٣٤ ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ ٣٥ أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦ أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ٣٨ فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣٩ أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡۦِيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ٤٠﴾ [القيامة: ٢٦-٤٠].

ترجمه:

«هرگز (کافر ایمان نخواهد آورد تا) آن‌گاه که روح به گلوگاه‌ها رسد (۲۶) و گفته شود: کیست شفادهنده؟ (۲۷) و به یقین بداند که آن (هنگام) جدایی است (۲۸) و ساق (پا) به ساق دیگر پیچید (۲۹) در آن روز سرانجام به‌سوی پروردگار توست (۳۰) پس نه راست پنداشت و نه نماز گزارد (۳۱) بلکه دروغ انگاشت و روی گرداند (۳۲) سپس خرامان به نزد خانواده‌اش رفت (۳۳) وای بر تو باد پس وای بر تو! (۳۴) باز هم وای بر تو باد پس وای بر تو! (۳۵) آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها می‌شود! (۳۶) آیا نطفه‌ای از مّنی نبود که (در رحمِ) ریخته می‌شد! (۳۷) سپس خون بسته‌ای بود، که (خداوند او را) آفرید پس مرتب ساخت! (۳۸) آن‌گاه دو جفت نر و ماده را از آن پدید آورد! (۳۹) آیا آن (آفریدگار) توانا نسیت بر این‌که مردگان را زنده کند! (۴۰)».

توضیحات:

﴿ٱلتَّرَاقِيَ﴾ ج تَرقُوة: استخوان بین حلق و گردن که رسیدن روح به آن جا دلالت بر نزدیک شدن زمان مرگ است. ﴿مَنْ رَاقٍ﴾ (رَقي): شفادهنده و افسونگر، آن کس که مرگ را از او دور کند، این سخن حاضرین بر بستر بیمار در حال مرگ است، همچنین ممکن است این سخن ملائکه باشد، یعنی کدام یک از فرشتگان رحمت یا عذاب، روح این شخص را به جایگاه حقیقی آن می‌برد؟ ﴿ظَنَّ﴾: یقیناً در می‌یابد: ﴿أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ﴾: حالت او حالت فراق و جدایی از زندگی دنیاست. ﴿وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ﴾: یک ساق پا به ساق دیگر پیچید. از این آیه سه منظور قابل فهم است: ۱- سختی‌های مرگ او را در هم پیچد تا جایی که دیگر توانی در ساق پاهایش باقی نماند. ۲- اشاره به مُردن و جفت شدن دو پا در کفن است. ۳- سختی قبض روح و فراق دنیا با همدیگر بر او فشار می‌آورد. ﴿ٱلْمَسَاقُ﴾: مرجع و محل بازگشت که تنها به‌سوی پروردگار است. ﴿فَلَا صَدَّقَ﴾: باور نکرد و تصدیق ننمود پیامبر و قرآن و روز جزا را. ﴿وَلَا صَلَّىٰ﴾: نماز نخواند و ابراز بندگی ننمود. ﴿يَتَمَطَّىٰٓ﴾: (مَطوَ ← مطا) یا (مَطَطَ): خرامان و متکبرانه به سبب بی‌نیاز دانستن خویش از حقیقت. ﴿أَوْلَىٰ لَكَ﴾: ويلٌ لك: وای بر تو! مرگ و هر چه مصیبت و عذاب است بر تو شایسته‌تر است.

نکته: روایت شده که این آیه در مورد ابوجهل نازل شده است و پیامبر ﷺ دست او را گرفته و به او می‌گوید: ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ﴾. ابوجهل در غزوه‌ی بدر به زشت‌ترین شیوه به هلاکت رسید.

﴿سُدًى﴾: بیهوده و بی‌هدف همانند دیگر حیوانات که هیچ حساب و جزایی ندارند. ﴿نُطۡفَةً﴾: قطره‌ای از منی، آمیزه‌ی منی مرد و تخمک زن. ﴿يُمۡنَىٰ﴾: در رَحِم زن ریخته می‌شود. ﴿عَلَقَةً﴾: مرحله‌ی دوم خلقت که نطفه تبدیل به خون بسته می‌شود. ﴿خَلَقَ﴾: مراحل بعدی خلقت که از مضغه (تکه‌گوشت) تا زایمان ادامه می‌یابد. ﴿سَوَّىٰ﴾: مرتب ساخت و آن را به بهترین شکل ممکن ترکیب‌بندی کرد. ﴿أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ﴾: آیا چنان ذات قدرت‌مندی که انسان را بدون نمونه‌ی قبلی و از ماده‌ی ناچیز می‌آفریند توانا نیست که بار دیگر او را بازآفرینی کند؟ روایت است که رسول الله ﷺ هرگاه این آیه را می‌خواندند می‌فرمودند: «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ، بَلَى».

مفهوم کلی آیات:

کافر نیز نهایتاً به خود می‌آید آن‌گاه که مرگ را در آغوش خود بیابد و به یقین در یابد که راه گریزی از آن نیست و ناگزیر باید رهسپار شد به‌سوی آن منزلگاهی که به استمرار وعده‌اش را به او داده بودند؛ اما افسوس که از حیات دنیوی بهره‌ای معنوی نبرد و حیاتش را همچون حیوانات، پوچ و بیهوده دانست و هر زمان نیز بهانه و توجیهی جدید عَلَم کرد و شگفتا که حتی اندکی در وجود خویش نیندیشید که اصل او چه بوده و او را از چه آفریده‌اند تا شاید پرده‌های تعجب و تکبر از دیدگانش برچیده شود و حقیقت خلقت را آن‌گونه که شایسته است باور نماید و به خالق آن ایمان آورد و آفرین گوید و خود را برای دیدار با او آماده نماید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- بیان قدرت والای خداوند در آفرینش دوباره تا آن جا که ظریف‌ترین اعضا نیز به حالت اصلی خود در خواهند آمد.

۲- انکار قیامت، به سبب اندیشه‌ی خوش‌گذارانی و رهایی از قید و بندهای اخلاقی در زندگی‌ست.

۳- در مقابل حُکم و امر خداوند هیچ راه گریز و پناهی نیست مگر به‌سوی قرارگاه نهایی در نزد خداوند.

۴- اصلی‌ترین گواه در قیامت نسبت به نیک و بد کارها اعضای بدن خود انسان است.
۵- خداوند در مورد قرآن تضمین کرده است که هیچ حرفی از آن کم نشود، هیچ کلمه‌ای تغییر نیابد و هیچ نکته‌ی مبهمی در آن باقی نماند.
۶- حبّ دنیا و لذات زودگذر آن از اسباب حقیقی و اصلی در تکذیب روز قیامت است.
۷- بی‌هدف رها نشدن انسان در این جهان از دلائل عقلی، و قدرت شگفت‌انگیز خداوند در خلقت از دلائل مادی در اثبات امکان وقوع قیامت است.
۸- لحظه‌ی مرگ هر انسان عبرتی برای دیگران است تا بیندیشد که حقیقتاً مرگ، قطع ارتباط انسان با هر آن چیزی است که به آن دل بسته است و رحل اقامت به‌سوی منزلگهی است که خداوند آن را بر حسب عمل برای هر شخص مهیا ساخته است.
۹- در مورد رؤیت خداوند در بهشت دو نظریه وجود دارد: امامیه و معتزله رؤیت عینی خداوند را در دنیا و آخرت محال می‌دانند و اصلی‌ترین دلیل آنها، جواب خداوند به خواسته‌ی موسی در آیه‌ی ۱۴۳ اعراف است که می‌فرماید: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ [الاعراف: ۱۴۳]: «قدرت دیدن مرا نداری». اما ابوبکر صدیق، روایتی از علی بن ابی طالب و جمهور اهل سنت طبق آیاتی از قرآن و أحادیث نبوی آن را در بهشت ممکن دانسته‌اند. امامان بخاری و مسلم از ابوهریره نقل می‌کنند: «أَنَّ النَّاسَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ قَالُوا لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ قَالُوا لاَ قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ». «عده‌ای از رسول الله ﷺ پرسیدند: آیا در روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ فرمود: آیا در تماشای خورشید و ماه آن‌گاه که هیچ ابری نباشد مشکلی دارید؟ گفتند: خیر، ای رسول خدا؛ فرمود: پس شما آن گونه پروردگارتان را خواهید دید».

حافظ در مضمون حدیث یاد شده می‌گوید:

او را به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه‌ی آن ماهپاره نیست

امام مسلم در تفسیر آیه‌ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ از صهیب از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: آن‌گاه که بهشتیان داخل بهشت می‌شوند خداوند به آن‌ها می‌فرماید: آیا

چیزی می‌خواهید به شما اضافه کنم؟ آن‌ها می‌گویند: آیا چهره‌های ما را درخشان نساختی و ما را به بهشت وارد نکردی و از آتش نجات ندادی؟ آن‌گاه خداوند حجاب را کنار می‌زند، پس در آن موقع هیچ چیزی به آن‌ها داده نشده است که دوست داشتنی‌تر باشد از نگاه کردن به پروردگارشان، و این مفهوم زیادت است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ﴾ [یونس: ۲۶].

امام شافعی در تفسیر آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مطففین ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففین: ۱۵]. می‌فرماید: «از آن جایی که گناه‌کاران از تماشای پروردگارشان محروم می‌شوند درمی‌یابیم که نیکوکاران یقیناً پروردگارشان را خواهند دید».

***

سوره‌ی انسان

معرفی سوره: سوره‌ی «انسان» یا «ذهر» یا «هل أتی» مدنی است و بعد از سوره‌ی «الرّحمن» نازل شده و شامل ۳۱ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور و اساس موضوع سوره‌ی قیامت بحث قیامت بود. بعد از اثبات این قضیه با دلائل عقلی و مادی، خداوند با رعایت تناسب کامل بین پایان سوره‌ی قیامت ﴿أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧﴾ [القيامة: ٣٧] با آغاز سوره‌ی انسان ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ...إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ﴾، به بحث در مورد یکی از اقسام مردم در قیامت یعنی بهشتیان می‌پردازد.

همچنین در سوره‌ی قیامت از رستاخیز و بازگشت انسان به‌سوی خداوند و سرانجام او سخن رفت و این سوره به بحث آفرینش و هدف از آن و سرانجام کار انسان می‌پردازد.

محور سوره: انسان و هدف از آفرینش او و سرانجام کارش در روز قیامت.

سوره دارای چهار مبحث است:

مبحث اول:هدف از آفرینش انسان

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡـٔٗا مَّذۡكُورًا ١ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: ١-٣].

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا مدتی از روزگار بر انسان گذشت که او چیزی قابل ذکر نبود! (۱) همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم او را بیازاییم، پس او را شنوای بینا ساختیم (۲) ما

او را به راه رهنمون ساختیم، خواه سپاس گزار باشد و خواه ناسپاس (۳)».

توضیحات:

﴿هَلۡ أَتَىٰ﴾: استفهام است که معنای حقیقی آن در این جا یقین (قد أتَی) است؛ یعنی یقیناً بر انسان گذشته است... ﴿حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾: مدت زمانی که انسان به صورت تکه‌خونی ناچیز در شکم مادرش است، و یا مدت زمانی که زمین خالی از هر انسانی بود و سپس خداوند انسان را بر روی زمین آورد ﴿مَّذۡكُورًا﴾: قابل ذکر. ﴿نُّطۡفَةٍ﴾: آمیزه‌ی مَنی مرد و زن. ﴿أَمۡشَاجٍ﴾ ج مَشج یا مَشیج: مخلوطی از منی مرد (اسپرم) و تخمک زن (اوول). ﴿نَّبۡتَلِيهِ﴾: تا این‌که او را بیازماییم که آیا در برابر اوامر و نواهی خداوند فرمانبردار خواهد بود یا نافرمان. ﴿فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا﴾: ابزار کشف و درک حقیقت را که عمده‌ترین آن شنوایی و بینایی است در اختیار او نهادیم. ﴿هَدَيۡنَٰهُ﴾: هدایت کردیم او را و کاملاً تشریح نمودیم برای او. ﴿ٱلسَّبِيلَ﴾: راه خیر و شر و سعادت و شقاوت. ﴿شَاكِرًا﴾: شکرگزار و مومن که راه سعادت را برگزیده و حق راهنما (خداوند) را با اعمال نیکوی خود و راهنمایی دیگران به جای می‌آورد. ﴿كَفُورًا﴾: بسیار ناسپاس که اوامر شیطان و تمایلات درونی را بر ارشادات خداوند ترجیح می‌دهد و تابع آن می‌شود.

نکته: استعمال اسم فاعل «شاکر» در برابر صیغه‌ی مبالغه‌ی «کفور» دلالتی بر رحمت بی‌کران خداوند و طبیعت ناسپاس انسان دارد، زیرا تا آن جا که ناسپاس به اوج خود نرسیده باشد چه بسا خداوند سپاس‌گزاری اندک بنده را نیز برابر جلوه داده و پاداش دهد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند آدمی را از نیستی به هستی و وجود آورد و از او موجودی برتر و کامل‌تر از تمامی موجودات ساخت؛ و هر آنچه برای انسان بودنش که حقیقت هدایت اوست لازم بود در اختیار او نهاد به امیدی که از آزمون الهی سربلند درآید و راه سعادتی را که خداوند در مسیر زندگانیش قرار داده است بپیماید و از انحرافات شیطانی و نفسانی که به قیمت تباهی حیات دنیا و البته عذاب جاودان آخرت است در امام ماند تا آن‌گاه که در سرمنزل مقصود و منزلگه ابدی خویش آرام گیرد.

مبحث دوم: پاداش اخلاص عمل

﴿إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغۡلَٰلَا وَسَعِيرًا ۝٤ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝٥ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرًا ۝٦ يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ۝٧ وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ۝٨ إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا ۝٩ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسٗا قَمۡطَرِيرٗا ۝١٠ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا ۝١١ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا ۝١٢﴾ [الإنسان: ۴-۱۲].

ترجمه:

«بی‌گمان ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش برافروخته آماده کرده‌ایم (۴) همانا نیکان از جامی نوشند که آمیزه‌اش کافور است (۵) چشمه‌ای که بندگان خداوند از آن می‌نوشند و به شگفتی (به هر سویی) روان می‌سازند (۶) (بندگانی درستکار که) به نذر وفا می‌کنند و می‌ترسند از روزی که سختی آن فراگیر است (۷) و طعام را با وجود دوست داشتنش، به نیازمند و یتیم و اسیر اطعام می‌کنند (۸) (و می‌گویند:) بی‌شک ما برای خشنودی خداوند به شما غذا می‌دهیم، نه پاداشی از شما می‌خواهیم و نه سپاسی (۹) یقیناً ما از پروردگارمان در روز پروحشت هراسناک می‌ترسیم (۱۰) پس خداوند آن‌ها را از شر آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آن‌ها رساند (۱۱) و به عوض آن که صبر کردند بهشت و ابریشم پاداش‌شان داد (۱۲)».

توضیحات:

﴿سَلَٰسِلَاْ﴾: ج سلسله، آنچه با آن پاها را ببندند. ﴿أَغۡلَٰلَا﴾: ج غُل: آنچه با آن دست را به گردن ببندند. ﴿سَعِيرًا﴾: آتش بسیار برافروخته. ﴿أَبۡرَارَ﴾: ج بِرّ: راستگویان در عمل، به جای آورندگان حقوق خداوند ﴿كَأۡسٖ﴾: هم به ظرف پر از شراب (جام) گویند و هم به خود شراب اطلاق می‌شود ﴿مِزَاجُ﴾ (مزّج): خِلط و آمیخته‌ی هر چیز ﴿كَافُورٗ﴾: ماده‌ی سفیدرنگ خوشبو که به خاطر رایحه‌ی آن با شراب بهشتی آمیخته می‌شود تا آن را معطر و خوشبو سازد. گفته‌اند که کافور نام چشمه‌ای است خوشبو در بهشت که شراب بهشتی را با مقداری از آن مخلوط می‌کنند ﴿عَيۡنٗا﴾: منصوب آمدن این لفظ به یکی از این اعتبارات است: ۱- بدل از کافور، زیرا

آب این چشمه در سفیدی و خوشبویی و خنکی همانند کافور است. ۲- مفعول به برای (یشربون)، یعنی نیکوکاران می‌نوشند از چشمه‌ای که... ۳- مفعول به فعل محذوف مثل (أَخُصُ عَینا)، یعنی چشمه‌ای را اختصاص داده‌ام که... ﴿يُفَجِّرُونَهَا﴾: بهشتیان جاری می‌سازند آن را. ﴿تَفْجِيرًا﴾: جاری ساختنی شگفت، و آن به این صورت است که هر کجا بخواهند آن را هدایت می‌کنند و در مکان‌های پست و مرتفع می‌جوشانند و بدین‌سان در هر حالت و مکانی از آن بهره می‌برند. نَذْر: در لغت به معنای ایجاب و واجب نمودن و در اصطلاح شرع به آن چیزی گفته می‌شود که شخص برخود واجب می کند.

نکته: آن کس که امر غیر واجبی را بر خود واجب کند و آن را به خاطر تقرب به خداوند انجام دهد پس واجبات الهی را با اشتیاق تمام‌تری انجام خواهد داد.

﴿شَرُّهُۥ﴾: شر آن روز، بلا و سختی‌های روز قیامت. ﴿مُسْتَطِيرًا﴾ (طّیر): دامن‌گستر، فراگیر به گونه‌ای که همه جا و همه کس را فرا می‌گیرد. ﴿عَلَىٰ حُبِّهِۦ﴾: بنابر مرجع ضمیر به دو گونه قابل معناست: ۱- علی رغم این‌که آن طعام را بسیار دوست دارند. ۲- صرفاً به خاطر ابراز دوستی با خدا و به دور از هر ریاکاری. ﴿لِوَجْهِ ٱللَّهِ﴾: صرفاً به خاطر طلب خشنودی و کسب پاداش از جانب خداوند. ﴿يَوْمًا عَبُوسًا﴾: روزی که وحشت و هراس آن، چهره‌ها را درهم و ترشروی نماید. ﴿قَمْطَرِيرًا﴾ (قمطر): بلا و هراسی شدید و بسیار طولانی. ﴿نَضْرَةً﴾ (نضر): شادابی ظاهری. ﴿سُرُورًا﴾: شادمانی قلب و درون. ﴿بِمَا صَبَرُوا۟﴾: به سبب مشقت عبادت و ایثار و انفاق مال. ﴿حَرِيرًا﴾: به صورت خاص به لباس ابریشمی نرم و عموماً به انواع لباس و زیورآلاتی گویند که اهل بهشت از آن بهره خواهند برد.

مفهوم کلی آیات:

کیفر ناسپاسی و برگزیدن راه باطل، قید و بندهایی است که وجود پلید جهنمی را به هم پیوند می‌زند همان‌گونه که پاداش سپاس‌گزاری و برگزیدن راه حقیقت و سعادت، شراب گوارایی است که وجود پاک بهشتی را تازگی می‌بخشد و او را شاداب و شادمان می‌سازد و از هر آنچه إشت‌ها کند به او داده می‌شود و این جزای إرادتی است که مومن، به هدایت و دعوت الهی داشته و إخلاصی که در این راه از خود نشان داده

است تا بدین سان پروردگارش را خشنود سازد و خود را از مشقت‌های فراگیر روز هراسناک رهایی بخشد و حقا که چنین نیز شده است.

مبحث سوم: قدردانی از مومن

﴿مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسٗا وَلَا زَمۡهَرِيرٗا ١٣ وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا ١٤ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٖ مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَاْ ١٥ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا ١٦ وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسٗا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ١٧ عَيۡنٗا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا ١٨ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا ١٩ وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا ٢٠ عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا طَهُورًا ٢١ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا ٢٢﴾ [الإنسان: ۱۳-۲۲].

ترجمه:

«در آن (بهشت) بر تخت‌ها تکیه زده، نه (گرمای) خورشیدی بینند در آن جا و نه سرمای سختی (۱۳) و سایه‌هایش بر آنان نزدیک و میوه‌هایش بسیار در دسترس باشد (۱۴) و ظروفی سیمین و قدح‌های بلورین در میان آنان گردانده شود (۱۵) قدح‌هایی از نقره که به اندازه پر کرده باشند (۱۶) و در آن جا جامی به آنان بنوشانند که آمیزه‌ی آن زنجیل است (۱۷) چشمه‌ای در آن‌جاست که سلسبیل نامیده می‌شود (۱۸) و بر گِرد آنان پسرانی جاودانه می‌گردند، چون آنان را دیدی پنداشتی که آن‌ها مرواریدی پراکنده‌اند (۱۹) و چون به آن‌جا بنگری نعمتی فراوان و فرمانروایی بزرگی را ببینی (۲۰) بر آنان جامه‌ی ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندهایی از نقره آراسته شوند و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان نوشاند (۲۱) همانا این برای شما پاداش است، و تلاش شما قدر نهاده شده است (۲۲)».

توضیحات:

﴿مُّتَّكِـِٔينَ﴾: اسم فاعل از إتّكاء، تکیه‌دهندگان. ﴿ٱلۡأَرَآئِكِۖ﴾ ج أَرِيكَة: تخت‌های مزیّن و آراسته در میان باغستان‌های بهشت. ﴿شَمۡس﴾: آفتاب در این جا مراد گرمای آفتاب است. ﴿زَمۡهَرِير﴾: سرمای بسیار شدید؛ در لغت عرب و در نزد قبیله‌ی طی به معنای ماه نیز استفاده شده است که در این صورت مفهوم آیه چنین می‌باشد: در آنجا

خورشید و ماه را نمی‌بینند که روز و شب آن‌ها را روشن سازد بلکه منبع نور در آن‌جا یکی است. ﴿دَانِيَةً﴾ (دَنّی): نزدیک ﴿ظِلَٰلُهَا﴾ ج ظِلّ: سایه‌های درختان بهشتی. ﴿ذُلِّلَتْ﴾ (ذلّ): نزدیک و در دسترس است. ﴿قُطُوفُ﴾: ج قِطف: چیدنی‌هایش میوه‌هایش. ﴿تَذْلِيلًا﴾: مفعول مطلق، کاملاً در دسترس، به‌گونه‌ای که در حالت ایستاده و نشسته و حتی خوابیده می‌توان از آن بهره برد. ﴿يُطَافُ﴾ (طوف): به گردش درآید. ﴿ءَانِيَةٍ﴾: ج إناء: ظرف‌های غذا ﴿فِضَّةٍ﴾: نقره سیم ﴿أَكْوَابٍ﴾ ج کوب: قدح‌ها و جام‌های بی‌دسته جهت آب خوری ﴿قَوَارِيرَ﴾ ج قَارُورَة: ظرف‌های شیشه‌ای و آبگینه، و مراد از آن در اینجا روشنی و شفافیت ظرف‌های بهشتی است ﴿قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ﴾: ظرف‌های نقره‌ای که در شفافیت همچون شیشه است و مشاهده‌ی آن در این دنیا قابل تصور نیست و تنها برای بهشت آماده شده است. ﴿قَدَّرُوهَا﴾: پر می‌کنند آن را و می‌پیمایند ﴿تَقْدِيرًا﴾: پر کردنی به اندازه، که متناسب با میزان تمایل بهشتیان است. ﴿كَأْسًا﴾: جام و لیوان پز از شراب. ﴿زَنجَبِيلًا﴾: گیاهی خوش بوی و خوش‌طعم، همچنین گفته شده که نام چشمه‌ای در بهشت است.

نکته: از لحاظ مزاجی زنجیل گرم و کافور سرد است.

﴿سَلْسَبِيلًا﴾ (سلّ): لذیذ و ران که به راحتی از حلقوم پایین می‌رود به صورت کلی به هر چشمه‌ای که سریع بجوشد گفته می‌شود ﴿وِلْدَٰنٌ﴾ ج وَلد: پسرکان، نوجوانان، خدمت‌گزاران بهشتی. ﴿مُّخَلَّدُونَ﴾ ج مُخَلّد: جاودانه که همیشه بر حالت شادابی و خرمی خویش باقی می‌مانند. ﴿لُؤْلُؤًا﴾: مروارید. ﴿مَّنثُورًا﴾ (نثر): پراکنده، زیرا مروارید هرگاه بر بساطی پراکنده شود زیبایی و شفافیت آن بیش‌تر جلوه‌گری می‌کند. ﴿ثَمَّ﴾: آن‌جا، مراد بهشت است. ﴿نَعِيمًا﴾: نعمت فراوان غیر قابل وصف. ﴿وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾: سرزمین بسیار پنهاور که چه بسا به اندازه‌ی چندین برابر این زمین را به یک نفر بدهند. ﴿عَٰلِيَهُمْ﴾: بر تن آن‌هاست. ﴿سُندُسٍ﴾ لباس ابریشمی رقیق و نرم. ﴿إِسْتَبْرَقٌ﴾: لباس ابریشمی غلیظ و ضخیم، دیباج. ﴿حُلُّوٓاْ﴾: بر آن‌ها پوشانده و زیور داده شود. ﴿أَسَاوِرَ﴾ ج سِوار: دست‌بند و دستاویز و آنچه برای زینت بر دست بندند.

نکته: طبق آیات قرآن، زیورآلات مختلف بهشتیان از طلا و مروارید و نقره خواهد بود.

﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾: شراب پاکیزه و به دور از نجاسات خمر دنیوی، که بویی خوش و طمعی لذیذ دارد و از چشمه‌ای در بهشت می‌جوشد. ﴿هَٰذَا﴾: جمیع نعمت‌های بهشتی که به پاس عبادت بندگان به آن‌ها پاداش داده شود. ﴿مَّشْكُورًا﴾: ستوده شده پذیرفته شده و حقا که تمامی این کرامت‌های بهشتی در نتیجه‌ی گزینش راه حقیقت و قدر نهادن به آن است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ...﴾.

مفهوم کلی آیات:

تخت‌هایی نهاده شده در میان باغ‌هایی باشکوه در زیر سایه‌های درختانی تنومند و پسرکانی شاداب و همیشه خرم که جام‌هایی از انواع شراب‌های آمیخته با کافور و زنجبیل را در دست داشته و همچون مرواریدهای پراکنده سبزپوشان بهشتی به گردش درآیند و در میان مُلک بی‌پایان و نعمت بی‌مثال الهی پاداش أرادت‌شان را نسبت به پروردگارش دریافت نمایند آن‌گاه که پروردگار فرمودند: «ما را بر او نمودیم، خواه بر راه هدایت روز و خواه بر پرتگاه گمراهی».

مبحث چهارم: أنذار و انتظار

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَٱسْجُدْ لَهُۥ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَّحْنُ خَلَقْنَٰهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ ۖ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ أَمْثَٰلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِى رَحْمَتِهِۦ ۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًۢا ﴿٣١﴾﴾ [الإنسان: ۲۳-۳۱].

ترجمه:

«همانا ما خود قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم (۲۳) پس برای حکم پروردگارت شکیبایی کن و از ایشان هیچ گناهکار یا ناسپاسی را پیروی مکن (۲۴) و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را یاد کن (۲۵) و بخشی از شب برایش سجده کن و او را در شب بلند به پاکی یاد کن (۲۶) همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی سنگین را پشت سر خویش می‌افکند (۲۷) ما آنان را آفریدیم و پیوندشان را محکم

ساختیم، و چون بخواهیم، آنان را چنان‌که باید به همنوعان خودشان جایگزین می‌سازیم (۲۸) همانا این پندی است، پس هر کس که بخواهد راهی را به‌سوی پروردگارش (در پیش) گیرد (۲۹) و نمی‌خواهید مگر این‌که خدا بخواهد، به درستی که خداوند دانای با حکمت است (۳۰) هر کس را بخواهد در رحمت خویش داخل می‌سازد، و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است (۳۱)».

توضیحات:

﴿تَنزِيلَ﴾ (نَزَّلَ): فرق بین إنزال و تنزیل: أنزال عام و تنزیل خاص است؛ یعنی تنزیل بر نزول تدریجی در دفعات مختلف و مواضع خاص دلالت دارد اما إنزال نزول یکبارگی را شامل می‌شود و بدین خاطر در مورد نزول قرآن خداوند از لفظ «نزل» استفاده کرده است مگر مواضعی که دلالت بر نزول یکبارگی قرآن یا سوره‌ای از آن داشته باشد، مثل: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١﴾ که بر طبق روایات، منظور نزول یکبارگی قرآن به آسمان دنیاست، و آیه‌ی ۲۰ سوره محمد ﴿فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ﴾ که اشاره به رفتار منافقین دارد که از نزول یکبارگی سوره‌ای که دلالت بر وجوب جهاد بر آن‌ها دارد ناخشنود و بیمناک بودند. (مفردات راغب). ﴿لِحُكۡمِ رَبِّكَ﴾: صبر کن تا زمان فرا رسیدن حکم پروردگارت نسبت به هلاکت کافران. ﴿ءَاثِمًا﴾: بسیار گناهکار هر چند که ادعای ایمان ظاهری نیز داشته باشد. ﴿كَفُورًا﴾: مشرک کافری که بر شرکش تعصب و اصرار فراوان دارد. ﴿بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا﴾: آغاز و پایان روز، مراد تمامی روز است، بعنی مبادا هیچ لحظه‌ای از روز از یاد خداوند غافل شوی. ﴿سَبِّحۡهُ﴾ خداوند را از هر ناپاکی و صفات ناشایست منزه و پاکیزه‌دار. ﴿لَيۡلٗا طَوِيلٗا﴾ در درازای شب، لحظاتی را به تسبیح و عبادت پروردگارت بگذران تا بدین سان تمامی اوقات شبانه روز را به عبادت گذرانده باشی. ﴿هَٰٓؤُلَآءِ﴾: مشرکان و منافقین که دنیای فانی را بر آخرت باقی ترجیح داده‌اند. ﴿ٱلۡعَاجِلَةَ﴾: زندگانی زودگذر دنیا که هر کس بخواهد می‌تواند انواع بهره‌های مادی و أنی از آن ببرد و به آن دل خوش دارد. ﴿يَذَرُونَ﴾ (وذر): واگذاشته و افکنده‌اند. ﴿وَرَآءَهُمۡ﴾: پشت سرشان یا جلوشان. ﴿يَوۡمٗا ثَقِيلٗا﴾: روزی سنگین به خاطر سختی‌ها و هول و وحشت آن که تحمل آن بر انسان سنگینی می‌کند.

نکته: آن‌گاه که انسان برای مقابله با آن روز مهم و پرمشقت، هیچ تلاشی نکند و توشه‌ای لایق بر نگیرد عملاً آن روز سنگین را بر پشت دیوار غفلت و بی‌خیالی انداخته است هر چند که در جلو دیدگانش نیز آن را حاضر ببیند.

﴿شَدَدْنَآ﴾: محکم و قوی گرداندیم. ﴿أَسْرَ﴾: پیوند مفاصل؛ در اصل لغت به معنای محکم بستن است و هرگاه در مورد خلقت به کار برده شود یعنی به بهترین و مناسب‌ترین صورت ممکن خلقت نمودیم و پیوند و اعضای او را استوار داشتیم. ﴿بَدَّلْنَآ﴾: تبدیل می‌کنیم و دیگران را جایگزین آنان می‌سازیم. ﴿أَمْثَٰلَهُمْ﴾: افرادی همنوع و همجنس آنها، یعنی آن‌ها را هلاک کرده و انسان‌هایی دیگر را جایگزین آن‌ها می‌کنیم. ﴿تَذْكِرَةٌ﴾: تذکر، یادآوری، موعظه. ﴿سَبِيلًا﴾: راهی به‌سوی خشنودی پروردگارش. ﴿إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾: مگر آن که موافق با خواسته‌ی خدا باشد تا محقق شود ﴿يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِۦ﴾: آن کس را که لیاقت دارد مشمول رحمتش می‌سازد. ﴿ٱلظَّٰلِمِينَ﴾: آن که کفران نعمت و عقیده باطل را جایگزین شکر نعمت و حقیقت می‌سازد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن بیان‌گر راه خیر و شر و پیامدهای برگزیدن هر کدام از آن‌ها توسط انسان است. حب دنیا و دلبستگی به خوشی‌های آنی و زودگذر سبب می‌شود اشخاص در این مسیر دچار انتخابی ناصحیح شوند و مجبور گردند بارگران سختی‌ها و مصیبت‌های آخرت را تا سرحدّ هلاکت بر دوش کشند. پس چه خوشی است که آدمی از این همه اندرزهای قرآنی پند برگیرد و وجود خویش را با ابراز ارادت همیشگی به درگاه خداوند، به آرامش دنیا و آخرت برساند اما شرط پایداری در این راه آن است که کمر همت ببندد و اسیر یاوه‌گویی‌ها و سنگ‌پراکنی‌های اهل باطل نشود و بر مسیر سعادت آن قدر ثابت قدم بماند که حکم پروردگارش فرا رسد و بین حق و باطل جدایی افکند و هر کس را به آنچه لایق است برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- اگر انسان حقیقتاً بداند که خداوند او را از نیستی و عدم توسط ماده‌ای پست و بی‌ارزش خلقت نموده و به بهترین صورت درآورده است دیگر هیچ گاه ادعا نمی‌کند که خلقت دوباره کاری غیر ممکن و به دور از عقل است.

۲- خداوند تمامی اسباب فهم و درک را در اختیار انسان نهاده است تا مگر بدین وسیله راه صحیح حقیقت را از بیراهه‌های باطل باز شناسد و اسیر دام نفس و شیطان نگردد.

۳- کافران با شدیدترین انواع عذاب‌ها مورد شکنجه قرار خواهند گرفت، به‌گونه‌ای که تصور آن بر عقل بشری مشکل است همان‌گونه که نعمت‌های بهشتی نیز در تصور هیچ بشری گذر نکرده است.

۴- توصیف نعمت‌های بهشتی اعم از مسکن، شراب، ظروف، زیورآلات، توصیف ساقیان و خادمان بهشتی همه جهت سوق دادن ذهن بنده نسبت به رحمت بی‌مانند و فراروان خداوند است.

۵- اگر بنده قدرشناس نعمت باشد خداوند اعمال وی را چند برابر قدر نهاده و پاداش می‌دهد.

۶- خداوند یاری‌گر بنده است تا آن‌گاه که در مسیر هدایت در حرکت باشد و مفتون فتنه‌ها نگردد.

۷- اراده و مشیت پروردگار سبب توفیق مومن به انجام دادن صالحات و هلاکت کافر به سبب ارتکاب محرمات می‌گردد و بدین‌سان مومن را وارد بهشت و کافر را به غذاب دردناک جهنم داخل می‌سازد.

۸- امام مسلم از ابوهریره نقل می‌کند: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِ الم تَنْزِيلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى وَفِي الثَّانِيَةِ هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا» رسول الله ﷺ در نماز صبح روز جمعه سوره‌ی الم تنزیل (سجده) را در رکعت اول و سوره‌ی هب أتی را در رکعت دوم تلاوت می‌فرمود.

۹- امامان بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند: «إِنَّ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ حَبْوًا فَيَقُولُ لَهُ رَبُّهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ رَبِّ الْجَنَّةُ مَلأَى فَيَقُولُ لَهُ ذَلِكَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَكُلُّ ذَلِكَ يُعِيدُ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ مَلأَى فَيَقُولُ إِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا عَشْرَ مِرَارٍ». «آخرین اهل بهشت که وارد بهشت می‌شود و آخرین جهنمی که از آتش خارج می‌شود شخصی است که به صورت چهار دست و پا از جهنم خارج می‌شود،

پس پروردگارش به او می‌گوید: وارد بهشت شو، و او می‌گوید: پروردگارا! بهشت پر است؛ پروردگار سه بار تکرار می‌فرماید و هر بار او می‌گوید: بهشت پر است؛ پس پروردگار می‌فرماید: برای تو به اندازه‌ی زمین و ده برابر آن باشد».

***

سوره‌ی مرسلات

معرفی سوره: سوره‌ی «مرسلات» مکی است و بعد از سوره‌ی «همزه» نازل شده و پنجاه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی انسان اشاره‌ای به کیفر کافران و تفصیلی از پاداش نیکوکاران است به همراه توجیهاتی که در آغاز و پایان سوره نسبت به لزوم ایمان بندگان صورت می‌گیرد؛ سوره‌ی مرسلات نیز بیان همین توجیهات همراه با اشاراتی به پاداش پرهیزکاران در بهشت است.

محور سوره: امکان قیامت و احوال مردمان در آن روز.

سوره دارای چهار مبحث است:

مبحث اول: میقات گواهان

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ١ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ٢ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ٣ فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ٤ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ٥ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ٦ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ٧ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ٨ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ ٩ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ١٠ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ١١ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ ١٢ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ١٣ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ١٤ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٥﴾ [المرسلات: ١-١٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به فرستادگان پیاپی (۱) که سخت در هم کوبنده‌اند (۲) و سوگند به پراکنده‌سازان (وحی) به گستردگی (۳) که جداسازان (حق از باطل) به طور کاملند (۴) و به فرودآورندگان پند و اندرز (۵) برای اتمام حجت یا هشدار (۶) بی‌گمان آنچه

وعده داده می‌شوند، رخ دادنی است (۷) پس هنگامی که ستارگان تیره شوند (۸) و هنگامی که آسمان شکافته شود (۹) و هنگامی که کوه‌ها از جا کنده شوند (۱۰) و هنگامی که پیامبران تعیین وقت شوند (۱۱) برای کدامین روز زمان داده شوند! (۱۲) برای روز داوری (۱۳) و تو چه می‌دانی که روز داوری چیست! (۱۴) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۱۵)».

توضیحات:

﴿ٱلۡمُرۡسَلَٰتِ﴾: فرستاده‌شدگان، فرشتگانی که خداوند آن‌ها را به قصد هدایت و نصرت به‌سوی پیامبران فرستاده است. ﴿عُرۡفٗا﴾ پیاپی و پشت سر هم، به معنای معروف و خوشی نیز آمده است. از نظر اعرابی به اعتبار معنای اول مفعول مطلق و به اعتبار معنای دوم مفعول لأجله است. ﴿ٱلۡعَٰصِفَٰتِ﴾ (عَصف): در هم کوبنده که با بهره‌گیری از پیام‌های الهی، باطل را در هم کوبند.. ﴿ٱلنَّٰشِرَٰتِ﴾ (نشر): پراکنده‌سازان که در هر سوی فرو آیند و یا در هنگام فرود آمدن، بال‌های خویش را می‌گسترند تا شرایع الهی را در بین امت‌ها انتشار دهند. ﴿ٱلۡفَٰرِقَٰتِ﴾ (فرق): فرق‌گذاران و جداسازان حق از باطل و حلال از حرام ﴿ٱلۡمُلۡقِيَٰتِ﴾ (لفی): إلقاءکنندگان و فرودآورندگان وحی بر پیامبران. ﴿ذِكۡرًا﴾: وحی و آنچه سبب نزدیکی انسان به خدا می‌شود که ملائکه آن را به پیامبران ابلاغ می‌کنند مثل قرآن ﴿عُذۡرًا﴾: دفع عذر و اتمام حجت با بندگان. ﴿نُذۡرًا﴾: هشداری نسبت به عذاب و خشم خداوند. لفظ ﴿عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا﴾: اسم مصدر و بدل اشتمال از لفظ ﴿ذِكۡرًا﴾: می‌باشد.

نکته‌ی مهم: پنج آیه‌ی آغازین این سوره دارای معانی متفاوتی نزد مفسرین است تا جایی که ترجیح یک معنا از بین آنها، امری بس دشوار است. عده‌ای تمامی این آیات را به بادها و عده‌ای به ملائکه نسبت می‌دهند و در این میان، گروهی از مفسرین نیز تفکیک قائل شده‌اند. عمده‌ی این اختلاف در مورد دو آیه‌ی آغازین سوره است که به بدین صورت نیز قابل معناست: «سوگند به بادهای فرستاده شده به نیکی. و به تندبادهای درهم کوبنده و سوگند به بادها (و یا فرشتگانی) که ابرها را به هر سو پراکنده می‌سازند».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾: این آیه جواب تمامی سوگندهای یاد شده تا به این جاست تا ثابت شود وعده‌ی الهی حقیقت دارد و گریزی از آن نیست. ﴿وَٰقِعٌ﴾: رخ‌دهنده و شدنی است و هیچ شکی در آن نیست ﴿طُمِسَتْ﴾: ستارگان محو و خاموش گردد. ﴿فُرِجَتْ﴾: آسمان شکافته و گشوده شود. ﴿نُسِفَتْ﴾: کوه‌ها به یک باره از جایگاهش کنده شود و متلاشی گردد. ﴿أُقِّتَتْ﴾ (وقت): برای پیامبران وقت خاصی معین شود تا بر امت‌هایشان گواهی دهند و آن وقت روز قیامت است ﴿أُجِّلَتْ﴾ (أجل): به انتظار فرا رسیدن کدامین روز، گواهی پیامبران به تأخیر افتاده است؟ این آیه استفهافی است تا هول و وحشت قیامت را بهتر گوشزد کند. ﴿يَوْمِ ٱلْفَصْلِ﴾: روز قضا و داوری و جدایی بین حق و باطل، مراد روز قیامت است ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾: این آیه بار در این سوره تکرار می‌شود تا ترهیب و هشداری بر کفر و ناسپاسی کافران و ترغیب و تشویقی بر ایمان و پایداری مومنین باشد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند هر آنچه را در زمین و حتی آسمان است تحت سلطه‌ی آدمی درآورده و ملائکه‌ی آسمان و پیامبران زمینی را مکّلف ساخته است که انسانیت انسان‌ها را تقویت و ذات آن‌ها را از جنبه‌ی حیوانی خویش دور سازند. آدمیان را پیوسته نهیب داده که مبادا عاقبت خویش را به قیمت کالای ناچیز دنیوی تباه کنند و مجبور به انکار روز داوری و جدایی شوند، چرا که هیچ گریزی از آن روز نیست. در آن روز تمامی آنانی که در این دنیا پی آن بودند که نفس انسان را نسبت به قیامت قانع کنند در پیشگاه دادگاه الهی صف بسته‌اند تا بر انکار و تکذیب و بی‌انصافی مکذّبین دهند و حقا که چه روز سختی بر تکذیب‌کنندگان خواهد بود.

مبحث دوم: جلوهایی از قدرت خداوند

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ۝١٦ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْآخِرِينَ ۝١٧ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ۝١٨ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝١٩ أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ۝٢٠ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ۝٢١ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۝٢٢ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ۝٢٣ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝٢٤ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ

كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [المرسلات: ۱۶-۲۸].

ترجمه:

«آیا پیشینیان را نابود نکردیم! (۱۶) سپس واپسینان را در پی آنان آوریم (۱۷) با گناهکاران چنین کنیم (۱۸) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۱۹) آیا شما را از أبی ناچیز نیافریدیم! (۲۰) پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم (۲۱) تا هنگامی معین (۲۲) پس سامان دادیم و ما بهترین سامان‌دهندگانیم (۲۳) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۲۴) آیا زمین را جمع‌کننده نساخته‌ایم! (۲۵) چه برای زندگان و چه برای مردگان! (۲۶) و در آن کوه‌های بلند را قرار دادیم، و به شما آبی گوارا نوشاندیم (۲۷) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۲۸)».

توضیحات:

﴿أَوَّلِينَ﴾: پیشینیان مثل قوم لوط، عاد و ثمود که به سبب انکار پیامبران‌شان هلاک شدند. ﴿نُتْبِعُهُمُ﴾: در صورت انکار و تکذیب، دیگران را نیز به پشتیبان ملحق می‌گردانیم و هلاک می‌سازیم. ﴿ٱلْآخِرِينَ﴾: منظور کفار مکه و همه‌ی کسانی‌اند که رفتاری شبیه به آنان دارند. ﴿كَذَٰلِكَ﴾: این‌گونه و این چنین مجرمان را هلاک خواهیم کرد. ﴿مَّآءٍ مَّهِينٍ﴾ (مهن): آبی ناچیز و بی‌مقدار. ﴿قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾: جایگاه استوار و مناسب و آرام که قابلیت نگه‌داری و تبدیل نطفه به موجودی کامل دارد، رَحِم مادر. ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ﴾: تا وقت معین که مراحل خلقت نطفه پایان یابد زمان ولادت فرا رسد . ﴿قَدَرْنَا﴾ (قدره): و او را سامان دادیم و بخش‌های مختلف در آفرینش او را به اندازه و متناسب قرار دادیم. ﴿ٱلْقَٰدِرُونَ﴾: سامان‌گران و اندازه‌گیران. این آیه را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز معنا نمود: بر خلقت او از آب ناچیز (نطفه) قادر بودیم و ما برترین قدرتمندانیم.

نکته: حال که خداوند آدمی را از آبی ناچیز (که آن را نیز خود خلقت کرده) آفریده است پس چگونه می‌توان خلقت دوباره‌ی بعد از مرگ را عجیب و محال و خداوند را عاجز و ناتوان دانست!.

﴿كِفَاتًا﴾ (کفت): محل اجتماع، یا جمع «کافت» به معنای جمع‌کننده است؛ از نظر اعرابی مفعول به دوم فعل «تَجعَل» می‌باشد. ﴿أَحۡيَآءٗ وَأَمۡوَٰتٗا﴾: اشاره به انسان دارد که در حال حیات بر روی زمین زندگی می‌کند و بعد از مرگ نیز وارد خاک شده و در دل زمین باقی می‌ماند پس در حقیقت زمین موضع اجتماعی زندگان و مردگان است. از لحاظ اعرابی مفعول به برای مصدر «کفات» است. ﴿رَوَٰسِيَ﴾ ج راسیة: استوار و ثابت، و به سبب همین صفت است که به کوه‌ها «رواسی» گفته می‌شود. ﴿شَٰمِخَٰتٖ﴾ ج شامخ، مرتفع و بلند. ﴿فُرَاتٗا﴾: گوارا.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در علم و قدرتش بی‌مانند و بر هر چیزی تواناست و هر کس بخواهد در برابر قدرت او قد عَلَم کند بی‌درنگ از پای در خواهد آمد. خدایی که آدمی را از نیستی به هستی آورده و او را سامان داده و زمین را بدین گستردگی رام و گهواره‌ی او ساخته است و هر آنچه را بخواهد به او ارزانی می‌دارد. پس وای بر آنان که جز اندیشه‌ی گناه چیز دیگری در سر نمی‌پرورانند و این همه نعمت و لطف را جاهلانه کفران می‌کنند!.

مبحث سوم: شراره‌های عذاب بر منکرین حساب

﴿ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢٩ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ ٣٠ لَّا ظَلِيلٖ وَلَا يُغۡنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ٣١ إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ ٣٢ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ ٣٣ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٣٤ هَٰذَا يَوۡمُ لَا يَنطِقُونَ ٣٥ وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ فَيَعۡتَذِرُونَ ٣٦ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٣٧ هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ جَمَعۡنَٰكُمۡ وَٱلۡأَوَّلِينَ ٣٨ فَإِن كَانَ لَكُمۡ كَيۡدٞ فَكِيدُونِ ٣٩ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٤٠﴾ [المرسلات: ۲۹-۴۰].

ترجمه:

«بروید به‌سوی همان چیزی که دروغ می‌انگاشتید (۲۹) بروید به‌سوی سایه‌ای (از دود) که دارای سه شاخه است (۳۰) نه سایه‌گستر است و نه از شعله‌ی آتش باز می‌دارد (۳۱) همانا آن شراره‌هایی قصر می‌پراکند (۳۲) گویی آن (شراره‌ها) شترانی زردند (۳۳) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۳۴) این روزی است که سخن نگویند (۳۵) و اجازه نمی‌یابند تا عذر بخواهند (۳۶) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۳۷) این

روز داوری است، شما و پیشینیان را گرد آورده‌ایم (۳۸) پس اگر نیرنگی دارید، به من نیرنگ زنید (۳۹) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۴۰)».

توضیحات:

﴿ٱنطَلِقُوٓاْ﴾: بروید به‌سوی... این سخن از سوی خزنه‌ی جهنم (نگهبانان دوزخ) خطاب به کافران و تکذیب‌کنندگان دوزخ در قیامت است. ﴿ظِلّٖ﴾: در اصل لغت به معنای سایه است اما سایه‌ی جهنم چیزی مگر دود و سیاهی نخواهد بود و این سخن در حقیقت إستهزایی خطاب به جهنمیان است. ﴿ثَلَٰثِ شُعَبٖ﴾ ج شُعبة: شاخه و جانب که اطراف و بالای آن‌ها را فرا می‌گیرد و در هاله‌ای از دود فرو می‌برد. ﴿ظَلِيلٖ﴾: دارای ظل و سایه. ﴿لَا يُغۡنِي﴾: بی‌نیاز و محفوظ نمی‌دارد. ﴿ٱلَّهَبِ﴾: زبانه‌ی آتش. ﴿إِنَّهَا﴾: ضمیر به جهنم یا آتش بر می‌گردد که آیات قبل و بعد در پی توصیف آن می‌باشند. ﴿تَرۡمِي بِشَرَرٖ﴾: (اسم جمع شَرَرة)، شراره می‌افکند، جرقه‌ها و پاره‌های آتش را به هر سوی پراکنده می‌سازد. ﴿قَصۡرٖ﴾: کاخ که مظهر بلندی و بزرگی است و جرقه‌های آتش در بزرگی و وسعت شبیه به آنند. ﴿جِمَٰلَتٞ﴾ ج جَمَل: شتران که شراره‌های آتش به سبب بزرگی، ارتفاع و زردی به آن شبیه شده است. ﴿صُفۡرٞ﴾ ج أصفر: معمولاً در لغت عرب به زرد متمایل به سیاهی اطلاق می‌شود، وجه مشابهت به رنگ زرد و جرقه‌های آتش، در کثرت و حرکت و رنگ آن‌هاست. ﴿لَا يَنطِقُونَ﴾: گناهکاران سخن نمی‌گویند و دم نمی‌زنند، یا این‌که هیچ سخن مفیدی بر زبان نمی‌آورند. ﴿فَيَعۡتَذِرُونَ﴾: یا این که عذری بتراشند و بهانه‌ای بیاورند تا به‌گونه‌ای گناهانشان را توجیه کنند. ﴿يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ﴾: روز جدایی و داوری بین حق و باطل و سعادتمندان و شقاوتمندان. ﴿ٱلۡأَوَّلِينَ﴾: آنانی که پیش از شما می‌زیسته‌اند. ﴿كَيۡدُ﴾: حیله، مکر، چاره ﴿فَكِيدُونِ﴾ (فکِیدُونی): برای مقابله با حکم من، نیرنگ و چاره‌ای بیندیشید و خود را از عذاب وارهانید.

مفهوم کلی آیات:

مسیر حرکت بندگان به‌سوی آن روزی است که حق از باطل و حق‌گویان از باطل پژوهان جدا خواهند شد. کافران به منزلگاه خویش در زیر سایه‌های دود سیاه و زبانه‌هایی از آتش فروزان در خواهند آمد و هیچ عذری و بهانه‌ای از آنان پذیرفته نشود.

کسی را یارای آن نیست که در برابر خداوند چاره‌ای بیندیشد و یا حیلتی به کار گیرد تا شاید بدان وسیله از عذاب جهنم خود را برهاند، بلکه باید در آن بماند و بسوزد و حسرت ایام گذشته را بخورد و حقیقتاً وای بر بی‌خردانی که چنین روزی را دروغ دانسته و آن را خیالی واهی بیش ندانسته‌اند!

مبحث چهارم: انتخاب بین لذت‌های دنیا و آخرت

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ۝٤١ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ ۝٤٢ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۝٤٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۝٤٤ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۝٤٥ كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجۡرِمُونَ ۝٤٦ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۝٤٧ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ لَا يَرۡكَعُونَ ۝٤٨ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۝٤٩ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ۝٥٠﴾ [المرسلات: ۴۱-۵۰].

ترجمه:

«همانا تقواپیشگان در میان سایه‌ها و پشمه‌سارانند (۴۱) و میوه‌هایی که رغبت کنند (۴۲) به گوارایی بخورید و بنوشید، به پاداش می‌کردید (۴۳) به درستی که ما نیکوکاران را بدین سان پاداش می‌دهیم (۴۴) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۴۵) بخورید و اندکی بهره ببرید، چرا که شما گناهکارانید (۴۶) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۴۷) و چون به ایشان گفته شود: رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند (۴۸) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۴۹) پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند! (۵۰)».

توضیحات:

﴿فَوَٰكِهَ﴾ ج فاکهة: میوه‌ها. ﴿يَشۡتَهُونَ﴾: إشتها و رغبت می‌کنند. ﴿هَنِيٓـَٔۢا﴾: گوارا و دلنشین باد. ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾: پاداش تمامی نیکی‌ها و خوبی‌هایی که انجام داده‌اید. ﴿كَذَٰلِكَ﴾: بدین‌سان و با چنین نعمت‌هایی او را جزا و پاداش می‌دهیم. ﴿تَمَتَّعُواْ قَلِيلًا﴾: ای گناه‌کاران! مدت زمانی اندک (حیات دنیوی) به خوشی و بهره‌مندی از لذت‌های دنیا مشغول شوید، چرا که به سبب گناهتان هیچ بهره‌ای از لذت‌های بهشت نصیبتان نخواهد شد. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ﴾: مراد نماز خواندن به صورت خاص و مطلق خشوع و خضوع در برابر خداوند به صورت عام است، زیرا کافران پیوسته از عبادت و طاعت خداوند گریزان بودند و در لذت‌های پست و زودگذر دنیوی

به سر می‌برند. ﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾: این آیه ده بار در این سوره تکرار شد و تکرار آن بعد از هر آیه به معنای آن بود که ای تکذیب‌کنندگان! چگونه به خود اجازه می‌دهید که با قول و عمل به تکذیب قیامت بپردازید و چرا از کیفر اعمال پلید خویش باکی ندارید؟ ﴿حَدِيثٖ بَعۡدَهُۥ﴾: سخنی بعد از قرآن، یعنی آن‌گاه که قرآن را با این فصاحت و بلاغت و حجت و برهان و إعجاز و بیان انکار می‌کنند پس امید است که به چه سخن و کتاب دیگری راضی شده و تابع شوند تا آن‌ها را به سعادت برساند و از عذاب آتش برهاند؟

مفهوم کلی آیات:

نیکوکاران در پاداش بی‌مثال پروردگارشان به آرامش خواهند رسید و هر آنچه مطابق ذایقه و میل‌شان باشد بی‌درنگ برای‌شان حاضر شود تا بدین‌سان از حسن نیت‌شان نسبت به پروردگارشان قدردانی شود اما دریغا که کافران نه از عقوبت گناه و نه از کثرت نعمت عبرتی نمی‌گیرند و پیوسته بر جهالت و تکبر خویش اصرار می‌ورزند، پس مناسب ارزش نفس آن‌ها همان بس که همچون دیگر حیوانات در خور و خواب و شهوت دنیوی فرو روند و به آن دل خوش دارند و این مقام شخصیتی آن کسی است که پیوند با شهوت و خودپرستی را بر معنویت و خداپرستی ترجیح می‌دهد. چنین فردی با هیچ صراطی مستقیم نخواهد شد مگر با شهوت‌رانی و دنیاپرستی، پس وای بر چنین شخصی در آن روز بزرگ و پرمهیب.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- فرشتگان، گروه‌های متنوع جهت تنفیذ اوامر و احکام خداوند هستند.

۲- قدرت و علم خداوند در خلقت اولیه‌ی بشر حکایت از امکان تکرار خلقت بعد از مرگ دارد.

۳- حکم و قضا نسبت به بندگان در دادگاه خداوند قطعی و لازم الإجراست و هیچ گریزی و راه توجیهی بر آن نیست تا شاید در پرتو این قاطعیت، شخص نسبت به عواقب ناخشنود کارهای خویش آگاه گردد.

۴- قرآن، برترین و کامل‌ترین کتاب هدایت است و هر آنچه از حکمت، وعظ و برهان و عبرت لازم باشد در آن به وضوح آمده است، پس آن کس که این همه تنوع را باور ندارد یقیناً هیچ‌گاه بر صراط مستقیم قرار نخواهد گرفت.

۵- ترک عبادت و رابطه‌ی معنوی با خداوند، علت اساسی و اولیه‌ی حرکت در مسیر گمراهی و بطالت است.

۶- امام بخاری از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که همراه رسول ﷺ در غاری از سرزمین مِنا بودیم که سوره‌ی مرسلات نازل گردید و ایشان آن را قرائت کرد و من از زبان ایشان فرا گرفتم، در همان حال ناگهان ماری بر روی ما پرید، پیامبر ﷺ فرمود: آن را بکشید، ولی ما موفق به کشتن آن نشدیم؛ پیامبر فرمود: «وُقِيتُ شَرّكُم كَمَا وُقِيتُم شَرّهاَ». «از شر شما نجات یافت همان‌گونه که شما نیز از شر او نجات یافتید».

***

(پایان جزء بیست و نهم)

تفسیر جزء سی‌ام

در این جزء می‌خوانید:

۱	سوره‌ی نبأ	۲	سوره‌ی نازعات.
۳	سوره‌ی عبس	۴	سوره‌ی تکویر
۵	سوره‌ی انفطار	۶	سوره‌ی مطففین.
۷	سوره‌ی انشقاق	۸	سوره‌ی بروج
۹	سوره‌ی طارق.	۱۰	سوره‌ی اعلی.
۱۱	سوره‌ی غاشیه	۱۲	سوره‌ی فجر
۱۳	سوره‌ی بلد	۱۴	سوره‌ی شمس
۱۵	سوره‌ی لیل	۱۶	سوره‌ی ضحی
۱۷	سوره‌ی شرح	۱۸	سوره‌ی تین
۱۹	سوره‌ی علق	۲۰	سوره‌ی قدر
۲۱	سوره‌ی بیّنه	۲۲	سوره‌ی زلزال
۲۳	سوره‌ی عادیات	۲۴	سوره‌ی قارعه
۲۵	سوره‌ی تکاثر	۲۶	سوره‌ی عصر
۲۷	سوره‌ی همزه	۲۸	سوره‌ی فیل
۲۹	سوره‌ی قریش	۳۰	سوره‌ی ماعون
۳۱	سوره‌ی کوثر	۳۲	سوره‌ی کافرون
۳۳	سوره‌ی نصر	۳۴	سوره تبّت
۳۵	سوره‌ی اخلاص	۳۶	سوره‌ی فلق
۳۷	سوره‌ی ناس		

سوره‌ی نبأ

معرفی سوره: سوره‌ی «نبا» یا «عمّ» یا «مُعصِرات» یا «تساؤل» مکی است و از نظر ترتیب نزول بعد از سوره‌ی «معارج» نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است.

مناسب آن با سوره‌ی قبل: در بحث آخرت است، زیرا عمده‌ی سخن در سوره‌ی مرسلات در رابطه با آخرت و کافران است و آغاز سوره‌ی نبأ نیز طرح شبهه‌ی کافران درباره‌ی وقوع قیامت است.

محو سوره: بیان قدرت خداوند در خلقت، دلایل ممکن بودن قیامت و بیان احوال سرکشان و پرهیزکاران در آن روز.

سوره شامل شش مبحث است:

مبحث اول: خبری مهم

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ۝١ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ۝٢ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ ۝٣ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ۝٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ۝٥﴾ [النبأ: ١-٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«از چه چیزی از همدیگر می‌پرسند! (۱) از خبر بزرگ (۲) همان‌که در آن اختلاف دارند (۳) هرگز، به زودی خواهند دانست (۴) باز هم هرگز، به زودی خواهند دانست (۵)».

توضیحات:

﴿عَمَّ﴾: اصل آن «عن ما» می‌باشد که میم در نون ادغام شده است. «ما» در اینجا استفهامیه و به معنای چه چیزی می‌باشد. فاعل در ﴿يَتَسَآءَلُونَ﴾ کافرین هستند که

در مورد قیامت از همدیگر می‌پرسند و همچنین می‌تواند فاعل کافرین و مومنین باشند که درباره‌ی قیامت و امکان و وقوع آن از همدیگر می‌پرسند و مومنین سعی در اثبات و کافرین در پی انکار آن هستند. ﴿ٱلنَّبَإِ﴾: خبر مهم که در این‌جا به وسیله‌ی لفظ «العظیم» بر مضون آن خبر یعنی قیامت و زنده شدن بعد از مرگ تاکید شده است. ﴿مُخۡتَلِفُونَ﴾: در آن اختلاف دارند، کافرین با همدیگر در مقدار و نوع انکارشان و یا کافرین با مومنین در اثبات و امکان وقوع قیامت. ﴿كَلَّا﴾: برای مردود دانستن سخن و ادعای مطرح شده به کار برده می‌شود و بنابر آن ادعا نیز معنا می‌شود. در اینجا به معنای آن است که هرگز سؤال و شبهات کافران در مورد قیامت صحیح نیست. حرف «سین» در «سیعلمون» هشداری به کافران است که بدانند به زودی با آن رویداد بزرگی که به انکار آن مشغولند مواجه خواهند شد. ﴿ثُمَّ كَلَّا﴾ تکرار آیا دلالت بر تأکید معنا می‌کند، زیرا وقوع قیامت، به زودی پرده از تمامی شبهات کافران بر می‌دارد و آنان به اشتباه خود در مورد قیامت آگاهی خواهند یافت.

مفهوم کلی آیات:

اساسی‌ترین شبهه‌ای که کافران بر پیامبران‌شان ایراد می‌کردند این بود که چگونه ممکن است انسان بعد از مرگ، بار دیگر زنده شده و زندگی مجدد را از سر گیرد. خداوند در این آیات شبهه‌ی آن‌ها ناصحیح دانسته و آن‌ها را منتظر روزی می‌سازد که وقوع آن سبب روشن شدن جواب این شبهات خواهد شد. اکثر کافران این سؤالات را نه به خاطر کسب جواب، بلکه به خاطر استهزا از پیامبر بیان می‌داشتند.

مبحث دوم: قدرت خداوند در هستی

﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا ٦ وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا ٧ وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا ٨ وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا ٩ وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ١٠ وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ١١ وَبَنَيۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ١٢ وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا ١٣ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا ١٤ لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا ١٥ وَجَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا ١٦﴾ [النبأ: ۶-۱۶].

ترجمه:

«آیا زمین را محل آسایش قرار ندادیم! (۶) و کوه‌ها را میخ‌ها [قرار ندادیم!] (۷) و شما را جفت آفریدیم (۸) و خوابتان را (مایه‌ی) آرامش قرار دادیم (۹) و شب را

پوششی قرار دادیم (۱۰) و روز را (زمان کسب) معاش گردانیدیم (۱۱) و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم (۱۲) و چراغی نوراف‌شان قرار دادیم (۱۳) و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرو فرستادیم (۱۴) تا به سبب آن، دانه و گیاه برآوریم (۱۵) و باغ‌هایی انبوه را (۱۶)».

توضیحات:

﴿مِهَٰدًا﴾: گهواره، جایگاه راحتی. زمین گهواره است چون آدمیان بر آن به راحتی می‌آسایند همان‌گونه که کودک در گهواره به راحتی می‌خوابد، و یا وجه شبه زمین به گهواره کودک، در آن است که انسان چند صباحی بر آن می‌آساید و نهایتاً از آن به آخرت منتقل می‌شود چنان‌که کودک بعد از ایام کودکی از گهواره بیرون آورده می‌شود. ﴿أَوۡتَادًا﴾: میخ‌ها، کوه‌ها همچون میخ‌هایی زمین را ثابت نگه داشته‌اند و از لرزش آن جلوگیری می‌کنند و هنگامی که کوه‌ها (در هنگام برپایی قیامت) متلاشی می‌شود زمین نیز حالت سکون خود را از دست می‌دهد. ﴿أَزۡوَٰجٗا﴾: به صورت زوج (مرد و زن) جهت بقاء نسل. ﴿سُبَاتٗا﴾: آسایش، قطع، به شب «سُبات» گفته می‌شود چون تاریکی آن سبب قطع و تعطیلی فعالیت مردم می‌شود. ﴿لِبَاسٗا﴾: پوشش، تاریکی شب سبب پوشیده شدن همه چیز در درون خود می‌شود. ﴿مَعَاشٗا﴾: وسیله و زمان تحصیل مایحتاج زندگی. ﴿شِدَادٗا﴾ ج شدید، استوار و محکم. ﴿سِرَاجٗا﴾: چراغ، در اینجا مقصود خورشید است. ﴿وَهَّاجٗا﴾: بسیار فروزان و نوراف‌شان که تمامی سیارات از پرتو نور آن بهره‌مند می‌شود (صیغه‌ی مبالغه از وهج). ﴿ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ﴾ ج مُعصیر، فشاردهنده و متراکم. ابر باران زا را «مُعصر» گویند چون در نتیجه‌ی تراکم آن، باران (مانند عصاره‌ی میوه) فرو می‌ریزد. ﴿ثَجَّاجٗا﴾ فراوان، جاری‌شونده، رگبار. ﴿جَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا﴾: باغ‌های انبوه به صورتی که در نتیجه‌ی تراکم درختان، شاخه‌ها در هم فرو رفته باشند.

مفهوم کلی آیات:

اصلی‌ترین بهانه‌ی کافران برای انکار قیامت، عدم قدرت خداوند نسبت به زنده کردن مردگان وبرانگیختن آن‌ها از قبر است، از این رو در این آیات، خداوند از یک سو مظاهری از قدرت خویش در هستی را بر جلو دیدگان بندگانش ترسیم می‌کند تا ممکن

یودن قیامت را ثابت نماید و از سوی دیگر هدف کلی از آفرینش هر یک از آفریده‌ها را بیان داشته تا بدین وسیله هدفدار بودن خلقت را اثبات کند، شاید آدمی دریابد که او نیز بی‌هدف آفریده نشده و بازگشتی به‌سوی خدا داد.

مبحث سوم: قیامت روز جدایی و دگرگونی

﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتًا ۝١٧ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ۝١٨ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا ۝١٩ وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ۝٢٠﴾ [النبأ: ۱۷-۲۰].

ترجمه:

«همانا روز داوری هنگامی معین است (۱۷) روزی که در صور دمیده شود، پس شما گروه می‌آیید (۱۸) و آسمان گشوده شود و دروازه دروازه باشد (۱۹) و کوه‌ها به حرکت در آورده شوند پس کوه‌نمایی شود (۲۰)».

توضیحات:

﴿يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ﴾: روز جدایی، و قیامت روز فصل است چون سبب جدایی بین حق و باطل می‌شود. ﴿مِيقَٰتًا﴾: وعده‌گاه زمانی که قابل تقدیم و تأخیر نیست و برای اولین تا آخرین، مقرر و معین شده است. ﴿ٱلصُّورِ﴾: شیپور که در پایان جهان هستی و هنگام برپایی قیامت، دو بار در آن دمیده می‌شود. در اینجا منظور نفخ دوم صور است که اعلام زمان برانگیخته شدن مردم از قبر است. ﴿أَفۡوَاجٗا﴾ ج فوج: گروه گروه و دسته دسته، گروه‌های مختلف همراه همدیگر به صحرای محشر می‌آیند، یا این‌که هر گروه همراه بزرگ خویش در آن‌جا حاضر می‌شود. ﴿وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ﴾: آسمان شکافته شود. استفاده از صیغه‌ی ماضی به جای مضارع، جهت قطعیت در وقوع آن است. ﴿أَبۡوَٰبٗا﴾: درها، یعنی آسمان یکپارچه به سبب هول و وحشت برپایی قیامت شکاف‌های مختلفی بر می‌دارد و گفته‌اند: این شکاف‌ها (درها) راه‌های نزول ملایک و طریق ارتباط با عالم ملکوت است. ﴿سُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ﴾: کوه‌ها به حرکت در آورده شود و این حرکت در نتیجه‌ی متلاشی شدن ذرات آن است. ﴿سَرَابًا﴾: آب نما؛ ذرات متلاشی شده‌ی کوه‌ها، از دور نماینده‌ی کوه‌ها هستند اما در حقیقت کوهی وجود ندارد، زیرا تبدیل به ذرات گرد و خاکی شده که در هوا پراکنده گشته است.

مفهوم کلی آیات:

اختلاط حق و باطل از خصوصیات این جهان است اما در قیامت، اهل حق و باطل از همدیگر جدا شده و به تناسب نیت و عمل، با آن‌ها رفتار می‌شود. در هنگام برپایی قیامت، نظم حاکم در جهان به هم خورده و نظام هستی دچار اختلالات اساسی می‌شود. حیات دوباره با دمیده شدن در صور آغاز می‌شود و این آغاز حیاتی ابدی برای انسان است.

مبحث چهارم: جهنم، کمینگاه سرکشان

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝٢١ لِّلطَّٰغِينَ مَـَٔابًا ۝٢٢ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ۝٢٣ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝٢٥ جَزَآءً وِفَاقًا ۝٢٦ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝٢٧ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا ۝٢٨ وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا ۝٢٩ فَذُوقُوا۟ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝٣٠﴾ [النبأ: ۲۱-۳۰].

ترجمه:

«بی‌گمان جهنم کمین‌گاه است (۲۱) محل بازگشت سرکشان است (۲۲) روزگارانی پیاپی در آن به سر برند (۲۳) نه خنکی بچشند و نه نوشیدنی را (۲۴) مگر آبی جوشان و خونابه‌ای چرکین (۲۵) کیفری موافق (۲۶) همانا آنان به حسابی نداشتند (۲۷) و آیات ما را سخت دروغ انگاشتند (۲۸) و هر چیزی را به نوشتن برشمردیم (۲۹) پس بچشید که جز عذاب، به شما نیفزاییم (۳۰)».

توضیحات:

﴿مِرْصَادًا﴾: کمین گاه، جایی که به کمین دشمن نشینند، جهنم در کمین دشمنان خداوند است. ﴿طَّٰغِينَ﴾: سرکشان، آنانی که پرده‌ی محارم خداوند را با گناهان خویش دریده و از حدود شرعی و انسانی تجاوز کرده‌اند. ﴿مَـَٔابًا﴾: مرجع، محل بازگشت. ﴿لَّٰبِثِينَ فِيهَآ﴾: درنگ کنندگان در جهنم. ﴿أَحْقَابًا﴾ ج حَقّب، دوران و مراحل طولانی که مجبورند در جهنم بمانند و در هر مرحله، عذابی تازه را تحمل کنند. ﴿حَمِيمًا﴾: أبی که در نهایت جوشش است. ﴿غَسَّاقًا﴾: آن چه از عرق و خونابه و چرک زخم حاصل می‌شود.

نکته: «حمیم» استثنا از «بَرد»، و «غَسَاق» استثنا از «شراب» است.

﴿وِفَاقًا﴾: متناسب و موافق عمل. کیفر و عذاب جهنمیان و متناسب با سرکشی و گناه آنان در دنیا است. ﴿لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾: سرکشان، هیچ‌گاه انتظار چنین روزی را نداشتند که مجبور باشند عذاب‌های سخت الهی را در برابر کارهای باطل خویش تحمل کنند. ﴿وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا كِذَّابًا﴾: تمام ابزار تکذیب را جهت دروغ دانستن آیات و وعده‌های ما به کار بستند و آیات ما را دروغی محض دانستند. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾: و هر چیزی را ثبت و ضبط کرده‌ایم، از اعمال سرکشان به دقت حسابرسی کرده و برای تک تک آنان پرونده‌ای دقیق و مستند آماده کرده‌ایم که هیچ چیزی را نانوشته نگذاشته است. لفظ «کتاباً» مفعول مطلق برای فعل «أحصیناه» (به معنای «کتبناه») و یا حال به معنای «مکتوب» است. ﴿فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾: ای کافران و ای سرکشان! بچشید عذاب‌ها و کیفرهای ما را که نه تنها هیچ‌گاه کاهش نمی‌یابد پیوسته در فزونی است.

مفهوم کلی آیات:

ریشه‌ی تمامی گناهان، بی‌حرمتی نسبت به خداوند است و تجاوز از حدود، انجام گناه را بر انسان آسانی می‌سازد. تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی سرکشی و تجاوزی است که به استمرار نامه‌ی اعمال او را تیره می‌سازد. هر آن چه از جانب خداوند بر چنین شخصی حکم شود چیزی غیر از لیاقت و فراخوار حال او نمی‌باشد.

مبحث پنجم: پاداش رستگاران

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۝٣١ حَدَآئِقَ وَأَعْنَـٰبًا ۝٣٢ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۝٣٣ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۝٣٤ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۝٣٥ جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ۝٣٦﴾ [النبأ: ۳۱-۳۶].

ترجمه:

«همانا برای پرهیزگاران رستگاری است (۳۱) باغ‌ها و درختان انگور (۳۲) و (حوران) نوپستان همسال (۳۳) و جام‌های لبریز (۳۴) در آنجا نه (سخنی) بیهوده بشنوند و نه دروغی (۳۵) پاداشی از نزد پروردگارت، بخششی است کافی (۳۵)».

توضیحات:

﴿مُتَّقِينَ﴾: نیکوکاران، پرهیزگاران، در اینجا در مقابل طغیان و سرکشی است، یعنی مؤمنی که پایبند حریم خداوند است و هیچ‌گاه از حدود شرعی و انسانی خویش تجاوز

نمی‌کند. ﴿مَفَازًا﴾: مصدر است به معنای جایگاه کسب فوز و رستگاری که بهشت برین خواهد بود. ﴿حَدَآئِقَ﴾ ج حدیقة: باغ‌ها. أَعنَاب ج عِنَب: انگور. ﴿وَكَوَاعِبَ﴾ ج كاعِبة: دختران نوجوان دوشیزه که تازه سینه برآورده و بالغ شده‌اند. حوران بهشتی. ﴿أَتْرَابًا﴾ ج تِرْب: همسن و سال.﴿كَأْسًا﴾: جام پر از شراب. ﴿دِهَاقًا﴾: لبریز و صاف. ﴿لَغْوًا﴾: کلام باطلی که در آن هیچ فایده‌ای نیست.﴿كِذَّابًا﴾: سخن دروغی که هیچ پایه و اساسی ندارد مانند سخن و ادعاهای کافرین در دنیا. ﴿جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ﴾: تمام نعمت‌های بهشتی، پاداشی خداوند به نیکوکارانی است که هیچ‌گاه از حریم الهی تجاوز نکردند و پیوسته پایبند حدود و فرامین الهی بودند. ﴿عَطَآءً حِسَابًا﴾: عَطاء به معنای بخشش، و وصف حساب هم دلالت بر کافی بودن بخشش خداوند به بندگانش دارد، به‌گونه‌ای که بهشتیان از آن بخشش راضی شوند، و هم دلالت بر حساب دقیق خدا در بخشش دارد، به‌گونه‌ای که بر حسب اعمال، درجات نیز متفاوت است و هر کس اعمالش بیش‌تر و خالص‌تر باشد از درجات بالاتری نیز بهره‌مند خواهد شد.

نکته: عقوبت کافران موافق گناه آن‌هاست ﴿جَزَآءً وِفَاقًا﴾؛ اما پاداش مؤمنان عطیّه‌ای است که خداوند از روی فضل خویش به بندگانش عنایت می‌کند و اعمال صالحان تنها بهانه‌ای برای اختصاص بخشش خداوندی در بهشت است.

مفهوم کلی آیات:

بوستان، شراب، میوه، آرام و قرار ابدی همگی در پرتو تقوایی است که حرمت‌ها را حفظ کرده و دامن به سرکشی نیالوده است. در وادی سلام دیگر باطل و دروغ محلی ندارد و بهشت سراسر عرصه‌ی بهره‌مندی و بخشش الهی است.

مبحث ششم: روز حقیقت

﴿رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلرَّحۡمَٰنِۖ لَا يَمۡلِكُونَ مِنۡهُ خِطَابٗا ٣٧ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ صَفّٗاۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَقَالَ صَوَابٗا ٣٨ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا ٣٩ إِنَّآ أَنذَرۡنَٰكُمۡ عَذَابٗا قَرِيبٗا يَوۡمَ يَنظُرُ ٱلۡمَرۡءُ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا ٤٠﴾ [النبأ: ۳۷-۴۰].

ترجمه:

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه بین آنهاست، (پروردگار) بخشاینده، که از (هیبت) او نمی‌توانند سخنی بگویند (۳۷) روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، سخن نگویند مگر کسی که (پروردگار) بخشاینده به او اجازه دهد و (در آن هنگام نیز) سخن راست گوید (۳۸) آن روز راستین است، پس هر کس که خواهد به‌سوی پروردگارش پناهی بجوید. (۳۹) همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که شخص به آن چه دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم! (۴۰)».

توضیحات:

﴿رَبِّ﴾: «ربَ» بدل برای عبارت «ربِّک» در آیه‌ی قبل و «الرّحمنِ» نعت برای آن است. ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾: بخشاینده‌ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته است. ﴿خِطَابٗا﴾: خطابه، در اینجا عبارت از ایراد سخن جهت دفع تقصیر یا تخفیف عذاب است اما در قیامت هیچ کس اجازه‌ی سخن گفتن ندارد مگر آن‌گاه که خداوند به شخصی اجازه‌ی سخن دهد و آن زمان نیز جز حقیقت گفته نشود. ﴿يَوۡمَ يَقُومُ﴾: جبرئیل را روح می‌نامند، زیرا حامل وحی خداوند است که همچون روح، روان آدمی را زنده می‌گرداند. ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۳]، ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ﴾ [الشوری: ۵۲] در قیامت جبرئیل و تمام فرشتگان در برابر پروردگار صف بسته و آماده‌ی شنیدن سخن پروردگار و اجرای فرمان او می‌باشند. ﴿لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾: جبرئیل و دیگر ملائکه در پیشگاه خداوند هیچ سخنی نمی‌گویند مگر آن‌گاه که خداوند به یکی از آن‌ها اجازه دهد تا سخن حقی بگوید و یا برای مومنی شفاعت کند. ﴿صَوَابٗ﴾: سخنی که حقیقت داشته باشد و گزافه‌ای در آن نباشد. ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلۡحَقُّۖ﴾: آن روز قیامت است که قطعاً واقع خواهد شد و در آن روز همه چیز بر اساس حق و حقیقت است. ﴿فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ﴾: پس هر کس در پی رستگاری است باید از همین دنیا در پی کسب بازگشتگاهی مناسب و آرام در آخرت باشد و برای بهره‌مندی از آن چاره‌ای بیندیشد. ﴿عَذَابٗا

قَرِيبًا﴾: عذاب نزدیک جهنم که پیوسته در کمین انسان است تا او را در دام خود گرفتار سازد. ﴿مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾: آن چه شخص با دو دست خویش در این دنیا انجام می‌دهد و به عنوان توشه به آخرت می‌فرستد. ﴿وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَٰلَيْتَنِي كُنتُ تُرَٰبًا﴾: «یالیتنی» از ادات تمنّی و تنها امید و آرزوی باقی مانده برای کافری است که عذاب را در پیش روی خویش می‌بینند تا شاید خاک شود و بدین‌سان از عذاب الهی رهایی یابد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند أحکم الحاکمین است و هیچ چیزی نمی‌تواند در اجرای حکم او خللی ایجاد کند و هیچ کس را یارای آن نیست که در پیشگاهش سخن ناروایی بگوید یا درخواست نابجایی مطرح نماید و حتی نزدیک‌ترین مخلوقات به او یعنی فرشتگان نیز اجازه‌ی آن را ندارند که بی‌اجازه در حکم خداوند پادرمیانی کنند. در قیامت، معیار سنجش تنها عمل است و بس و هر آنچه امروز انجام دهیم. عیناً فردا در پیشگاه خداوند خواهیم یافت و بر اساس آن محاکمه می‌شویم.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خلقت هر چیز در طبیعت برای هدفی است و این سخن غیرمنصفانه‌ای است که ادعا شود خلقت بدون هدف بوده و جنبه‌ی حیوانی دارد.

۲- بی‌اعتقادی به قیامت سبب بی‌بند و باری است و ایمان صحیح به قیامت، اساسی‌ترین محرک برای انجام عمل صالح است.

۳- «الجَزاءُ مِن جِنسِ العَمَل» پاداش از جنس عملی است که شخص انجام می‌دهد.

۴- انسان نباید به جز نیکویی و راستی سخنی بگوید و گرنه سکوت بهترین است.

۵- دروازه‌ی توبه همیشه باز است برای کسی که خواهان بازگشت باشد.

۶- ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝٢١﴾ [النبأ: ۲۱] دلالت بر این دارد که همه‌ی مردم ناگزیر به عبور از جهنم هستند و جهنم، طغیان‌گران را صید می‌کند و دیگران به سلامت از آن عبور می‌کنند ﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].

۷- ﴿وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَٰلَيْتَنِي كُنتُ تُرَٰبًا﴾ تمنای خاک شدن از سوی کافران به خاطر این است که در صحرای محشر تمامی حیوانات و پرندگان و دیگر موجودات بعد از حسابرسی که بین آن‌ها صورت می‌گیرد به فرمان خداوند

تبدیل به خاک می‌شوند، از این رو کافران نیز با مشاهده‌ی آن‌ها تمنا می‌کنند که ای کاش آن‌ها نیز تبدیل به خاک می‌شدند و از عذاب طاقت‌فرسای آن روز رهایی می‌یافتند.

***

سوره‌ی نازعات

معرفی سوره: سوره‌ی «نازعات» مکی است و بعد از سوره‌ی «نبأ» نازل شده و شامل ۴۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بررسی شبهات منکرین قیامت درباره‌ی بازگشت به زندگی مجدد، موضوع مشترک هر دو سوره است، همچنین پایان سوره‌ی نبأ سخن از ملائکه و آغاز این سوره نیز قسم به چند گروه از ملائکه است.

محور سوره: قیامت و دلایل حتمی و لازم بودن آن جهت تحقق عدل خداوند با اشاره به سرانجام طغیان فرعون.

سوره شامل شش میحث است:

مبحث اول: فرشتگان خداوند

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا ١ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا ٢ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبۡحٗا ٣ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبۡقٗا ٤ فَٱلۡمُدَبِّرَٰتِ أَمۡرٗا ٥﴾ [النازعات: ١-٥].

ترجمه:

به نام خدا بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی بیرون کشند (۱) و سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنین) را به نرمی گیرند (۲) و سوگند به فرشتگانی که شناکنان در حرکتند (۳) پس بر همدیگر سبقت می‌گیرند (۴) و (بدین گونه) هر امری را اداره می‌کنند (۵)».

توضیحات:

﴿نَّٰزِعَٰتِ﴾: بیرون‌کشندگان، مقصود فرشتگانی است که مأمور قبض روح کافران هستند و جان آنان را به سختی و تندی می‌گیرند. ﴿غَرۡقٗا﴾: مصدر به معنای اغراق‌آمیز، در نهایت شدت و سختی. ﴿ٱلنَّٰشِطَٰتِ﴾: گیرندگان با نرمی، سهولت و با سرعت؛ مقصود فرشتگانی‌اند که جان مؤمنین را به آسانی و احترام می‌گیرند. ﴿نَشۡطٗا﴾: مصدر به معنای نهایت آسانی و سرعت در گرفتن به گونه‌ای صاحبش احساس ناراحتی نکند. ﴿ٱلسَّٰبِحَٰتِ﴾: حرکت‌کنندگان با نرمی و سرعت، شناور فرشتگانی که برای فرمانبرداری اوامر خدا به‌سوی زمین به پرواز درآیند. ﴿سَبۡحٗا﴾: مصدر به معنای نهایت سرعت و روانی در حرکت. ﴿ٱلسَّٰبِقَٰتِ﴾: سبقت‌گیرندگان، به خاطر نهایت اشتیاق در فرمانبرداری، در پی انجام سریع اوامر خداوند هستند و بر هم سبقت می‌گیرند. ﴿سَبۡقٗا﴾: مصدر به معنای نهایت تلاش در سبقت گرفتن. ﴿ٱلۡمُدَبِّرَٰتِ﴾: اداره‌کنندگان؛ بر حسب اوامر خداوند، فرشتگانی که در حال اداره‌ی امور عالم هستند و هر گروه مسؤول امری خاص می‌باشند مثل رزق و روزی، عمر موجودات، وحی و رسالت، قبض روح و ...

مفهوم کلی آیات:

عذاب و پاداش بندگان، با شیوه‌ی قبض روح آغاز می‌شود و در جهنم و بهشت به نهایت خود می‌رسد و پیوسته نیز در حال ازدیاد است. خداوند در این آیات به گروه‌های مختلفی از فرشتگان سوگند یاد می‌کند تا هم نمونه‌ای بارز از شیوه‌ی فرمانبرداری را به ما نشان دهد و هم نظم حاکم بر اداره‌ی هستی را در جلو دیدگان ما ترسیم کند و هم به ما بفهماند که بین اهل حق و باطل هیچ مشابهت و مناسبتی نیست و هر گروه به فراخوار حالش با او رفتار می‌شود.

مبحث دوم: بازگشت زیانبار کافران

﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ۝٦ تَتۡبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ۝٧ قُلُوبٞ يَوۡمَئِذٖ وَاجِفَةٌ ۝٨ أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٞ ۝٩ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرۡدُودُونَ فِي ٱلۡحَافِرَةِ ۝١٠ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا نَّخِرَةٗ ۝١١ قَالُواْ تِلۡكَ إِذٗا كَرَّةٌ خَاسِرَةٞ ۝١٢ فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ ۝١٣ فَإِذَا هُم بِٱلسَّاهِرَةِ ۝١٤﴾ [النازعات: ۶-۱۴].

ترجمه:

«روزی که لرزنده به لرزه در آید (۶) به دنبال آن، پی‌آینده بیاید (۷) دل‌هایی در آن روز ترسان باشند (۸) دیدگانش فرو افتاد است (۹) می‌گویند: آیا ما به حالت نخستین، بازگردانده شویم! (۱۰) آیا هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم [باز به زندگی برگردانده شویم!] (۱۱) گویند: در آن صورت، این (بازگشت) بازگشتی زیان‌بار است (۱۲) پس آن تنها یک بانگ تند است (۱۳) پس آن‌گاه (همه‌ی) ایشان در صحرای هموار (محشر) باشند (۱۴)».

توضیحات:

﴿تَرۡجُفُ﴾: می‌لرزد. ﴿ٱلرَّاجِفَةُ﴾: زلزله، لرزنده، مراد اولین دمیدن در صور است که سبب هلاکت همه چیز در این دنیا می‌شود. ﴿تَتۡبَعُهَا﴾: در پی آن می‌آید. ﴿ٱلرَّادِفَةُ﴾: در پی آینده، لرزه‌ی بعدی یا نفخه‌ی دوم صور که در پی اولی واقع می‌شود و بدین سبب نیز رادفه نامیده می‌شود، زیرا از جنس راجفه و به دنبال آن می‌آید. ﴿قُلُوبٌ يَوۡمَئِذٖ وَاجِفَةٌ﴾: ترسان و هراسان و نگردان، مراد قلب‌های کافران است که عملکرد خویش نگران است. ﴿أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٌ﴾: چشم کافران و گناهکاران بر اثر وحشت و هول قیامت فرو افتاده است. ﴿مَرۡدُودُونَ﴾: برگشت داده شده. ﴿حَافِرَةِ﴾: برگشت به حالت نخستین، در این‌جا مراد بازگشت به زندگی دوباره است. اساسی‌ترین شبهه‌ای که این گروه کافر در دنیا مطرح می‌کرد آن بود که چگونه ممکن است بعد از مرگ، دوباره زندگی از سر گرفته شود. ﴿عِظَٰمٗا نَّخِرَةٗ﴾: استخوان پوسیده و خاک شده. پس چگونه ممکن است دوباره استخوان بعد از خاک شدن جمع شود. ﴿كَرَّةٌ﴾: بازگشتی، تکرار دوباره‌ی زندگی، پس اگر چنین شود و استخوان زنده شود زندگی دوباره، برای ما بس زیانبار خواهد بود. این سخن را کافرین از روی استهزاء و جهت تاکید بر انکار خویش می‌گفتند: ﴿زَجۡرَةٞ﴾: نهیب، فریاد آمرانه، دومین دمیدن در صور که در یک لحظه سبب حیات دوباره‌ی تمام موجودات می‌شود. ﴿ٱلسَّاهِرَةِ﴾: سطح زمین، بیابان سفید و همواره. در اصل به معنای شب زنده‌داری است و در اینجا مراد صحرای محشر است، زیرا وحشت و سختی آن، خواب را از چشم انسان می‌گیرد، به بیابان نیز ساهره گویند، زیرا گستردگی آن سبب ایجاد ترس و وحشت می‌شود.

مفهوم کلی آیان:

قیامت با دو بار دمیدن در صور (شیپور) بر پا می‌شود. دمیدنی که ارتعاش صدایش همه را بی‌جان می‌کند و تکرار آن خلایق را در صحرای وسیع محشر گرد هم می‌آورد. خوشا به حال مؤمنان که هیچ هراسی از آن اجتماع عظیم ندارند! و وای بر حال کافران که جز وحشت و زیان و عذاب چیزی در انتظار خویش نمی‌بینند!.

مبحث سوم: داستان موسی و فرعون، نمونه‌ای از دعوت و انکار

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ۝١٥ إِذۡ نَادَىٰهُ رَبُّهُۥ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوًى ۝١٦ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ۝١٧ فَقُلۡ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ۝١٨ وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ ۝١٩ فَأَرَىٰهُ ٱلۡأٓيَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ۝٢٠ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۝٢١ ثُمَّ أَدۡبَرَ يَسۡعَىٰ ۝٢٢ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ۝٢٣ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ۝٢٤ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلۡأٓخِرَةِ وَٱلۡأُولَىٰٓ ۝٢٥ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰٓ ۝٢٦﴾ [النازعات: ۱۵-۲۶].

ترجمه:

«آیا خبر موسی به تو رسیده است! (۱۵) چون پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد (۱۶) به‌سوی فرعون برو همانا که او سرکشی کرده است (۱۷) پس بگو، آیا تمایلی داری که (از گناهان) پاکیزه شوی؟ (۱۸) و تو را به‌سوی پروردگارت راهنمایی کنم پس بیمناک شوی؟ (۱۹) پس آن نزدیک‌ترین نشانه را به او نمایاند (۲۰) پس (موسی و معجزه‌اش را) دروغ انگاشت و سرپیچی کرد (۲۱) سپس پشت نمود، (و) به تلاش پرداخت (۲۲) پس جمع نمود و ندا در داد (۲۳) پس گفت: من پروردگارم برتر شما هستم (۲۴) پس خداوند او را به عقوبت آخرت و دنیا گرفتار ساخت (۲۵) بی‌گمان در این عبرتی است برای کسی که بترسد (۲۶)».

توضیحات:

﴿حَدِيثُ﴾: سخن، خبر و داستان، مراد از حدیث موسی، بیان حکایت دعوت او و انکار فرعون است. ﴿ٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوًى﴾: سرزمین مقدس طوی که در کناره‌ی کوه پرداخت سینا در سرزمین مصر واقع شده است. کلمه‌ی مقدس و طوی هر دو به معنای پاکیزه و منزه می‌باشد. ﴿طَغَىٰ﴾ طغیان کرده است، طغیان عبارت است از تجاوز و پا فراتر نهادن از حدود و اندازه‌ی خویش و اصطلاحاً پا از گلیم خود درازتر

کردن است. دقیقاً فرعون به سبب قدرتی که در اختیار داشت دچار این صفت زشت و هلاک‌کننده شده بود. ﴿تَزَكَّىٰ﴾: پاکیزه شوی، گناهانت بخشوده شود. پاکیزگی از گناهان، شرط اولیه برای هدایت و اصلاح است، از این رو اولین درخواست موسی از فرعون نیز نشان دادن راهی است که او را از گناهان پاکیزه می‌دارد تا بستر هدایت برایش فراهم آید. ﴿أَهْدِيَكَ﴾: تو را هدایت و راهنمایی کنم. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: به‌سوی پروردگارت، نسبت دادن پروردگارم به فرعون ﴿رَبِّكَ﴾: بدین جهت بود که فرعون بداند او نیز دارای پروردگاری است که باید از او بترسد. ﴿فَتَخْشَىٰ﴾: حرکت به‌سوی خدا (خدا شناسی) سبب ایجاد ترس از مقام خداوند و پرهیز از گناه است. ﴿ٱلْآيَةَ ٱلْكُبْرَىٰ﴾: نشانه‌ی بزرگ‌تر. موسی ۹ معجزه داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها عصا و ید بیضا است و بقیه‌ی آن‌ها عبارت است: قحط سالی، کمبود ثمرات، سیل، ملخ، شپش، قورباغه و خون؛ بجز این موارد نُه‌گانه که در ارتباط با فرعون و قوم او بوده است معجزات دیگری نیز در رابطه با بنی‌اسرائیل داشته است، مثل عصا زدن به سنگ و جوشش چشمه از آن و شکافته شدن دریا و عبور موسی و بنی‌اسرائیل از آن. ﴿كَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾: فرعون به جای آن که آیات پروردگارش را تصدیق کند به تکذیب موسی و معجزاتش پرداخت و از دعوت و خواست موسی نافرمانی کرد. ﴿أَدْبَرَ﴾: پشت کردن به موسی و قبول نکردن سخن وی یا این که بعد از مشاهده‌ی تبدیل عصای موسی به اژدها، وحشت زده شده و پا به فرار گذاشت. ﴿يَسْعَىٰ﴾: دست به کار شد و شروع به حیله‌گری و برنامه‌ریزی کرد. ﴿حَشَرَ﴾: جمع کرد، اصل لغت «حَشر» به معنای جمع کردن است و در قیامت به جایی که مردم در آن جمع می‌آیند صحرای «مَحشر» گفته می‌شود. ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ﴾: من هستم آن پروردگاری که بالاتر و برتر از او وجود ندارد. ﴿أَخَذَهُ ٱللَّهُ﴾: گرفتن خداوند، کنایه از هلاکت است. ﴿نَكَالَ﴾: عقوبت و کیفر کار ناشایست. ﴿ٱلْآخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ﴾: منظور از عقوبت «آخرة» و «أَولی» برای فرعون دو چیز می‌تواند باشد: ۱- عذاب آخرت و عذاب دنیا، زیرا فرعون در دنیا و آخرت مورد عذاب واقع شده است. ۲- «آخرة» و «أولی» به دو ادعای فرعون بر می‌گردد که دومی آن در این سوره ذکر شده است: ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ﴾ و اوّلی آن، آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی

قصص است ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي﴾ یعنی غیر از خودم دیگر هیچ معبودی برای شما نمی‌شناسم. از این رو خداوند نیز به خاطر این دو ادعای ناشایست و جسارت‌آمیز، او را هلاک کرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰٓ﴾: در حکایت سرکشی فرعون و عقوبت پروردگار، عبرتی است برای آن‌که از رویارویی با خداوند می‌ترسد و سعی در نجات خویش از چنگال عقوبت دنیا و آخرت دارد.

مفهوم کلی آیات:

فرعون، نمونه‌ای بارز از سرکشی و طغیان است. عدم ترس از خداوند به انسان این جرأت را می‌دهد که با کمال بی‌شرمی لب به سخنانی بگشاید که هیچ‌گاه در حد و اندازه‌های او نیست، و در واقع عدم شناخت صحیح خداوند است که آدمی را این‌گونه جسور و بی‌شرم بار می‌آورد، از این رو اولین درسی که موسی به فرعون پیشنهاد می‌دهد درس خداشناسی و خداترسی است، مفیدترین علم برای هر شخص، شناخت عظمت و بزرگی ذات و قدرت خداوند است و از این روست که خداوند در ادامه‌ی این آیات، قدرت و عظمت خویش را برای ما بازگو می‌کند.

مبحث چهارم: شگفتی‌های خلقت و دلایلی بر امکان قیامت

﴿ءَأَنتُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُۚ بَنَىٰهَا ۝٢٧ رَفَعَ سَمۡكَهَا فَسَوَّىٰهَا ۝٢٨ وَأَغۡطَشَ لَيۡلَهَا وَأَخۡرَجَ ضُحَىٰهَا ۝٢٩ وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ۝٣٠ أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا ۝٣١ وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا ۝٣٢ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ۝٣٣﴾ [النازعات: ۲۷-۳۳].

ترجمه:

«آیا شما در آفرینش استوارترید یا آسمان! [خداوند] آن را بنا کرد (۲۷) سقف ان را بلند قرار داد سپس استوار ساختش (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود (۲۹) و زمین را پس از آن گسترانید (۳۰) از آن آب (چشمه‌ها) و چراگاهش را برآورد (۳۱) و کوه‌های را استوار ساخت (۳۲) برای بهره‌وری شما و چهارپایانتان (۳۳)».

توضیحات:

﴿ءَأَنتُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا﴾: آیا از نظر خلقت و پیچیدگی‌های آن، آفرینش شما شگفت‌تر و پیچیده‌تر است یا آفرینش آسمان و کائنات؟ در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی غافر به این مطلب اشاره شده است: ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ﴾ [غافر: ۵۷].

﴿سَمْكَ﴾: سقف، ارتفاع. ﴿سَوَّىٰهَا﴾: سر و سامان داد، منظم و بدون عیب و خلل قرار داد، یکپارچه ساخت. ﴿أَغْطَشَ﴾: تاریک ساخت.﴿ضُحَىٰ﴾: روشنایی روز، وقت چاشت. ﴿وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ﴾: زمین را بعد از آسمان آفرید. این آیه اشاره به مرحله‌ی گستردگی زمین و هموار ساختن آن جهت زندگی موجودات بر روی آن است و گرنه مطابق دیگر آیات قرآن، خلقت زمین قبل از آسمان بوده است: ﴿ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ﴾ [البقرة: ۲۹]. ﴿دَحَىٰهَا﴾: گسترانید، هموار ساخت، اشاره به این مطلب که در آغاز خلقت، سطح زمین را آب فرا گرفته بود اما در مرحله‌ی دوم و بعد از خلقت آسمان‌ها، خداوند زمین را به حالت کنونی در آورد و برای سکونت آماده ساخت: ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعَىٰهَا﴾ از دل زمین، چشمه‌ها جوشانید و سبزه‌زارها پدید آورد. ﴿أَرْسَىٰهَا﴾: از ریشه‌ی «رَسْو» به معنای ثابت و استوار قرار دادن است. ﴿مَتَٰعًا﴾: جهت استفاده و کسب منفعت و بهره‌وری.

مفهوم کلی آیات:

مشکلی اصلی منکران قیامت در امکان حیات دوباره و ترمیم سلول‌ها و استخوان‌های پوسیده و متلاشی شده‌ی یک موجود است زیرا آن را امری غیر ممکن و به دور از عقل و خرد می‌دانند، از این سبب خداوند جهت قانع نمودن آن‌ها، به آفرینشی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از خلقت آدمی اشاره می‌کند تا شاید بدین وسیله دیدگاه آن‌ها را تغییر داده و به اندیشه وا دارد و محال و ناممکن بودن را در برابر قدرت نامتناهی خویش مردود سازد.

مبحث پنجم: کیفر دنیا پرستی و پاداش خداپرستی

﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ۝٣٤ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ۝٣٥ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ۝٣٦ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ۝٣٧ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ۝٣٨ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ۝٣٩ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ۝٤٠ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ۝٤١﴾ [النازعات: ۳۴-۴۱].

ترجمه:

«پس آنگاه که حادثه‌ی بزرگ فرا رسد (۳۴) روزی که انسان، آنچه را که تلاش کرده است با یاد می‌آورد (۳۵) و جهنم برای هر کس که (بخواهد) ببیند نمایانده شود

(۳۶) پس آن کس که از حد درگذشته باشد (۳۷) و زندگانی دنیا را برگزیده باشد (۳۸) پس بی‌گمان آتش همان جایگاه اوست (۳۹) و اما آن کس که از پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از خواهش‌هاب درونی باز داشته باشد (۴۰) پس به درستی که بهشت همان جایگاه اوست (۴۱)».

توضیحات:

﴿ٱلطَّآمَّةُ﴾: قیامت، حادثه‌ی بزرگ و غیر قابل تحمل، و قیامت را طامّه می‌گویند؛ زیرا هول و وحشت قیامت همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بزرگ‌تر از آن، حادثه و مصیبتی وجود ندارد. ﴿يَتَذَكَّرُ﴾: به یاد می‌آورد از طریق نامه‌ی اعمال.﴿مَا سَعَىٰ﴾: آن چه برای آن کوشش کرده و به عنوان توشه به قیامت فرستاده است. «ما» در اینجا موصولیه است. ﴿وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾: جهنم آشکار می‌گردد برای کسی که آن را ببیند. بدیهی است که تمامی انسان‌ها جهنم را خواهند دید و از بالای آن عبور خواهند کرد اما بهشتیان بر حسب اعمال‌شان به سرعت از آن عبور می‌کنند و کافران ناگزیر در آن سرازیر خواهند شد. ﴿مَن طَغَىٰ﴾: آن کس که سرکشی و طغیان کرد، از حدود پا فراتر گذاشته و دامن به گناه بیالود. ﴿ءَاثَرَ﴾: برگزید و ترجیح داد. ﴿ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا﴾: زندگی و حیات دنیوی؛ و به این جهان دنیا گویند چون هم به نسبت آخرت به ما نزدیک‌تر و هم بسیار پست و ناچیز است. ﴿ٱلْجَحِيمَ﴾: آتش، جهنم که جایگاه ابدی سرکشان است. ﴿مَقَامَ رَبِّهِۦ﴾: مقام و جایگاه پروردگارش، ایستادن در برابر پروردگارش جهت حساب و کتاب أخروی. ﴿ٱلنَّفْسَ﴾: خویشتن، محل تأثیرات مثبت و منفی در وجود آدمی، ارزش وجودی. ﴿ٱلْهَوَىٰ﴾: تمایلات و شهوات، وسوسه‌های درونی و نفسانی، وجود خویش را از دام شهوات و تمایلات پست و بی‌ارزش رهانید و سعی در پرورش و کمال خویش داشت. ﴿ٱلْجَنَّةَ﴾: بهشت و بوستان‌های بی‌مانند آن‌که جایگاه ابدی بندگان خداترس است.

مفهوم کلی آیات:

تغییر نظام خلقت در پی حوداث و مصائبی است که همه چیز را متأثر و دگرگون می‌سازد. انسان‌ها در قیامت بر مبنای رفتارشان در دنیا به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: تجاوزگران از حدود خداوند و اسیرشدگان در بند لذات دنیوی که جایگاه

آن‌ها آتش است؛ در مقابل، متأثرین از عظمت خداوند و کنترول‌کنندگان خواهش‌های نفسانی که منزلگاه ابدی آن‌ها بهشت است.

مبحث ششم: سؤالی تکراری از امری قطعی

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ۝٤٢ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ۝٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ۝٤٤ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ۝٤٥ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ۝٤٦﴾ [النازعات: ۴۲-۴۶].

ترجمه:

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که استقرار آن چه وقت است؟ (۴۲) تو از بیان (زمان تحقق) آن، در چه جایگاهی هستی! (۴۳) منت‌های (علم) آن به‌سوی پروردگار توست (۴۴) تنها تو بیم‌دهنده‌ی کسی هستی که از آن بترسند (۴۵) روزی که آن را ببینند گویی آن‌ها در دنیا مگر شامگاهی یا بامدادی از آن درنگ نکرده‌اند (۴۶)».

توضیحات:

﴿ٱلسَّاعَةِ﴾: از ماده‌ی «سَوَعَ» به مدت زمان کوتاهی گفته می‌شود که برای انجام کاری تعیین شود؛ و قیامت را «ساعة» گویند، زیرا وقوع آن در مدت زمانی کوتاه است و به حساب مردمان نیز در مدت زمانی کوتاه رسیدگی می‌شود. ﴿أَيَّانَ﴾: زمان و وقت. ﴿مُرۡسَىٰهَا﴾: فرا رسیدن و وقوع آن، مصدر میمی برای فعل «أَرْمَى». قیامت همچون یک کشتی در حرکت است که مشرکان پیوسته از زمان لنگر انداختن آن سؤال می‌کنند. ﴿فِيمَ أَنتَ﴾: اصل آن «في ما» می‌باشد که الف از «ما» خذف شده است و تقدیر معنای آن چنین است: «أَنْتَ فِي أَيَّ شَيءٍ مِن ذِكْرِ السَّاعة؟» یعنی تو در چه مقام و جایگاهی هستی که آن را یاد کنی؟ و وظیفه‌ی تو در این میان چیست؟ إنذار مردم یا تعیین زمان وقوع قیامت؟﴿مُنتَهَىٰهَآ﴾: پایان، غایب و نهایت علم قیامت که تنها در اختیار پروردگار یکتاست و هیچ کس، حتی پیامبران از آن باخبر نیستند. ﴿مُنذِرُ﴾: ترساننده، بیم‌دهنده.﴿مَن يَخۡشَىٰهَا﴾: کسی که به قیامت امیدی داشته باشد و در دنیا از آن بترسند. ﴿كَأَنَّهُمۡ﴾: گویی آن‌ها، چه بسا آن‌ها. ﴿عَشِيَّةً﴾: بعد از ظهر. ﴿ضُحَىٰهَا﴾: صبح تا ظهر. مردمان چون از قبرها برانگیخته شوند می‌پندارند نیم روزی

بیش در دنیا نبوده‌اند.

مفهوم کلی آیات:

کافران جهت استهزاء و انکار، پیوسته زمان وقوع قیامت را از پیامبر سؤال می‌کردند اما خداوند علم وقوع آن را به خودش نسبت می‌دهد و وظیفه‌ی پیامبر را تنها انذار کسانی می‌داند که عظمت قیامت سبب ایجاد ترس در وجود آن‌ها شده است، زیرا تعیین زمان وقوع قیامت نه تنها مشکل کافران را حل نمی‌کند، بلکه بر شدت إستهزاء آن‌ها نیز می‌افزاید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- فرشتگان، لشکریان اجرایی خداوند و دارای منزلتی والایند و هر کدام دارای مسؤولیتی تعیین شده‌اند.

۲- فرشتگان الگوهایی نیکو و مناسب در فرمانبرداری از فرمان خداوند هستند.

۳- دعوت باید بر پایه‌ی حکمت و موعظه‌ی نیکو و همراه با استدلال قوی و قانع‌کننده باشد.

۴- مؤمن باید همیشه حساب اعمالش را نگه دارد و خویشتن را محاسبه نماید قبل از آنکه در قیامت پشیمانی و حسرت برایش به بار آورد.

۵- محدوده‌ی هر دعوت باید مشخص باشد. در آغاز باید بستر مناسب جهت تعلیم فراهم شود سپس مائل دعوی و تعالیم دینی مطرح گردد.

۶- ترس از قیامت، زیربنای سعادت و پذیرش دعوت است و به هر اندازه که بنده مقام حقیقی خداوند را بهتر درک نماید ترس او نیز از خداوند بیش‌تر خواهد شد.

۷- بین کروی بودن زمین و گستردگی آن (دَحاها) منافاتی نیست، زیرا هر چقدر محیط دایره بیش‌تر باشد إنحنای آن نیز کم‌تر است تا جایی که ممکن است انحنای آن قابل احساس نباشد.

۸- علم برپایی قیامت در نزد خداوند است و هیچ کس در هیچ زمان و با هیچ مقامی نمی‌تواند ادعای آگاهی از آن را داشته باشد.

۹- فرعون، لقب سلاطین مصر است و فرعون که موسی او را دعوت به یکتاپرستی کرده است نامش رامسیس دوم بود و منشوری منتشر کرد که بر اساس آن خویشن را پروردگار برترین بنی‌اسرائیل نامیده بود..

***

سوره‌ی عبس

معرفی سوره: سوره‌ی «عبس» مکی است و بعد از سوره‌ی «نجم» نازل شده و مشتمل بر ۴۲ آیه است.

مناسب آن با سوره‌ی قبل: در پایان سوره‌ی «نازعات» خداوند وظیفه‌ی پیامبر نسبت به قیامت را انذار و ترساندن از آن دانست و در آغاز این سوره نیز بیان می‌دارد که چه کسی انذار در او تأثیر دارد و باید او را انذار دادرد و چه کسی آن‌گونه نیست و وظیفه‌ی پیامبر در برابر هم گروه چیست.

محور سوره: رفتار انسان در برابر دعوت و بازتاب آن در قیامت.

سوره دارای پنج مبحث است:

سبب نزول آیت آغازین سوره: روزی رسول الله ﷺ در مجلس با بزرگان قریش مثل عُتبه، شیبه، عباس بن عبدالمطلب، أبوجهل و أبی بن خلف نشسته و در حال دعوت آن‌ها به اسلام بود، که ناگهان یکی از یارانش به نام عبدالله بن أم مکتوم (عبدالله بن شریح) که نابینا بود و متوجه آن جلسه نشده بود وارد آن مجلس شد و خطاب به پیامبر عرض داشت: «یا رَسولَ الله عَلِمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ» یعنی «ای رسول خدا! آن چه را خداوند به تو یاد داده است به من یاد ده». رسول الله ﷺ از این رفتار عبدالله ناراحت شده و چهره درهم کرده و روی گرداند. این رفتارش سبب شد که خداوند آیات نخستین این سوره را نازل کند و پیامبر را نسبت به این عملش آگاه سازد. بعد از آن زمان هرگاه پیامبر، عبدالله بن أم مکتوم بسیار او را گرامی می‌داشت و می‌فرمود: «مَرحَبا بِمَنُ عَاتَبَنِي فَيه رَبِّي» یعنی: مرحبا بر آن‌که خداوند به خاطر او مرا سرزنش کرد.

مبحث اول: عتابی الهی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ۝٢ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ۝٣ أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ۝٤ أَمَّا مَنِ ٱسۡتَغۡنَىٰ ۝٥ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ۝٦ وَمَا عَلَيۡكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝٧ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسۡعَىٰ ۝٨ وَهُوَ يَخۡشَىٰ ۝٩ فَأَنتَ عَنۡهُ تَلَهَّىٰ ۝١٠﴾ [عبس: ۱-۱۰].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«چهره درهم کشید و روی برگرداند (۱) از این‌که نابینا به نزدش آمد! (۲) و چه تو را آگاه ساخته است شاید او پاک شود (۳) یا بند گیرد و آن پند به او نفع رساند! (۴) اما کسی که بی‌نیازی نمود (۵) پس تو به او می‌پردازی (۶) و چیزی بر تو نیست اگر پاک نشود! (۷) و اما آن‌که شتابان به نزد تو آمد (۸) در حالی که بیمناک بود (۹) پس تو از او به دیگری مشغول می‌شود! (۱۰)».

توضیحات:

﴿عَبَسَ﴾: چهره در هم کشید و روی ترش کرد. ﴿ٱلۡأَعۡمَىٰ﴾: مقصود عبدالله بن أم مکتوم است که پیامبر به سبب پافشاری او در مجلس بزرگان قریش، چهره درهم کشید. ﴿وَمَا يُدۡرِيكَ﴾: و چه چیزی و یا کسی تو را نسبت به درون او آگاه ساخته است! از ماده‌ی «إدراء» به معنای باخبر ساختن است و این‌گونه نیز معنا می‌کنند: «و تو چه دانی؟». ﴿لَعَلَّ﴾: از ادات ترجی و امید. ﴿ٱلذِّكۡرَىٰٓ﴾: پند و اندرز و موعظه، قرآن. ﴿ٱسۡتَغۡنَىٰ﴾: بی‌نیاز دانست، به واسطه‌ی ثروت و قدرت، خود را از خدا و رسولش بی‌نیاز دانست مثل برزگان قریش. ﴿تَصَدَّىٰ﴾: در اصل «تَصَدَّیٰ» است به معنای روی می‌کنی و گوش فرا می‌دهی و توجه می‌کنی به کسی. ﴿تَلَهَّىٰ﴾: در اصل «تَتَلَهّی» می‌گردانی از کسی و به کسی دیگر مشغول می‌شوی.

مفهوم کلی آیات:

حرص و علاقه‌ی شدید رسول الله ﷺ به دعوت و ارشاد، سبب شد خداوند در قرآن بارها او را مورد خطاب قرار دهد و حتی در مواضعی با تندی او را عتاب نماید، از

این رو باید در هر کاری حتی دعوت، مساوات و تعادل را در نظر گرفت و در امور دعوی، تمایل و اشتیاق مخاطب را معیار قرار داد، نه مقام و جایگاه.

مبحث دوم: قرآن، موعظه‌ی جاودان

﴿كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ۝١١ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ۝١٢ فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ۝١٣ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۭ ۝١٤ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ۝١٥ كِرَامِۭ بَرَرَةِۭ ۝١٦﴾ [عبس: ۱۱-۱۶].

ترجمه:

«هرگز (بدان رفتار برنگرد)، به راستی که آن (آیات قرآن) پند است (۱۱) پس هر کس خواهد از آن پند گیرد (۱۲) در نامه‌هایی است گرانقدر (۱۳) بلندمرتبه و پاک داشته شده (۱۴) به دستان نویسندگانی (۱۵) بزرگوارِ نیک کردار (۱۶)».

توضیحات:

﴿صُحُفٖ﴾: ج صحیفه، آن چه برای می‌نگارند. ﴿مُّكَرَّمَةٖ﴾: گرامی داشته شده. کرامت قرآن به سبب محتوا و نزول از لوح محفوظ است. ﴿مَّرۡفُوعَةٖ﴾: والامقام در نزد خداوند. ﴿مُّطَهَّرَةِۭ﴾: پاکیزه از هر ناپاکی و عیب و نقص و از دسترسی شیاطین. ﴿سَفَرَةٖ﴾: ج سافِر، سفیر و واسطه بین خداوند و پیامبران، یا سافر به معنای کاتب است که قرآن را از لوح محفوظ می‌نویسد یا اعمال بندگان را می‌نگارند. ﴿كِرَامِۭ﴾: دارای کرامت و بزرگی. ﴿بَرَرَةِۭ﴾ ج بارّ: به معنای نیکوکار و راستگو.

مفهوم کلی آیات:

قرآن پیامی است جاودانه برای تمامی آنانی که در طلب پند و اندرزند و قرآن را سفیرانی از جنس نور و نیکوکارانی گرامی بر قلب پاک‌ترین فرد بشریت فرود آورده‌اند و تنها پاکیزگان به آن دست می‌یابند و روشناسی زندگانی خویش می‌سازند.

مبحث سوم: هشداری به ناسپاسان

﴿قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ۝١٧ مِنۡ أَيِّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ ۝١٨ مِن نُّطۡفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ۝١٩ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ۝٢٠ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقۡبَرَهُۥ ۝٢١ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ۝٢٢ كَلَّا لَمَّا يَقۡضِ مَآ أَمَرَهُۥ ۝٢٣﴾ [عبس: ۱۷-۲۳].

ترجمه:

«مرگ بر انسان (کافر)، چقدر ناسپاس است! (۱۷) او را از چه چیزی آفرید! (۱۸) از نطفه‌ای او را آفرید سپس سامانش داد (۱۹) پس راه (خیر و شر) را بر او آسان نمود (۲۰) سپس او را میراند و در قبرش نهاد (۲۱) سپس هرگاه خواست او را زنده می‌کند (۲۲) هرگز! (حق خداوند این‌گونه نیست) هیچ‌گاه به جای نیاورد آن چه را به او امر کرد (۳۳)».

توضیحات:

﴿قُتِلَ﴾: لعنت و عذاب بر او، کشته باد! ﴿ٱلۡإِنسَٰنُ﴾: در اینجا مقصود انسان کافر و ناسپاس است. ﴿مَآ أَكۡفَرَهُۥ﴾: صیغه‌ی تعجب، چقدر ناسپاس است! ﴿نُّطۡفَةٍ﴾: آمیخته‌ی آب مرد و زن که سرآغاز مراحل خلقت انسان است. ﴿قَدَّرَهُۥ﴾: تقدیر خلقت انسان به معنای موزون ساختن و او را به حالت کنونی در آوردن و طی نمودن مراحل خلقت است، یا این‌که تقدیر یعنی تعیین میزان رزق، عمر، عمل، سعادت و شقاوت. ﴿ٱلسَّبِيلَ﴾: راه خیز و شر، و یا در اینجا مقصود پایان مرحله‌ی خلقت و خروج از رحم مادر است. ﴿يَسَّرَهُۥ﴾: راه سعادت را بر او هموار ساخت و یا راه خروج از رحم مادر را برای او آسان نمود. ﴿فَأَقۡبَرَهُۥ﴾: او را در قبر قرار داد، دلالتی بر شرافت انسان. نسبت به سایر مخلوقات. ﴿إِذَا شَآءَ﴾: هرگاه بخواهد، و این آیه دلالتی است بر این‌که زمان وقوع قیامت را فقط خداوند می‌داند. ﴿لَمَّا يَقۡضِ مَآ أَمَرَهُۥ﴾: هرگز این انسان ناسپاس (و حتی هر انسانی) حق آن چه را خداوند به او امر کرده بود کامل به جای نیاورد.

مفهوم کلی آیات:

آفرینش انسان از مایعی پست و بی‌ارزش، دلالت بر عظمت خالق و ضعف مخلوق دارد. چگونگی انتقال تمامی صفات و خصوصیات ظاهری و درونی از یک نسل به نسل دیگر به سبب همین مایع پست، دلالتی قوی‌تر بر این عظمت است. اما عجیب‌تر از تمامی این‌ها آن است که چگونه انسان اصل خلقت خویش را فراموش کرده و در برابر خالق خویش به نافرمانی می‌پردازد.

مبحث چهارم: رستاخیز طبیعت و لزوم اندیشیدن در آن

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ٢٤ أَنَّا صَبَبۡنَا ٱلۡمَآءَ صَبّٗا ٢٥ ثُمَّ شَقَقۡنَا ٱلۡأَرۡضَ شَقّٗا ٢٦ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا ٢٧ وَعِنَبٗا وَقَضۡبٗا ٢٨ وَزَيۡتُونٗا وَنَخۡلٗا ٢٩ وَحَدَآئِقَ غُلۡبٗا ٣٠ وَفَٰكِهَةٗ وَأَبّٗا ٣١ مَّتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ٣٢﴾ [عبس: ۲۴-۳۲].

ترجمه:

«پس انسان باید به غذایش بنگرد (۲۴) ما چگونه باران را به شگفتی فرو فرستادیم! (۲۵) سپس زمین را حیرت‌آور شکافتیم (۲۶) آن‌گاه در آن دانه رویاندیم (۲۷) و انگور و سبزی (۲۸) و زیتون و نخل (۲۹) و بوستان‌های انبوه (۳۰) و میوه و علف (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایانتان (۳۲)».

توضیحات:

﴿إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ﴾: به‌سوی عذایش که چگونه به وجود می‌آید و زندگی او در گرو آن است. ﴿صَبَبۡنَا﴾: باراندیم، فرو ریختیم.

نکته: ﴿صَبّٗا﴾ و ﴿شَقّٗا﴾ در این دو آیه از لحاظ إعرابی مفعول مطلق تأکیدی هستند. ﴿حَدَآئِقَ﴾: ج حديقة: باغ‌ها. ﴿غُلۡبٗا﴾ ج أغلب و غلباء: انبوه و تنومند. ﴿أَبّٗا﴾: گیاهان خودرو که چراگاه حیوانات است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نگاه این انسان را متوجه نعمتی می‌سازد که بدون آن زندگی بر او ممکن نمی‌باشد. شناخت خواص و ارزش آن و چگونگی شکل گرفتنش، او را با خالق و بخشنده‌ی آن نعمت عظیم آشنا می‌کند و در او حسن شکرگزاری پدید می‌آورد و این پیام را به او می‌دهد که باید پاسخگوی چگونه استفاده کردن از آن نعمت بزرگ باشد که همان رستاخیز طبیعت و زنده شدن زمین بعد از مرگش خود حکایت از ممکن بودن رستاخیز مردگان دارد تا در آن روز این انسان محصول دنیای خویش را برداشت کند.

مبحث پنجم: رستاخیز مردگان

﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ٣٣ يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ ٣٤ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ٣٥ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ٣٦ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ ٣٧ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ مُّسۡفِرَةٞ ٣٨ ضَاحِكَةٞ

مُّسۡتَبۡشِرَةٞ ٣٩ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ عَلَيۡهَا غَبَرَةٞ ٤٠ تَرۡهَقُهَا قَتَرَةٌ ٤١ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَفَرَةُ ٱلۡفَجَرَةُ ٤٢﴾ [عبس: ۳۳-۴۲].

ترجمه:

«پس آن‌گاه که آواز گوش‌خراش در رسد (۳۳) روزی که بگریزد شخص از برادرش (۳۴) و مادرش و پدرش (۳۵) و همسرش و فرزندانش (۳۶) در آن روز برای هر کدام از ایشان حالتی است که او را کفایت می‌کند (۳۷) آن روز چهره‌هایی درخشان است (۳۸) خندان و شادمان است (۳۹) و در آن روز بر چهره‌هایی غبار است (۴۰) تارکی آن را فرو می‌گیرد (۴۱) اینان همان کافران بزهکارند (۴۲)».

توضیحات:

﴿ٱلصَّآخَّةُ﴾: صدای هولناک و کرکننده، در اینجا در این مراد نفخه‌ی دوم صور است که همه‌ی مردگان به واسطه‌ی آن زنده و به صحرای محشر رانده می‌شوند. ﴿صَٰحِبَتِهِ﴾: همسر. ﴿بَنِيهِ﴾: ج أبن: فرزندان.

نکته: ذکر این افراد به سبب قرابت و دلسوزی آن‌هاست.

﴿ٱمۡرِيٕ﴾: شخص، زن و مرد. ﴿شَأۡنٞ﴾: جایگاه، کار و بار، حالت، وضعیت. ﴿يُغۡنِيهِ﴾: بی‌نیاز می‌سازد او را از این‌که در احوال دیگران تجسس کند و عکس‌العمل نشان دهد. ﴿مُّسۡفِرَةٞ﴾: روشن و سفید و تابناک (به سبب آثار عبادت). ﴿مُّسۡتَبۡشِرَةٞ﴾: ظهور شادمانی بر صورت مومنین بر اثر شادمانی درونی. ﴿غَبَرَةٞ﴾: غبار اندوه و پریشانی از عذابی که در انتظار کافرین است. ﴿تَرۡهَقُهَا﴾: فرو می‌گیرد و می‌پوشاند صورت‌های آن‌ها را. ﴿قَتَرَةٌ﴾: سیاهی و دود، تیرگی صورت (به سبب آثار گناه). ﴿كَفَرَةُ﴾: کافر: پوشاننده و انکارکننده‌ی حقیقت. ﴿فَجَرَةُ﴾ فاجر: بزهکار و خلافکار، کسی که از حقیقت چرخ می‌خورد.

مفهوم کلی آیات:

وحشت حاکم بر قیامت به اندازه‌ای است که انسان را هراسان می‌سازد. قرابت و خویشاوندی حتی از نوع بسیار نزدیک آن نیز، نه تنها مایه‌ی دلخوشی نیست بلکه موجب فرار از همدیگر است تا مبادا طلبکاری پیدا شود و اوضاع را بر او سخت‌تر سازد. در آن روز اثرات نعمت و عذاب از یک سو و اثرات عبادت و گناه از دیگر سو، چهره‌ها را

دگرگون ساخته و سیمای بهشتیان را نورانی و درخشان و صورت دوزخیان را غبار آلود و تیره می‌سازد.

برداشت‌ها فواید سوره:

۱- دعوت‌گر باید پیوسته گشاده‌رویی و خوش‌رفتاری را در شرایط دعوت حفظ کند.

۲- رعایت اولویت‌ها در امر دعوت و تبلیغ، از ضروریات‌ها به شما می‌رود و همیشه مشتاقان هدایت بر منکرین و مخالفین ترجیح دارند.

۳- عتاب و تذکر در برابر اشتباه، از اسباب بازدارنده‌ای است که سبب آگاهی و عدم تکرار خطا می‌شود.

۴- معیار شخصیت و بزرگی، به تقوی و ایمان است نه مقام و منصب.

۵- آشنایی بیش‌تر و کامل‌تر انسان نسبت به منشأ خلقت خویش، سبب زیادت یقین و اعتقاد نسبت به خالق می‌شود.

۶- فرار مردم از همدیگر در قیامت، هشداری است جدی تا هر انسانی در این دنیا، هر چه بیش‌تر در پی کسب ثواب و اعمال نیکو باشد.

۷- قاری قرآن در مرتبه‌ی فرشتگانی است که رابطین بین خدا و پیامبر ﷺ در نزول قرآن می‌باشند. امام مسلم از عایشه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند. «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ يَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ فَلَهُ أَجْرَانِ». «هر کس در قرآن مهارت داشته باشد همراه فرشتگانی بلند مرتبه‌ی نیکوکار است و آن کس که قرآن را به رحمت می‌خواند و قرائت بر او دشوار است پس برای او دو پاداش است».

۸- حس بصری در مورد تکبر ورزیدن انسان می‌گوید: «كَيف يَتكبَّرُ مَنْ خَرَجَ مَن سَبيلِ البَولِ مرتَّينِ!». «چگونه تکبر می‌ورزد کسی که دو بار از مجرای ادارا خارج شده است!».

***

سوره‌ی تکویر

معرفی سوره: سوره‌ی «تکویر» یا «کُوّرت» مکی است و بعد از سوره‌ی «مدّثّر» نازل شده و ۲۹ آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در بحث قیامت و تشریح اموری است که قیامت با آن آغاز می‌شود.

محور سوره: بحث قیامت و امور مربوط به وحی.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دگرگونی در نظم کائنات و آغاز قیامت

﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ ۝١ وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتۡ ۝٢ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ سُيِّرَتۡ ۝٣ وَإِذَا ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ ۝٤ وَإِذَا ٱلۡوُحُوشُ حُشِرَتۡ ۝٥ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ سُجِّرَتۡ ۝٦ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتۡ ۝٧ وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ۝٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ۝٩ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتۡ ۝١٠ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتۡ ۝١١ وَإِذَا ٱلۡجَحِيمُ سُعِّرَتۡ ۝١٢ وَإِذَا ٱلۡجَنَّةُ أُزۡلِفَتۡ ۝١٣ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّآ أَحۡضَرَتۡ ۝١٤﴾ [التکویر: ۱-۱۴].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که خورشید درهم پیچیده شود (۱) و آن‌گاه ستارگان فرو ریزند (۲) و آن‌گاه که کوه‌ها روان کرده شوند (۳) و آن‌گاه که شتران آبستن وانهاده شوند (۴) و آن‌گاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند (۵) و آن‌گاه که دریاها برافروخته شوند (۶) و آن‌گاه که جان‌ها جفت هم سازند (۷) و آن‌گاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: (۸) به کدامین گناه کشته شده است! (۹) و آن‌گاه که نامه‌های اعمال

گشوده شوند (۱۰) و آن‌گاه که آسمان برکنده شود (۱۱) و آن‌گاه که دوزخ فروزانده شود (۱۲) و آن‌گاه که بهشت نزدیک آورده شود (۱۳) هر کس بداند آنچه را که حاضر ساخته است (۱۴)».

توضیحات:

﴿كُوِّرَتۡ﴾: درهم پیچیده شود و روشنایی آن از بین برود. استفاده از صیغه‌ی ماضی جهت تاکید بر قطعیت وقوع آن است ﴿ٱنكَدَرَتۡ﴾: از جایگاهش سقوط کرده و خاموش و متلاشی شود. ﴿سُيِّرَتۡ﴾: به حرکت در آورده شود، رانده شود. ﴿ٱلۡعِشَارُ﴾: شتران آبستن که در ماه آخر حامگی (ده ماهگی) هستند و ذکر آن به آن سبب است که این شتران، نفیس‌ترین اموال در بین عرب به شما می‌آمد. ﴿عُطِّلَتۡ﴾: رها شوند، بی‌صاحب بمانند. ﴿حُشِرَتۡ﴾: جمع آورده شوند، حیوانات درنده و أهلی (دد و دام) یکجا جمع‌آوری شوند، زیر وحشت حاکم بر قیامت سبب می‌شود که درندگان، خوی درنگی و دشمنی خود را رها کنند. ﴿سُجِّرَتۡ﴾: برافروخته شود، با فعل و انفعالات شیمیایی تبدیل به ماده‌ی مشتعل شود. ﴿زُوِّجَتۡ﴾: جفت کرده شود، قرین هم سازند، مؤمنان با هم و کافران نیز با همدیگر جهت حساب و کتاب در یکجا جمع آورده شوند، یا این‌که روح و جسم هر فرد در قیامت بار دیگر با هم جمع می‌شود و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ﴾: دختر زنده به گور شده، و این عادت عرب جاهلی بود که دختر را نحس و شنوم می‌دانستند و او را زنده به گور می‌کردند تا مبادا سبب ذلّت آن‌ها شود. اصل «موؤدة» از ماده‌ی «وأد» به معنای سنگینی است، زیرا سنگین خاک گور، سبب خفه شدن و مردن آن‌ها می‌شد. ﴿سُئِلَتۡ﴾: از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که به چه گناهی کشته شده است؟ یا این‌که به صورت توبیخی از قاتلین آن‌ها پرسیده می‌شود تا بدین‌سان مظلومت دختر نیز بیش‌تر جلوه‌گری کند و ثابت گردد که این عمل چقدر زشت و ناپسند بوده که خداوند از سخن گفتن با این گونه افراد شرم داشته است.﴿ٱلصُّحُفُ﴾ ج صحیفة: نامه‌ی اعمال و کردار، گزارش کار. ﴿نُشِرَتۡ﴾: گشوده شود و در اختیار آن‌ها قرار گیرد. ﴿كُشِطَتۡ﴾: از جایش برکنده شود همان‌گونه که پوست از حیوان کنده می‌شود. آین

آیه می‌تواند کنایه‌ای از کنار رفتن حجاب و نمایان شدن بهشت و دوزخ باشد، یا این‌که آسمان از شدت هول و سنگینی قیامت متلاشی شود. ﴿سُعِّرَتۡ﴾: افروخته شود.

نکته: هیزم جهنم با سنگ‌ها و انسان‌ها تأمین می‌شود و بدیهی است هر چقدر تعداد بیش‌تری از کافران وارد دوزخ شوند جهنم به هنان اندازه شعله‌ورتر می‌شود.

﴿أُزۡلِفَتۡ﴾: نزدیک آورده شود شود برای بهشتیان. ﴿مَّآ أَحۡضَرَتۡ﴾: آن چه از اعمال و کارهای خوب و بد که به قیامت فرستاده، در صحرای محشر حاضر می‌بینند. «ما» در اینجا موصولیه است.

مفهوم کلی آیات:

به هم خوردن نظم حاکم بر کائنات، از اساسی‌ترین نشانه‌های وقوع قیامت است که در شش آیه‌ی نخستین این سوره به آن پرداخته شده است. در ادامه خداوند اموری را یاد می‌کند که بعد از برپایی قیامت و در هنگام حساب و کتاب مطرح می‌شود. گروه‌بندی مردم، اعلام مظلومیت دختر زنده به گور شده، گشوده شدن نامه‌ی اعمال، کنار رفتن حجاب و ظهور جهنم و بهشت و نهایتاً آگاه ساختن مردم با آن‌چه برای آن روز حاضر کرده‌اند.

مبحث دوم: پیام آوران الهی

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ١٥ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ١٦ وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧ وَٱلصُّبۡحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ١٩ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٖ ٢٠ مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ٢٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ ٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٖ ٢٥ فَأَيۡنَ تَذۡهَبُونَ ٢٦ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: ۱۵-۲۹].

ترجمه:

«پس سوگند به ستارگان بازگردنده (۱۵) روندگان پنهان شونده (۱۶) و سوگند به شب آن‌گاه که روی آورد (۱۷) و سوگند به صبح آن‌گاه که بدمد (۱۸) همانا آن بی‌گمان گفتار فرستاده‌ای گرامی است (۱۹) قدرتمندی که نزد صاحب عرش، والامقام است (۲۰) اطاعت شده در آنجا، امانت‌دار است (۲۱) و همنشین شما دیوانه

نیست (۲۲) و بی‌گمان در کرانه‌ی روشن او را دید (۲۳) و او بر (ابلاغ) غیب بخیل نیست (۲۴) و آن سخن شیطان رانده شده نیست (۲۵) پس به کجا می‌روید! (۲۶) این جز پندی برای جهانیان نیست (۲۷) برای هر کدام از شما که بخواهد راست‌کردار باشد (۲۸) و نمی‌خواهید مگر آن‌که خداوند، پروردگار جهانیان، بخواهد (۲۹)».

توضیحات:

﴿لَآ أُقۡسِمُ﴾: (أقسمُ)، «لا» زائده بوده و اضافه شدن آن به فعل قسم برای تأکید است، یا این‌که مسأله آن قدر روشن و واضح است که نیاز به قسم خوردن برای اثبات آن نیست. ﴿خُنَّسِ﴾ ج خانِس: بازگردنده و پنهان‌شونده، زیرا ستارگان در شب ظاهر شده و در روز به حالت قبل برگشته و پنهان می‌شوند، و به شیطان «خنّاس» می‌گویند چون هنگام یاد خداوند، برگشته و پنهان می‌شود و چون بنده از یاد خداوند برگشت شیطان نیز روی آورده و دوباره آشکار می‌شود. ﴿ٱلۡجَوَارِ﴾: (الجواری) ج جاریه: حرکت کننده، رونده. ﴿ٱلۡكُنَّسِ﴾ ج کانس: پنهان شونده. ستارگانی که در مدار خویش در حرکتند و شب‌ها ظاهر می‌کردند و هنگام سپیددم، اندک اندک مخفی می‌شوند. ﴿عَسۡعَسَ﴾: از اضداد یا افعال متضاد است که در دو معنای متضاد یعنی روی آوردن و پشت کردن به کار می‌رود. در اینجا با توجه به نمونه‌های دیگر آیات، به معنای روی آوردن است اما به معنای پشت کردن نیز می‌تواند صحیح باشد و در این صورت معنا چنین می‌شود: قسم به شب آن‌گاه که پشت کرد و از پی آن صبح دمید. ﴿تَنَفَّسَ﴾: دمید، آشکار شد، نفس کشید. ﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ﴾: خداوند برای بیان ارزش والای قرآن، جایگاه ویژه‌ی فرشته‌ی وحی و همچنین صداقت و امامت گیرنده‌ی وحی، سخن را با چندین سوگند متوالی به شگفتی‌های خلقت در کائنات آغاز نمود. مقصود از ﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾: در این آیه، جبرئیل است که جهت ابلاغ وحی از جانب خداوند به‌سوی رسول الله ﷺ فرستاده شده و در نزد خداوند دارای کرامت ویژه‌ای است. ﴿ذِي ٱلۡعَرۡشِ﴾: خداوند که دارای عرش می‌باشد. ﴿مَكِينٍ﴾: دارای جایگاه و مقامی ویژه. ﴿مُّطَاعٍ﴾: اطاعت شده که هرگاه فرمان به چیزی دهد قطعاً از او اطاعت می‌شود. در اینجا مقصود جبرئیل امین است که دیگر فرشتگان از او اطاعت می‌کنند. ﴿ثَمَّ﴾: آنجا، در آسمان‌ها،

عالم ملکوت که جایگاه فرشتگان است. ﴿أَمِينٍ﴾: امانت‌دار که وحی الهی را بدون کم و کاست به پیامبر ابلاغ می‌کند. ﴿صَاحِبُكُم﴾: همنشین شما، پیامبر، ذکر این لفظ بدین سبب است که کافران بدانند به کسی تهمت دیوانگی زده‌اند. که قبلاً او را به عنوان بهترین همنشین و دوست پذیرفته بودند. ﴿ٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ﴾: اُفق روشن، چشم انداز آشکار و واضح، و این اشاره است به این واقعه که پیامبر در اُفق بین شرق و غرب، جبرئیل را مشاهده کرد (تکمیل این بحث در بخش فواید ذکر خواهد شد). ﴿ٱلْغَيْبِ﴾: در اینجا منظور قرآن و وحی است، زیرا وحی و امور مربوط به آن جزء امور غیبی است که ما از آن اطلاعی نداریم. ﴿ضَنِينٍ﴾: بخیل، ملاحظه کار، یعنی پیامبر در ابلاغ پیام خداوند به شما بخیل نیست بلکه آن را به طور به شما می‌رساند. ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ﴾: این آیه در ردّ شبهه کافران است که قرآن را سخن شیطان می‌دانستند که به محمد إلقاء شده است. ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾: با وجود این همه دلائل آشکار و ایضاح تمامی مسائل مربوط به وحی و قرآن، پس شما ای کافران به کجا می‌روید و عقل و فهمتان را در پی چه چیزی آوراه ساخته‌اید؟ ﴿إِن﴾: حرف ناصیه به معنی «ما نافیه». ﴿وَمَا تَشَآءُونَ...﴾: هیچ کدام از شما هیچ گاه نمی‌توانید چیزی بخواهید مگر آن‌که خداوند گه پروردگار جهانیان است آن را بخواهد و برای شما مسیر سازد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن پیامی است از سوی خداوند که توسط برترین ملائک بر قلب برترین انسان‌ها نازل شده و به تمام و کمال به ما رسیده است، بنابر این دیگر هیچ گریزی از قبول آن نیست، زیرا خداوند هیچ شبهه‌ای را نسبت به آن بی‌جواب نگذاشته و آن را از هر ناپاکی و تحریفی مصون داشته است و یگانه وسیله‌ای قرار داده که در پرتو عمل به آن، می‌توان در جاده‌ی مستقیم هدایت به سر منزل مقصود رسید و البته با نگرش به این حقیقت که اگر بنده توفیق خداوند را متوجه خود نسازد هیچ‌گاه توشه‌ای را به منزل نخواهد رساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- آن‌چه از پاداش و کیفر در قیامت به انسان می‌رسد بازتاب اعمال خوب و بدی است که وی آزادانه در این دنیا برای آخرت خویش فرستاده است.

۲- قرآن دعوت‌گر روشن است که در قالب‌های متنوع و اسلوب‌های بشارت و انذار، پیوسته ما را به‌سوی حقیقتی آشکار فرا می‌خواند.
۳- پیش‌نیاز تأثیرپذیری از قرآن، آگاهی از معانی و اندیشه در مفاهیم آن است.
۴- سنن ترمذی و مسند احمد از ابن عمر روایت می‌کنند که گفته: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مَن سَرَّهُ أَن يَنظُرَ إِلَى يَومِ القِيامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى بِعَينٍ فَليَقرَأ ﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ﴾ و ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ﴾ و ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾». «کسی که نگاه کردن به قیامت او را به شگفت می‌آورد همانند دیدن با چشمان، پس سوره‌های کّرت و إنفطار و إنشقاق را قرائت کند».
۵- رسول الله ﷺ دو بار جبرئیل را دیده است، اول بار در آغاز بعثت در منطقه‌ی بَطحاء (أبطح) به صورتی که جبرئیل دارای ششصد بال بود که از شرق تا غرب را پوشانده بود. مرتبه‌ی دوم در سفر معراج در سدرة المنتهی. هر دو رؤیت پیامبر به صورت مفصل در سوره‌ی نجم ذکر شده است.

***

سوره‌ی إنفطار

معرفی سوره: سوره‌ی «انفطار» یا «إنفطرت» یا «منفطرة» مکی است و بعد از سوره‌ی «نازعات» نازل شده و مشتمل بر نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مناسبت این دو سوره در بحث قیامت و بیان احوال مربوط به آن است.

محور سوره: حوداث ویران‌گر آغازین قیامت، موضع‌گیری انسان در برابر پروردگار، روز جزا و سرانجام در آن روز.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: حوادث دهشتناک قیامت

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ ۝١ وَإِذَا ٱلۡكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتۡ ۝٢ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ فُجِّرَتۡ ۝٣ وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ۝٤ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ وَأَخَّرَتۡ ۝٥﴾ [الانفطار: ١-٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که آسمان شکافته شود (١) و آن‌گاه که ستارگان فرو ریزند (٢) و آن‌گاه که دریاها به تندی روان گردد (٣) و آن‌گاه که قبرها زیر و رو گردد (۴) هر کس بداند آن‌چه که از پیش و آن‌چه باز پس گذاشته است (۵)».

توضیحات:

﴿ٱنفَطَرَتۡ﴾: شکاف برداشت و نظم آن به هم خورد.﴿ٱنتَثَرَتۡ﴾: فرو ریزد و پراکنده شود، از مدار خویش خارج گردد. ﴿فُجِّرَتۡ﴾: روان گردد، جاری کرده شود، به سبب

زلزله‌ی مهیب قیامت، حریم دریاها شکافته شده و طغیان می‌کند و شیرین و شور با هم مخلوط شده و دریاها تبدیل به یک دریای پنهاور می‌شود. ﴿بُعۡثِرَتۡ﴾: زیر و رو شد. دگرگون گشت، قبرها جهت خروج مردگان زیر و رو شود. استفاده از افعال ماضی در این آیات جهت تأکید بر قطعیت وقوع است، گویا این وقایع رخ داده و خداوند در حال بازگو نمودن آن است. ﴿مَّا قَدَّمَتۡ﴾: آن‌چه یک فرد از خوبی‌ها و بدی‌ها در فرصت حیات خویش در دنیا انجام می‌دهد و آن را حواله‌ی قیامت می‌کند. ﴿وَأَخَّرَتۡ﴾: اعمالی که اثرات مثبت و منفی آن در بعد از مرگ نیز استمرار دارد، مثل بنیان‌گذاری مراکز خیر یا شر؛ این آیه به گونه‌ی دیگری نیز قابل معناست، آگاهی می‌یابد یک شخص به کارهای خیر و شری که انجام داده و آن کارهایی که در انجامش کوتاهی کرده است.

مفهوم کلی آیات:

معیار پاداش و کیفر در قیامت، عمل است. بدین خاطر، در نامه‌ی اعمال هر شخص تمامی خوبی‌ها و بدی‌ها و حتی اثرات آن‌ها نیز ثبت می‌شود و انسان موظف است در برابر تمامی ذره ذره کارهایش جواب‌گو باشد و عواقب خوشایند یا ناخوشایند همه‌ی آن‌ها را تحمل نماید.

مبحث دوم: غرور در برابر خالق چرا!

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ٨ كَلَّا بَلۡ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ٩ وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ ١٢﴾ [الانفطار: ۶-۱۲].

ترجمه:

«ای انسان، چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار بزرگوارت فریفت! (۶) آن که تو را آفرید و استوار ساخت و متعادل قرار داد (۷) در هر شکلی که خواست تو را ترکیب نمود (۸) هرگز (جایگاه حقیقی خداوند نکردید)، بلکه شما جزا را دروغ می‌انگارید (۹) حال آن‌که بر شما نگهبانانی است (۱۰) نویسندگانی بزرگوار (۱۱) می‌دانند آن‌چه را می‌کنید (۱۲)».

توضیحات:

﴿مَا غَرَّكَ﴾: چه چیزی تو را فریفت و مغرور ساخت؟ «ما» در اینجا استفهامیه برای بیان تعجب است. ﴿ٱلۡكَرِيمِ﴾: بخشنده‌ی نعمت. خداوند کریم است، پس چرا باید کَرّم او را با ناسپاسی پاسخ داد! ﴿سَوَّىٰكَ﴾: اعضای تو را هماهنگ، سالم و استوار قرار داد.﴿عَدَلَكَ﴾: تو را با قامتی متناسب، معتدل و به بهترین شکل آفرید. ﴿صُورَةٖ﴾: شکل و شمایل، صورت. ﴿رَكَّبَكَ﴾: تو را ترکیب نمود، منظم ساخت، قرارداد. ﴿ٱلدِّينِ﴾: روز جزا، و قیامت یوم الدین است، زیرا در آن روز جزای اعمال بندگان محاسبه و دادا می‌شود و مردم در برابر خداوند احساس خضوع و خواری می‌کنند. ﴿حَٰفِظِينَ﴾: حفاظت‌کنندگان، نگهبانانی که اعمال بندگان را می‌نگارند، ملائکه، ﴿كِرَامٗ﴾: ج کریم: بزرگوار و دارای جایگاه نیکو در نزد خداوند. ﴿كَٰتِبِينَ﴾: نویسندگانی که ذره ذره اعمال بندگان را می‌نگارند.

مفهوم کلی آیات:

اگر عوامل گستاخی انسان را برشماریم جهل و نادانی او نسبت به جایگاه پروردگارش، از مهم‌ترین عوامل به شما می‌آید همان‌گونه که بزرگوارایی همچون عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر نیز جهل و نادانی انسان را عامل اصلی غرور او دانسته‌اند و شاید بدین خاطر باشد که خداوند پیوسته مظاهر خلقت و مخصوصاً آفرینش انسان را جلوی دیدگان ما ترسیم می‌کند تا شاید قدری از جهالت‌ها برطرف شود و ما بهتر بتوانیم ذات حقیقی خداوند را درک نماییم.

مبحث سوم: سرانجام انسان

﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ ١٣ وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ١٤ يَصۡلَوۡنَهَا يَوۡمَ ٱلدِّينِ ١٥ وَمَا هُمۡ عَنۡهَا بِغَآئِبِينَ ١٦ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٧ ثُمَّ مَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٨ يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡـٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ ١٩﴾ [الانفطار: ۱۳-۱۹].

ترجمه:

«بی‌گمان نیکان در ناز و نعمتند (۱۳) و بی‌گمان بدکاران در آتش سوزانند (۱۴) (به آتش وارد شوند و) آن را در روز جزا برافروزند (۱۵) و از آن هیچ‌گاه غایب نشوند

(۱۶) و تو چه دانی روز جزا چیست! (۱۷) باز تو چه دانی روز جزا چیست! (۱۸) روزی که هیچ کس هیچ اختیاری برای هیچ کس ندارد و حکم در آن روز تنها برای خداوند است (۱۹)».

توضیحات:

﴿ٱلۡأَبۡرَارَ﴾ ج بَرّ: نیکوکاران که رهروان راه تقوا و سپاس‌گزاری هستند. ﴿ٱلۡفُجَّارَ﴾ ج فاجر: بدکاران، ترک‌کنندگان نیکی.

نکته: به بهشتیان، ابرار گویند؛ زیرا مطیع و فرمانبرداران خدایند و به دوزخیان، فجّار گویند، چون از حکم و فرمان خداوند روی‌گردانند.

﴿يَوۡمَ ٱلدِّينِ﴾: روز محاسبه و پرداخت نتیجه‌ی اعمال. ﴿بِغَآئِبِينَ﴾: جداشونده، دورشونده، غایب‌شونده، یعنی ین‌که جهنمی هیچ‌گاه از آتش جهنم جدا نمی‌شود و از برزخ تا أبدیت در آن جاودان خواهد ماند.﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ﴾: هیچ کس آن‌گونه که باید از اهوال و حقیقت قیامت آگاهی ندارد تا بتواند آن را توصیف نماید. ﴿يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ﴾: روزی که هیچ کس توانایی و اختیار ندارد برای کسی حتی خودش کاری کند و بلایی را برطرف سازد. ﴿ٱلۡأَمۡرُ﴾: حکم، فرمان، اختیار و قدرت. ﴿يَوۡمَئِذٖ﴾: آن روز، قیامت.

مفهوم کلی آیات:

از آن‌جایی که وقوع قطعی و یقینی است پس هر شخص باید منتظر بازتاب اعمال خویش در آنجا باشد و خود را برای آن آماده سازد. خداوند نعمت را بازتاب نیکی و فرمان برداری، و متقابلاً آتش جهنم را نتیجه‌ی روی‌گردانی و نافرمانی از حکم خویش می‌داند. حاکم مطلق در آن روز خداوند است و هیچ کس را اختیار دخالتی هر چند خیرخواهانه برای کسی نیست و عمل هر شخص بیان‌گر سرنوشت و جایگاه ابدی اوست.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- مرگ، پایان مهلتی است که انسان می‌تواند در آن برای آخرتش پس‌انداز کند، لذا چشم امید هر کس باید به اعمال دنیوی خویش باشد.

۲- تقوا و فرمانبرداری، انسان را به نیکی و بهشت می‌رساند و بی‌پروایی در برابر گناه و خلاف، مسیر زندگانی جاودانه‌ی انسان را به‌سوی جهنم هموار می‌سازد.

۳- امام مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاَثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». «هرگاه انسان بمیرد عملش متوقف می‌شود مگر در سه مورد: خیر مستمر، علمی که مردم از آن بهره برند، فرزند صالحی که برای والدین خود دعا کند».

***

سوره‌ی مطففین

معرفی سوره: سوره‌ی «مطففین» یا «تطفیف» اخرین سوره‌ی مکی یا اولین سوره‌ی مدنی است و بعد از سوره‌ی «عنکبوت» نازل شده و دارای ۳۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره قبل: در سوره‌ی انفطار، از فرشتگان محافظ و کاتب اعمال یاد شده است و این سوره به بررسی مواردی می‌پردازد که فرشتگان برای مؤمنان و کافران نگاشته‌اند، همچنین در سوره‌ی انفطار اجمالاً به فجّاز و أبرار اشاره می‌شود و در این سوره برای نمونه به یک گروه از فجار با شرح کارشان اشاره می‌شود.

محور سوره: ترسیم گوشه‌ای از جامعه‌ای دعوت و نابهنجاری‌های اجتماعی، اخلاقی و عقیدنی آن و چگونگی موضع‌گیری آنان در قبال دعوت و سرانجام نیکوکاران و مجرمان.

سوره شامل چهار مبحث است:

سبب نزول: آن‌گاه که رسول الله ﷺ به مدینه هجرت کرد مشاهده نمود که کم‌فروشی در میان اهل مدینه بسیار رایج است، از این سبب خداوند آیات آغازین این سوره را نازل فرمود و در پی آن اهل مدینه نیز از عادت زشت و ناپسند دست کشیدند.

همچنین گفته شده که شخصی به نام أبی جُهَینه دو پیمانه داشت که در ظاهر برابر بودند اما در واقع یکی از آن‌ها بزرگ‌تر بود و با آن اموال مردم را می‌خرید و از دیگری که ظرفیتش کم‌تر بود برای فروش اجناس به دیگران استفاده می‌کرد. خداوند در این آیات، این عمل ناپسند او را نکوهش می‌کند و او را از هلاکت أخروی بر حذر می‌دارد.

مبحث اول: کم‌فروشی نتیجه‌ی عدم باور رستاخیز

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففين: ۱-۶].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«هلاکت بر کم‌فروشان باد! (۱) کسانی که چون پیمانه از مردم بگیرند کامل می‌ستانند (۲) و چون برای آنان پیمانه زنند یا برای‌شان وزن کنند زیان می‌رسانند (۳) آیا ایشان گمان نمی‌برند که بی‌گمان برانگیخته می‌شوند! (۴) برای روزی بزرگ (۵) روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بایستند (۶)».

توضیحات:

﴿وَيۡل﴾: هلاکت و عذاب، وابی، همچنین گفته‌اند که نام درّه‌ای در جهنم است، حسرت ﴿مُطَفِّفِينَ﴾ ج مُطَفِّف: کسانی که از حد نصاب پیمانه کم‌تر می‌فروشند. اصل این واژه از «طفیف» به معنای چیز اندک است و کم‌فروشی نیز اندکی از هر پیمانه کم می‌کند و اندک اندک این کم‌فروشی‌ها بر روی هم انباشته می‌شود. ﴿ٱكۡتَالُواْ﴾: پیمانه گرفتند، وزن کردند. ﴿عَلَى ٱلنَّاسِ﴾: بر مردم، یعنی از مردم چیزی را خریدند. ﴿يَسۡتَوۡفُونَ﴾: به تمام و کمال می‌ستانند و چیزی را از پیمانه نمی‌کاهند. ﴿كَالُوهُمۡ﴾: برای آن‌ها (مردم) پیمانه کردند، به آن‌ها چیزی فروختند. ﴿وَّزَنُوهُمۡ﴾: برای آنان وزن کردند، ﴿يُخۡسِرُونَ﴾: می‌کاهند. ﴿أَلَا يَظُنُّ﴾: آیا گمان نمی‌برند! همزه در اینجا برای استفهام است. خداوند کم‌فروشان را از رویارویی با روزی بزرگ می‌ترساند که پرده‌ها کنار می‌رود و خلایق مجبورند در برابر پروردگار جهانیان بایستند و جواب‌گوی اعماب خویش باشند.

مفهوم کلی آیات:

گاهی دوستی ذاتی نسبت به مال، سبب می‌شود انسان حکم خداوند را در زمینه‌ی عدل و قسط به فراموشی سپارد و حقوق مردم را پایمال نماید. کم‌فروشی در حقیقت

دزدی آشکار در مقابل دیدگان است که تبدیل به شیوه‌ای نوین و اقتصادی در عصر ما شده و در بسیاری موارد مخصوصاً تولیدات، شیوع پیدا کرده است مثل عدم تناسب در کیفیت اعلام‌شده‌ی یک کالا و کیفیت واقعی آن به خاطر منافعی که در بر خواهد داشت. نکته‌ی آخر این‌که اگر انسان کم‌ترین گمانی نسبت به خداوند، قیامت و حساب و کتاب داشته باشد هیچ‌گاه حق‌الناس را پایمال نمی‌کند، زیرا شدیدترین هشدارها را خداوند نسبت به حرام‌خوری و تجاوز به اموال مردم بیان داشته است.

مبحث دوم: سرانجام انکار روز جزا

﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٖ ۝٧ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سِجِّينٞ ۝٨ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ۝٩ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۝١٠ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝١١ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۝١٣ كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۝١٤ كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ۝١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ۝١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ۝١٧﴾ [المطففين: ۷-۱۷].

ترجمه:

«هرگز (ظلم به مردم و غفلت از خدا قابل صرف‌نظر نیست)، بی‌گمان نامه‌ی کردار بدکاران در مکانی تنگ و تاریک است (۷) و تو چه دانی آن مکان تنگ و تاریک چیست! (۸) نامه‌ای است نگاشته (۹) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۱۰) آنان که روز جزا را تکذیب می‌کنند (۱۱) و هیچ کس آن را تکذیب نمی‌کند مگر هر تجاوزگرِ گناه‌کار (۱۲) که چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه‌ی پیشینیان است (۱۳) هرگز (آیات ما افسانه نیست،) بلکه آنچه به دست می‌آورند بر قلب‌هایشان زنگار نهاده است (۱۴) هرگز (باید از سیاه‌کاری قلب‌هایشان دست بکشند)، همانا آنان در آن روز از (دیدار) پروردگارشان در پرده مانند (۱۵) آن‌گاه آنان به حق برافروندگان آتش باشند (۱۶) سپس گفته شود: این همان است که آن را دروغ می‌انگاشتید (۱۷)».

توضیحات:

﴿سِجِّينٖ﴾: از «سَجن» به معنای زندان است که تنگی و پستی را در بردارد و هر دو نیز جهنم یافت می‌شود، از این رو خداوند جایگاه قرار گرفتن نامه‌ی اعمال کافران

را – متناسب با زشتی و پلیدی اعمال‌شان - جایگاهی پست و تنگ به نام سجّین معرفی کرده است تا توهینی به صاحبان آن نامه‌های سیاه باشد چنان‌که در ادامه‌ی آیات، جایگاه قرار گرفتن نامه‌ی اعمال نیکوکاران را مراتب والا و رفیع اعلام می‌دارد. همچنین می‌توان سجّین را دیوان شرّی دانست که اعمال کافران و شیاطین در آن ثبت می‌شود. ﴿مَّرۡقُومٞ﴾: رقم خورده، نوشته شده به صورتی برجسته و خوانا. ﴿مُعۡتَدٍ﴾: تجاوزگری که از حدود الهی تجاوز کرده است. ﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گناه‌کار که گناه جزء صفات ذاتی او شده است. ﴿أَسَٰطِيرُ﴾ ج أسطورة: افسانه و حکایت گذشتگان که جنبه‌ی خرافی و غیر حقیقی دارد. ﴿رَانَ﴾: از «زین» به معنای پوشیدن و فرا گرفتن و غالب گشتن است تا جایی که تمامی آن را فرا گیرد همان‌گونه که زنگار، فلز را پوشانده و فرا می‌گیرد تا این‌که آن را فاسد کند. ﴿لَّمَحۡجُوبُونَ﴾: از «حَجب» به معنای در پرده شدن و محروم ماندن است. گناهکاران به سبب گناه‌شان، از دیدن پروردگارشان محروم می مانند. ﴿ٱلۡجَحِيمِ﴾: آتش شعله‌ور، مکان بسیارگرم، از نام‌های جهنم.

مفهوم کلی آیات:

تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی تجاوز از حدود خداوند و غرق شدن در گناه است و انسان را تا جایی پیش می‌برد که او را در اعمال ناپسند و قبیح غوطه‌ور می‌سازد و هیچ امیدی را باقی نمی‌گذارد مگر کیفری سخت و آتشی فروزان که متاسب با گناهان و تجاوزش به او داده شود و نتیجه‌ی بی‌فروغ اعمال خویش را در پست‌ترین و تنگ‌ترین مکان‌های جهنم می‌یابد و در حسرتش تا أبدیت می‌سوزد و دریغا که راه نجاتی نخواهد یافت.

مبحث سوم: نعمتی بی‌پایان برای نیکان

﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ١٨ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٢٠ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢١ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢٨﴾ [المطففين: ۱۸-۲۸].

ترجمه:

«هرگز (فجّار و ابرار برابر نیستند)، همانا نامه‌ی اعمال نیکان در مکانی والا و بلند است (۱۸) و تو چه می‌دانی آن مکان والا و بلند چیست! (۱۹) نامه‌ای است نگاشته (۲۰) که مقرّبین (درگاه خداوند) بر آن حاضر شوند (۲۱) بی‌گمان نیکان در نعمت فراوانند (۲۲) بر تخت‌ها (نشسته) تماشا می‌کنند (۲۳) در چهره‌هایشان خرمی ناز و نعمت را بشناسی (۲۴) از شرابی خالص و مُهرشده نوشانده شوند (۲۵) مُهر آن از مُشک است، و در آن (نعمت‌های بهشتی) باید مشتاقان به رقابت پردازند (۲۶) و آمیزه‌ی آن از تسنیم است (۲۷) چشمه‌ای که مقرّبین از آن می‌نوشد (۲۸)».

توضیحات:

﴿عِلِّيِّينَ﴾: صیغه‌ی مبالغه و مشتق شده از «علو» و مراد از آن مکانی عالی و والا در مراتب بالای بهشت و در زیر عرش خداوند است که نامه‌ی اعمال نیکوکاران به خاطر ارزش و احترام در آنجا نگه‌داری می‌شود و نهایتاً صاحبان این نامه‌ها نیز به آن جا سوق داده شوند. همچنین ﴿عِلِّيُّونَ﴾: می‌تواند دیوان خیری باشد که محل ثبت اعمال نیکوی انسان‌هاست. ﴿الْمُقَرَّبُونَ﴾: ملائکه به صورت خاص و تمامی پرهیزکاران به صورت عام را می‌تواند شامل شود که شاهد و ناظر اعمال نیکوی پرواکاران خواهند بود و این شهادت در حقیقت تأییدی بر صحت اعمال و نیّات این‌ها می‌باشد. ﴿ٱلْأَرَآئِكِ﴾: ج أریکة، تخت‌ها. ﴿يَنظُرُونَ﴾: نظاره می‌کنند به تمامی نعمت‌هایی که خداوند برای ایشان آمده ساخته است، و یا این‌که خداوند نور خویش را به آن‌ها می‌نمایاند و آنان نیز خداوند را روّیت می‌کنند. ﴿نَضْرَةَ﴾: شادمانی، طراوت، خوشی و لذت، ﴿رَّحِيقٍ﴾: شراب خالص، صاف و بدون غل و غش. ﴿مَّخْتُومٍ﴾: سربسته مُهر و پلمپ شده. ﴿خِتَٰمُهُۥ﴾: مُهر و پلمپ درب این شیشه‌های شراب، و یا ختام به معنای مزه‌ی پایانی شراب که در دهان باقی می‌ماند و یا آمیخته مخلوط شده با مُشک. ﴿مِسْكٌ﴾: مُشک، ماده‌ای بسیار خوشبو. ﴿فَلْيَتَنَافَسِ﴾: پس باید به مسابقه پردازند، لغت «تنافس» از نفیس به معنای چیز باارزش است که مردم غالباً رغبت فراوانی به آن دارند. از این رو خداوند ما را تشویق می‌کند که با طاعات و اعمال نیکو، برای رسیدن به نعمت‌های نفیس بهشتی با همدیگر مسابقه دهیم. ﴿مِزَاجُهُۥ﴾: آمیخته،

ترکیب و مخلوط شده‌ی آن. ﴿تَسۡنِيمٍ﴾: چشمه‌ای در بهشت که تنها خالصان و مقربان خداوند از آن می‌نوشند؛ «تسنیم» مصدر ﴿تَسۡنِيمٍ﴾: به معنای بالا است و چون این چشمه‌ها از بالا به درون ظرف‌ها جاری می‌شود و والاترین شراب بهشتی است به این اسم نام‌گذاری شده است.

مفهوم کلی آیات:

اعمال نیکو، انسان را به مراتب والا در نزد پروردگار می‌رساند، جایگاهی که هر آن‌چه بهشتی میل آن را داشته باشد بی‌درنگ آماده می‌بیند و شادمانی نعمت، چهره‌ها را شادان می‌کند و شرابی می‌نوشند که صاف و دور از هر ناخالصی است. آری! در این نعمت‌های بی‌پایان است که باید به رقابت پرداخت نه در آن به ظاهر خوشی‌های دنیوی که آنی و فناپذیرند.

مبحث چهارم: جزا از جنس عمل

سبب نزول: این آیات در مورد صنادید و بزرگان نازل شده است، زیرا هرگاه مؤمنان از کنار آن‌ها می‌گذشتند آن‌ها را به باد استهزاء می‌گرفتند و با اشارات چشم و ابرو، به طعنه زدن و تمسخر از مؤمنین می‌پراختند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ٣١ وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢ وَمَآ أُرۡسِلُواْ عَلَيۡهِمۡ حَٰفِظِينَ ٣٣ فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ ٣٤ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٣٥ هَلۡ ثُوِّبَ ٱلۡكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ [المطففین: ۲۹-۳۶].

ترجمه:

«همانا کسانی که گناه کردند پیوسته به آنان که ایمان آوردند می‌خندیدند (۲۹) و چون بر ایشان می‌گذشتند با چشم و ابرو به همدیگر اشارت می‌کردند (۳۰) و چون به‌سوی خانواده‌ی خویش باز می‌گشتند شادمان باز می‌گشتند (۳۱) و هرگاه ایشان را می‌دیدند می‌گفتند: بی‌گمان اینان گمراهانند (۳۲) و حال آن‌که بر آن‌ها نگهبانان فرستاد نشده بودند (۳۳) پس امروز کسانی که ایمان آوردند به کافران می‌خندند (۳۴) بر تخت‌ها (نشسته) تماشا می‌کنند (۳۵) آیا کافران در برابر آنچه می‌کردند کیفر داده شدند! (۳۶)».

توضیحات:

﴿أَجۡرَمُواْ﴾: آنانی که جرم مرتکب شدند، گناهکاران، کافران، ﴿يَتَغَامَزُونَ﴾: از «غمز» اشاره با چشم و ابرو جهت مسخره و تحقیر. ﴿ٱنقَلَبُوٓاْ﴾: از «قلب» به معنای برگشتن، واژه‌ی انقلاب از این ماده گرفته می‌شود. ﴿فَكِهِينَ﴾ ج فَکِه: مسرور و سرمست، شادان، در اینجا از لحاظ اعرابی حال است. ﴿لَضَآلُّونَ﴾: یقیناً مومنان گمراهانند و این طرز فکر بدان خاطر بود که آنان گمان می‌بردند هر کس که لذت‌های دنیوی را رها کند و تابع دینی غیر از آیین آن‌ها شود یقیناً گمراه شده است. ﴿حَٰفِظِينَ﴾: نگهبانان، مسؤولان بررسی احوال و اعمال بندگان، این مطلب را خداوند جهت استهزاء از کافران بیان کرده است تا بدین وسیله اعلام دارد که اصلاً کافران صلاحیت بررسی احوال مؤمنان را ندارند. ﴿ٱلۡيَوۡمَ﴾: امروز، روز قیامت که روز عدل و حساب است. ﴿يَنظُرُونَ﴾: می‌نگرند. تماشا می‌کنند، مؤمنین بر تخت‌های زیبا نشسته و مشغول تماشا می‌شوند که خداوند چه عذاب‌هایی را برای کافران آماده کرده است. ﴿هَلۡ ثُوِّبَ﴾: آیا پاداش و عَوض داده شدند؟ واژه‌ی «ثواب» به معنای پاداش از این ماده گرفته شده است.

مفهوم کلی آیات:

جهالت کافران و منافقان به اندازه‌ای است که گمان می‌برند حقیقت شدن و صرف نظر کردن از لذات حیوانی و دنیوی، نوعی گمراهی و عقب ماندگی است در حالی که بی‌قید و بند بودن و رعایت نکردن موازین اخلاقی و عقلانی، در حقیقت عین گمراهی است که بسیاری در آن غوطه‌ور شده‌اند و پنداشته‌اند با بی‌بند و باری می‌توانند گوی سبقت را از همه بربایند. آری! این‌ها زمانی متوجه اشتباه خود خواهند شد که مؤمنان، آن‌ها را به خاطر جهالت‌ها و تصورات غیر حقیقی به تمسخر می‌گیرند همان‌گونه که در دنیا، کافران به استهزاء مؤمنان می‌پرداختند و در کوچه و بازار و در میان اهل خانواده به این استهزاء ادامه می‌دادند و از آن لذت می‌بردند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- کم‌فروشی حرام است و از آن جمله است تمامی چیزهایی که حق طبیعی یک فرد را ضایع می‌کند و یا از اموال او، بدون رضایت و خوشایندش بهره می‌برد و یا به نفع خویش صادره می‌کند.

۲- ایمان به قیامت سبب می‌شود انسان را بسیاری گناهان همچون کم‌فروشی و ظلم کردن به دیگران بپرهیزد، زیرا در هنگام انجام دادن گناه، به یاد حساب و کتاب و مؤاخذه روز قیامت می‌افتد و ترس از کیفر و عذاب، او را از گناه باز می‌دارد.

۳- تمامی اعمال بدکاران و نیکوکاران برحسب ارزش آن‌ها در مکان‌هایی مناسب نگه‌داری می‌شوند تا این‌که صاحبان آن‌ها به آن‌ها بپیوندند و در مقابل ذره ذره آن‌ها پاداش داده شوند، اگر نیکو بود پاداش نیکو و بهشت و اگر زشت بود چاداش زشت و جهنم.

۴- رقابت حقیقی در دنیا باید جهت کسب نعمت‌های جاودان آخرت و غفران خداوند باشد و کوشش در جهت خوشی‌های زودگذر دنیوی از عقل و تدبیر و دوراندیشی به دور است.

۵- کافران در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و پیوسته به خاطر دین‌شان به آن‌ها طعنه می‌زدند. خداوند نیز در قیامت اسباب تلافی را مهیا می‌کند و در حالی که مؤمنان بر تخت‌هایی زیبا تکیه زده‌اند به استهزاء کافران می‌پردازند و «الجزاء مِن جنسی العمل».

۶- در میان اقوام گذشته، اصحاب مدین دارای عادت زشت کم‌فروشی بوده‌اند و خداوند پیامبر شعیب را به‌سوی ایشان فرستاد تا آن‌ها را از این عمل باز دارد [نک: هود: ۸۵، اعراف: ۸۵، شعراء:۱۸۱].

۷- خداوند در آیات متعددی از قرآن، دعوت به قسط می‌نماید و از پایمال کردن حقوق دیگران بر حذر می‌دارد [نک: إسراء: ۳۵، رحمن: ۹، أنعام: ۱۵۲].

۸- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ خَمْسٌ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلاَّ فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلاَفِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا. وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلاَّ أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤْنَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلاَّ مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلاَ الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ. وَمَا لَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ». «ای گروه مهاجرین، پنج چیز است که هرگاه به آن مبتلا شدید - و پناه به خداوند

که آن‌ها را دریابید - ۱- فحشا در میان هیچ قومی شیوع نیافت مگر این که طاعون (مرگ و میر زیاد) در میان‌شان گسترش پیدا کرد که پیش از آن شایع نبود. ۲- هیچ قومی پیمانه را کم نکرد مگر این که دچار قطحی و سختی و ظلم پادشاه شد. ۳- هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکرد مگر این که باران آسمان از آنان باز داشته شد و اگر حیوانات نبودند باران اصلاً نمی‌بارید. ۴- هیچ قومی عهد خدا و رسولش را نشکست مگر این که خداوند دشمنی غیر از خودشان را بر آنان مسلط گردانید، پس آنچه را در دستان‌شان بود گرفتند. ۵- هیچ قومی نیست که بزرگانش به غیر کتاب خدا حکم کنند و غیر از آنچه خدا نازل برگزینند مگر این‌که خداوند اختلاف و دشمنی در میان آنان قرار می‌دهد».

۹- رسول الله ﷺ فرمود: «﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦﴾ [المطففين: ۶] حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». «روزی که مردم در پیشگاه خداوند جهانیان می‌ایستند، تا این‌که هر شخص در عرقش فرو می‌رود که بنا گوشش را فرا گرفته است».

۱۰- گناه دل را تاریک می‌کند و دل تاریک شده، از خداوند محجوب خواهند ماند چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ سُقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ وَهُوَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ١٤﴾ [المطففين: ۱۴]». «همانا بنده هرگاه مرتکب خطایی شود در قلبش نکته‌ی سیاهی نهاده می‌شود پس اگر از آن دست کشید و طلب بخشش کرد و توبه نمود قلبش پاکیزه می‌گردد، اما اگر به آن خطا بازگشت بر سیاهی آن افزوده می‌شود تا آن که تمام قلبش را در بر می‌گیرد و آن همان پوشش و زنگاری است که خداوند آن را یاد کرده است: «هرگز، همان اعمال‌شان، قلب‌هایشان را پوشانده است»».

۱۱- درباره آیه‌ی ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ١٥﴾ [المطففين: ۱۵] امام شافعی می‌گوید: در این آیه دلیلی است بر این‌که مؤمنین در قیامت خداوند را می‌بینند. البته آیات ۲۲ و ۲۳ سوره‌ی قیامت نیز دلالت بر همین مطلب دارد: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾ [القيامة: ۲۳].

سوره‌ی إنشقاق

معرفی سوره: سوره‌ی «انشقاق» یا «انشقت» مکی است و بعد از سوره‌ی «انفطار» نازل شده و دارای ۲۵ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی مطففین در مورد کتاب ابرار و فجار بحث و این سوره نیز ادامه‌ی آن بحث در رابطه با روز قیامت است. و به صورت جمع‌بندی شده گفته‌اند که سوره‌ی انفطار به معرفی کاتبین اعمال بندگان می‌پردازد و سوره‌ی مطففین جایگاه هر نوشته (کتاب ابرار و فجار) را مشخص می‌کند و در سوره‌ی انشقاق بحث عرضه شدن کتاب ابرار و فجار و تحویل آن به صاحبانشان مطرح می‌شود.

محور سوره: آگاه و هوشیار ساختن انسان از مسیر و سرمنزلی که به‌سوی آن قدم برمی‌دارد با القاء خشوع و چگونه تسلیم شدن در برابر خالق با اشاره به صحنه‌های انقلاب کیهانی که خود حکایت از تسلیم شدن آسمان و زمین در برابر پروردگار دارد.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: آسمان و زمین، مظهر فرمان برداری

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ۝١ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ۝٢ وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ مُدَّتۡ ۝٣ وَأَلۡقَتۡ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتۡ ۝٤ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ۝٥﴾ [الانشقاق: ۱-۵].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که آسمان بشکافد (۱) و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است (۲) و آن‌گاه که زمین کشیده شود (۳) و آنچه در درون آن است بیرون اندازد و تهی گردد (۴) و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است (۵)».

﴿ٱنشَقَّتۡ﴾: شکافته شد و نظام آن به هم خورد. ﴿أَذِنَتۡ﴾: گوش فرا داد و آن را اجرا نمود. ﴿حُقَّتۡ﴾: و حق نیز چنین بود که او فرمان خداوند را شنیده و اجرا کند. ﴿مُدَّتۡ﴾: کشیده شود، با از بین رفتن تمام کوه‌ها، زمین یک پارچه و وسیع می‌شود ﴿أَلۡقَتۡ﴾: بیرون افکند هر آنچه در درون خود نگه داشته است از مردگان. ﴿تَخَلَّتۡ﴾: تهی و خالی شود.

مفهوم کلی آیات:

در هنگام برپایی قیامت، تمامی کائنات و زمین و آسمان تحت فرمان خداوند در می‌آیند و طبق دستورالعمل، تمامی نظم جهان به هم می‌خورد و مقدمات لازم جهت تغییر نظام هستی و برپایی گردهمایی نهایی در صحرای محشر برپا می‌شود.

مبحث دوم: پاداش و جزای أخروی محصول تلاش دنیوی

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ١٢ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ١٣ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ١٤ بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ١٥﴾ [الانشقاق: ۶-۱۵].

ترجمه:

«ای انسان، همانا تو پیوسته تا ملاقات پروردگارت سخت در تلاش هستی پس او را ملاقات خواهی کرد (۶) پس آن کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود (۷) پس به حسابی آسان محاسبه شود (۸) و شادمان به‌سوی خانواده‌اش بر می‌گردد (۹) و اما کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش داده شود (۱۰) پس هلاکت را خواهد طلبید (۱۱) و آتشی را برافروزد (۱۲) همانا او در میان خانواده‌اش شادمان بود (۱۳) بی‌گمان او پنداشته بود که بر نمی‌گردد (۱۴) آری! به درستی که پرودگارش به او بینا بود (۱۵)».

توضیحات:

﴿كَادِحٌ﴾: تلاش‌گر، تحمل‌کننده‌ی سختی در کار و تلاش. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: تا هنگام ملاقات پرودگارت در جهانی دیگر. ﴿حِسَابٗا يَسِيرٗا﴾: حسابی آسان به گونه‌ای که از بسیاری از خطاها و اشتباهات صرف نظر می‌شود. ﴿يَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ﴾: مقصود از اهل

یک شخص در بهشت، خانواده‌ی بهشتی اوست که خداوند آنان را در بهشت بار دیگر گرد هم می‌آورد و یا حورانی بهشتی است که در اختیار آنان قرار داده می‌شود ﴿ظَهۡرِهِۦ﴾: پشت، و اشاره به این است که کارنامه‌ی اعمال کافران از پشت به دست چپ آن‌ها داده می‌شود تا نهایت بی‌احترامی با آن‌ها باشد. ﴿ثُبُورَۢا﴾: هلاکت و مرگ ﴿سَعِيرًا﴾: آتش افروخته‌ی جهنم. ﴿لَّن يَحُورَ﴾: باز نمی‌گردد، بازگشت و تردد بین دو چیز، و در اینجا به معنای زنده شدن و برگشت به‌سوی پروردگار جهت حساب و کتاب اُخروی است، یعنی همان چیزی که کافران هیچ امید و اعتقادی به آن نداشتند. ﴿بَلَىٰٓ﴾: آری، در اصل حرف جواب است اما نه برای تأیید سخن، بلکه جهت اثبات مطلبی است که قبلاً نفی شده است. و در اینجا معنا چنین است: «آری، بر خلاف تصورتان یقنا بعد از مرگ زنده و محاسبه خواهید شد».

مفهوم کلی آیات:

انسان در طول مدت حیات دنیوی، پیوسته در تلاش و تحمل سختی‌ها و ناملایمات زندگی است و در نهایت، ثمره‌ی کوشش خویش را دریافت خواهد کرد، پس اگر تلاش در جهت رضایت خداوند باشد شادمانی ابدی در آخرت را نصیب خود می‌سازد و اگر تحمل سختی‌های دنیا برای مقاصد پوچ و زودگذر دنیوی باشد پس بزرگ‌ترین خواسته‌ی این افراد در قیامت، هلاکت و نابودی جهت خلاصی از عذاب جهنم خواهد بود.

مبحث سوم: نمایشی از صحنه‌های عبرت انگیز کیهانی

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ ۝١٦ وَٱلَّيۡلِ وَمَا وَسَقَ ۝١٧ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ۝١٨ لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ۝١٩ فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝٢٠ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَۜ ۝٢١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ۝٢٢ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝٢٣ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝٢٤ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ۝٢٥﴾ [الانشقاق: ۱۶-۲۵].

ترجمه:

«پس سوگند به سرخی غروب (۱۶) و سوگند به شب و آنچه گرد آورد (۱۷) و سوگند به ماه چون کامل شود (۱۸) بی‌گمان از حالی به حالی دیگر درگذارید (۱۹) پس آن‌ها را چه شده است که ایمان نمی‌آورند! (۲۰) و هنگامی که قرآن بر آن‌ها

خوانده شود سجده نمی‌کنند! (۲۱) بلکه کسانی که کفر ورزیدند دروغ می‌انگاشتند (۲۲) و خداوند به آنچه در دل نگاه می‌دارند داناتر است (۲۳) پس آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت ده (۲۴) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند برای ایشان پاداشی بی‌پایان است (۲۵)».

توضیحات:

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ﴾: لام زائده بوده و برای تأکید قسم است و معنا نمی‌شود و اگر هم معنا شود بدین معناست که نیازی به قسم خوردن نیست، چون مسأله بسیار واضح است. ﴿ٱلشَّفَقِ﴾: سرخی کناره‌ی آسمان بعد از غروب آفتاب که با از بین رفتن آن، وقت نماز عشاء داخل می‌شود. ﴿مَا وَسَقَ﴾: آنچه در خود جمع کرد، شب نیز با تاریکی خود همه چیز اعم از انسان‌ها، حیوانات، پرندگان و غیره را در جایگاه استراحت مخصوص به خود جمع می‌کند و آن‌ها را می‌پوشاند و با طلوع آفتاب دوباره در زمین جهت امرار معاش پراکنده می‌سازد. ﴿ٱتَّسَقَ﴾: کامل و تبدیل به قرص تمام شد، ماه شب چهارده یا بدر. ﴿لَتَرۡكَبُنَّ﴾: یقناً ملاقات می‌کنید و پشت سر می‌گذارید می‌گذارنید. ﴿طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾: حالات مختلف یکی بعد از دیگری؛ این آیه اشاره به این دارد که انسان پیوسته در حالی سپری نمودن حالات و مراحل مختلفی است خواه در این دنیا باشد مثل قدرت و ضعف، غنا و فقر، شادی و اندوه، اطاعت و عصیان، و خواه در عالم برزخ و تحولاتی که برای روح انسان رخ می‌دهد و خواه در قیامت مثل پاداش و عذاب، و هر انسانی ناگزیر به سپری نمودن این حالات است. ﴿لَا يَسۡجُدُونَ﴾: سجده نمی‌کنند، یعنی این‌که در مقابل سخن خداوند سر تسلیم فرود نمی‌آورند و تابع فرمان خدا نمی‌شوند. ﴿يُكَذِّبُونَ﴾: پیوسته تکذیب می‌کنند، زیرا طبیعت تکذیب از عوارض کفر و غرور است. ﴿يُوعُونَ﴾: از ماده‌ی «وعْي» به معنای جای دادن و جمع کردن است و به ظرف «وِعاء» گویند، چون اشیاء را در خود جای می‌دهد و کافران نیز قلب‌هایشان را ظرفی برای جای دادن و ذخیره‌ی تکذیب، کفر و دشمنی با خدا و رسول قرار داده‌اند و خداوند از تمامی آن‌ها آگاهی دارد. ﴿غَيۡرُ مَمۡنُونٍ﴾: بی‌پایان و قطع ناشدنی. خداوند در مورد پاداش مؤمنان می‌فرماید: ﴿عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٍ﴾ [هود: ۱۰۸] یعنی بخششی که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند به سه نمونه از مظاهر خوی در طبیعت سوگند یاد می‌کند تا انسان را آگاه سازد که دنیا، پیوسته در حال تغییر و تحول از حالتی به حالت دیگر است و سزاوار است که آدمی از گذشته عبرت بگیرد و یقینش به خدا تقویت شود اما کافر نه تنها توجهی نمی‌کند بلکه پیوسته در تدبیر کفر و تکذیب است غافل از آنکه خداوند نسبت به تمامی آن‌ها آگاهی دارد و کیفری سخت را به آنان بشارت می‌دهد همان‌گونه که پاداشی بی‌پایان را به مؤمنین نیکوکار نوید داده است.

برداشت‌ها و فواید سوره

۱- تمامی کائنات در هنگام برپایی قیامت دستخوش تحول می‌شوند، و همه‌ی این دگرگونی‌ها در نتیجه‌ی فرمان خداوند و فرمان برداری بی‌چون و چرای آسمان و زمین و دیگر کائنات از آن فرمان است.

۲- پیوسته آدمی بر روی زمین در حال سعی و تلاش است و برای خویش پرونده‌سازی می‌کند و بعد از مرگ و هنگام ملاقات با خداوند، ثمره‌ی تمامی کارهایش، خواه خیر و خواه شر، در قالب بهشت و جهنم دریافت می‌دارد.

۳- انسان در دنیا مراحل مختلفی را از خوشی و ناخوشی سپری می‌کند و در قیامت نیز مراحل و منازل دیگری در انتظار اوست، پس شایسته‌ی انسان عاقل این است که از دنیایش برای آخرتش توشه‌ی مناسب برگیرد تا گرفتار منازل سخت قیامت نگردد.

۴- در مورد آیه‌ی ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝٨﴾ [الانشقاق: ۸] دو حدیث از پیامبر روایت شده است:

الف) امام بخاری از ابن أبی ملیکه روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ حُوسِبَ عُذِّبَ» یعنی: «کسی که محاسبه شود عذاب خواهد شد» عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا خداوند نفرموده است: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝٨﴾؟ پیامبر پاسخ فرمود: «إِنَّما ذلكَ العَرْض ولكن مَن نُوقِشَ الحِسابَ فَقَدْ عُذِّبَ» یعنی: «همانان آن فقط عرضه شدن اعمال در قیامت است، اما آن کس که به حسابش کاملاً رسیدگی شود یقیناً عذاب خواهد شد» و امید به فضل خداوند داریم که اعمال ما را به مناقشه نکشد.

ب) امام احمد از عایشه روایت می‌کند: از دعاهای رسول الله ﷺ در نماز این بود: «اللَّهُمَّ حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا» من پرسیدم: حساب یسیر چیست؟ فرمود: «أَن ينظر في كتابه و يتجاوز له عنه إنه من نوقش الحساب يا عائشة يومئذ هلك» «این‌که خداوند به نامه‌ی اعمال شخص نگاه کند سپس از گناهانش صرف نظر کند، همانا کسی که مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می‌شود».

۵- اما بخاری از ابو رافع روایت می‌کند: نماز عشاء را همراه با ابوهریره خواندم و او در نماز سوره‌ی ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ۝١﴾ [الانشقاق: ۱] خواند و سجده کرد، پس من علت را از او پرسیدم و او پاسخ داد: پشت سر ابوالقاسم ﷺ سجده کردم و پیوسته نیز «در هنگام خواندن این سوره» سجده خواهم کرد تا ایشان را ملاقات کنم. ابوسلمه نیز شبیه به این روایت از ابوهریره نقل می‌کند.

* * *

سوره‌ی بروج

معرفی سوره: سوره‌ی «بروج» مکی است و بعد از سوره‌ی «شمس» نازل شده و دارای ۲۲ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در وعده و وعید به مؤمنان و کافران است و نمونه‌ای واقعی از کافرانی که به اذیت و آزار مؤمنان می‌پرداختند بیان می‌دارد تا بدین وسیله هم تأییدی بر وعد و وعیدهای خداوند باشد و هم تسلیتی به مؤمنان در مقابل انبوه اذیت‌هایی که از سوی قریش مجبور به تحمل آن بودند.

محور سوره: مبارزه‌ی حق و باطل و قساوت و بی‌رحمی اصحاب باطل و استقامت صاحبان عقیده‌ی راستین در دفاع از عقیده و ناموس خویش و تسلای مؤمنان به پیروزی حق با محوریت داستان اصحاب اُخدود.

سوره دارای سه مبحث است:

مختصری در مورد داستان اصحاب أخدود:

حکایت به زمان بعد از پیامبری پیامبر عیسی و مردمان سرزمین نجران «جنوب عربستان» برمی‌گردد که حاکمی ظالم بر آن‌ها حکومت می‌کرد. در آن زمان سحر و ساحری بسیار شایع بود و هر حاکمی برای خود ساحری داشت. حاکم نجران نیز جوانی را انتخاب کرده بود تا فنون ساحری را از ساحر پیر در بار بیاموزد و در آینده جانشین او شود. آن جوان در مدت آموزش ساحری، با راهبی «روحانی مسیحی» آشنا شد و تحت تأثیر گفتار او قرار گرفت و ایمان آورده و نصرانی شد و به واسطه‌ی ایمانش دارای کرامات شده و بیماران و حتی نابینایان را شفا می‌داد. این امر سبب شد مردم به آن جوان روی بیاورند و تابع سخنان او شوند. چون خبر به حاکم رسید جوان را احضار کرد و از او خواست از عقیده‌اش برگردد اما چون جوان حاضر به آن نشد با

شیوه‌ای که خود جوان به حاکم یاد داد به شهادت رسید. شهادت جوان، انقلابی بزرگ را در بین مردم به راه انداخت و مردم فوج فوج به دین نصرانیت در آمدند. حاکم نیز چون از مقابله با آن‌ها عاجز شده بود دستور داد گودالی بزرگ حفر کردند و آتشی عظیم در آن شعله‌ور ساختند. سپس تک تک مردم را به بالای آن گودال برده و امتحان می‌کردند. اگر از دین‌شان برمی‌گشتند آن‌ها را رها می‌کردند و در غیر این صورت در آتش انداخته و نظاره‌گر سوختن آن‌ها می‌شدند. خداوند به خاطر این نوع بلایی که بر سر مؤمنان در آوردند آن‌ها را اصحاب اُخدود یعنی صاحبان گودال نامید. شرح کامل این داستان در صحیح مسلم و دیگر کتب حدیث و تفسیر آمده است.

مبحث اول: سنگ‌دلانی به نام اصحاب اُخدود

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ ۝١ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡمَوۡعُودِ ۝٢ وَشَاهِدٖ وَمَشۡهُودٖ ۝٣ قُتِلَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأُخۡدُودِ ۝٤ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ۝٥ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ۝٦ وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ۝٧ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ۝٨ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ۝٩﴾ [البروج: ۱-۹].

ترجمه

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به آسمان دارای بُرج‌ها (۱) و سوگند به روز موعود (۲) و سوگند به گواه و مورد گواهی (۳) مرگ بر صاحبان گودال! (۴) آتش دارای هیزم فراوان (۵) آنگاه که بر کناره‌ی آن نشسته بودند (۶) و آنان بر آنچه با مؤمنین می‌کردند گواه بودند (۷) و از آن‌ها ایرادی نگرفتند مگر آنکه به خداوند شکست ناپذیر ستوده ایمان آوردند (۸) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است (۹)».

توضیحات:

﴿ذَاتِ﴾: صاحب ﴿بُرُوجِ﴾: ج بُرج: منزلگاه و جایگاه ظهور ستارگان در آسمان. اصل لغت بُرج به معنای ظهور است و به بناهای عظیم بُرج می‌گویند، چون بیش‌تر در معرض دید واقع هستند و ظهور بیش‌تری دارند. به ستارگان نیز بُرج می‌گویند و منازل دوازده‌گانه‌ای که دوازده ستاره‌ی مشهور در آن ظهور می‌کنند و نماد دوازده ماه سال هستند به ترتیب عبارتند از: حَمل، ثَور، جَوزاء، سرطان، أسد، سنبله، میزان، عقرب،

قوس، جدی، دلو، حوت. ﴿مَوْعُودِ﴾: وعده داده شده، روز قیامت. ﴿شَاهِدِ وَمَشْهُودِ﴾: گواه و مورد گواهی در مورد شاهد و مشهود اقوال مختلفی ذکر شده که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: ۱- شاهد آنچه در قیامت شهادت می‌دهد از انسان و فرشته و قرآن و أعضاء و جوارح و دیگر چیزها، و مشهود جمیع انسان‌ها هستند ۲- شاهد روز جمعه است که بر اعمال نیک و بد ما در آن روز گواهی می‌دهد و مشهود روز عرفه است، چون مردم در آن مکان جمع می‌شوند و ملائکه نیز حاضر شده و رحمت را بر بندگان نازل می‌کنند، ۳- شاهد روز عید قربان و مشهود روز عرفه است و برعکس آن نیز گفته‌اند ۴- شاهد خداوند و تمامی أنبیا هستند و مشهود امت‌های هر پیامبرند ۵- شاهد مردم هستند که بر یگانگی خداوند شهادت می‌دهند و مشهود هم ذات خداوند است. قول مشهورتر در بین مفسرین قول دوم است. ﴿قُتِلَ﴾: لُعِنَ: کشته باد، لعنت باد! لعنت یعنی دوری از رحمت خداوند، و بدیهی است که به مراتب از مرگ دنیوی بدتر است. ﴿أُخْدُودِ﴾: گودال و خندق مستطیلی که در زمین حفر می‌شود، جمع آن «أخادید» است. ﴿ٱلنَّارِ﴾: لفظ «النار» بدل از «أخدود» است. ﴿وَقُودِ﴾: برافروزنده، هیزم فراوان. ﴿عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾: بر بالا یا کنار آن گودال نشسته بودند. ﴿شُهُودٌ﴾: نظاره‌گر و گواه، به هردو معنای ذیل صحیح می‌باشد: ۱- نظاره‌گر عذاب مؤمنان بودند و از آن لذت می‌بردند. ۲- نظاره‌گر عذابی بودند که بر مؤمنان روا می‌داشتند، از این سبب در قیامت دیگر هیچ راه انکاری ندارند. ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ﴾: و نمی‌توانستند هیچ عیب و گناهی را به مؤمنان نسبت دهند و مؤمنان هیچ گناهی مرتکب نشده بودند مگر این‌که... ﴿عَزِيزِ﴾: نیرومند، غالب، شکست ناپذیر و چیره. ﴿حَمِيدِ﴾: ستوده شده که ستایش مخصوص ذات اوست و تمامی کائنات در حال ستایش او هستند. ﴿مُلْكُ﴾: حکومت و فرمانروایی و پادشاهی. ﴿شَهِيدٌ﴾: گواه و شاهد.

مفهوم کلی آیات:

داستان اصحاب اخدود دارای تأثیراتی دو سویه است: از یک سو عبرتی است برای قریش به طور خاص که پیوسته در حال اذیت و آزار رساندن به مسلمانان بودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و به طور عام هشداری است برای تمام ستمگرانی که دینداری را جرم محسوب می‌کنند و مؤمنان را مجرمینی که به جرم

ایمان باید تنبیه شوند و هردو گروه باید بدانند که خداوند در برابر ظلم هیچ‌گاه ساکت نمی‌نشیند همان‌گونه که در تاریخ آمده است نجاشی پادشاه حبشه به جنگ اصحاب اخدود رفته و آن‌ها را شکست داد. همچنین این حکایت از سوی دیگر مایه‌ی تسلیت و دل‌گرمی برای مؤمنانی است که چه در آغاز بعثت و چه تا حال حاضر پیوسته به سبب ایمان و استقامت در راه خدا مورد شکنجه و آزار واقع شده‌اند تا بدانند که ایمان دارای مصائبی است که اگر انسان در برابر آن شکیبا باشد به او ارزشی مثال نازدنی می‌بخشد و بدون شک کفر همیشه بوده و خواهد بود.

مبحث دوم: انتقام پروردگار

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ ١٠ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡكَبِيرُ ١١ إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢ إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ١٤ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ ١٥ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: ۱۰-۱۶].

ترجمه:

«همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را در سختی انداختند سپس توبه نکردند پس برای آن‌ها عذاب جهنم و برای آن‌ها عذاب آتش است (۱۰) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای پسندیده انجام دادند برای آن‌ها بوستان‌هایی است که جویبارها در زیر آن روان است، این رستگاری بزرگ است (۱۱) همانا فروگرفتنِ پرودرگارت بسیار شدید است (۱۲) بی‌گمان او آغاز کرده و باز می‌گرداند (۱۳) و او آمرزگار دوستدار است (۱۴) صاحب بزرگوار عرش (۱۵) بسیار کننده است هر آنچه خواهد (۱۶)».

توضیحات:

﴿فَتَنُواْ﴾: فتنه به معنای سختی و آزمایش است که به قصد اختبار به کار برده می‌شود و در اینجا مراد از فتنه، تعذیب با آتش است تا بدین وسیله مؤمن از غیر مؤمن شناخته شود. ﴿لَمۡ يَتُوبُواْ﴾: توبه نکردند به وسیله دست کشیدن از این کار یا پشیمانی نسبت به کارشان. ﴿فَلَهُمۡ عَذَابُ﴾: جهنم و آتش سوزان، عقوبتی اخروی در برابر گودال و آتش سوزان درون آن است که هیزم آن را نیز همان کافران فراهم خواهند نمود ﴿بَطۡشَ﴾: مؤاخذه و گرفتنِ شدید، و در این آیه بار دیگر با لفظ شدید نیز مؤکد

شده است، ﴿يُبۡدِئُ﴾: به وجود آورنده از نیستی و عدم که مشروط به قدرت و علم فراوان است. ﴿يُعِيدُ﴾: بازگرداننده‌ی انسان به حالت اولیه، اعاده کننده و تکرار کننده‌ی خلقت. ﴿وَدُودُ﴾: بسیار دوستدار بندگان مؤمن، و خداوند این دوستی را در قیامت با عفو گناهان بندگانش کامل می‌کند. ﴿عَرۡشِ﴾: کرسی و مقر فرمانروایی با کیفیتی که ما نمی‌دانیم و فقط می‌دانیم که باید بزرگ‌ترین مخلوق باشد که خداوند آن را به خود نسبت داده است. ﴿ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾: خداوند است و عرش او را در قیامت، هشت ملائکه بر بالای سر حمل می‌کنند. ﴿ٱلمَجِيدُ﴾: دارای مجد، کرم، بخشش و عظمت بسیار. ﴿فَعَّالٞ﴾: کردگار، بسیار انجام دهنده، دارای قدرت کافی جهت انجام هر کاری. ﴿لِّمَا يُرِيدُ﴾: برای آنچه بخواهد.

مفهوم کلی آیات:

ظلم خود گناهی بزرگ است و اگر با اصرار و علاقه نیز همراه شود دیگر هیچ راه بخششی برایش قابل تصور نیست و خداوند همیشه ظالمان را حتی در این دنیا نیز به عقوبت ظلم‌شان رسانده است. به همان اندازه که خداوند آمرزنده و دوستدار بندگان است دارای خشم و انتقام بسیار شدیدی است که گاه، تر و خشک را با هم می‌سوزاند.

مبحث سوم: هشداری به ستمگران

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡجُنُودِ ١٧ فِرۡعَوۡنَ وَثَمُودَ ١٨ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكۡذِيبٖ ١٩ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ٢٠ بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ ٢١ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۭ ٢٢﴾ [البروج: ۱۷-۲۲].

ترجمه:

«آیا خبر لشکریان به تو رسیده است! (۱۷) فرعون و ثمود (۱۸) بلکه کسانی که کفر ورزیده‌اند در تکذیبند (۱۹) و خداوند بر فرازشان چیره است (۲۰) بلکه آن قرآن گرامی قدر است (۲۱) در لوحی محفوظ (۲۲)».

توضیحات:

﴿جُنُودِ﴾: ج جُند، لشکر، سپاه، در اینجا منظور لشکر فرعون و قوم ثمود است. ﴿بَلِ﴾: بلکه کافران از عاقبت فرعون و ثمود و امثال آن‌ها عبرت نگرفتند و به تکذیب خویش ادامه دادند. ﴿وَرَآئِهِم﴾: از پش‌سرشان، ولی در واقع خداوند از هر سو بندگانش

را احاطه کرده است. ﴿لَوۡحٖ مَّحۡفُوظٖ﴾: جایگاهی تحت حفاظت. نسخه‌ی اصلی قرآن که در نزد خداوند نگه‌داری می‌شود و از هر عیب و نقصی، زیادت و نقصانی، تحریف و تبدیلی و از دسترسی شیاطین محفوظ است. این آیه در ردّ مشرکانی است که قرآن را سحر، افسانه و دروغی از نزد محمد می‌پندارند.

مفهوم کلی آیات:

فرعون نمادی از قدرت و شوکت و قوم ثمود نمونه‌ای از رفاه و معیشت بودند و بدین خاطر نیز در تکبر و غرور غوطه‌ور شدند تا جایی که دعوت پیامبران‌شان موسی و صالح را با گستاخی رد کردند و به موسی تهمت ساحری و به صالح تهمت بی‌عقلی و جنون زدند و خداوند نیز در دنیا و آخرت آن‌ها را به عقوبت و عذابی سخت گرفتار ساخت اما کفران از این حکایات نیز درسی نگرفتند و به تکذیب و عداوت‌شان ادامه دادند. این عادتی ناپسند بوده که پیوسته ادامه خواهد داشت و از آن هیچ گریزی نیست و مؤمن باید این را باور و در راه حفظ ایمان خویش همیشه استقامت داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- مومن باید در راه عقیده و ایمانش ثابت قدم باشد و هیچ‌گاه از تحمل سختی و مصیبت، احساس ضعف و خستگی نکند و از حکایت پایداری مؤمنین گذشته اطمینان و قوت قلب بگیرد.

۲- شاید خداوند به کافران در مقابل کفر و ظلم‌شان مهلت دهد اما مطمئناً هیچ‌گاه بی‌تفاوت نخواهد بود و چه بسا به خاطر مصلحت‌هایی، عذاب آن‌ها را برای مدتی به تأخیر اندازد تا خالص از ناخالص و مؤمن از غیر مؤمن تمییز داده شود.

۳- در حیطه‌ی قدرت خداوند، غیرممکن و حتی مشکل معنا ندارد و هرگاه خداوند اراده بر چیزی نماید بی‌درنگ آن امر حاصل می‌شود.

۴- حکایت سرگذشت فرعون و قوم ثمود در بین کفار قریش حکایتی مشهور بود، چون حکایت فرعون را از اهل کتاب شنیده بودند و قوم ثمود نیز ساکن منطقه‌ی حِجر بین مدینه و شام بودند، بنابراین طبیعی بود که اهل مکه از سرگذشت آن‌ها با خبر باشند.

۵- قرآن، از آغاز نزول در حفظ خداوند بوده است و تا پایان عمر این جهان نیز در حفظ خداوند باقی خواهد ماند.

* * *

سوره‌ی طارق

معرفی سوره: سوره‌ی «طارق» مکی است و بعد از سوره‌ی «بلد» نازل شده و دارای هفده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره نیز همچون سوره‌ی بروج با قسم آغاز می‌شود و همان‌گونه که در سوره‌ی بروج، کافران به تکذیب قرآن پرداخته بودند در این سوره خداوند قرآن را سخن فصل و به دور از بیهودگی و پوچی معرفی می‌کند و این خود نوعی رد تکذیب کافران است.

محور سوره: انسان و لزوم آگاه ساختن او به عظمت خداوند در خلقت و بیان حقانیت وحی و پیامد انکار آن.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: عجاز خلقت انسان

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ۝١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ۝٢ ٱلنَّجۡمُ ٱلثَّاقِبُ ۝٣ إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ ۝٤ فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ۝٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ۝٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ۝٧ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ۝٨ يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ۝٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ۝١٠﴾ [الطارق: ١-١٠].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به آسمان و به شب آینده (۱) و تو چه دانی آن شب آینده چیست! (۲) ستاره‌ی شکافنده (۳) هیچ‌کسی نیست مگر این‌که بر او نگهبانی است (۴) پس باید

انسان بنگرد که از چه آفریده شده است! (۵) از آبی جهنده آفریده شده است (۶) که از میان پشت و سینه‌ها برمی‌آید (۷) همانا او بر بازگرداندنش بی‌شک تواناست (۸) روزی که رازها فاش گردد (۹) پس برای وی نه توانی و نه یاوری باشد (۱۰)».

توضیحات:

﴿طَّارِقِ﴾: از «طَرَقَ» به معنای در زدن است و به هر آنچه در شب وارد شود «طاق» گویند، چون نیاز به در زدن دارد؛ و به ستاره، «طارق» گویند، زیرا در شب طلوع می‌کند ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ﴾: و چه چیزی تو را آگاه می‌سازد و تو چه می‌دانی؟ استفاده از این صیغه جهت اهمیت دادن به مطلب و جلب توجه است. ﴿ثَّاقِبُ﴾: شکافنده، درخشان، و به ستارگان «ثاقب» گویند، چون تاریکی آسمان را شکافته و می‌درخشند. ﴿إِن كُلُّ نَفۡسٖ﴾ ما كُلُّ نَفْسٍ: نیست هیچ نفسی، در اینجا «إن» به معنای «ما» نافیه است. ﴿لَّمَّا﴾: إلا، مگر آن‌که. ﴿حَافِظٞ﴾: نگهبانانی از ملائکه که سخن و رفتار نیک و بد هر شخص را ثبت و ضبط می‌کنند. در حقیقت نگهبان اصلی، خداوند است و فرشتگان تنها اوامر خداوند را اجرا می‌کنند. ﴿مِمَّ﴾: «مِنْ ما» که نون در میم إدغام و الف نیز خذف شده است. ﴿دَافِقٖ﴾: جهنده، خارج شونده با سرعت و قوت، اشاره است به منشأ خلقت هر فرد «مَنی» که خروج آن همراه با جهندگی است. ﴿صُّلۡبِ﴾: صلابت و سرسختی، در اینجا منظور استخوان پشت مرد است. ﴿تَّرَآئِبِ﴾: استخوان سینه یا ترقوه که گردنبند بر آن بندند و میان دو سینه‌ی زن قرار داد.

نکته: در مورد «صلب» و «ترائب» تعبیرات فراوانی شده است و برخی محققین امروزی گفته‌اند که صلب و ترائب هر دو به مرد بر می‌گردد و منظور کمر و دو استخوان ران اوست که کنایه از دستگاه تناسلی مرد است. دکتر داوود سلمان سعدی با توجه به دلایلی که در کتاب خود «اسرار آفرینش انسان» آورده بر این باور است که: «صلب» و «ترائب» همان کروموزم‌های جنسی و پیکری‌اند.

﴿إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ﴾: خدایی که قادر است انسان را از نیستی به وسیله‌ی آبی جهنده بیافریند خلقت دوباره‌ی او نیز برایش بسیار آسان است. ﴿تُبۡلَى﴾: فاش و آشکار گردد. ﴿سَّرَآئِرُ﴾: ج سَریرة، باطن و آنچه در قلب و دل انسان مخفی است و آشکار شدن آن، پرده از نیات درونی او بر می‌دارد. ﴿قُوَّةٖ﴾: نیرو و توان جهت دفع بلا و عذاب

از خویش. ﴿نَاصِرٍ﴾: یاری‌گر.

مفهوم کلی آیات:

از معجزات خداوند در خلقت، آفرینش انسان از ماده‌ای به ظاهر پست و بی‌ارزش است که در آن دو حکمت نهفته است: اول بیان قدرت خداوند که چگونه از چنین مایع ناچیزی چنین موجود پیچیده و شگفتی آفریده است و دوم جهت تنبیه انسان که بداند منشأ خلقت او از چه بوده است که در مقابل خداوند این‌گونه گستاخی می‌کند و او را از خلقت دوباره عاجز می‌داند؟

مبحث دوم: قرآن سخنی قاطع

﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ١١ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ١٢ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ١٣ وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ ١٤ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ١٥ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ١٦ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ١٧﴾ [الطارق: ۱۱-۱۷].

ترجمه:

«سوگند به آسمان پرباران (۱۱) و به زمین پرشکاف (۱۲) به یقین که این «قرآن» سخنی جداکننده است (۱۳) و آن بیهوده نیست (۱۴) بی‌گمان آن‌ها سخت نیرنگ می‌کنند (۱۵) و من نیز نیک تدبیری می‌کنم (۱۶) پس کافران را مهلت ده، اندکی آن‌ها را فرو گذار (۱۷)».

توضیحات:

﴿ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾: دارای بازگشت، و باران را «رَجْع» می‌گویند، زیرا بازگشت دوباره‌ی بخار آب‌هایی است که از زمین به آسمان رفته و تشکیل ابر داده و دوباره فرو ریخته است، از این رو «رَجْع» را ابر باران زا نیز دانسته‌اند. ﴿ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾: دارای شکاف‌هایی که به سبب خروج گیاهان در زمین ایجاد می‌شود. ﴿قَوۡلٞ فَصۡلٞ﴾: سخن فیصله دهنده، جدا کننده‌ی بین حق و باطل، حکم نهایی. ﴿هَزۡلِ﴾: سخن بیهوده و شوخی. ﴿يَكِيدُونَ كَيۡدٗا﴾: کافران برای تکذیب قرآن، به گونه‌های مختلف حیله‌گری می‌کنند و با ترفندهای گوناگون سعی در پایین آوردن ارزش و جایگاه واقعی قرآن دارند. ﴿وَأَكِيدُ كَيۡدٗا﴾: حیله‌ی خداوند در حقیقت تدبیری است که جهت مقابله با تبلیغات ضد قرآنی و گمراه کننده‌ی کافران صورت می‌گیرد و این تدابیر در قالب آیات روشن‌گر قرآن و نصرت پیامبر ﷺ حاصل می‌شود. ﴿مۡهِلۡ﴾: مهلت بده و در هلاکت

آن‌ها عجله نکن تا این‌که پرونده‌ی گناهانشان لبریز شود. ﴿أَمۡهِلۡ﴾: مهلت بده، تنوع و تغییر صیغه‌ی امر جهت تسکین قلب پیامبر و تأکید بر مطلب گذشته است. ﴿رُوَيۡدٗا﴾: از ماده‌ی «رَود» اسم تصغیر بوده و اصل آن «إرواد» است که بعد از حذف حروف زائد مصغر شده است به معنای اندکی.

مفهوم کلی آیات:

قرآن، قاطع‌ترین و باصلابت‌ترین سخنی است که کافران با آن مواجه بودند، از این رو طبیعی است که نتوانند با آن مقابله کنند و آن را سخن پوچ و بی‌فایده بدانند تا شاید بدین وسیله خویشتن را از مقابله با آن خلاصی بخشند و در این راه به حیله‌های گوناگونی همچون افسانه دانستن قرآن و دیوانه و ساحر دانستن پیامبر ﷺ روی آوردند اما خداوند به پیامبرش توصیه می‌کند که اندکی حوصله کند تا این‌که خداوند کافران را به عقوبتی مناسب با کفر و انکارشان برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- هر آفریده‌ای دلیلی بر آفریننده، و نظم حاکم بر هر مخلوقی دلالت بر میزان علم و قدرت خالق آن دارد.

۲- در قیامت تنها یاور انسان اعمال نیک اوست و اگر اعمال انسان سبب رهایی از عذاب نشود دیگر هیچ قدرتی و یاوری هرچند نزدیک و صمیمی برای شخص فایده‌ای ندارد.

۳- هر آنچه از خیر و شر که آدمی در این دنیا انجام داده و یا در نیت دارد و آن را از چشم مردم پوشانده است در قیامت آشکار می‌شود.

۴- در طبیعت، باران حکم پدر و زمین حکم مادر دارند و گیاهان نتیجه‌ی این پیوند پربازند.

۵- نزول باران و زنده گرداندن زمین نمونه‌ای عینی از زنده گرداندن مردگان در قیامت است.

۶- قرآن سخن قاطعی است که بالاتر از آن سخنی قابل تصور نیست و از هر عیب و بیهودگی به دور است.

۷- از صفات اولیه هر دعوتگری، صبر بر مصائب و تحمل افکار مخالفان است، از این رو حوصله و صبر در راه دعوت، چراغ پر فروغی است که باید در فراروی هر داعی درخشندگی کند.

سوره‌ی أعلی

معرفی سوره: سوره‌ی «أعلی» «یا» «سبّح» مکی است و بعد از سوره‌ی «تکویر» نازل شده و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی طارق سخن در مورد خلقت انسان و گیاهان است و در این سوره نیز در این مورد سخن به میان می‌آید. همچنین در هر دو سوره در مورد قرآن بحث شده است.

محور سوره: توحید و یکتاپرستی و اثبات وحی الهی و تقریر و بیان جزا و پاداش اُخروی و پیوند این عقیده با اصول عمیق دیگر ادیان الهی.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر عظمت و یکتایی پروردگار

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ۝١ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝٣ وَٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلۡمَرۡعَىٰ ۝٤ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحۡوَىٰ ۝٥﴾ [الأعلی: ١-٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

«نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن (۱) آن که خلقت کرد و سامان بخشید (۲) و آن که سنجید پس رهنمون ساخت (۳) و آنکه چمنزار را پدید آورد (۴) آنگاه آن را خاشاکی سیاه گردانید (۵)».

توضیحات:

﴿سَبِّحِ﴾: «فعل امر» تسبیح کن، پاک و منزه ساز، پروردگارت را از آن صفاتی که در

شأن او نیست پاکیزه دان. ﴿سَوَّىٰ﴾: مساوی قرار داد، معتدل آفرید، به هر چیزی نظم مناسبی بخشید. ﴿قَدَّرَ﴾: تقدیر کرد، به اندازه آفرید، تعیین سرنوشت کرد، امور مربوط به حیات یعنی عمر، رزق، هدایت و شقاوت و مجموع اعمال انسان را معین نمود، و یا این‌که مرد و زن بودن را بعد از خلقت مشخص نمود. ﴿مَرْعَىٰ﴾: «اسم مکان یا مصدر میمی» آنچه از گیاهان، میوه‌ها و روییدنی‌هایی که از زمین بیرون می‌آید، اما به صورت خاص معمولاً به چراگاه حیوانات یا چمن‌زار اطلاق می‌شود. ﴿غُثَآءً﴾: باقی‌مانده‌ی گیاهان خشکیده که بعد از متلاشی شدن، در کنار گذرگاه آب یا اطراف مجاری سیل می‌توان یافت. ﴿أَحْوَىٰ﴾: از «حوه» به معنای سیاه؛ و دو لفظ ﴿غُثَآءً و أَحْوَىٰ﴾ دلالت بر خشکیدن گیاهان سبز، سیاه شدن و متلاشی شدن آن‌ها دارد، و این خود نمونه‌ای از مراحل زندگی انسان است که بعد از رشد و رسیدن به کمال، اندک اندک ضعیف و پژمرده می‌شود و نهایتاً می‌میرد و به زودی سلول‌های بدنش در طبیعت پراکنده می‌گردد.

مفهوم کلی آیات:

هرگاه خداوند از تقدیس و تنزیه نام خود سخن می‌گوید یقیناً قبل یا بعد از آن نمونه‌هایی از قدرت نامتناهی خویش را برشمرده است تا بدین سان لیاقت و مقام خود را بر ما اثبات نماید؛ در اینجا نیز سخن زا خلقت انسان است تا وسیله‌ای جهت پی‌بردن به خالق باشد، و بیان سیر تحولات طبیعت است تا شاید ما نیز خویشتن را بر آن تطبیق داده و از خود غافل نشویم و عظمت پروردگار را بهتر درک نموده و خداوند را بر آن آفرین گوییم.

مبحث دوم: قرآن کتاب هدایت

﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ۝٦ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۝٧ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ۝٨ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ۝٩ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ۝١٠ وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ۝١١ ٱلَّذِى يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ۝١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝١٣﴾ [الأعلى: ۶-۱۳].

ترجمه:

«به زودی تو را قادر بر خواندن (قرآن) می‌کنیم پس فراموش نخواهی کرد (۶) مگر آنچه خداوند خواهد، بی‌گمان او پیدا را می‌داند و آنچه را پنهان دارد (۷) و ما تو را

برای «شریعت» آسان‌تر آماده می‌سازیم (۸) پس پند ده اگر پند نتیجه می‌دهد (۹) آن کس که می‌ترسد پس پند گیرد (۱۰) و نگون بخت‌ترین (مردمان) از آن دوری می‌جوید (۱۱) همان که بزرگ‌ترین آتش را برافروزد (۱۲) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده بماند (۱۳)».

توضیحات:

﴿سَنُقْرِئُكَ﴾: تو را بر خواندن توانا می‌سازیم، یعنی ای پیامبر! آیات قرآن بعد از نزول، به گونه‌ای در قلب تو جمع می‌شود و نقش می‌بندد که تو قادر به تکرار آن خواهی شد و هیچ‌گاه از خاطرت محو نخواهد شد. ﴿إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ﴾: مگر این‌که خدا بخواهد؛ این لفظ می‌تواند بر دو مطلب اشاره داشته باشد، الف. هیچ عامل دنیوی نمی‌تواند سبب پاک شدن الفاظ قرآن از قلب پیامبر شود. ب. امکان دارد آیاتی توسط خداوند نسخ شده و آیاتی دیگر جایگزین آن شود. ﴿نُيَسِّرُكَ﴾: آسان می‌گردانیم بر تو و تو را توفیق داده و آماده می‌سازیم. ﴿يُسْرَىٰ﴾: راه و امری آسان، که دو چیز می‌تواند باشد: الف. دین اسلام که آسان‌ترین و میانه‌ترین دین است و در آن احکام شریعت به شیوه‌ای متعادل وضع شده است. ب. شیوه و اسلوبی آسان جهت تبلیغ دین که هم برای تو ای رسول خدا نتیجه‌بخش و ملال‌آور نباشد و هم برای مخاطبین قابل پذیرش باشد. ﴿إِن نَّفَعَتِ﴾: اگر نفع دهد، آنجا که نتیجه دهد. ﴿ٱلذِّكْرَىٰ﴾: پند، اندرز و موعظه. ﴿سَيَذَّكَّرُ﴾: پند خواهد گرفت، موعظه می‌پذیرد. ﴿مَن يَخْشَىٰ﴾: آن کس که از عظمت خداوند و روز حساب می‌ترسد. ﴿يَتَجَنَّبُهَا﴾: از موعظه دوری می‌گزیند، پشت می‌کند. ﴿ٱلْأَشْقَى﴾: آنکه در پستی و بدبختی، گوی سبقت را از همه ربوده است. ﴿يَصْلَى﴾: بر می‌افرزود، وارد می‌شود. ﴿ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ﴾: آتش بزرگ، شعله‌ور و پایدار جهنم که در مقابلش آتش کوچک دنیوی قرار دارد.

مفهوم کلی آیات:

روشنایی راه هر دعوتگر، قرآن است و ممکن‌ترین راه‌های پذیرش دعوت را خداوند در قرآن به اسلوب‌های متنوع تشریح کرده است که عبارتند از: آگاهی بخشیدن و دعوت به تفکر، ارائه‌ی مثال و نقل سرگذشت عبرت آمیز گذشتگان و در مجموع رهنمون ساختن ذهن و اندیشه به‌سوی عظمت خداوند که نتیجه‌ی آن خشوع و ترس

از مقام و مرتبه‌ی اوست و راه پذیرش را نیز برای انسان هموار می‌سازد.

مبحث سوم: اعتقاد و التزام و پیوند آن با دیگر ادیان

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ١٥ بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ١٧ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلى: ١٤-١٩].

ترجمه:

«به راستی که رستگار گشت هرکه پاکیزه شد (۱۴) و نام پروردگارش را یاد کرد پس نماز گزارد (۱۵) بلکه شما زندگی دنیا را بر می‌گزینید (۱۶) حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است (۱۷) به تحقیق که این سخنان در صحیفه‌های نخستین «هم» بود (۱۸) صحیفه‌های ابراهیم و موسی (۱۹)».

توضیحات:

﴿تَزَكَّىٰ﴾: تزکیه داد، پاک ساخت، اصل تزکیه به معنای پاکی و نمو است و پاک نمودن درون از ناپاکی‌ها و امور شرک آمیز، سبب رشد و نمو ایمان می‌شود. «تَزَكَّىٰ» را به پرداخت زکات نیز معنا کرده‌اند. ﴿فَصَلَّىٰ﴾: پس نماز خواند، مقصود اصلی امتثال و فرمانبرداری از خداوند است که نماز یک نمونه از آن است. ﴿تُؤۡثِرُونَ﴾: بر می‌گزینید، ترجیح می‌دهید. ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ﴾: آخرت بهتر است «أخیَر»، زیرا دارای زندگی راحت‌تر و نعمت‌های فراوان‌تر است. ﴿أَبۡقَىٰٓ﴾: پایدارتر و جاویدان است در مقابل زندگی دنیوی که فانی و زودگذر است. ﴿هَٰذَا﴾: این‌ها، منظور تمامی موعظه‌هایی است که در این سوره آمده است. ﴿صُّحُفِ﴾ ج صحیفة: مجموعه سخنان پندآمیزی که خداوند بر پیامبران پیشین همچون ابراهیم و موسی نازل کرده است.

مفهوم کلی آیات:

پاک ساختن درون از امور شرک آمیز و اخلاق رذیله و پست، اگر با عبادات عملی همچون درستکاری و نماز همراه شود وجود انسان را از تعلقات دنیوی و لذات آن رها می‌سازد و دروازه‌های رستگاری را بر روی او می‌گشاید، اما آن‌گاه که آدمی اسیر غرایز و تمایلات زودگذر دنیوی شود و بر نقدینه‌ی ناچیز آن دل خوش کند و راضی گردد،

پس در حقیقت اسیر دنیا شده و آن را بر آخرت ترجیح داده است هر چند در ظاهر نیز خود را متمایل و معتقد به آخرت بداند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خداوند از هر آنچه به ناحق به او نسبت داده شود همچون صفات نقص و عیب، پاک و منزه است.

۲- طبیعت و سر تحولات آن، مظاهری از قدرت خداوند دلیلی بر فنای این جهان هستی است.

۳- خداوند حفظ قرآن در قلب پاک رسول الله ﷺ و پس از آن را تضمین کرده است، از این رو هیچ شبهه‌ای مبنی بر تحریف، زیادت و یا نقصان قرآن در هیچ کدام از مراحل نزول تا جمع آن در مصحف، نمی‌تواند صحت داشته باشد.

۴- در علم خداوند، آشکار و پنهان هیچ تفاوتی ندارد و خداوند از تمامی آن‌ها به صورت یکسانی آگاهی دارد.

۵- دعوتگر آنگاه به موعظه می‌پردازد که در مخاطبان خود امکان پذیرشی ببیند اما اگر یقین حاصل شود که تبلیغ نه تنها پذیرشی در پی نخواهد داشت بلکه زمینه‌ای جهت هتک حرمت دین را نیز فراهم می‌آورد بر دعوتگر واجب است که از شیوه‌های دیگر استفاده نماید و زمینه‌ی مناسب برای دعوت را آماده سازد و سپس به دعوت بپردازد.

۶- نماز از اساسی‌ترین موارد ذکر است و خداوند امر کرده است که نماز را برای یادآوری او برپا داریم: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه: ۱۴].

۷- اصول ادیان مشترک است و تنها اختلاف در امور جدیدی است که به سبب زمان و مکان و یا ضرورت و حاجت به وجود می‌آید. خداوند در سوره‌ی فصلت خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدۡ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبۡلِكَۚ﴾ [فصلت: ۴۳]. «به تو چیزی گفته نمی‌شود مگر آنچه به پیامبران قبل از تو گفته شد».

۸- از نصایحی که مفسرین از صحف موسی نقل می‌کنند می‌توان به این موارد اشاره کرد: «تعجب می‌کنم از کسی که مرگ را باور دارد پس چگونه شادی می‌کند، و از کسی که به جهنم یقین دارد چگونه می‌خندد، و کسی که دنیا را دیده که بر سر خانواده اش چه آورده است پس چگونه به آن اعتماد می‌کند، و

کسی که به تقدیر معتقد است چگونه خشمگین می‌شود، و کسی که به حساب و کتاب آخرت یقین دارد پس چگونه کار خوبی انجام نمی‌دهد!»

۹- مجموعه‌ای از نصایحی که در صحف ابراهیم آمده در آیات ۳۶ به بعد از سوره‌ی نجم ذکر شده است.

* * *

سوره‌ی غاشیه

معرفی سوره: سوره‌ی «غاشیه» مکی است و بعد از سوره‌ی «ذاریات» نازل شده و شامل ۲۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «أعلی» به مؤمن و کافر و بهشت و دوزخ به صورت کوتاه اشاره شد و در این سوره به شرح حال کامل هر کدام پرداخته می‌شود و در مورد موعظه و تذکیر نیز مجدداً سخن می‌گوید.

محور سوره: قیامت و بیان جزای مردمان در آن روز و دلایلی بر وحدانیت و عظمت خداوند.

سوره شامل سه مبحث است:

مبحث اول: کوششی بیهوده

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ۝١ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ خَٰشِعَةٌ ۝٢ عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ ۝٣ تَصۡلَىٰ نَارًا حَامِيَةٗ ۝٤ تُسۡقَىٰ مِنۡ عَيۡنٍ ءَانِيَةٖ ۝٥ لَّيۡسَ لَهُمۡ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٖ ۝٦ لَّا يُسۡمِنُ وَلَا يُغۡنِي مِن جُوعٖ ۝٧﴾ [الغاشية: ١-٧].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا خبر (هنگامه‌ی) فراگیر به تو رسیده است! (۱) در آن روز چهره‌هایی خوار خواهد بود (۲) تلاش‌گر رنج کشیده (۳) آتشی بس سوزان را برافروزند (۴) از چشمه‌ای بسیار گرم نوشانده شوند (۵) طعامی برای آن‌ها نیست مگر گیاهی خشک و تلخ (۶) که نه فربه گرداند و نه گرسنگی را برطرف سازد (۷)».

توضیحات:

﴿غَٰشِيَةِ﴾: پوشاننده و فراگیره، و قیامت را «غاشیه» گویند، زیرا سختی‌های آن همه کس و همه جا را فرا گیرد. ﴿وُجُوهٞ﴾: چهره‌هایی، در اینجا منظور چهره‌ی کافران است. ﴿خَٰشِعَةٌ﴾: ذلیل و پریشان و در هم است. ﴿عَامِلَةٞ﴾: تلاش کننده، زحمت کشیده ﴿نَّاصِبَةٞ﴾: رنج برده و خسته و ملول گشته؛ ﴿عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ﴾: کنایه از کسانی است که در دنیا پیوسته در تلاش و تکاپو بوده‌اند اما تمامی رنج آن‌ها در جهت کسب مال دنیا بوده و بس و بدیهی است که در آخرت در مقابل این سعی و تلاش دنیوی، پاداشی دریافت نکنند بلکه آنجا نیز تحمل عذاب و سختی‌های بی پایان، آن‌ها را درمانده و خسته می‌سازد. ﴿تَصۡلَىٰ﴾: وارد آتش می‌شود، آن را بر می‌افروزد و خود نیز در آن می‌سوزد ﴿حَامِيَةً﴾: بسیار سوزان و در نهایت سوزندگی. ﴿تُسۡقَىٰ﴾: نوشانده می‌شوند. ﴿ءَانِيَةٖ﴾: از «إنیاء» به معنای تأخیر است و در اینجا منظور تأخیر جوشش آب است تا این‌که به نهایت نقطه‌ی جوش برسد. ﴿ضَرِيعٖ﴾: خشک شده‌ی گیاه شبرق «خار شتر» که بسیار تلخ است و حتی حیوان نیز نمی‌خورد و خشک آن نه تنها خاصیتی ندارد بلکه دارای سمی بسیار خطرناک است «ضریع» تنها نمونه‌ای از انواع طعام ناخوش و بی‌ارزش اُخروی است.

مفهوم کلی آیات:

قیامت دارای هول و وحشتی است که تمامی مردم را متأثّر می‌کند اما در این میان، کافرانی که عرصه‌ی قیامت را بر خلاف باورشان حاضر می‌بینند دیدگانشان فرو افتاده و وحشت‌زده و پریشان می‌شوند و آنگاه پی به بیهودگی زحماتی می‌برند که به سبب آن، رنج‌های فراوانی را در دنیا متحمل شده‌اند. عاقبت این افراد، سرازیر شدن در آتش و تحمل عذاب‌های طاقت فرسایی است که آنان را درمانده می‌سازد اما هیچ گریزی از آن نیست.

مبحث دوم: تلاشی شادی‌آور

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاعِمَةٞ ۝٨ لِّسَعۡيِهَا رَاضِيَةٞ ۝٩ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ۝١٠ لَّا تَسۡمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةٗ ۝١١ فِيهَا عَيۡنٞ جَارِيَةٞ ۝١٢ فِيهَا سُرُرٞ مَّرۡفُوعَةٞ ۝١٣ وَأَكۡوَابٞ مَّوۡضُوعَةٞ ۝١٤ وَنَمَارِقُ مَصۡفُوفَةٞ ۝١٥ وَزَرَابِيُّ مَبۡثُوثَةٌ ۝١٦﴾ [الغاشية: ۸-۱۶].

ترجمه:

«چهره‌هایی در آن روز خرم است (۸) از تلاش خود خشنود (۹) در بهشتی برین (۱۰) در آن هیچ سخن بیهوده‌ای نشوند (۱۱) در آنجا چشمه‌ای روان است (۱۲) در آنجا تخت‌هایی بلند [هست]. (۱۳) و جام‌هایی (در اطراف چشمه‌ها) نهاده (۱۴) و بالش‌هایی (بر تخت‌ها) در کنار هم چیده (۱۵) و فرش‌هایی فاخر گسترده است (۱۶)».

توضیحات:

﴿نَّاعِمَةٌ﴾: از «نعمة» به معنای متنعَم، یعنی برخوردار از نعمت است که طروات و خرمی را در پی خواهد داشت. ﴿لِّسَعۡيِهَا رَاضِيَةٌ﴾: به سبب تلاش، کوشش و عبادتی که در دنیا انجام داده راضی و خشنود است. ﴿عَالِيَةٖ﴾: عالی قدر، والامکان، برجسته ﴿لَّٰغِيَةٗ﴾: از «لغو» به معنای بیهوده است، مثل تهمت و بهتان، دروغ، قسم ناحق، ناسزا، کفر و هر سخنی که فایده و حکمتی در آن نباشد، پس بهشتیان نه چنین می‌شنوند و نه می‌گویند. ﴿عَيۡنٞ﴾: در اینجا به معنای عیون یعنی چشمه‌ها است که جوشیده و جاری می‌گردد. ﴿سُرُرٞ﴾: ج سریر، تخت و آنچه بر آن می‌نشینند و یا می‌خوابند. ﴿أَكۡوَابٞ﴾: ج کُوب: قدح، جام بدون دستگیره. ﴿مَّوۡضُوعَةٞ﴾: نهاده شده و مهیا گشته که هرگاه شخص بهشتی اراده کند آن را پر از شراب ناب می‌یابد. ﴿نَمَارِقُ﴾: ج نُمرُقة: بالش، آنچه بر پشت پا و زیر کمر نهند. ﴿مَصۡفُوفَةٞ﴾: «صف» ردیف شده و در کنار هم قرار گرفته. ﴿زَرَابِيُّ﴾: ج زربیة، بساط فاخر، فرش‌های نفیس ﴿مَبۡثُوثَةٌ﴾: گسترده و پهن شده که همه‌ی مجلس را فرا گیرد.

مفهوم کلی آیات:

تلاش دنیوی اگر در قالب عبادت و در راستای رضایت خداوند باشد خشنودی اُخروی را برای بنده به ارمغان می‌آورد و او را لایق بوستانی در آخرت می‌سازد که سراسر نعمت و زیبایی است و مقامی را برای او تدارک می‌بیند که تصور آن از قلب بشر به دور است.

مبحث سوم: چشم‌اندازی از آفرینش

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ ٢٠ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم

بِمُصَيۡطِرٍ ۝٢٢ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ۝٢٣ فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَكۡبَرَ ۝٢٤ إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ۝٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ۝٢٦﴾ [الغاشية: ۱۷-۲۶].

ترجمه:

«آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است! (۱۷) و به آسمان که چگونه برافراشته شده است! (۱۸) و به کوه که چگونه برقرار گردیده است! (۱۹) و به زمین که چگونه گسترده شده است! (۲۰) پس اندرز ده که تنها تو اندرزگویی (۲۱) (و) تو بر آن‌ها چیره نیستی (۲۲) مگر آن کس که پشت کند و کفر ورزد (۲۳) پس خداوند او را به بزرگ‌ترین عذاب، عذاب دهد (۲۴) بی‌گمان بازگشت آن‌ها به‌سوی ماست (۲۵) آنگاه بی‌شک حساب آن‌ها «نیز» برماست (۲۶)».

توضیحات:

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ﴾: آیا نمی‌نگرند، جهت عبرت و پی‌بردن به عظمت و قدرت خداوند در آفرینش، تا شاید به حقیقت پی‌ببرند. ﴿إِلَى ٱلۡإِبِلِ﴾: شتر از جهات مختلفی عجیب و مایه‌ی عبرت است: ۱- از نظر خلقت دارای قدرت زیاد، تحمل سختی و تشنگی و گرمای شدید و تغذیه از درختان خاردار است. ۲- از نظر منفعت که حیوانی باربر است و از گوشت و شیر او نیز استفاده می‌شود. ۳- از نظر اهلی بودن که با وجود قدرت فراوانش، کودکی طنابی باریک بر گردنش انداخته و هر کجا که بخواهد می‌برد. شتر نمونه‌ای از مخلوقات بی‌شمار خداوند است که هر کدام به تنهایی ذهن انسان را به تفکر وا می‌دارد. ﴿رُفِعَتۡ﴾: برافراشتگی آسمان بر فراز زمین بدون هیچ ستون و نگه‌دارنده‌ی، دلالت برشگفتی خلقت آن دارد. ﴿نُصِبَتۡ﴾: میخکوب بودن کوه‌ها و بی‌حرکت نمودن زمین، از عجایب خلقت است و خاکستر شدن و از هم پاشیدگی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت، خود شگفتی دیگری است. واژه‌ی «نُصِبَتۡ» از «نصب» به معنای استوار و برقرار گرداندن است. ﴿سُطِحَتۡ﴾: گسترده شد، هموار و مسطح گشت و زندگی بر آن ممکن و آسان گردید. ﴿مُذَكِّرٌ﴾: تذکیر دهنده، موعظه‌گر، پندرسان. ﴿مُصَيۡطِرٍ﴾: (مسیطر): چیره و اجبار کننده و مسلط نسبت به این‌که آن‌ها را حتماً مسلمان نمایی، زیرا رسالت تو ای پیامبر، تنها تبلیغ و إنذر است. ﴿تَوَلَّىٰ﴾: پشت کرد، از قبول حقیقت روی گردانید. ﴿ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَكۡبَرَ﴾: عذاب بزرگ‌تر،

بزرگ‌ترین عذاب که آتش جهنم است، و البته کافران در دنیا نیز گاهی عذاب‌های کوچک‌تری را تحمل می‌کنند، مثل هلاکت، اسارت، قحط‌سالی. ﴿إِيَابَهُمْ﴾: برگشت آن‌ها بعد از مرگ ﴿حِسَابَهُم﴾: محاسبه و مؤاخذه‌ی آن‌ها در مقابل نافرمانی خداوند.

مفهوم کلی آیات:

عجایب و شگفتی‌های این هستی به اندازه‌ای است که با اندک نگاهی می‌توان به دریایی از این عظمت‌ها پی‌برد. تنها چشم بصیرتی می‌خواهد که ببیند، تفکری که بیندیشد، قلبی که عبرت پذیرد و وجدانی که تسلیم این همه شگفتی شود و بر آن آفرین گوید. در این میان، رسالت رسول الله ﷺ هدایت به‌سوی درست اندیشیدن است و برای پیامبر حق اجباری نیست که ناگزیر هر کسی را تابع خداوند گرداند بلکه بنده باید خود خواهان هدایت باشد و این حساب اُخروی است که سرنوشت و ارزش هر شخص را معین می‌کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- سختی‌های قیامت به حدی است که همه را در بر می‌گیرد و به صورتی خاص، کافران را به ذلت و ترسی بزرگ فرو می‌برد.

۲- نگاه به طبیعت اگر متفکرانه، منصفانه و حقیقت جویانه باشد بزرگ‌ترین ابزرا خداشناسی خواهد بود و طریق هدایت را برای انسان هموار می‌سازد.

۳- وظیفه‌ی دعوتگر ارشاد مردم و شناساندن راه هدایت است اما پذیرش یا عدم پذیرش، به دعوت‌شدگان بر می‌گردد و دعوت‌گر، تسلط و یا مسؤولیتی فراتر از این بر مخاطبانش ندارد.

۴- جویبارهای بهشتی که در قرآن از آن‌ها نام برده شده چهار نوع است: ۱- جویبارهای آب گوارا. ۲- شیر تازه. ۳- شراب لذیذ. ۴- عسل صاف و شفاف. [محمد: ۱۵].

۵- صحیحین از ابوهریره روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ در حدیثی قدسی در مورد نعمت‌های متنوع بهشت فرمودند: «قَالَ اللَّهُ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده ۱۷]». «خداوند می‌فرماید: در برای بندگان نیکوکارم نعمت‌هایی آماده کردم که هیچ چشمی آن را ندیده،

هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده است، پس اگر خواستید این ایه را بخوانید: پس هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزی برای‌شان نهان داشته شده که مایه‌ی چشم روشنی آنهاست».

۶- امام مسلم از نعمان بن بشیر نقل می‌کند «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صلی الله علیه وسلم- يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ ﴿سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْغَٰشِيَةِ﴾ قَالَ وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلاَتَيْنِ». «رسول الله ﷺ همیشه در دو عید و جمعه سوره‌ی أعلی و غاشیه را قرائت می‌کرد و اگر عید و جمعه در یک روز واقع می‌شد در هر دو نماز آن دو سروه را می‌خواند».

همچنین امام مسلم از عبیدالله بن عبدالله نقل می‌کند که از نعمان بن بشیر پرسیده شد: رسول الله ﷺ در نماز جمعه غیر از سوره‌ی جمعه، چه سوره‌ای را می‌خواند؟ پاسخ داد: «هَل أتاكَ».

* * *

سوره‌ی فجر

معرفی سوره: سوره‌ی «فجر» مکی است و بعد از سورهی «لیل» نازل شده و شامل سی آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از ذکر اقسام مردم در قیامت و بیان جایگاه هر گروه، در این سوره به ذکر نمونه‌هایی از طغیانگری در میان اقوام گذشته و عاقبت آن پرداخته و به مؤمنان نیز در پایان سوره اشاره‌ای شده است.

محور سوره: بیان نمونه‌هایی از اقوام سرکش گذشته، سنت ابتلاء و آزمایش، اهوال قیامت و به طور کلی جایگاه مال و قدرت در سعادت و شقاوت.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: غروری ناصواب

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡفَجۡرِ ۝١ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ۝٢ وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ ۝٣ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَسۡرِ ۝٤ هَلۡ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٞ لِّذِي حِجۡرٍ ۝٥ أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝٦ إِرَمَ ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ ۝٧ ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِي ٱلۡبِلَٰدِ ۝٨ وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ ۝٩ وَفِرۡعَوۡنَ ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ ۝١٠ ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ۝١١ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ۝١٢ فَصَبَّ عَلَيۡهِمۡ رَبُّكَ سَوۡطَ عَذَابٍ ۝١٣ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ۝١٤﴾ [الفجر: ١-١٤].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به سپیده‌دم (۱) و به شب‌های ده گانه (۲) و به جفت و تک (۳) و به شب آنگاه که بگذرد (۴) آیا در آن سوگندی برای خردمند هست! (۵) آیا ندیدی که

پروردگارت با قوم عاد چه کرد! (۶) اِرم که صاحب ستون‌ها بود (۷) همان که مانندش در سرزمین‌ها آفریده نشده است (۸) و ثمود که صخره‌ها را در روادی «القری» تراشیدند (۹) و فرعون صاحب میخ‌ها (۱۰) کسانی که در سرزمین‌ها سرکشی کردند (۱۱) و فساد را در آن به فراوانی رساندند (۱۲) پس پروردگارت تازیانه‌ی عذاب را بر آن‌ها فرود آورد (۱۳) بی‌گنان پروردگارت در کمینگاه است (۱۴)».

توضیحات:

﴿فَجۡرِ﴾: سپیده‌دم آغاز روز، و وجه نام‌گذاری آن این است که طلوع سپیده‌دم سبب انفجار و نابودی تاریکی شب می‌شود و بیانش در اینجا دلالتی است از حرکت به‌سوی روشنایی و هدایت بعد از تاریکی و ضلالت. ﴿لَيَالٍ عَشۡرٖ﴾: شب‌های ده‌گانه که در مورد آن چندین قول وجود دارد: ۱- ده روز اول ذی‌الحجه. ۲- ده روز اول محرم. ۳- دهه‌ی آخر رمضان و قول اول صحیح‌تر است. ﴿ٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ﴾: جفت و بک یا زوج و فرد. که در مورد این نیز چند قول است: ۱- وتر عرفه است و شفع عید قربان. ۲- وتر خداوند است و شفع تمامی مخلوقات که به صورت جفت آفریده شده‌اند. ۳- وتر نماز مغرب و شفع دیگر نمازهاست. ﴿يَسۡرِ﴾ (سَرَى يَسرِي): رفتن به آرامی. ﴿ذِي حِجۡرٖ﴾: دارای عقل «حِجْر» در اصل لغت به معنای منع کردن است و عقل را حجر می‌نامند، چون سبب منع انسان از نادانی و اعمال ناشایست می‌شود عَاد: قومی نیرومند و بلند قامت که در منطقه‌ی احقاف بین عمان و حضرموت در یمن ساکن بودند. نسل این‌ها عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح است و خداوند در سوره‌ی نجم آن‌ها را «عاداً الأُولَّى» یعنی عاد اولی نامیده است که در مورد سبب این نام‌گذاری اختلاف است: بعضی می‌گویند منظور اولین قبیله‌ای است که بعد از نوح هلاک شده‌اند و یا به سبب آن‌که قبل از قوم ثمود می‌زیسته‌اند و اولین قوم عرب نیز شمرده می‌شوند، اما در مقابل عده‌ای قوم عاد را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروهی که به نام قوم هود معروفند و گروهی دیگر به نام قوم ارم که اجداد اینها بوده و به «عاداً الأُولَّى» معروفند. ﴿إِرَمَ﴾: شهری که قوم عاد به اسم جدشان بنا نمودند و در آن خیمه‌هایی ثابت و مستحکم با ستون‌هایی قوی قرار دادند که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود. اما منظور از إرم در این سوره می‌تواند شهر إرم و یا قوم إرم باشد که در صورت دوم لفظ إرم بدل از قوم عاد است. ﴿ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِي ٱلۡبِلَٰدِ ٨﴾: قوم عاد دارای خصوصیات جسمانی ممتاز و بسیار

چابک و تنومند بودند و گفته شده است که قامت آن‌ها به دوازده ذرع یعنی شش متر می‌رسیده است؛ و بدین خاطر بود که گمان می‌بردند و برتر از نیروی آن‌ها قدرتی نیست و به فساد و سرگشی روی آوردند اما خداوند آن‌ها را با تندباری در هم نوردید و چون درختان نخل بدون سر بر جای نهاد، ﴿ثَمُودَ﴾: نوادگان ثمود بن عابر بن إرم بن سام بن نوح عليه السلام بودند که پیامبر صالح به‌سوی آن‌ها فرستاده شد. قوم ثمود نیز بسیار قدرتمند بودند و با تراشیدن کوه به ساخت قصرهای مجلل می‌پرداختند و شهرهای بزرگ و زیادی را بدین صورت بنا نهادند. محل سکونت آن‌ها سرزمین وادی القری در حِجر بین حجاز و تبوک بوده است. عذاب خداوند بر این قوم صاعقه بود که شدت آن سبب بی‌هوشی و هلاکت دسته جمعی ایشان شد. ﴿جَابُواْ﴾: قطع کردند، حفر نمودند، تراشیدند. ﴿ٱلْوَادِ﴾: سرزمین وادی القری در حِجر. ﴿ذِي ٱلْأَوْتَادِ﴾: دارای میخ‌ها، کنایه از کثرت لشکر و عُدّه است و یا این‌که فرعون توسط میخ‌ها به شکنجه‌ی مردم می‌پرداخت. ﴿طَغَوْاْ﴾: طغیان و سرکشی کردند، به واسطه‌ی قدرت و نرویی که داشتند به فساد پرداخته و مردم را به زیر سلطه‌ی خود می‌کشاندند و در مقابل خداوند نز ادعای قدرت و برتری می‌کردند. ﴿صَبَّ﴾: سرازیر کرد، فرود آورد، دلالت بر سرعت و تکرار رسیدن عذاب دارد ﴿سَوْطَ﴾: تازیانه. ﴿ٱلْمِرْصَادِ﴾: کمین‌گاه، محل شکار، و رصدخانه .کمین خداوند یعنی مراقبت و ثبت و ضبط تمامی اعمالی که بندگان انجام می‌دهند.

مفهوم کلی آیات:

لحظات زندگی انسان سراسر فرصت است جهت عبادت و ابراز بندگی، و در این میان اوقاتی نیز معرفی شده که لبریز از فضیلت و بخشندگی است. انسان نباید هیچ‌گاه این فرصت‌ها را به راحتی از دست بدهد و خود را از برکات آن‌ها محروم سازد. غرور و بزرگ بنین انسان، بسیاری اوقات او را فریفته و مفتون خود می‌سازد و سبب طرح ادعاهایی از سوی او می‌شود که هیچ‌گاه در سطح و مرتبه‌ی او نیست، و مصیبت زمانی است که خویش را برترین و کامل ترین نیز تصور کند و اینجاست که دست انتقام و خشم الهی از آستین عدالت خارج شود و با تند باد یا صدای هولناکی آن‌ها را در هم نوردد و در اندک زمانی تنها نشانی از آن‌ها بر جای ماند تا شاید عبرت دیگران گردد، پس سوگند به فجر که حق پیروز است و سرانجام کفر و کافران شکست و ناکامی است.

مبحث دوم: باوری غلط در برابر آزمونی بزرگ

﴿فَأَمَّا ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ ١٥ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ ١٦ كَلَّاۖ بَل لَّا تُكۡرِمُونَ ٱلۡيَتِيمَ ١٧ وَلَا تَحَٰٓضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ١٨ وَتَأۡكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكۡلٗا لَّمّٗا ١٩ وَتُحِبُّونَ ٱلۡمَالَ حُبّٗا جَمّٗا ٢٠﴾ [الفجر: ۱۵-۲۰].

ترجمه:

«پس اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید پس او را گرامی دارد و بسیار به او نعمت دهد پس می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است (۱۵) و اما، آنگاه که او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازم پس می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است (۱۶) هرگز چنین نیست، بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید (۱۷) و همدیگر را بر طعام نیازمند تشویق نمی‌کنید (۱۸) و میراث را یکجا می‌خورید (۱۹) و مال را چه بسیار دوست می‌دارد (۲۰)».

توضیحات:

﴿ٱبۡتَلَىٰهُ﴾: آزمایش و امتحان جهت کسب نتیجه که نسبت به تمامی مردم اما به گونه‌های مختلف اتفاق می‌افتد. ﴿أَكۡرَمَهُۥ﴾: گرامی بدارد او را به‌وسیله‌ی انواع نعمت‌های مادی همچون مال و قدرت و منصب. ﴿نَعَّمَهُۥ﴾: بسیار به او نعمت دهد و بهره‌مند سازد ﴿أَكۡرَمَنِ﴾ (أَكْرَمنِي): مرا گرامی داشته. ﴿قَدَرَ﴾: تنگ و محدود سازد ﴿أَهَٰنَنِ﴾ (أَهَانَنِي): به من اهانت کرده و مرا خوار و کوچک ساخته است. ﴿يَتِيمَ﴾: کودک نابالغی که پدر نداشته باشد. ﴿لَا تَحَٰٓضُّونَ﴾ (تَتَحَاضُّونَ): همدیگر را تشویق و ترغیب نمی‌کنید. ﴿تُّرَاثَ﴾: اصل آن «الوراث» است که واو تبدیل به تاء شده است به معنای میراث، تَرَکِیه ﴿لَّمّٗا﴾: شدیداً، در اصل به معنای جمع کردن یکجاست. مشرکان نیز میراث را یکجا برای خود جمع می‌کردند و به کودکان، ضعیفان و زنان هیچ نمی‌دادند و حلال و حرام را نیز با هم جمع کرده و می‌خوردند و بین آن‌ها هیچ تفاوتی نمی‌گذاشتند ﴿جَمّٗا﴾: زیاد، بسیار.

مفهوم کلی آیات

رفتار و سلوک آدمی باز تاب باور و عقیده‌ی اوست و این انسان ناگزیر مورد امتحان خداوند قرار خواهد گرفت، گاهی با فراخی نعمت و گاه نیز با تنگدستی و فقر، تا این‌که میزان تعهد و یقین هر فرد نسبت به خداوند سنجیده شود. اما بسیاری مواقع تصور بر این است که این نعمت و یا تنگدستی دلالت بر کرامت و یا حقارت شخصیت می‌کند در حالی که حقیقت این‌گونه نیست و معیاری در نزد خداوند بجز اطاعت و عبادت وجود ندارد و حب مال، تکریم غنی و تحقیر فقیر از صفات ناشایستی است که باید با آن مبارزه شود و اصلاح گردد.

مبحث سوم: صحنه‌هایی حقیقی و سرنوشتی همیشگی

﴿كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلۡأَرۡضُ دَكّٗا دَكّٗا ٢١ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا ٢٢ وَجِاْيٓءَ يَوۡمَئِذِۭ بِجَهَنَّمَۚ يَوۡمَئِذٖ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكۡرَىٰ ٢٣ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي ٢٤ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٥ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٦ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ٢٨ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ٢٩ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ٣٠﴾ [الفجر: ۲۱-۳۰].

ترجمه:

«هرگز (حب دنیا عاقبت خوبی ندارد)، آنگاه که زمین پیوسته در هم کوبیده شود (۲۱) و (فرمان) پروردگارت فرا رسد و فرشته (نیز) صف در صف (۲۲) و در آن روز جهنم آورده شود، آن روز که انسان پند پذیرد و او را چه جای پندپذیری باشد! (۲۳) می‌گوید: ای کاش برای زندگانی خویش (توشه‌ای) فرستاده بودم! (۲۴) پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب او عذاب نمی‌دهد (۲۵) و هیچ‌کس چون در بند نهادن او در بند نمی‌نهد (۲۶) هان! ای نفس آرام گیرنده (۲۷) به‌سوی پروردگارت باز گرد، خشنود خشنود واقع شده (۲۸) پس در زمره‌ی بندگانم در آی (۲۹) و به بهشت من داخل شو (۳۰)».

توضیحات:

﴿دُكَّتِ﴾: در هم کوبیده و شکسته شود، لرزش‌هایی شدید و پی در پی آن را متلاشی و هموار سازد. ﴿جَآءَ رَبُّكَ﴾: پروردگارت آمد، حکم و فرمان پروردگارت فرا رسید تا این‌که بین بندگان حکمرانی و قضاوت شود و سرنوشت‌ها معین گردد.

﴿جِيءَ﴾: فعل مجهول، آورده و حاضر شود ﴿يَتَذَكَّرُ﴾: به خود آید و پند پذیرد و سستی‌ها و نافرمانی‌هایش را به یادآورد. ﴿وَأَنَّىٰ﴾: (اسم استفهام در معنای نفی، ظرف مکان) و کجا این پندپذیری برای او منفعتی دارد؟ ﴿يَلَيْتَنِي﴾: ای کاش من ﴿قَدَّمْتُ﴾: فرستاده بودم، تقدیم کرده بودم. ﴿لِحَيَاتِي﴾: برای زندگیم در این سرای جاویدان آخروی.

نکته: در قیامت کافر نیز به نتیجه می‌رسد تنها زندگی آخرت است که باقی و حقیقی است و می‌توان نام حیات بر آن گذاشت، از این رو بر عدم توجه به آن در دنیا حسرت می‌خورد.

﴿لَا يُعَذِّبُ﴾: عذاب نمی‌کند همچون عذاب خداوند کسی به آن شدت ﴿لَا يُوثِقُ﴾: به بند و زنجیر نمی‌کشد همچون به بند کشیدن خداوند کسی به آن شدت. ﴿النَّفْسُ﴾: جان، نیروی درونی موجود در هر شخص که خداوند آن را به صورت خام در نهاد بشریت قرار داده است و هر شخص با اعمالش به آن نوعی قدرت می‌دهد. نفس انسان به واسطه‌ی قدرتی که می‌یابد یا امرکننده به بدی (أَمَاره)، یا سرزنش کننده نسبت به انجام بدی‌ها (لؤامه) و یا آرام یافته و رها شده (مطمئنّة) است ﴿الْمُطْمَئِنَّةُ﴾: آرام یافته که در پرتو اعمال نیکو و ذکر خداوند پرداخته می‌شود. ﴿رَاضِيَةً﴾ در حالی که از خداوند خویش به سبب بخشش‌ها و نعمت‌هایش راضی و خشنود هستی. ﴿مَّرْضِيَّةً﴾ (مَرضیاً عنها): تو نیز در نزد خداوند به سبب ایمان و عمال صالح، مورد رضایت قرار گرفته‌ای. عباد (عبد): بندگان خالص خداوند که جواز بهشت را دریافت کرده‌اند.

مفهوم کلی آیات

این انسان با آن باور غلط و نابهنجار سرمست و سرگردان خواهد بود، غافل از آن که این جهان مقصد خلقت نیست بلکه مقدمه‌ای برای حیات ابدی است ناگزیر زمین و زمان در هم کوبیده خواهد شد و عمر این دنیا به سر خواهد آمد. آن زمان است که میزان عدل را می‌گسترانند تا بین مردم قضاوت شود، پس وای بر روزگار آن بدبختی که فریفته و مشغول کالای دنیوی شد و آن را در اولویت و بلکه هدف زندگی خویش قرار داد و خوشا به سعادت آن کس که با جانی آسوده و حسابی پاک، آخرتی رؤیایی را برای خود رقم زد و رضایت خود و خدایش را به دست آورد و حقا که مبارکش باد!

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- تمام اوقات شبانه روز فرصت‌هایی مناسب و ارزشمند برای عبادتند مخصوصاً اوقاتی که بر آن تأکید نیز شده است.

۲- عاقلان همیشه از سرگذشت گذشتگان عبرت می‌گیرند و اقدام به اصلاح عیوب خویش می‌نماید.

۳- انسان در مقابل هر نعمتی باید شکر گزار باشد و هیچ‌گاه فریفته آن نشود و آن نعمت او را به غرور وا ندارد.

۴- ظالم ممکن است چند صباحی نیز در زمین به خوشی بگذارند اما این مهلت خداوند دلالت بر فراموشی او نمی‌کند.

۵- ثروت و فقر هر دو از ابزرا امتحان خداوند است و ارتباطی به کرامت و اهانت ندارد.

۶- تکریم بندگان و ضعیفان و ترغیب به آن، از اسباب رسیدن به کرامت در نزد خداوند است.

۷- سختی‌های قیامت انسان را بر آن می‌دارد تا بر آنچه کوتاهی کرده حسرت بخورد.

۸- نهایت کرامت انسان در نزد خداوند، رضایت او و آرمیدن در جوار بندگان خالص او در نزد اوست.

۹- حضور خداوند و صف‌آرایی فرشتگان حکایت از عظمت و هولناکی و جذیت حساب و کتاب آن روز دارد.

۱۰- امام بخاری از ابوهریره روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًّا فِي اثْنَتَيْنِ فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ». «دل انسان سالخورده، پیوسته در دو چیز جوان می‌ماند: در دوستی دنیا و آرزوی بلند».

۱۱- صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند: رسول الله ﷺ در مورد حاضر شدن جهنم در روز قیامت فرمودند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ لَهَا سَبْعونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ أَلْفَ مَلَكٍ يَحُرُونَهَا». «در قیامت جهنم آورده می‌شود در حالی که هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمام هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند»،

* * *

سوره‌ی بلد

معرفی سوره: سوره‌ی «بلد» مکی است و بعد از سوره‌ی «ق» نازل شده و مشتمل بر بیست آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی فجر رفتار ناشایست انسان در مقابل مال و حرص بر آن و محروم ساختن فقرا از آن شدیداً نکوهش شد و در این سوره متقابلاً رفتارهای شایسته‌ای که انسان باید در قبال مال داشته باشد معرفی می‌شود، مثل اطعام نیازمند و آزادسازی برده؛ همچنین در سوره‌ی فجر از نفس مطمئنه تعریف شده است و در این سوره نیز اسباب اطمینان قلب ذکر می‌شود.

محور سوره: بیان مشقت و رنج زندگانی، پس این رنج را باید در راه گذر از گردنه‌های مسیر سعادت تحمل کرد، نه این‌که رنج آخرت را نیز بر آن افزود.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: آفرینشی بر پایه‌ی سختی و رنج

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ١ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٢ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ ٣ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ٤ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ أَحَدٞ ٥ يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ٦ أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ ٧ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ٨ وَلِسَانٗا وَشَفَتَيۡنِ ٩ وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: ١-١٠].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به این سرزمین (۱) و تو در این سرزمین ساکن هستی (۲) و سوگند به

پدر و آنچه زاده است (۳) به راستی که انسان را در سختی آفریدیم (۴) آیا می‌پندارد که هیچ‌کس بر وی توانایی ندارد! (۵) می‌گوید: مال فراوانی را تلف کردم (۶) آیا می‌پندارد که هیچ‌کس بر وی ندیده است! (۷) آیا برای او دو چشم قرار نداده‌ایم! (۸) و زبانی و دو لب را! (۹) و او را به دو راه «خیر و شر» رهنمون ساختیم (۱۰)».

توضیحات:

﴿لَآ﴾: در اینجا زائده و برای تأکید در قسم آمده است. ﴿حِلٌّ﴾ «حال» ساکن و مقیم مکه هستی؛ یا این که «حِلّ» به معنای حلال است، زیرا در اصل مکه منطقه‌ی حرام است اما برای تو ای محمد حلال شده است تا این‌که آنجا را فتح کنی؛ و این فتح در سال هشتم هجری صورت گرفت. ﴿ٱلۡبَلَدِ﴾ مکه. ﴿وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ﴾ پدر و فرزند، آدم و بنی‌آدم، و به عبارتی خداوند به تمامی انسان‌ها از آغاز خلقت آدم تا پایان جهان قسم می‌خورد؛ همچنین گفته شده است که منظور از «والد» حضرت ابراهیم و «ولد» پسر او اسماعیل است که خانه‌ی کعبه را بنا نهادند. این آیه معطوف به آیه‌ی اول است و آیه‌ی ﴿وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ﴾ معترضه می‌باشد. ﴿كَبَدٍ﴾: شدت، سختی و رنج، و انسان از آغاز نطفه‌بندی در رنج و مشقت است و هر زمان باید سختی دیگری را تحمل کند تا این‌که عمرش به پایان رسد، پس اگر اهل دوزخ شد بار دیگر سختی‌هایش چند برابر خواهد شد و اگر مؤمن بود به آرامش و خوشی می‌رسد. ﴿أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ أَحَدٞ﴾ گستاخی ممکن است به حدی برسد که شخص خود را قوی‌ترین بداند. برخی مفسرین نقل کرده‌اند که منظور شخصی به نام أبولأسد بن کلدة است، زیرا وی به اندازه‌ای قدرت داشت که بر روی پوست حیوان می‌ایستاد و ده مرد آن را می‌کشیدند ولی نمی‌توانستند آن را از زیر پایش بیرون کشند. ﴿أَهۡلَكۡتُ مَالٗا﴾ چه مال‌ها تلف کردم، کافران در مقابل مؤمنین فخر فروشی و مباهات می‌کردند که چقدر در راه دشمنی با محمد هزینه کرده‌اند و آن را اتلاف مال‌شان می‌دانستند. ﴿لُّبَدًا﴾: زیاد انبوه ﴿شَفَتَيۡنِ﴾: مثنای «شفة» که در اصل «شفهة» بوده است دو لب. ﴿ٱلنَّجۡدَيۡنِ﴾ ج نَجد: دو راه مرتفع و نمایان و منظور راه خیر و راه شر است که هردو بر انسان نمایان است و می‌تواند هر کدام را که بخواهد برگزیند.

مفهوم کلی آیات:

اصل آفرینش بر پایه‌ی اطاعت و عبادت است و از آغاز خلقت، مکه به عنوان مرکز ارتباط با عالم ملکوت معرفی شده است. زندگی انسان بر روی زمین مستوجب تحمل رنج‌های بی‌شماری است که همه دلالت بر ضعف و ناتوانی او می‌کند اما شگفتی آن‌جاست که این انسان ناتوان، بر اندک قدرت جسم یا مال خویش غَرّه می‌شود و خود را برترینِ موجودات می‌پندارد و به مخالفت با آفریننده‌ی خود می‌پردازد و این در حالی است که خداوند، هم ظاهر جسمانی مناسبی را به او بخشیده و هم اسباب تزکیه‌ی باطن و روحش را فراهم ساخته است اما انتخاب خیر و شر را بر عهده‌ی او نهاده است تا با انتخاب خیر و سعادت، سپاسگزار نعمت‌های او باشد.

مبحث دوم: گردنه‌هایی که باید از آن گذشت

﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ۝١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ۝١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ۝١٣ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ۝١٤ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ ۝١٥ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ۝١٦ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ۝١٧ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ۝١٨ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ۝١٩ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ۝٢٠﴾ [البلد: ۱۱-۲۰].

ترجمه:

«پس به گردنه وارد نشد (۱۱) و تو چه دانی که گردنه چیست! (۱۲) آزادسازی برده (۱۳) یا طعام دادنی در روز گرسنگی (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا نیازمندی خاک‌نشین (۱۶) و انگهی این (ورود عقبه) سزاوار کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و همدیگر را به مهرورزی سفارش کرده‌اند (۱۷) اینان سمت راستی‌هایند (یک بختند) (۱۸) و کسانی که به نشانه‌های ما کفر ورزیدند آنان سمت چپی‌هایند (بدبختند) (۱۹) بر آن‌ها آتشی سرپوشیده است (۲۰)».

توضیحات:

﴿ٱقۡتَحَمَ﴾: «اقتحام»: اصل اقتحام به معنای داخل شدن با سرعت و راحتی است ﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ﴾: به سرعت وارد نشد. ﴿ٱلۡعَقَبَةُ﴾ گردنه، راه صعب الوصول کوهستانی و مراد از آن در اینجا تزکیه‌ی نفس و مقابله با هواهای نفسانی و وساوس شیطانی است که انسان را از کار خیر و سعادت باز می‌دارد و چون این مستلزم تحمل سختی و مشقت است آن را به بالا رفتن از گردنه تشبیه کرده‌اند.

نکته: شرط گذر از گردنه‌های مسیر بهشت، وارد شدن در آن است و هر کس مخلصانه در این مسیر قرار گیرد خداوند دستگیر او شده و او را از این مسیر دشوار به سلامت عبور خواهد داد.

﴿فَكُّ﴾: آزاد کردن. ﴿رَقَبَةٍ﴾: گردن، اما غالباً به برده اطلاق می‌شود.

نکته: فکَ دارای معنایی عام‌تر از عتق است و هر نوع کمکی جهت رهایی از قید بردگی را شامل می‌شود مثل تعلیم حرفه و مکاتبه.

﴿ذِي مَسۡغَبَةٍ﴾ «سَغْب»: گرسنگی و در اینجا منظور روز قحطی و بی‌چیزی است. ﴿ذَا مَقۡرَبَةٍ﴾ دارای قرابت، خویشاوند و نزدیک ﴿مِسۡكِينٗ﴾: فقیری است که شدت فقر او را از حرکت باز داشته است. ﴿ذَا مَتۡرَبَةٍ﴾: بر خاک نشسته، زمین‌گیر. ﴿ثُمَّ﴾: پس وانگهی، حرف عطف است که جمله‌ی بعد از خود را به عبارت «فلا افتحم العقبة» عطف می‌کند و دلالت بر رتبه‌ی برتر ایمان از میان دیگر موارد مذکور یعنی آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین دارد. ﴿كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ﴾: یعنی این اعمال (آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین) تنها از کسی صادر و پذیرفته می‌شود که ایمان داشته باشد ﴿تَوَاصَوۡاْ﴾: همدیگر را سفارش و وصیت کردند. ﴿بِٱلصَّبۡرِ﴾: صبر بر ایمان و اطاعت ﴿ٱلۡمَرۡحَمَةِ﴾ مهرورزی و کمک به همدیگر مخصوصاً به نیازمندان. ﴿ٱلۡمَيۡمَنَةِ﴾: سمت راست نیکبخت. ﴿ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ﴾ نگون‌بخت، بدبخت. ﴿مُّؤۡصَدَةٌ﴾ «وصد»: سرپوشیده فراگیر، چند لایه که نمی‌توان در هیچ مکان و زمانی از آن رهایی یافت.

مفهوم کلی آیات:

راه سعادت و خیر دشوار است اما این دشواری به سبب ناهمواری و سختی راه نیست بلکه به خاطر اموری است که انسان را از راه باز می‌دارد و پیوسته او را منحرف می‌سازد، از این رو ثابت در راه سعادت نیازمند دو چیز است: اول ایمان خالص که تعیین کننده هدف باشد، دوم همفکری و همیاری برای صعودی دسته جمعی تا آفات راه نتواند بر ما غلبه کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- شکر نعمت‌های مادی و جسمی، استفاده‌ی صحیح از آن است و شکر نعمت‌های معنوی همچون هدایت و سعادت با چنگ‌زدن به آن‌ها و توصیه به

دیگران حاصل می‌شود.

۲- تقویت روابط اجتماعی از اهداف اولیه اسلام و لازمه‌ی هدایت عمومی جامعه است.

۳- هواهای نفسانی، آفت ایمان، و انفاق و تعاون سم کشنده جهت دفع این آفت است.

۴- در سنن نسائی و ابن ماجه از سلمان بن عامر روایت شده که پیامبر ﷺ در مورد صدقه‌دادن به خویشاوند فرموده است: «الصُدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى الْمِسْكِينِ وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَتَانِ وَصِلَةٌ». «صدقه دادن به مسکین، صدقه است و به خویشاوند، صدقه و صله‌ی رحم است».

۵- امام مسلم از انس بن مالک روایت می‌کند: رسول الله ﷺ در مورد بهشت و جهنم می‌فرماید: «حُفَّتِ (حُجِبَت) الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتْ النَارُ بِالشَّهَوَاتِ». «بهشت با سختی‌ها پوشانده شده است و آتش جهنم با شهوت‌ها» بنابراین هر کس خواهان بهشت است باید از گردنه «عقَبه» و سختی‌ها بگذرد اما اگر تابع شهوت‌ها شود پس به‌سوی آتش گام نهاده است.

* * *

سوره‌ی شمس

معرفی سوره: سوره «شمس» مکی است و بعد از سوره‌ی «قدر» نازل شده و شامل پانزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «بلد» به «نَجْدَین» (خیر و شر) اشاره شد و در این سوره اسباب آن یعنی تزکیه‌ی نفس در مقابل آلوده ساختن آن معرفی شده است. در کنار این مطلب نمونه‌ای از سقوط از گردنه‌ی هدایت نیز ذکر شده است.

محور سوره: معرفی نفس انسان و قابلیت آن برای پذیرش خیر و شر و شرح یکی از صفات اصلی آن یعنی طغیانگری.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: نفس انسان

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا ۝١ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ۝٢ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ۝٣ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا ۝٤ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ۝٥ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا طَحَىٰهَا ۝٦ وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ۝٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ۝٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۝٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ۝١٠﴾ [الشمس: ١-١٠].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به خورشید و روشنی آن (۱) و به ماه چون در پی آن درآید (۲) و به روز چون نمایانش سازد (۳) و به شب چون آن را بپوشاند (۴) و سوگند به آسمان و به آن که آن را بنا نهاد (۵) و به زمین و به آن که آن را گستراند (۶) و به نفس انسان و آن که آن را سامان داد (۷) پس به آن (نفس) نافرمانی و فرمانبری‌اش را الهام کرد (۸) به

راستی که رستگار گردید هر کس آن را پاکیزه نمود (۹) و بی‌گمان محروم ماند هر کس آن را فرومایه ساخت (۱۰)».

توضیحات:

﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا﴾: سوگند به آفتاب و پر توافشانی آن که نمادی از نور هدایت است. ﴿وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا﴾: (تَلا يَتْلُوتلوا): از پی آن آمد، که می‌تواند منظور این امور باشد: ۱- طلوع ماه بعد از غروب خورشید ۲- نور گرفتن ماه از خورشید ۳- مشابهت خورشید با ماه شب چهارده. ﴿وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا﴾: قسم به روز آنگاه که خورشید را نمایان و آشکار سازد این دلالت بر ثابت بودن خورشید و حرکت وضعی زمین به دور خود دارد که از معجزات علمی قرآن است. ﴿يَغۡشَىٰهَا﴾: خورشید را می‌پوشاند و مخفی می‌سازد. در این آیه نیز معجزه‌ی قبلی وجود دارد. ﴿وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا﴾: «ما» در اینجا و در دو آیه بعد، موصولیه به معنای «مَن» است، یعنی کسی که آسمان را بنا نهاد، زمین را گسترانید و نفس را پردازش کرد. ﴿طَحَىٰهَا﴾ (طَّحْو): به معنای گسترش و پهناوری است و با «دَحَاهَا» در سوره‌ی نازعات هم معناست. ﴿نَفۡسٍ﴾: وجود آدمی که از جسم و روح تشکیل یافته است و تنها به بُعد روحانی و معنوی اسان نیز اطلاق می‌شود. ﴿سَوَّىٰهَا﴾: آن را سامان داد، منظم ساخت، ساخته و پرداخته کرد. ﴿أَلۡهَمَهَا﴾: او را خبر داد و آگاه ساخت، به او شناساند و قدرت تشخیص و تمییز را به او عنایت کرد. ﴿فُجُورَهَا﴾: پلیدی و آن چه سبب گناه و نافرمانی از خداوند می‌شود. ﴿تَقۡوَىٰهَا﴾: آنچه از رسیدن ضرر معنوی به انسان جلوگیری می‌کند که شامل فرمان برداری از خداوند در انجام واجبات و ترک نواهی است. ﴿زَكَّىٰهَا﴾: آن را پاکیزه ساخت و سبب رشد ترقی آن شد. ﴿خَابَ﴾ (حهَبْ): محروم و بی‌بهره ماند، ضرر کرد. ﴿دَسَّىٰهَا﴾ (التدسية): آن را مخفی ساخت، فطرت پاک انسانی را که می‌توانست رشد و نمو یابد در زیر ایمال پست حیوانی و شهوانی مدفون ساخت.

مفهوم کلی آیات:

نفس انسان همچون جوانه‌ای است که خداوند آن را در وجود هر کس رویانده است و از آن به فطرت نیز یاد کرده‌اند اعمال انسان می‌تواند این جوانه را رشد داده و تبدیل به درخت تنومند ایمان سازد و میوه‌ی شیرین سعادت را از آن برداشت نماید؛ در

مقابل، غرق شدن در شهوات و فساد، این جوانه را در زیر انبوه گناه و خلاف مدفون می‌سازد و راه هرگونه ترقی و رشد را از او می‌گیرد و خویشتن را نسبت به بهره‌مندی از آن محروم می‌سازد.

مبحث دوم: پیامد طغیان نفس

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَىٰهَآ ۝١١ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشْقَىٰهَا ۝١٢ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقْيَىٰهَا ۝١٣ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمْ فَسَوَّىٰهَا ۝١٤ وَلَا يَخَافُ عُقْبَٰهَا ۝١٥﴾ [الشمس: ١١-١٥].

ترجمه:

«ثمود از روی سرکشی خود دروغ انگاشتند (۱۱) آنگاه که بدبخت‌ترینشان برخاست (۱۲) پس فرستاده‌ی خداوند به آن‌ها گفت: ناقه‌ی خدا و آب خوردنش را واگذارید (۱۳) پس او را دروغگو انگاشتند و آن ناقه را از پای درآوردند، آنگاه پروردگارشان به سبب گناه‌شان، عذاب بر ایشان فرود آورد و آن را یکسان ساخت (۱۴) و از عاقبت آن باکی ندارد (۱۵)».

توضیحات:

﴿بِطَغْوَىٰهَآ﴾ (بطغیانها): طغیان و سرکشی سبب شد به تکذیب پیامبرشان بپردازند و این نمونه‌ای است از آلودگی نفس به شهوت قدرت و زیاده‌خواهی که در آیه‌ی گذشته به آن اشاره شد. ﴿ٱنۢبَعَثَ﴾: به پا خاست، حرکت کرد. ﴿أَشْقَىٰهَا﴾: شقی‌ترین و بدبخت‌ترین آن‌ها که گفته‌اند نام او «قدار بن سالف» بوده است. ﴿نَاقَةَ ٱللَّهِ﴾: ناقه به معنای شتر است و نسبت آن به خداوند به خاطر اهمیت آن است، زیرا معجزه‌ی الهی و جهت آزمودن قوم ثمود بود. ﴿سُقْيَىٰهَا﴾: آب خوردن آن شتر، زیرا مقرر شده بود که یک روز شتر از چشمه آب بخورد و روز دیگر مردم آب بردارند و این برنامه‌ی خداوند جهت آزمایش آن‌ها بود. ﴿عَقَرُوهَا﴾: آن شتر را زخمی کرده و کشتند. ﴿دَمْدَمَ عَلَيْهِمْ﴾: طبقه‌ای از عذاب بر آن‌ها فرود آورد و آن‌ها را بر زمین چسپانید. ﴿فَسَوَّىٰهَا﴾: پس همه را نابود کرد و آن‌ها را با خاک یکسان نمود. ﴿وَلَا يَخَافُ...﴾: خداوند مانند پادشاهان و فرمانروایان نیست که از عقوبت کارش بیمی داشته باشد، زیرا ترس همیشه در برابر قدرت برتر است و برتر از قدرت خداوند قدرتی نیست.

مفهوم کلی آیات:

رفتار قوم ثمود به واسطه‌ی طغیانی بود که در نتیجه‌ی نیرو و قدرت بدنی دچار آنان شده بود؛ از این رو حکم خداوند را نادیده گرفتند، آن را شکستند و گستاخی نمودند؛ خداوند نیز عذابی همه‌گیر همچون دیگر گستاخان بر آن‌ها نازل کرد و ضعیف و قوی، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ همه را یکجا هلاک کرد و این عذابی است که به نام عذاب استئصال از آن یاد می‌شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- آنچه در اطراف ما وجود دارد نشانه‌هایی از قدرت خداوند بوده و شایسته‌ی تدبر و تفکر است.

۲- هدایت تنها از سوی خداوند است اما بر هر انسانی واجب است که سعی و تلاش خود را در راه هدایت و عبادت به کار گیرد.

۳- فراتر رفتن از محدوده‌ی خود منجر به تعدی نسبت به محدوده‌ی حقوق دیگران می‌شود.

۴- آنگاه که عذاب خداوند نازل شود همه را به صورت یکسان در بر خواهد گرفت.

۵- تولد هر انسان بر پایه‌ی فطرت است، یعنی میل به خدا پرستی در او وجود دارد اما کشاکش روزگار می‌تواند این میل را در او تغییر داده و به راهی دیگر بکشاند.

۶- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ ومِنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ ، وَمِنْ نَفَسٍ لا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لا يُسْتَجَابُ لَهَا». «خداوندا! به تو پناه می‌برم از ناتوانی و بیماری و ترس و بخل و پیری و عذاب قبر؛ خدایا! خداترسی را در درون من قرار ده و درونم را پاکیزه ساز، که تو برترین پاک کننده‌ی درون هستی، تو سرپرست و یاریگر آن هستی؛ خداوندا! من به تو پناهنده می‌شوم از علمی که سودی نمی‌بخشد، و از دلی که فروتن نمی‌شود، و از نفسی که سیر نمی‌گردد و از دعایی که پذیرفته نمی‌شود».

* * *

سوره‌ی لیل

معرفی سوره: سوره‌ی «لیل» مکی است و بعد از سوره‌ی «أعلی» نازل شده و شامل ۲۱ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «شمس» به فلاح و خسران نفس اشاره شد و در این سوره اسباب ایجاد کننده‌ی هر کدام از این دو حالت ذکر می‌شود.

محور سوره: تشریح نقش اصلی تلاش دنیوی و اعمال نیک و بد در سعادت و شقاوت اُخروی و ذم بخیل و تکریم سخاوتمند و بیان تفاوتی که ریشه در باور و کردار انسان دارد.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: راه آسان و راه دشوار

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ۝١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ۝٣ إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ ۝٤ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ۝٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ۝٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ۝٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ۝٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ۝١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ۝١١﴾ [الليل: ١-١١].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به شب چون که بپوشاند (۱) و به روز چون که نمایان شود (۲) و به آنکه نر و ماده را آفرید (۳) که همانا تلاش شما گوناگون است (۴) پس کسی که بخشید و پروا پیشه کرد (۵) و نیکوترین را باور داشت (۶) پس نیل به آسان‌ترین را برایش آسان

می‌گردانیم (۷) و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد (۸) و نیکوترین را باور نداشت (۹) پس نیل به دشوارترین را برایش آسان می‌گردانیم (۱۰) و مالش چیزی را از او برطرف نسازد آنگاه که در هلاکت افتد (۱۱)».

توضیحات:

﴿يَغْشَىٰ﴾ (غشاء): بپوشاند، شب با پوشاندن نور خورشید، هر آنچه در بین زمین و آسمان است را در تاریکی خویش فرو می‌برد ﴿تَجَلَّىٰ﴾: (جَلَوَ): ظاهر شد، آنگاه که با رفتن شب، روز جلوه‌گری کرد ﴿وَمَا خَلَقَ...﴾: این آیه هم دلالت بر وجود آفریدگار و هم دلالت بر قدرت آفریدگار در خلقت دارد که چگونه از یک ماده‌ی ناچیز می‌تواند هر کدام از دو جنس مذکر و مؤنث را بیافزایند. ﴿سَعْيَ﴾: کوشش و تلاش دنیوی که خیر و شر را شامل می‌شود و معیار ثواب و عقاب اُخروی خواهد بود. ﴿شَتَّىٰ﴾: (شت) ج شَتیت: مختلف، گوناگون. ﴿أَعْطَىٰ﴾: عطا و بخشش کرد، انفاق نمود. ﴿ٱتَّقَىٰ﴾: متقی و خداترس شد. ﴿ٱلْحُسْنَىٰ﴾: بهترین و نیکوترین منظور بهشت و پاداش ابدی است که نتیجه‌ی کار خیر و نیکو در دنیاست. ﴿فَسَنُيَسِّرُهُۥ﴾ (تیسیر): او را آماده می‌سازیم و در هر زمان، بهترین راه را در پیش روی او می‌گذاریم. ﴿ٱلْيُسْرَىٰ﴾: آسایش، آسان‌ترین راه؛ توفیق انجام خوبی‌ها و رغبت و علاقه نسبت به اعمال خیر را در وجودش قرار می‌دهیم تا این‌که در نهایت به راحتی مطلق یعنی بهشت درآید. ﴿ٱسْتَغْنَىٰ﴾: خود را از هدایت بی‌نیاز دانست و از خدا نترسید. ﴿ٱلْعُسْرَىٰ﴾: سخت‌ترین، منظور راه شر و گناه است که اگر انسان با اعمالش به آن تمایل نشان دهد خداوند نیز بر شرارتش می‌افزاید تا این‌که در وادی هلاکت و در نهایت عذاب واقع شود. ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُۥٓ﴾: مالش به کارش نمی‌آید و او را سودی نمی‌بخشد و او را از عذاب الهی بی‌نیاز نمی‌سازد حرف «ما» می‌تواند نافیه یا استفهامیه انکاریه باشد. ﴿إِذَا تَرَدَّىٰٓ﴾ (رَدْي): آنگاه که به هلاکت افتاد و به درون دوزخ سقوط کرد.

نکته: راه خیر به «یُسْرَی» نام‌گذاری شد، چون آسانی و رفاه در بهشت را در پی‌خواهد داشت و در مقابل، راه شر به «عُسْری» چون سختی و عذاب آخرت را به دنبال دارد.

مفهوم کلی آیات:

توفیق خداوند نسبت به اعمال خیر و شر مختلف است. اگر انسان ایمانش را در عمل نیز ثابت کند (مثل انفاق کردن) و خود را محتاج درگاه خداوند بداند و وعده‌هایش را باور کند، پس خداوند نیز راه خوبی‌ها را برای او آسان می‌گرداند اما اگر در عمل و اعتقاد، از خداوند روی گرداند و خویش را تنها مشغول این دنیا نماید، پس خداوند او را در رنج‌های بی‌شمار دنیا و عذاب طاقت‌فرسای آخرت غرق خواهد کرد.

مبحث دوم: معرفی خوب‌ترین‌ها و بدترین‌ها

﴿إِنَّ عَلَيۡنَا لَلۡهُدَىٰ ١٢ وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ ١٣ فَأَنذَرۡتُكُمۡ نَارٗا تَلَظَّىٰ ١٤ لَا يَصۡلَىٰهَآ إِلَّا ٱلۡأَشۡقَى ١٥ ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ١٦ وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ٢١﴾ [الليل: ١٢-٢١].

ترجمه:

«همانا هدایت گری بر ماست (۱۲) و همانا آخرت و نخستین (دنیا) از آنِ ماست (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم (۱۴) که آن را مگر بدبخت‌ترین برنیفروزد (۱۵) آن که دروغ شمرد و پشت کرد (۱۶) و پرهیزگارترین از آن دور داشته خواهد شد (۱۷) کسی که مالش را می‌دهد تا پاکیزه گردد (۱۸) و نعمتی از کسی در نزد او نیست که پاداش داده شود (۱۹) مگر برای طلب خشنودی پروردگار بلند مرتبه‌اش (۲۰) و به راستی که خشنود خواهد شد (۲۱)».

توضیحات:

﴿لَلۡهُدَىٰ﴾: راهنمایی، هدایت‌گری، بیان حق و باطل و خیر و شر. حرف «لام» ابتدائیه و برای تاکید است. ﴿ٱلۡأُولَىٰ﴾: نخستین، دنیا، و چون آخرت و دنیا متعلق به خداست پس باید خیر دنیا و آخرت را نیز تنها از صاحب آن یعنی خداوند طلبید. ﴿تَلَظَّىٰ﴾ (تَتَلَظَّي): زبانه می‌کشد و شعله می‌دواند. ﴿كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾: دعوت خدا و پیامبرش را تکذیب و به آن‌ها پشت کرد، از این رو مستوجب عذاب شعله‌ور دوزخ گشت. ﴿سَيُجَنَّبُهَا﴾: دور داشته خواهد شد از گرمای آتش زبانه‌زن. ﴿يَتَزَكَّىٰ﴾: به قصد این‌که نفس و مالش پاکیزه شود. ﴿تُجۡزَىٰٓ﴾: پاداش و عوض داده شود، یعنی منت بهره

مندی از نعمت کسی بر گردن ندارد تا بدین وسیله تلافی کرده شود بلکه تنها به خاطر رضای خداوند انفاق می‌کند. ﴿ٱبۡتِغَآءَ﴾ (بَغْي): طلب، خواستار بودن. ﴿وَجۡهِ﴾: در اصل به معنای صورت است و مراد از آن در اینجا طلب رضایت خداوند و دیدار او است.

سبب نزول: اکثر مفسرین بر این هستند که آیات پایانی این سوره در فضیلت ابوبکر صدیق ﷺ نازل شده است یا این‌که اولین مصداق برای این آیات، ابوبکر صدیق می‌باشد، زیرا ایشان از آغاز بعثت پیامبر ﷺ، پیوسته اموالش را وقف اسلام و مسلمانان کرد و تنها از این کارش رضایت خداوند را طلب می‌نمود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند راه خیر و شر را به انسان می‌نمایاند و این انسان است که راه خود را تعیین می‌کند. آن کس که بر همه‌ی خوبی‌ها پشت کند و تکذیب نماید پس او بدبخت‌ترین مردم است و جایگاهی غیر از آتش نخواهد یافت، اما آن کس که تقوا پیشه کند، انفاق کند و رضایت خدا را در نظر داشته باشد یقیناً خداوند نیز به اندازه‌ای او را بهره‌مند سازد که راضی و خشنود شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- تفکر در مخلوقات و تدبر در آیات الهی از اساسی‌ترین وسایل کسب معرفت و ایمان است.

۲- از اثار انفاق، بی‌میل شدن به مال دنیا و باور عمیق آخرت است.

۳- انفاق سبب پاک شدن نفس از صفات ناپسندی همچون بخل و خساست می‌شود و مال انسان را از ناخالصی‌ها پاک و حلال می‌سازد.

۴- اخلاص در عمل، توفیق انجام خیرات بیش‌تر را در پی خواهد داشت و اصرار بر خلاف و گناه، سبب انحراف قلب از همه‌ی خوبی‌ها می‌شود.

۵- خداوند، احسان را با احسان پاداش می‌دهد و بدی را با عذابی متناسب کیفر می‌کند.

۶- در صحیح بخاری و مسلم از علی بن ابی طالب ﷺ نقل شده است که برای تشییع جنازه‌ای به قبرستان بقیع غَرقَد رفته بودیم. رسول الله ﷺ آمد و نشست و ما نیز اطراف او نشستیم رسول خدا ﷺ سرش را پایین انداخت و عصایی را که در دست داشت آهسته بر زمین زد و فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ.

مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَإِلَا قَدْ كُتِبَ: شَقِيّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». «از شما هیچ کس نیست و هیچ انسانی وجود ندارد مگر آن‌که جایگاهش در بهشت و دوزخ معین شده و شقاوت و سعادت او، تعیین گشته است». شخصی عرض کرد: ای رسول خدا! پس ایا به تقدیر خود، توکل نکنیم و عمل را کنار نگذاریم؟ زیرا هر کدام از ما که اهل سعادت باشد ناخود آگاه به‌سوی عمل اهل سعادت، می‌رود و اگر، اهل شقاوت باشد، به‌سوی عمل اهل شقاوت حرکت می‌کند رسول الله ﷺ فرمود: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝٥ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ۝٦﴾». «اما برای اهل سعادت، پس انجام عمل نیک، میسّر می‌شود و برای اهل شقاوت، ارتکاب اعمال بد، مهیا می‌گردد، سپس قرائت کرد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝٥ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ۝٦﴾».

۷- امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت می‌کنند رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ يَعْنِي الْجَنَّةَ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلاَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ وَبَابِ الرَّيَّانِ». «کسی که یک جفت از هر چیزی را در راه خدا انفاق کند از هر دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت ندا داده می‌شود که ای بنده‌ی خدا! این دروازه‌ای خوب است؛ پس هر کس اهل نماز بود از دروازه‌ی نماز فرا خوانده می‌شود، و هر کس اهل جهاد باشد از دروازه جهاد دعوت می‌شود، و هر کس اهل صدقه باشد از دروازه‌ی صدقه دعوت می‌شود، و هر کس اهل روزه باشد از دروازه‌ی روزه و دروازه‌ی ریّان ندا داده می‌شود؛ ابوبکر گفت: ای رسول خدا! کسی که از یک دروازه صدا زده شود دیگر برای او ضرورت و نیازی نیست، اما آیا فردی هست که او را از همه‌ی درها صدا زنند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ» «آری و امیدوارم که تو نیز از آن‌ها باشی ای ابوبکر».

* * *

سوره‌ی ضحی

معرفی سوره: سوره‌ی «ضحی» مکی است و بعد از سوره‌ی «فجر» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «لیل» و «ضُحی» دارای مناسبتی همه جانبه است، زیرا اکثر اموری که در سوره‌ی «لیل» بیان شده در این سوره نیز خطاب به پیامبر ﷺ و با شیوه‌ی امر یا صفت تکرار شده است.

محور سوره: رسول الله ﷺ و عنایات الهی به ایشان و سفارش به شکرگزاری.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول: مدت زمانی وحی بر پیامبر نازل نشد، تعدای از مشرکان «مثل أم جمیل زن ابولهب» نزد پیامبر آمده و از روی استهزاء می‌گفتند: به گمان ما شیطانت تو را رها کرده و دو سه شب است که به سراغت نیامده است، رسول الله ﷺ از این رفتارشان اندوهگین بود تا این‌که خداوند سوره‌ی «ضحی» را نازل کرد و به پیامبر تضمین داد که هیچ‌گاه او را رها نخواهد کرد.

مبحث اول: تضمینی الهی برای پیامبر

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلضُّحَىٰ ۝١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ۝٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝٣ وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ۝٤ وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ ۝٥﴾ [الضحی: ١-٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به روشنایی روز (١) و به شب آن‌گاه که تاریک شد (٢) پروردگارت تو را

رها نکرده و خشم نگرفته است (۳) و بی‌گمان آخرت برای تو بهتر از دنیاست (۴) و به زودی پروردگارت «آن قدر» به تو عطا کند که خشنود می‌شوی (۵)».

توضیحات:

﴿ٱلضُّحَىٰ﴾: در اصل به اوایل روز گفته می‌شود که روشنایی کامل می‌گردد اما به طور عام به تمامی روز اطلاق می‌شود. ﴿سَجَىٰ﴾ (سجْو): ساکن و آرام شد، کنایه از تاریکی کامل شب است «ضُحَی» روشنایی کامل و «سَجَی» تاریکی کامل است. ﴿وَدَّعَ﴾ (تودیع): ترک گفتنی که برگشتی در آن نباشد ﴿قَلَىٰ﴾: شدت بغض و دشمنی ﴿ٱلْأُولَىٰ﴾: دنیا. ﴿فَتَرْضَىٰٓ﴾: پس عطای خدا بر تو، چندان فراوان شود که راضی و خشنود گردی.

مفهوم کلی آیات:

انقطاع وحی از رسول الله ﷺ هر چند کوتاه بود اما بی‌سابقه بودن آن، سبب ناراحتی ایشان شد. خداوند عطاهایی را به پیامبر وعده داد که رضایت کامل وی را در آینده‌ای نه چندان دور بر آورده می‌سازد و او را برترین خلایق در دنیا و آخرت می‌گرداند.

مبحث دوم: لزوم شناخت نعمت و چگونگی شکر آن

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَٔاوَىٰ ۝٦ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدَىٰ ۝٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنَىٰ ۝٨ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝١٠ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝١١﴾ [الضحى: ۶-۱۱].

ترجمه:

«آیا تو را یتیم نیافت پس جای داد! (۶) و تو را سرگردان یافت پس هدایت نمود! (۷) و تو را تنگدست یافت پس بی‌نیاز ساخت! (۸) پس اما یتیم را هرگز خوار مشمار (۹) و اما خواهنده را پس به تندی مران (۱۰) و اما به نعمت پروردگارت پس سخن بران (۱۱)».

توضیحات:

﴿يَتِيمًا﴾: اشاره به وضعیت کودکی پیامبر ﷺ دارد که قبل از تولد پدر را از دست داد، در شش ماهگی مادر و در هشت سالگی سرپرست خود یعنی جدش عبدالمطلب وفات کرد و از آن به بعد تحت سرپرستی عمویش ابوطالب قرار گرفت. ﴿اوَىٰ﴾: مأوی

و جای داد. ﴿ضَآلّ﴾: در اصل به معنای گم کردن است ودر اینجا اشاره به سرگردانی و حیرانی پیامبر قبل از بعثت دارد که پیوسته در اندیشه‌ی دین و معرفت صحیح خداوند بود. ﴿عَآئِلٗ﴾ (عیل): فقیری که فقر بر او فشار می‌آورد. ﴿فَأَغۡنَىٰ﴾: بی‌نیاز و توانگر ساخت که هم از لحاظ مادی با مال خدیجه به تجارت می‌پرداخت و هم از لحاظ معنوی دارای غنای نفس و قناعت درون بود. ﴿فَلَا تَقۡهَرۡ﴾ (قهر): کوچک و خوار مشمار. ﴿فَلَا تَنۡهَرۡ﴾ (نَهر): تندی مکن و او را مران. ﴿حَدِّثۡ﴾: سخن بگوی، به یادآور نعمت‌های پروردگارت را تا شکر آن بر تو آسان شود.

مفهوم کلی آیات:

رسول اکرم ﷺ در شرایط بسیار سخت و دشواری زندگی می‌کرد، در کودکی از نعمت پدر و مادر محروم شد واز خردسالی مجبور بود برای امرار معاش چوپانی کند، بدین خاطر درد یتیمی و فقر را کاملاً حس کرده بود، از این رو خداوند این مشقت‌ها را به یاد پیامبر می‌آورد و از او می‌خواهد که شکر این همه نعمت را به جای آورد. سزاوار است که ما نیز اندکی به خودمان نگاه کنیم که از چه نعمت‌هایی بهره‌مندیم و باز ناسپاسی می‌کنیم، پس در حقیقت این سوره درس مهم و هشدار محکمی به همه‌ی کسانی است که در خوشی‌های این جهان سرمست هستند و هیچ کس را غیر از خود نمی‌شناسند و ...

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- عنایت خاص خداوند به رسول بزرگوارش و فضایل و مواهب بی‌شماری که از کودکی تا بعثت و بعد از آن به وی عطا کرد.

۲- تأکید بر احسان و نیکی به یتیم و هر فقیری که از ما کمک بخواهد.

۳- بازگو نمودن نعمت‌هایی که خداوند به انسان عنایت می‌فرماید سبب می‌شود انسان از یاد خدا غافل نشده و پیوسته شکرگزار نعمت‌های او باشد و دیگران را نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مند سازد.

۴- حیات حقیقی و باقی در آخرت است و دنیا فانی و زودگذر است. در صحیح بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَة». «خدایا! زندگی [حقیقی] جز زندگی آخرت، نیست».

۵- انسان باید در زندگی از آنچه دارد بهره ببرد نه آن‌که همیشه در حسرت نداشته‌هایش باشد.

۶- شکر نعمت واجب است و بهترین شکل آن، شکرگزاری از جنس همان نعمت است.

۷- هدایت بهترین و با ارزش‌ترین نعمت الهی است که باید از آن سخن گفت و شکر آن را به جای آورد.

* * *

سوره‌ی شرح

معرفی سوره: سوره‌ی «شرح» یا «إنشراح» مکی است و بعد از سوره‌ی «ضحی» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره دارای سیاقی کاملاً شبیه به سوره‌ی ضحی است، از این رو بسیاری ادعا کرده‌اند که این دو سوره در حقیقت یک سوره بیش نیست، زیرا دارای موضوعی مشترک است که همان بازگو نمودن عنایات خداوند و طریق شکرگزاری آن می‌باشد.

محور سوره: بیان نعمت‌های خداوند به پیامبر و دلجویی و اطمینان‌بخشی خداوند به وی تا بار سنگین دعوت بر او سبک آید.

عنوان سوره: عنایاتی دیگر به پیامبر

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ۝١ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ۝٢ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ۝٣ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ۝٤ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ۝٥ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا ۝٦ فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ۝٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ۝٨﴾ [الشرح: ١-٨].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا سینه‌ات را برایت نگشاده‌ایم! (۱) و بار گرانت را از تو بر نداشتیم! (۲) همان که پشتت را سنگین کرده بود (۳) و نام تو را برایت پرآوازه ساختیم (۴) پس بی‌گمان همراه سختی آسانی است (۵) بی‌گمان همراه سختی آسانی است (۶) پس هرگاه فرصت یافتی (به عبادت) بکوش (۷) و به‌سوی پروردگارت روی آور (۸)».

توضیحات:

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ صَدۡرَكَ﴾: آیا نگشودیم سینه‌ات را؟ شرح صدر به معنای آزادی از هر چیزی است که مانع درک و فهم و پذیرش دعوت می‌شود. تعالیم اسلام به گونه‌ای است که سینه را (نفس و درون را) برای پذیرش حقایق، معرفت خداوند و هدایت فراخ می‌سازد و این به صورت عام برای همه‌ی مؤمنان وجود دارد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. «آن کس که خداوند بخواهد هدایتش کند پس سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌دارد» عکس این مطلب، ضیق یا تنگی سینه است که نشانه‌ی گمراهی است. منظور از شرح صدر پیامبر ﷺ، می‌تواند قدرت تحمل نزول وحی برایشان، تحمل مشکلات دعوت، شرح صدر ایشان در شب إسراء و یا قضیه‌ی شق الصدر در ده سالگی عمر مبارک‌شان باشد. ﴿وَوَضَعۡنَا﴾: اصل لغت «وضَع» به معنای گذاشتن است اما وقتی همراه «عن» بیاید معنای بر عکس می‌دهد، یعنی «برداشتن»، مثل رغبت که در اصل به معنای روی آوردن است اما همراه «عن» معنای پشت کردن می‌دهد. ﴿وِزۡرَكَ﴾: بار سنگین، گناه این بار سنگین یا گناه نسبت به پیامبر دو صورت دارد: ۱- حیرانی و سرگردانی نسبت به نداشتن شریعت صحیح الهی که در سوره‌ی ضُحی به ضلالت اطلاق شد و این بزرگ‌ترین باری بود که بر روح پیامبر سنگینی می‌کرد و نهایتاً به‌وسیله‌ی هدایت به اسلام برداشته شد و هرگونه اشتباهی که پیامبر در این دوران مرتکب شده بود مورد عفو و مغفرت قرار گرفت: ﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۲] ۲- سختی‌های کار دعوت و نبوت و مشکلات یکتاپرستی و شرک، که خداوند تحمل آن‌ها را بر پیامبر آسان گردانید. ﴿أَنقَضَ﴾ (نَقْض): سنگینی که منجر به شکستن شود و صدای آن شکستن به گوش رسد. ﴿ذِكۡرَكَ﴾: نام و آوازه‌ی تو را ﴿فَرَغۡتَ﴾: فارغ شدی از کار دعوت مردم، یعنی هر زمان که فراغتی حاصل شد به عبادت مشغول شو. ﴿فَٱنصَبۡ﴾: خود را خسته و رنجور کن، به عبادت خداوند و تقویت روحی خود بپرداز. ﴿فَٱرۡغَب﴾: رغبت نشان ده، بگرای.

مفهوم کلی آیات:

لازمه‌ی هدایت و توفیق اولیه‌ای که خدا به مشتاقان سعادت می‌دهد تابش نور الهی بر قلب و فراخی روح و نفس است: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ﴾

[الأنعام: ۱۲۵]. ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ﴾ [الزمر: ۲۲] این شرح صدر سبب می‌شود که شوق و رغبت به خداوند در انسان تقویت شود، تحمل سختی‌ها و مشکلات آسان گردد، قلب آرام گیرد و وجود انسان از تعلق شدید به دنیا و متعلقاتش رهایی یابد و البته خداوند تمامی این‌ها را جملگی به پیامبر ﷺ عنایت فرمود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خداوند هیچ‌گاه بندگانش و مخصوصاً دعوتگران دینش را تنها نمی‌گذارد و پیوسته بعد از هر سختی و تنگنایی، آسانی و گشایشی مرحمت می‌دارد.

۲- مشغولیت به کار دعوت هیچ‌گاه نباید سبب غفلت و یا سستی انسان نسبت به عبادت شود.

۳- کثرت عمل صالح و تلاش بی‌وقفه در عبادت و خسته کردن جسم در هنگام عبادت، سبب پختگی روح و نفس انسان می‌شود و هیچ‌گاه نباید به عمل و عبادت اندک قناعت کرد و در پی حداقل بود. همراه هر سختی آسانی است و آسانی‌ها از دل سختی‌ها متولد می‌شود و لازمه‌ی تمامی موفقیت‌ها به کار گرفتن اسباب و عواملی است که بسترساز آن‌ها خواهد بود.

۴- خداوند نام و آوازه‌ی پیامبرش را بالا برد، نامش را در کنار کلمه‌ی توحید قرار داد، برای صلوات بر او ثواب در نظر گرفت، در اذان، اقامه، تشهد، خطبه، قرآن و بسیاری مواضع دیگر از ایشان نام برد و همه‌ی این‌ها مصادیقی از رفعت نام ایشان است.

* * *

سوره‌ی تین

معرفی سوره: سوره‌ی «تین» مکی بوده و بعد از «بروج» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «ضحی» و «شرح» هر دو امر به عمل صالح است؛ در سوره‌ی «تین» نیز شرط رهایی از جهنم، عمل صالح معرفی شده است. همچنین در دو سوره‌ی قبلی از کامل‌ترین نمونه‌ی بشر، یعنی پیامبر اکرم ﷺ نام برده شده و در این سوره به معرفی نوع کلی بشر می‌پردازد.

محور سوره: قابلیت پذیرش کمال و پستی از سوی انسان و بیان کرامت خاص خداوند به او.

عنوان سوره: خداوند، بهترین حکمران

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ ۝١ وَطُورِ سِينِينَ ۝٢ وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ ۝٣ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ۝٤ ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ۝٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ۝٦ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعۡدُ بِٱلدِّينِ ۝٧ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۝٨﴾ [التين: ١-٨].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به انجیر و زیتون (۱) و به کوه سینا (۲) و به این سرزمین امن (۳) به راستی که ما انسان را به نیکوترین شکل آفریدیم (۴) سپس او را به میان پست‌ترینِ پستان بازگرداندیم (۵) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس برای

آن‌ها پاداشی بی‌پایان است (۶) پس چه چیزی بعد از این تو را به انکار روز جزا وا می‌دارد! (۷) آیا خداوند حکمران‌ترین حکمرانان نیست! (۸)».

توضیحات:

﴿ٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ﴾: دو میوه‌ی مشهور که از مقوی‌ترین میوه‌ها هستند، زیرا انجیر بیش‌ترین ارزش عذایی را برای بدن دارد و از زیتون نیز روغن تهیه می‌شود [مؤمن: ۲۰]. برخی مفسرین برآنند که منظور از «تین و زیتون» مناطق محل رویش آنهاست؛ یعنی دمشق و بیت‌المقدس که محل نزول وحی و رسالت نیز بوده است و جزء اماکن مبارکه به شمار می‌آید. ﴿طُورِ سِينِينَ﴾: کوهی در منطقه‌ی شام و شبه جزیره‌ی سیناء که محل مناجات موسی با خداوند بود. لفظ «سینین» دلالت بر پربرکت بودن زیبایی آن منطقه دارد، زیرا درختان زیادی مثل زیتون در آن کوه‌ها می‌روید که هم غذایی مردم است و هم به آنجا زیبایی بخشیده است. ﴿ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ﴾: منظور مکه است که از سوی خداوند حرم امن معرفی شده است ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ [آل عمران: ۹۷] ﴿تَقْوِيمٍ﴾: تناسب و توازن در شکل، صورت، قامت، روحیات و نفسیات. ﴿أَسْفَلَ﴾: پست‌ترین، پایین‌ترین. ﴿سَٰفِلِينَ﴾: پست و فرومانده؛ منظور از «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» پایین‌ترین درکات جهنم و یا جایگاه پست‌ترین انسان‌ها است. جایگاه فروماندگانی که قوام و کمال خویش را نادیده گرفتند و هیچگاه از بند شهوات نفسانی رهایی نیافتند پس خداوند نیز همه‌ی این فروماندگانِ پست سرشت را در پایین‌ترین جای در جهنم جمع می‌آورد زیرا لیاقتی بیش از آن از خود نشان نداده است. ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: پاداشی بی‌پایان و غیر مقطوع. ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ﴾؟: پس چه چیزی تو را به تکذیب کردن وا می‌دارد؟ و سبب تکذیب نمودند تو چیست؟ ﴿بَعْدُ﴾: بعد از بیان این همه دلایل آشکار نسبت به خداوند و زندگی بعد از مرگ که نمونه‌ای از آن، آفرینش انسان به بهترین شکل و ترکیب است. ﴿ٱلدِّينِ﴾: قیامت، روز جزا و پاداش. ﴿أَلْحَٰكِمِ﴾: کسی که حکم می‌کند و «أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» یعنی بهترین و عادل‌ترین حکم کنندگان و داوران که خداوند است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شمار مادی و معنوی را در اختیار انسان قرار داده است. نعمت‌هایی مادی مثل انواع خوردنی‌ها، و معنوی مثل امنیت و هدایت، و قبل از همه‌ی این‌ها نعمت آفرینش به بهترین صورت که از میان تمامی مخلوقات به انسان عطا شده است، اما انسان ناسپاس به اندازه‌ای خود را از کمال و معرفت دور می‌سازد که لیاقتی جز طبقات پایین جهنم را برای خویش باقی نمی‌گذارد و بدیهی است که تنها ایمان خالص به خداوند و کارهای نیکوست که انسان را به لیاقت اصلی خویش یعنی بهشت بی‌پایان می‌رساند و عجیب است آن کسی که از این همه نعمت و حجت و آیه، عبرت نگیرد و بر تکذیب و انکار خود اصرار ورزد، پس حقا که هلاکتش عین عدل الهی است و مبارکش بادا!

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- شرافت مکان‌های مذکور در این سوره به سبب وقایع مهمی است که در آن‌ها رخ داده است.

۲- شکر نعمت سبب فزونی می‌شود و آنچه ندارد را نیز به او می‌بخشد.

۳- مکه از جانب خداوند به عنوان حرم امن یعنی منطقه‌ی ایمن معرفی شده است، از این رو انجام دادن بسیاری از کارها در آن حرام است مثل شکار، قطع درخت و جنگ.

۴- امام غزالی می‌گویند: ملائکه در علیین هستند و به بیرون از درجه‌ی خود راه نیست و بهائم در اَسفل السافلین هستند و به ترقی راه نیست و بیچاره آدمی در وسط هر دو در خطرگاه عظیم است به ترقی از ملائک برتر و به تنزل از بهائم پست‌تر.

۵- امام بخاری از براء بن عازب ﷺ نقل می‌کند: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ». «شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز عشاء (در سفر) سوره‌ی تین قرائت کرد، و از هیچ شخصی، زیباتر از صدا یا قرائت ایشان نشنیدم».

* * *

سوره‌ی علق

معرفی سوره: سوره‌ی «علق» یا «اقرأ» اولین سوره‌ای است که بر رسول الله ﷺ نازل شد و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «تین» در مورد خلقت انسان در بهترین شکل ممکن صحبت شد و در این سوره نیز به اولین مرحله‌ی خلقت انسان، یعنی «علقه» اشاره می‌شود، همچنین این سوره بیانگر یکی دیگر از صفات نفس انسان یعنی طغیان در زمان بی‌نیازی است که بحث چند سوره‌ی اخیر بوده است. همچنین در سوره‌ی «تین» از کیفیت آفرینش و قابلیت انسان برای سقوط و کمال سخن گفته شد و این سوره‌ی مبارکه، انسان را متوجه عوامل و حقایقی می‌کند که می‌تواند او را به‌سوی آن کمال پیش برد و از سقوط او جلوگیری نماید.

محور سوره: آغاز وحی به پیامبر یعنی مرتبط ساختن انسان به خداوند، بیان صفت طغیان برای نفس انسان و امر به پیامبر که باید با سجده‌ی قُرب ﴿وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب﴾ خود را به خداوند نزدیک کند و با غیر او قطع ارتباط نماید.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول آیات نخستین سوره: امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: اولین نوع وحی که رسالت پیامبر با آن آغاز شد رؤیای صالحه یعنی خواب واقعی بود، به گونه‌ای که ایشان خواب نمی‌دید مگر این‌که مثل روز روشن به وقوع می‌پیوست؛ سپس به خلوت علاقه‌مند شد و در غار حرا به خلوت می‌نشست و چندین شبانه روز را نیز همراه خویش می‌برد، سپس به نزد خدیجه رضی الله عنها بر می‌گشتند و غذا برداشته و دوباره به غار می‌رفت. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه حقیقت را در غار حرا دریافت

و جبرئیل به نزدش آمده و فرمود: «إِقْرَأْ» یعنی «بخوان» پیامبر فرمود: «ما أَنَا بِقَرِيْ» یعنی «خواندن نمی‌دانم» پیامبر ﷺ می‌فرماید: سپس جبرئیل مرا در بغل گرفت و به اندازه‌ای مرا فشار داد که قدرت تحمل آن را نداشتم، آنگاه فرمود: «إِقْرَأْ» باز گفتم: «ما أَنَا بِقَرِيْ» و این قضیه سه بار تکرار شد تا این که جبرئیل فرمود: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ ... عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾ [صحیح بخاری کتاب بدء الوحی].

مبحث اول: وصل شدن به پروردگار

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾ [العلق: ۱-۵].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بخوان به نام پرودرگارت که آفرید (۱) انسان را از خون بسته‌ای آفرید (۲) بخوان و پروردگار تو بس گرامی است (۳) همان که با قلم آموزش داد (۴) به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست (۵)».

توضیحات:

﴿ٱقۡرَأۡ﴾ بخوان کتاب پروردگارت را و تنها به نام او بخوان نه به نام و نشان دیگری ﴿عَلَقٍ﴾ ج علقة: خون بسته که اولین مرحله خلقت بعد از تشکیل نطفه در چهل روز دوم است و چون این خون به دیواره‌ی رحم می‌چسپد به آن علقه می‌گویند. ﴿ٱقۡرَأۡ﴾ بخوان آنچه را که خدای بخشنده به تو آموخت. ﴿ٱلۡأَكۡرَمُ﴾ بس کریم و گرامی و بزرگوار. ﴿عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ﴾ منظور نگاشتن با قلم است که سبب انتقال معارف و علوم و بقای آن است و اساسی‌ترین سبب در رفع جهالت و تاریکی به‌سوی دانایی و روشنایی است. قلم در اصل به معنای قطع کردن است و قلم نیز جهالت را از انسان قطع کرده و دور می‌اندازد.

مفهوم کلی آیات:

ارزش علم، کتاب و نوشتن را همین اندازه کفایت است که وحی با امر به خواندن و نوشتن و تعلیم آغاز گشت و همین قدر ما را کافی است که بدانیم گذر از ظلمات

نادانی مگر در پناه علم و دانش‌اندوزی حاصل نمی‌شود و بدیهی است اولین معلم بشریت خداوند بوده که آنچه را لازمه‌ی زندگیست به انسان آموخت و سپس جناب رسول الله ﷺ و به طور عموم تمامی پیامبران خداوند که طریق صحیح و مستقیم هدایت و بندگی را دلسوزانه برای مردم بیان نمودند. سپس عالمان دین و دانایان قوانین هستی که حقیقت را چنان که هست برای بشریت بازگو می‌نمایند.

مبحث دوم: عقوبت مانعین عبادت

سبب نزول این مبحث: امام مسلم روایت می‌کند که روزی ابوجهل به اطرافیانش گفت: آیا محمد در جلو شما پیشانی بر خاک می‌نهد؟ (یعنی نماز می‌خواند) به لات و عزّی سوگند، اگر او را ببینم که آن‌گونه نماز می‌خواند گردنش را می‌شکنم و صورتش را بر خاک می‌مالم. روزی رسول الله ﷺ را در حال نماز یافت، جلو رفت تا بر گردن پیامبر اما ناگهان به عقب برگشت در حالی که حالت دفاعی به خود گرفته بود. به او گفتند: تو را چه شد؟ گفت: ناگهان بین خود و محمد گودالی پر از آتش و شکل‌های وحشتناکی را مشاهده کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر به من نزدیک شده بود فرشتگان او را تکه تکه می‌کردند». بعد از این آیات نازل شد: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦﴾ تا پایان سوره.

همچنین ترمذی و نسائی از ابن عباس نقل می‌کنند: رسول الله ﷺ در کنار مقام نماز می‌خواند. ابوجهل بن هشام از آن جا گذر کرد و گفت: ای محمد! آیا من تو را از این کار بر حذر نداشتم؟ و پیامبر را تهدید کرد؛ پیامبر نیز با او تندی کرد و او را نهیب داد، ابوجهل گفت: به چه چیزی مرا تهدید می‌کنی؟ به خدا سوگند که من از هر کسی در این سرزمین بیش‌تر قبیله دارم؛ خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلۡيَدۡعُ نَادِيَهُۥ ۝١٧ سَنَدۡعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ۝١٨﴾ [العلق: ۱۷-۱۸] ابن عباس می‌گوید: اگر قبیله‌ای را فرا خواند بود ملائکه عذاب آن‌ها را در لحظه‌ای هلاک می‌کرد.

﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ ۝٧ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجۡعَىٰٓ ۝٨ أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يَنۡهَىٰ ۝٩ عَبۡدًا إِذَا صَلَّىٰٓ ۝١٠ أَرَءَيۡتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلۡهُدَىٰٓ ۝١١ أَوۡ أَمَرَ بِٱلتَّقۡوَىٰٓ ۝١٢ أَرَءَيۡتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١٣ أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ۝١٤ كَلَّا لَئِن لَّمۡ يَنتَهِ لَنَسۡفَعَۢا بِٱلنَّاصِيَةِ ۝١٥ نَاصِيَةٖ

كَٰذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُۥ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِب ﴿١٩﴾﴾ [العلق: ۶-۱۹].

ترجمه:

«هرگز! (انسان قدرشناس نبود) همان انسان بی‌تردید از حد می‌گذرد (۶) هنگامی که خود را بی‌نیاز بیند (۷) بی‌گمان بازگشت به‌سوی پروردگار توست (۸) آیا نگریسته‌ای به کسی که باز می‌دارد! (۹) بنده‌ای را چون که نماز می‌خواند! (۱۰) آیا نگریسته‌ای که اگر (این بنده‌ی نمازگزار) بر هدایت باشد! (۱۱) یا به پرهیزگاری فرماند دهد! (۱۲) آیا اندیشیده‌ای که اگر دروغ انگارد و پشت کند! (۱۳) آیا نمی‌داند که بی‌گمان خدا می‌بیند! (۱۴) هرگز! (چنین نمی‌ماند) بی‌گمان اگر دست بر ندارد با موی پیشانی به تندی خواهیم کشاند (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکار (۱۶) پس هم‌مجلسان خود را فرا خواند (۱۷) ما (نیز) فرشتگان درشت‌خو را فرا خواهیم خواند (۱۸) هرگز (سخنش بیهوده است)، از او فرمان مبر و (برای پروردگارت) سجده کن و نزدیک شو (۱۹)».

توضیحات:

﴿كَلَّآ﴾: هرگز چنین نیست و حقیقت فراتر از آن چیزی است که امثال این کافرین تصور می‌کند. ﴿ٱسْتَغْنَىٰٓ﴾: خود را بی‌نیاز دانست، و این از خصوصیات نفس آدمی است که هرگاه خود را از دیگران بی‌نیاز ببیند از حدودش تجاوز کرده و از آن چه هست خود را برتر می‌پندارد. ﴿ٱلرُّجْعَىٰٓ﴾: برگشت، رجوع. ﴿يَنْهَىٰ﴾: باز می‌دارد، می‌کند، جلو آن را می‌گیرد (منظور در این‌جا ابوجهل به صورت خاص و هر متکبری به صورت عام است). ﴿عَبْدًا﴾: بنده‌ای را (پیامبر). ﴿يَرَىٰ﴾: می‌بیند، یعنی او را می‌بیند. ﴿لَئِن لَّمْ يَنتَهِ﴾: اگر دست نکشید از کارش. ﴿لَنَسْفَعًۢا﴾ (السَفّع): بگیریم و تندی بکشانیم، اصل «سفّع» گرفتن و کشیدن به تندی است. ﴿نَاصِيَةٍ﴾: در اصل به موی جلو سر گفته می‌شود. ﴿فَلْيَدْعُ﴾: پس حتماً فرا خواند. ﴿نَادِيَهُۥ﴾: در اصل به مجالسی گفته می‌شود که گروهی در آن گرد آمده‌اند و در این‌جا منظور اهل آن مجلس از اقوام، خویشان و دلسوزان او می‌باشد. ﴿سَنَدْعُ﴾: (فعل مجزوم در جواب فعل امر)، که در اصل «سندعوا» است یعنی فرا خواهیم خواند. ﴿ٱلزَّبَانِيَةَ﴾: ج زابن یا

زِنِيَة: درشت خو و خشن، در اینجا مراد فرشتگان نگهبان جهنم می‌باشد. ﴿وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب﴾: سجده کن و نزدیک شو. با سجده و ابراز حلوص بندگی، به درگاه پروردگار تقرب جوی و به کمال نزدیک شو.

مفهوم کلی آیات:

ثروت، قدرت و منصب در وجود انسان، احساس بی‌نیازی و برتری نسبت به دیگران را به وجود می‌آورد و همین برای انسان کافیست تا به زورگویی و ظلم به دیگران بپردازد. شاید تنها راه درمان این خصلت ناپسند این باشد که شخص به وجودی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از خود باور پیدا کند و ضعف خود در مقابل او بسنجد تا به ضعف عمومی خود پی‌برد و مغرور نگردد تا بلکه نفسش قانع و راضی شود و دست از ظلم و طغیان بردارد و به خداوند ایمان بیاورد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده، هر جه نمی‌دانسته به او آموخته، اسباب دانش آموزی را نیز در اختیار او نهاده و بدین وسیله تمامی کرامت‌ها را یک‌جا به او ارزانی داشته و بر دیگر مخلوقات برتری داده است.

۲- غفلت از سه چیز دلیل طغیان خواهد بود: ۱- بازگشت به‌سوی خداوند. ۲- مراقبت خداوند. ۳- انتقام الهی.

۳- سجده سبب قُرب به خداوند و دور شدن از غیر خداست، بنابر این سجده، حرکت رهایی و آزادی است.

۴- امام مسلم از ابوهریره از پیامبر اکرام ﷺ نقل می‌کند: «أَقرَبُ ما یکونُ العبدُ من رَبِّهِ وَهُو سَاجِدٌ فأكثِرُوا الدُّعَاءَ». « نزدیک‌ترین حالت نزدیکی بنده به خداوند در سجده است، پس در سجده بسیار دعا کنید».

۵- امام مسلم از ثوبان مَولی رسول الله ﷺ نقل می‌کند: از رسول الله ﷺ درباره‌ی برترین عملی را مرا به بهشت وارد می‌سازد پرسیدم، فرمود: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لاَ تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلاَّ رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً». «بسیار برای خدا سجد کن پس تو هیچ سجده‌ای برای خدا به جای نمی‌آوری مگر آن که خداوند به وسیله‌ی آن، درجه‌ی تو را بالا می‌برد و از تو خطایی را پاک می‌کند».

سوره‌ی قدر

معرفی سوره: سوره‌ی «قدر» مکی است و بعد از سوره‌ی «عبس» نازل شده و پنج آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «علق» به آغاز نزول قرآن و در این سوره به زمان نزول قرآن (شب قدر) اشاره شده است.

محور سوره: بیان اهمیت شب قدر و فضیلت آن.

عنوان سوره: شبی سراسر برکت

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ۝١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ۝٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ۝٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ۝٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ۝٥﴾ [القدر: ١- ٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم (۱) و تو چه دانی شب قدر چیست! (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در آن (شب) فرشتگان و روح به حکم پروردگارشان برای هرکاری فرود آینده (۴) سراسر سلامتی است آن (شب) تا طلوع سپیده‌دم (۵)».

توضیحات:

﴿أَنزَلۡنَٰهُ﴾: منظور نزول یکبارگی قرآن از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیاست و سپس در طول ۲۳ سال به تدریج و بر حسب وقایع بر پیامبر ﷺ نازل گردید. نزول قرآن در شب قدر، در ماه رمضان بوده است: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ

ٱلَّذِیٓ أُنزِلَ فِیهِ ٱلۡقُرۡءَانُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. ﴿ٱلۡقَدۡرِ﴾: شرف، منزلت، ارزش و مقام و یا تدبیر و تقدیر و هر دو معنا با حقیقت عظیم قرآن و وحی و رسالت هماهنگی دارد. ﴿أَلۡفِ شَهۡرٍ﴾: هزار ماه، و می‌تواند دلالت بر کثرت داشته باشد و بیش‌تر از آن را در برگیرد. ﴿ٱلرُّوحُ﴾: جبرئیل که با آوردن وحی، روح تازه‌ای را در کالبد انسان می‌دمد. ﴿مِّن كُلِّ أَمۡرٍ﴾: جهت اجرای هر کدام از اموری که خداوند در این سال از احکام، ارزاق و غیره مقدر کرده است. ﴿سَلَٰمٌ﴾: سلامتی، خیر و برکت، امنیت و رهایی از دست شیطان، درود و سلام ملائکه بر مومنین. ﴿هِیَ﴾: شب قدر.

نکته: علت نام‌گذاری شب قدر: ۱- تعیین امور دنیا مربوط به یک سال ۲- به خاطر شرف والای این شب، و از اسباب این شرافت، نزول قرآن در این شب است. ۳- چون عبادات در این شب، قدر زیادی دارد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن در شب قدر نازل شده است و شگفتا که آنچه شب بزرگی است! شب نزول قرآن، شب خیر و برکت و سلامتی، شب تقدیر و تدبیر و شب ارزش و مقام و سلام. سلام که نام مبارک خداوند و نام بهشت و تحیّت خداوند به بهشتیان به همدیگر و تحیت مؤمنان در این دنیاست. در حقیقت شب سخاوتمندی و حراج بزرگ الهی که هیچ بنده‌ای بی‌نصیب از درگاهش بیرون نرود و حقا که از هزار شب بهتر است. همه جا مملو از انوار روح‌بخش ملائکه می‌شود، خوشا به حال آن‌که قدرشناس این قدر شود و رحمت و برکات وسیع و خاص خداوند را نصیب خود گرداند که بی‌شک این سعادتی بزرگ است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خدواند برای نزول قرآن، برترین شب سال را برگزیده است و فرشتگان نیز این شب را نورافشانی کرده‌اند، پس سزاوار هر مسلمانی است که ارزش حقیقی قرآن را درک نماید، اوامرش را اجرا کند، خود را به آن بیاراید و از رهنمون‌هایش کمال بهره را ببرد.

۲- ارزش و منزلت شب قدر به اندازه‌ای است که امامان بخاری و مسلم از ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ

ذَنْبِهِ». «کسی که شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش آن به عبادت برخیزد گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود و کسی که رمضان را....». سنن ترمذی و سنن ابن ماجه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ به عایشه یاد داد که اگر شب قدر را دریافت این دعا را تکرار کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي». «الهی! تو بخشاینده و بزرگواری و بخشش را دوست داری پس از من درگذر».

۳- در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل شده که رسول الله ﷺ دهه‌ی آخر رمضان را معتکف می‌شد و می‌فرمود: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». «قدر را در دهه‌ی پایانی رمضان جست‌وجو کنید».

در روایتی دیگر از این حدیث، شب‌های وتر مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین امام مسلم از ابن عمر درباره‌ی شب قدر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلاَ يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي». «آن را در ده شب آخر جست‌وجو کنید و اگر ضعیف یا ناتوان بودید هفت شب آخر را از دست ندهید».

* * *

سوره‌ی بیّنه

معرفی سوره: سوره‌ی «بیّنه» یا «لم یَکُن» یا «أهل الکتاب» یا «البریّة» در مدینه و بعد از سوره‌ی «طلاق» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی قدر به نزول قرآن و در سوره‌ی قبل از آن (علق) به نبوت پیامبر ﷺ اشاره شده است و این سوره اشاره به منکرین قرآن و نبوت یعنی کافران اهل کتاب و مشرکان دارد و تأکید بر این‌که تنها راه سعادت پیروی از این دو منبع هدایت یعنی قرآن و پیامبر است.

محور سوره: هدف از نزول قرآن و بعثت پیامبر ﷺ و موضع‌گیری اهل کتاب و بیان حال مومنین و کافران در قیامت.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دین خالص

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١ رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ ٢ فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞۚ ٣ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ٤ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: ۱-۵].

ترجمه:

به نام خدواند بخشاینده‌ی مهربان

«کافران از اهل کتاب و مشرکان، دست بردار نبودند تا این‌که برای‌شان دلیل آشکار بیامد (۱) فرستاده‌ای از سوی خدواند که نوشته‌هایی پاک می‌خواند (۲) که در آن

احکامی استوار است (۳) و اهل کتاب تفرقه پیشه نساختند مگر بعد از آنکه دلیل آشکار به‌سویشان آمد (۴) و فرمان داده نشدند مگر این‌که خداوند را، خالص گردانندگان دین برای او به پاکدلی پرستش کنند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار (۵)».

توضیحات:

﴿أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾: یهود و نصاری که دارای کتاب آسمانی هستند. ﴿مُشۡرِكِينَ﴾: آن کس که غیر خدا را شریک خدا قرار دهد. در اینجا بیش‌تر مشرکان عرب مقصود است. ﴿مُنفَكِّينَ﴾ (فك): جداشوندگان، دست‌بردارندگان. ﴿ٱلۡبَيِّنَةُ﴾: دلیل آشکار، یعنی قرآن و پیامبر.

نکته: «حتّی» در اینجا برای انتهای غایت و دلالت بر آن دارد که ممکن نیست اهل کتاب و مشرکین، از شرک و انحرافات خود رهایی یابند مگر زمانی که بیّنه یعنی قرآن وپیامبر به‌سوی آنان بیایند و ایشان را از شرک و انحرافاتشان آگاه سازند.

﴿رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾: فرستاده‌ای از جانب پروردگار. از لحاظ اعرابی بدل از «بیّنه» در آیه‌ی قبل است. ﴿صُحُف﴾ ج صَحِيفَة: آنچه بر آن می‌نویسند، منظور نوشته‌های قرآن است. ﴿مُّطَهَّرَةٗ﴾: پاکیزه از دروغ و شک و گمراهی و بطالت. ﴿كُتُبٞ﴾ ج کتاب: در اینجا منظور نوشته‌های قرآن است که شامل احکام، مواعظ و غیره می‌شود. ﴿قَيِّمَةٞ﴾ (قَوَمَ): استوار، پابرجا، به دور از هر انحراف و خطا. و ﴿وَمَا تَفَرَّقَ﴾: پراکنده نشدند، اختلاف نداشتند. اشاره به این حقیقت دارد که اهل کتاب با وجود آنکه انتظار نبوت و رسالت پیامبر را داشتند اما بعد از بعثت پیامبر نظرشان تغییر کرد و علی‌رغم این‌که به وسیله‌ی نشانه‌های دلالت کننده بر صدق نبوت پیامبر، به یقین رسیده بودند که محمد حقیقتاً همان پیامبر موعود است اما بسیاری از ایمان به او سر باز زدند و این بود که کار آن‌ها را چندین برابر زشت و ناپسند جلوه داد. ﴿مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾: این‌که دین و عبادت را خالص برای او قرار دهند و کسی را شریک او نسازند. ﴿حُنَفَآءَ﴾ ج حنیف: پاکدلانه، متمایل به توحید و یکتاپرستی و روی گردان از شرک. ﴿دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ﴾: این‌گونه دینی که بر پایه‌ی عقیده‌ی خالص و عبادت صحیح و به دور از هر تحریفی است دین استوار و آیین راستین الهی خواهد بود.

مفهوم کلی آیات:

دینداری خالص و به دور از هرگونه شرک، تنها با تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت پیامبر ﷺ محقق می‌شود و هر چیزی که به این دو منبع هدایت افزوده شود هیچ‌گاه قابل توجیه نخواهد بود. ارزش واقعی دینداری در یگانه‌پرستی است و گرنه اکثر مردم دنیا خود را دیندار می‌دانند اما دین‌شان آمیخته با شرک و خرافاتی است که به مرور زمان به آن افزوده‌اند و به آن رنگ دین داده‌اند تا بدین وسیله در نزد دیگران محکوم ورسوا نشوند.

مبحث دوم: ایمان خالص معیار خوبی

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البينة: ۶-۸].

ترجمه:

«بی‌گمان کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کفر ورزیدند در آتش دوزخ جاویدان در آنند، آنان همان بدترین آفریدگانند (۶) به درستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنان همان بهترین آفریدگانند (۷) پاداش این‌ها در نزد پروردگارشان بوستان‌هایی پایدار است که جویبارها در پای آن روان است، همیشه در آن جاویدان بمانند، خدواند از ایشان خشنود شد و اینان نیز از او خشنود شدند، این (پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۸)».

توضیحات:

﴿ٱلۡبَرِيَّةِ﴾ (بَرَءَ): به معنای آفریده و «باری» به معنای آفریننده از أسمای خداوند است. کافران و مشرکان بدترین آفریدگانند، زیرا خرافات و تحریف را جایگزین هدایت الهی و شرک و بت‌پرستی را جایگزین یگانه‌پرستی نموده‌اند، اما مؤمنان نیکوکار بهترین مخلوقاتند و هدایت و دین خالص و ناب الهی را با هیچ چیزی آغشته نمی‌سازند.

﴿عَدۡنٖ﴾: اقامت و استقرار.

مفهوم کلی آیات:

آن گاه که حجت بر انسان تمام شد و توحید از شرک متمایز گشت معیار خیر و شر نیز مشخص می‌شود: ایمان خالص همراه با عمل صالح، رضایت‌مندی خود و خدا را موجب می‌شود و در مقابل، هرگونه عمل شرک‌آمیزی از جانب هر کسی، شرک محسوب می‌شود و بدترین عذاب را برای او به ارمغان می‌آورد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- نبوت پیامبر ﷺ و نزول قرآن، روشن‌ترین و آخرین حجت برای کافران، مشرکان و هر آن کسی بوده و می‌باشد که یا به کلی از فطرت و دین پاک فاصله گرفته و یا دین آسمانی را آلوده‌ی انواع شرکیات، آداب و عقاید ساختگی و ناصحیح خود ساخته‌اند.

۲- آیات قرآنی به گونه‌ای است که نه خطا و انحرافی در آن می‌توان پیدا کرد و نه کسی قادر به ایجاد کوچک‌ترین تحریف در آن است و این معنای حقیقی پا برجایی و استواری قرآن و دین است.

۳- خداوند اهل کتاب را کافر نامید در حالی که به کتاب خدا (تورات و انجیل) ایمان داشتند، زیرا از راه مستقیمی که خداوند برای آن‌ها معین کرده بود منحرف شدند و کتاب خدا را تحریف و دینش را آغشته‌ی شرک و خرافات کردند.

۴- اهل کتاب، کتاب آسمانی و تعالیم پاک پیامبران را نادیده گرفته و خواهش‌های خود را در دین خداوند وارد نمودند و به خود جرأت دادند که افکار بشری را بر کلام الهی برتری دهند. در قسمت‌هایی از کتاب خدا دست بردند و قسمت‌هایی را نیز متحمل تفاسیر ناصحیح و برداشت‌های مخالف و شرک‌آلود خود ساختند، سپس در آنچه خود متبنی و طراح آن بودند به اختلاف پرداختند و تبدیل به گروه‌ها و فرقه‌های متعدد با افکار و اعتقادات متناقض شدند. رسول الله ﷺ ضمن آن‌که به قباحت و آثار ناخوشایند عمل اهل کتاب اشاره می‌نماید امت اسلام را از این خطر و انحراف بزرگ بر حذر می‌دارد و تنها راه نجات از این تفرقه‌ها را ملازمت با جماعت و تبعیت از منهج نبوی و اصحاب بزرگوارشان می‌داند «أَلاَ إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ». [سنن ابوداود، سنن ابن ماجه، مسند احمد، سنن ترمذی].

سوره‌ی زلزال

معرفی سوره: سوره‌ی «زلزال» یا «زلزله» مدنی است و بعد از سوره‌ی «نساء» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مبحث دوم سوره‌ی «بینة» در مورد جزا و پاداش کافران و مومنین بود و این سوره زمان و روز آن را مشخص می‌کند.

محور سوره: بازگشت به قیامت و بازتاب اعمال انسان.

عنوان سوره: بازتاب عمل

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ۝١ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا ۝٢ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ۝٣ يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ۝٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ۝٥ يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝٦ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ۝٨﴾ [الزلزلة: ١-٨].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که زمین به لرزش مناسب خود لرزانده شود (۱) و زمین سنگینی‌های خود را بیرون افکند (۲) و انسان گوید: آن را چه شده است! (۳) آن روز خبرهایش را باز گوید (۴) به این سبب که پروردگارت به او پیام داده است (۵) آن روز مردم گروه گروه باز گردند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود (۶) پس کسی‌که به سنگینی ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند (۷) و کسی‌که به سنگینی ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند (۸).

توضیحات:

﴿زِلۡزَالَهَا﴾: مفعول مطلق نوعی، یعنی آن زلزله‌ی بزرگ و مهیب که می‌تواند تمامی سطح زمین را بلرزاند. ﴿أَثۡقَالَ﴾ ج ثِقْل: بار و سنگینی. زمین هر آنچه در دل خود نگه داشته است مثل مردگان را بیرون می‌ریزد و این بعد از دومین دمیدن در صور (رادفه) است. ﴿مَا لَهَا﴾؟: او را چه شده است که این چنین می‌لرزد و انسان‌ها را از خود بیرون می‌ریزد! ﴿تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا﴾: خبرهایش را بازگو می‌کند، و آن عبارت از تمام کارهایی است که بندگان در هر مکانی از زمین انجام داده‌اند. ﴿أَوۡحَىٰ لَهَا﴾: به او وحی کرده است، اصل لغت وحی به معنای اشاره‌ی مخفیانه و سریع است. ﴿يَصۡدُرُ﴾ (صَدَرَ): ضد ورود و به معنای خروج و برگشتن است و در اینجا می‌تواند دو معنا داشته باشد: ۱- مردم از قبر خارج و به‌سوی صحرای محشر روانه می‌شوند. ۲- مردم از صحرای محشر خارج و به مکان‌های مشخص‌شده‌ی خود در بهشت و جهنم حرکت می‌کنند. ﴿أَشۡتَاتٗا﴾: ج شَت: دسته‌ها و گروه‌های جداگانه، این دسته‌بندی بر اساس اعمال و سرنوشت نهایی صورت می‌گیرد. ﴿لِّيُرَوۡاْ﴾ (رَأَی): تا به آن‌ها ارائه و نمایانده شود. ﴿مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ﴾: به سنگینی یک ذره که کوچک‌تر از یک مورچه و حتی به اندازه‌ی ذراتی معلق در هوا باشد که در امتداد تابش شعاع‌های نور به یک محیط تاریک قابل رؤیت است.

مفهوم کلی آیات:

در قیامت همه چیز به إذن خداوند به سخن می‌آید و به نفع یا ضرر انسان گواهی می‌دهد و حتی زمینی که آن را بی‌جان می‌پنداریم از هر آنچه بر او گذشته است سخن می‌گوید و راه انکار را بر هر منکری می‌بندد و هیچ جای تعجبی ندارد که مخلوقی همچون زمین، امر خالق خود را گوش داده و بر اساس آن عمل کند. تنها معیار در روز حساب عمل است اگرچه به اندازه‌ی ذره‌ای بیش نباشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- دنیا مجالی است برای ذخیره‌ی عمل جهت رویارویی با روزی بزرگ و هولناک که در آن تنها عمل خالص به کار می‌آید.

۲- هر جاندار و حتی غیر جاندار آمادگی این را دارد که در قیامت به إذن خداوند به سخن آید و زبان به گواهی بگشاید.

۳- امام بخاری از عدی بن حاتم نقل می‌کند: «كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَهُ رَجُلاَنِ أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعَيْلَةَ وَالآخَرُ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَّا قَطْعُ السَّبِيلِ فَإِنَّهُ لاَ يَأْتِي عَلَيْكَ إِلاَّ قَلِيلٌ حَتَّى تَخْرُجَ الْعِيرُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ وَأَمَّا الْعَيْلَةُ فَإِنَّ السَّاعَةَ لاَ تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لاَ يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ ثُمَّ لَيَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ حِجَابٌ وَلاَ تُرْجُمَانٌ يُتَرْجِمُ لَهُ ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أُوتِكَ مَالاً فَلَيَقُولَنَّ بَلَى ثُمَّ لَيَقُولَنَّ أَلَمْ أُرْسِلْ إِلَيْكَ رَسُولاً فَلَيَقُولَنَّ بَلَى فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلاَ يَرَى إِلاَّ النَّارَ ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلاَ يَرَى إِلاَّ النَّارَ فَلْيَتَّقِيَنَّ أَحَدُكُمُ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». «نزد رسول الله ﷺ بودم که دو نفر نزد او آمدند. یکی از فقر و گرسنگی و دیگری از ناامنی راه، شکایت می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: اما مسأله‌ی ناامنی راه‌ها، پس اندک زمانی بیش نخواهد گذشت که پس از آن، کاروان بدون محافظ تا مکه خواهد رفت؛ و اما در مورد فقر و گرسنگی، پس همانا قیامت برپا نخواهد شد مگر آن‌که یکی از شما (به علت فراوانی صدقه و کمبود فقر)، برای پیدا کردن کسی که صدقه‌اش را بپذیرد به جست‌وجو می‌پردازد ولی کسی را نمی‌یابد. سپس روز قیامت، شما در پیشگاه خدا حاضر خواهید شد در حالی که حجابی بین او و خدا وجود ندارد و نه مترجمی که ترجمه کند. آنگاه خداوند به بنده‌اش می‌فرماید: آیا به تو مالی نداده بودم؟ می‌گوید: بلی. باز خداوند می‌فرماید: آیا برای هدایت و راهنمایی تو پیامبری نفرستاده بودم؟ او می‌گوید: بلی. سپس آن شخص، به جهت راست خود می‌نگرد اما جز آتش، چیزی نمی‌بیند، پس به سمت چپ خود می‌نگرد اما جز آتش چیزی نمی‌بیند. در ادامه فرمود: باید خود را از آتش دوزخ دور نگاه دارید هرچند با صدقه دادن نصف خرمایی باشد و اگر نیافت پس با سخن پاک و پسندیده‌ای».

۴- در سنن ترمذی و مسند احمد از ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ آیه‌ی ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ را قرائت کرد سپس فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا». «آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ اصحاب عرض کردند: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، سپس ایشان فرمودند: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ

بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ عَمِلَ كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا». «اخبارش آن است که گواهی دهد بر آن کارهایی که بندگان بر روی زمین انجام داده‌اند؛ زمین می‌گوید: فلان شخص این کار و آن کار را در فلان جا انجام داد، و این اخبار اوست». [ترمذی می‌گوید: هذا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ غريبٌ].

۵- امام احمد از ابن مسعود روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ، فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكْنَهُ». «بر حذر باشید از گناهان کوچک، زیرا آن‌ها بر یک جمع می‌شوند تا این‌که هلاکش کنند».

***

سوره‌ی عادیات

معرفی سوره: سوره‌ی «عادیات» مکی است و بعد سوره‌ی «عصر» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «زلزال» از گواهی زمین و معیار بودن عمل صحبت شد و در این سوره به اسب‌های تازنده بر روی زمین و تشویق به انجام خیر و ترک شر اشاره شده است؛ همچنین در سوره‌ی زلزال در مورد حسابرسی دقیق پروردگار صحبت شد و این سوره با سوگند به موضع‌گیری انسان در قبال این حقیقت، تأکید می‌کند که او ناسپاس و نافرمانبر و خود نیز شاهد این عملکرد زشت خویش است.

محور سوره: تکریم مجاهدان به‌وسیله‌ی برشمردن اوصاف اسب‌های آن‌ها، انسان و خوی لجاجت و دنیاپرستی او و بیان علاج و درمان آن درد ویرانگر.

عنوان سوره: حیوان برتر از انسان ناسپاس

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ١ فَٱلۡمُورِيَٰتِ قَدۡحٗا ٢ فَٱلۡمُغِيرَٰتِ صُبۡحٗا ٣ فَأَثَرۡنَ بِهِۦ نَقۡعٗا ٤ فَوَسَطۡنَ بِهِۦ جَمۡعًا ٥ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٞ ٦ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٞ ٧ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ ٱلۡخَيۡرِ لَشَدِيدٌ ٨ أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ٩ وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ١٠ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ ١١﴾ [العادیات: ۱-۱۱].

ترجمه:

به نام خدواند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به اسب‌های تیزپای پُر نفَس (۱) پس به آتش افروزان از کوبیدن نعل بر سنگ (۲) پس به یورش برندگان بامدادی (۳) که گرد و غباری بسیار برانگیزند (۴) ناگهان به میانه‌ی آن درآیند (۵) همانا انسان نسبت به پروردگارش بس ناسپاس است (۶) و

بی‌گمان او بر آن گواه است (۷) و همانا او در مال‌دوستی بسیار سرسخت است (۸) پس آیا نمی‌داند آنگاه که هر چه در قبرهاست برانگیخته گردد! (۹) و آنچه در سینه‌هاست جمع آورده شود! (۱۰) به راستی که آن روز پروردگارشان به آن‌ها بسی آگاه است (۱۱)».

توضیحات:

﴿ٱلۡعَٰدِيَٰتِ﴾ (عَدؤ) ج عادية: رفتن با شتاب، تیزدونده، تیزپا، تیزتک؛ ﴿ضَبۡحٗا﴾: نوعی دویدن که با نفس زدن تند همراه است؛ از لحاظ إعرابی حال و یا مفعول مطلق برای فعل محذوف است ﴿ٱلۡمُورِيَٰتِ﴾ (ایراء) ج موریه: آتش افروز، اخگرانگیز. ﴿قَدۡحٗا﴾: در اصل لغت به معنای استخراج است و معمولاً به جرقه‌ی حاصل از زدن دو سنگ به همدیگر اطلاق می‌شود. در اینجا منظور برخورد سُم اسب با سنگ است که به ظاهر ایجاد جرقه می‌کند و حکایت از تندرو بودن اسب دارد. ﴿ٱلۡمُغِيرَٰتِ﴾ (إغاره) ج مغیره: یورش‌برنده که غافلگیرانه حمله می‌کند. ﴿صُبۡحٗا﴾: صبح‌گاهان. ﴿أَثَرۡنَ﴾ (ثور): برانگیختن، زیر و رو کردن. ﴿بِهِۦ﴾: حرف «ب» در اینجا به معنای «فی» است و ضمیر «هـ» به صبح و یا میدان جهاد بر می‌گردد. ﴿نَقۡعٗا﴾: غبار؛ و به صبح نسبت داده شده، زیرا شدت جنگ معمولاً در روز و مخصوصاً اوائل آن است و غبار نیز در روز قابل رؤیت است. ﴿وَسَطۡنَ﴾: اسب‌ها به وسط و میانه‌ی لشکر دشمن حمله برند. ﴿جَمۡعٗا﴾: لشکر دشمنان، در این‌جا إعرابش مفعولٌ به است.

نکته: این پنج آیه، اوصاف اسب‌های جهاد را بر می‌شمرد تا شکوه، صلابت و ارزش جهاد را به نمایش در آورد.

﴿لَكَنُودٞ﴾: بسیار ناسپاس، کفران‌کننده نعمت پروردگار. ﴿عَلَىٰ ذَٰلِكَ﴾: بر ناسپاسی نفْسش نسبت به نعمت‌ها. ﴿ٱلۡخَيۡرِ﴾: مال، چون مردم تصور می‌کنند که مال همیشه برای آن‌ها خیر را در بر دارد اما غافل از این‌که بسیاری مواقع، مال بدبختی را برای صاحبش در پی خواهد داشت. ﴿بُعۡثِرَ﴾: زیر و رو شود، بیرون آورده شود، کنایه از برانگیختن مردگان از قبرهاست. ﴿مَا فِي ٱلۡقُبُورِ﴾: در قبر خفتگان. ﴿حُصِّلَ﴾: جمع آورده شود، تمییز داده شود، آنچه در سینه‌ها نهفته است آشکار گردد و خیر از شر و نیت پاک از پلید تمییز داده شود و خداوند بر ذره ذره‌ی آن آگاهی کامل دارد.

مفهوم کلی آیات:

آنگاه که مَرکب یک مجاهد ارزش قسم خوردن پیدا می‌کند و به این زیبایی و شکوه توصیف می‌شود پرواضح است مجاهدی که از جان و مال خویش گذشته و در راه دین و اعتقاد، بدین‌سان مجاهدت می‌کند باید چه کرامتی در نزد خداوند داشته باشد. حب مال دنیا در وجود انسان غریزی است اما اگر انسان فراتر از مادیات رود و حساب و کتاب أخروی را در ذهن خود تصور نماید قطعاً از تعلقاتش به دنیا می‌کاهد و زندگی خود را سامان می‌دهد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- آنچه در راه خداوند مورد استفاده قرار گیرد دارای مزیت و درجه‌ی والایی نسبت به همنوعان خود می‌باشد خواه مجاهد باشد یا ابزارآلات جنگی او مثل اسبش.

۲- طبیعت آدمی بر پایه‌ی بخل و ناسپاسی سرشته شده است اما با ممارست و تمرین می‌توان آن را متعادل کرد و به جهت صحیح سوق داد.

۳- در قیامت تمامی مکنونات و اسرار قلب انسان و نیات مختلف او آشکار می‌شود و هیچ چیز از دید خداوند مخفی نمی‌ماند و تمامی آن‌ها مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

۴- اعتقاد به آگاهی کامل خداوند از تمامی اعمال و نیات بشر، سبب می‌شود انسان همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها را محضر خداوند بداند و عاقلانه و از روی حساب عمل کند.

۵- حیوانی که در راه پیشرفت دین خداوند به کار گرفته می‌شود به مراتب در نزد خداوند ارزشمندتر از انسان دنیاپرست و مال‌دوست است.

۶- خداوند در دنیا به احوال بندگانش آگاه است و هیچ ریز و درشتی را فرو نمی‌گذرد مگر آن‌که در قیامت، ذره ذره آن را آشکار می‌سازد؛ سپس اگر خواست می‌بخشد و اگر خواست آن را به عقوبتی کیفر می‌کند.

۷- هر چند قیامت زمانه‌ی آشکار شدن حقایق است اما در صحیح بخاری و مسلم از ابن عمر روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسی‌که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند در روز قیامت او را می‌پوشاند».

***

سوره‌ی قارعه

معرفی سوره: سوره‌ی «قارعه» مکی است و بعد از سوره‌ی «قریش» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «عادیات» با وصفی از قیامت به پایان رسید و این سوره نیز به بیان اوصافی دیگر از قیامت و سرانجام انسان در آن روز اشاره دارد.

محور سوره: قیامت، أهوال و سختی‌های آن بر مبنای سنگینی و سبکی میزان اعمال.

عنوان سوره: میزان اعمال

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلۡقَارِعَةُ ١ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ٢ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ٣ يَوۡمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلۡفَرَاشِ ٱلۡمَبۡثُوثِ ٤ وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٱلۡمَنفُوشِ ٥ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ٩ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا هِيَهۡ ١٠ نَارٌ حَامِيَةُۢ ١١﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«در هم کوبنده (۱) در هم کوبنده چیست! (۲) و تو چه دانی که در هم کوبنده چیست! (۳) روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده باشند (۴) و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده باشند (۵) پس اما هر کس که ترازوهایش سنگین باشد (۶) پس او در زندگی خوشایند است (۷) و اما آن‌که ترازوهایش سبک باشد (۸) پس مادر وی هاویه است. (۹) و تو چه دانی آن چیست! (۱۰) آتشی است سوزان (۱۱)».

توضیحات:

﴿ٱلۡقَارِعَةُ﴾ (قرع): کوبنده، اصل قرع به معنای کوبیدن به شدت و قوت است؛ قیامت را قارعه می‌نامند، زیرا شدت و سختی‌های برپایی قیامت به حدی است که قلب‌ها را در هم می‌کوبد و از جا می‌کند. ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ﴾: شدت و سختی قیامت در ذهن و تصور بشریت نمی‌گنجد و با الفاظ نمی‌توان آن را توصیف نمود، از این رو خداوند برای تبیین آن از مثال استفاده کرده است. ﴿ٱلۡفَرَاشِ﴾ ج فراش: پروانه. ﴿ٱلۡمَبۡثُوثِ﴾ (بث): پراکنده و متفرق شده. وجه مشابهت مردم به پروانه در کثرت عدد، پراکندگی، ضعف و حرکت دسته‌جمعی به‌سوی آن چیزی است که توجه آن‌ها را جلب می‌کند مثل آتش. و مردم نیز بعد از برپایی از قبر همچون پروانگان سراسیمه به‌سوی صحرای محشر موج می‌زنند. ﴿ٱلۡعِهۡنِ﴾ ج عِهنة: پشم رنگ شده، و در حقیقت نیز چنان است، همان‌گونه که خدواند در سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۷ می‌فرماید: کوه‌ها به رنگ‌های مختلف سفید، سیاه و قرمز هستند. ﴿ٱلۡمَنفُوشِ﴾ (نفْش): حلاجی شده، نرم و از هم پراکنده شده. اجزای به هم پیوسته‌ی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت از هم جدا و پراکنده می‌شود. ﴿ثَقُلَتۡ﴾: سنگین شد. ﴿مَوَٰزِينُهُۥ﴾ ج میزان: ترازو، وسیله‌ی سنجش اعمال، و یا جمع موزون، یعنی آنچه دارای وزن است (اعمال خیر و شر). سنگینی هردو (میزان و موزون) دلالت بر سنگینی پرونده‌ی اعمال خوب دارد. ﴿عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ﴾: زندگی در بهشت که سبب رضایت می‌شود. ﴿خَفَّتۡ﴾: خفیف و سبک شد. ﴿فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ﴾: مادرش هاویه است و این بیانگر این حقیقت است که هر کس در این دنیا، دنیا را در آغوش گیرد پس در آخرت نیز «هاویة» او را در آغوش خواهد گرفت و این هشداری شدید به دنیاطلبان غافل است. ﴿هَاوِيَةٞ﴾ (هَوَی): در اصل به معنای سقوط است و چون مردم در جهنم سرازیر شده و به درون آن سقوط می‌کنند به خود جهنم نیز «هاویة» گویند. ﴿مَا هِيَهۡ﴾؟: در اصل «ماهیَ» است و اضافه نمودن «هاء» به آن برای رعایت تناسب آیات است. ﴿حَامِيَةُۢ﴾ (حَمْی): بسیار داغ و سوزان.

مفهوم کلی آیات:

شدت و هول قیامت، قلب‌ها را از جا می‌کند و به وحشت می‌اندازد و سرگردان می‌کند همان‌گونه که کوه‌ها را نیز ذره ذره در هوا پراکنده می‌سازد. سپس میزان جهت سنجش اعمال بندگان گذاشته می‌شود: هر آن کس که عملش در ترازوی الهی وزنی داشت و سنگینی کرد پس به همان اندازه و بلکه چندین برابر نعمت به او داده می‌شود تا این‌که راضی شود، و هر آن‌کس که کفه‌ی خوبی‌هایش نسبت به بدی‌هایش سبک و بی‌وزن شد پس آن قدر به او عذاب اضافه می‌شود که ترازویش متعادل و میزان شود و حقیقتاً این معنای قسط و عدالتی است که بر اساس آن حکم می‌شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- سختی‌های قیامت به اندازه‌ای است که صلابت کوه را در هم می‌شکند و متلاشی می سازد و انسان‌ها را همچون پروانه‌های هراسان، سراسیمه به هر سوی روانه می‌سازد.

۲- در قیامت اعمال خیر و شر بندگان را وزن می‌کنند و در مقابل هر ذره‌ای از آن جزا و پاداش می‌دهند.

۳- نعمت‌های بهشت به اندازه‌ای متنوع و فراوان است که تمامی خواسته‌های بهشتیان را بر آورده ساخته و آن‌ها را خشنود می‌سازد.

۴- هر کس که در دنیا تنها به مادیات آن چسپیده باشد در قیامت همین مادیات در قالب عذاب‌های دردناکی او را در کنار خواهد گرفت.

۵- در مورد کیفیت آتش جهنم احادیث زیادی نقل شده است از آن جمله:

الف) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ نقل شده است: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً قَالَ فُضِّلَتْ عَلَيْهِنَّ بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا». «آتش دنیا، یک هفتادم آتش دوزخ است. گفته شد: یا رسول الله! مگر آتش دنیا، کافی نیست؟ فرمود: آتش دوزخ شصت و نه مرتبه سوزنده‌تر از آتش دنیاست و هر مرتبه‌ی آن به اندازه‌ی آتش دنیا سوزندگی دارد».

ب) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت شده است: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ وَاشْتَكَتْ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ أَكَلَ بَعْضِي بَعْضًا فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِي

الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنْ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنْ الزَّمْهَرِيرِ». «هر زمان گرما شدید شد پس نماز (ظهر) را تا زمان خنکی به تاخیز بیندازید زیرا شدت گرما، از تنفس دوزخ است.آتش دوزخ نزد پرورگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! اجزای من، یکدیگر را خوردند؛ پس خداوند به وی اجازه داد تا دو بار تنفس کند: یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان؛ پس آن (دو نفّس)، سوزنده‌تر از گرمایی است که سراغ دارید و سردتر از زمهریر (سرمای شدید) است که دیده‌اید».

* * *

سوره‌ی تکاثر

معرفی سوره: سوره‌ی «تکاثر» مکی است و بعد از سوره‌ی «کوثر» نازل شده و هشت آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: پایان‌بخش سوره‌ی «قارعه» در مورد پیامد سبکی میزان حسنات، یعنی آتش سوزان جهنم است و آغاز سوره‌ی تکاثر در مورد فخرفروشی و حب دنیاست که نقش عمده‌ای در غافل ماندن از حسنات دارد.

محور سوره: غفلت از آخرت و مشغولیت به دنیا.

عنوان سوره: عاقبت فخر فروشی

سبب نزول: روایت است که این سوره در مورد قبایلی از عرب نازل شده است که پیوسته بر همدیگر فخر می‌فروختند؛ ابتدا بزرگان زنده‌ی خود را بر می‌شمردند سپس به قبرستان رفته و مرگان را سرشماری می‌کردند.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ٢ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣ ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٤ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ ٥ لَتَرَوُنَّ ٱلۡجَحِيمَ ٦ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيۡنَ ٱلۡيَقِينِ ٧ ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«فزون طلبی شما را سرگرم ساخت (۱) تا آن‌که به قبرستان‌ها روی آوردید (۲) هرگز! (زیاده‌خواهی کار پسندیده‌ای نیست) خواهید دانست (۳) باز هم هرگز (زیاده‌خواهی راه به جایی نمی‌برد) خواهید دانست (۴) هرگز (کارتان از دوراندیشی به دور است)، اگر به علم یقین بدانید (۵) حقا که بی‌شبهه جهنم را ببینید (۶) سپس

حقا که بی‌شک آن را به چشم یقین ببینید (۷) سپس به تحقیق در آن روز از نعمت (دنیوی) بازخواست خواهید شد (۸)».

توضیحات:

﴿أَلۡهَىٰكُمُ﴾ (إلهاء): مشغولیت از کاری مهم و ارزشمند به‌سوی کاری بیهوده، «لهو» در اصل به معنای مشغولیت است و اصطلاحاً هر آن چیزی که تو را از کار مفید و مهم باز می‌دارد، سرگرمی. ﴿ٱلتَّكَاثُرُ﴾ (کثرت): زیاده‌خواهی، فزون طلبی، تفاخر یا فخرفروشی نسبت به مال و فرزند و قبیله وغیره. ﴿زُرۡتُمُ﴾: زیارت کردید. ﴿مَقَابِرَ﴾ ج مقبره: قبرستان «حَتَّى» حرف غایت و نهایت است و به دو گونه می‌توان این آیه را معنا کرد: ۱- تا این‌که مرگتان فرا رسد و به قبرستان برده شوید ۲- فخر فروشی شما تا قبرستان و نسبت به مردگان نیز ادامه دارد و گذشته‌ی مردگان‌تان را به رخ همدیگر می‌کشید. ﴿كَلَّا﴾ تکرار این لفظ در این سوره دلالت بر تأکید نسبت به ناپسند و دور از عقل بودن عمل فخرفروشی دارد. ﴿عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ﴾ درجه‌ای از آگاهی و علم که درون انسان را قانع می‌کند و هیچ شک و تردیدی را در آن باقی نمی‌گذارد. ﴿لَتَرَوُنَّ﴾ (رأی): یقیناً و بی‌گمان آن را می‌بینید. این دیدن می‌تواند به دو گونه باشد: ۱- در دنیا انسان در وجودش جهنم را کاملاً درک می‌کند و با چشم دل آن را می‌بیند ۲- انسان در قیامت ناگزیر از جهنم عبور کرده و آن را مشاهده می‌کند. ﴿عَيۡنَ ٱلۡيَقِينِ﴾: درجه‌ای از آگاهی که با مشاهده‌ی چشم حاصل می‌شود. ﴿لَتُسۡـَٔلُنَّ﴾: یقیناً سؤال می‌شوید و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرید. ﴿ٱلنَّعِيمِ﴾ تمامی نعمت‌هایی که خداوند در دنیا به انسان عطا می‌فرماید مثل سلامتی و امنیت، طعام و شراب، مال و منصب؛ هر انسانی در آخرت مورد سؤال واقع می‌شود که آیا در دنیا، شکر نعمت‌ها را به جای آورده یا اینکه از آن‌ها در راه ناصحیح بهره برده است.

مفهوم کلی آیات:

نعمت‌های دنیوی و زیبایی‌های آن به گونه‌ای است که بسیاری را مشغول خود می‌سازد و زندگی را تبدیل به میدان زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی می‌کند و فرصت عمل صالح و اندیشه‌ی آخرت را از انسان می‌گیرد و غایت و هدف والای آفرینش را پست و بیهوده می‌سازد، اما اگر یقین انسان نسبت به آخرت و عقوبت‌های آن درست شود و

انسان به یک درک حقیقی و واقعی برسد و بداند که در مقابل تک‌تک نعمت‌های خداوند بازخواست می‌شود دیگر هم و غم خود را صرف مادیات نمی‌کند و از این سرگرمی مُهلک دست بر می‌دارد و به هدف اصلی از خلقت، یعنی عبادت خداوند می‌پردازد.

برادشت‌ها و فواید سوره:

۱- زندگی دنیا سراسر بازی، سرگرمی، زیبایی، فخرفروشی و فزون طلبی در مال و فرزند است [حدید: ۲۰].

۲- تا هنگامی که آدمی به یک درک حقیقی و واقعی از قیامت نرسد برای وی مشکل است که دل از مادیات و خوشی‌های دنیا برکند.

۳- مراتب یقین سه مرحله است: ۱- علم الیقین: آگاهی از طریق آثار شیء، مثل دود که دلالت بر آتش دارد. ۲- عین الیقین: آگاهی از طریق دیدن شیء، مثل دیدن آتش با چشم. ۳- حق الیقین: آگاهی از طریق حس، مثل سوختن با آتش یا لمس کردن یک شیء.

۴- هر چقدر ایمان قوی‌تر باشد، یقین و باور نیز قوی‌تر می‌شود تا جایی که در همین دنیا، بهشت و جهنم در وجود انسان قابل لمس می‌شود.

۵- امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند: به رسول الله ﷺ خبری درباره‌ی اصحابش رسید پس ایشان خطبه‌ای خواند و فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». «بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز همانند امروز خیری را بهتر از بهشت و شری را بدتر از دوزخ ندیده‌ام و اگر آنچه من می‌دانم شما می‌دانستید اندکی خنده می‌کردید و بسیار می‌گریستید». انس بن مالک می‌گوید: هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب رسول الله ﷺ نگذشته بود، سرهای خود را پوشیدند و در گلو به شدت گریستند.

***

سوره‌ی عصر

معرفی سوره: سوره‌ی «عصر» مکی است و بعد از سوره‌ی «شرح» نازل شده و شامل سه آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی تکاثر در مورد تفاخر و فزون‌طلبی و غفلت انسان در طول زندگانیش بحث می‌کند و در سوره‌ی «عصر» بعد از سوگند به عمر انسان، این تفاخر را خسران و ورشکستگی می‌نامد و راه حل مناسبی نیز ارائه می‌کند.

محور سوره: ارزش وقت، ورشکستگی انسان و راهکار نجات او.

عنوان سوره: خسرانی عمومی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: ١- ٣].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به زمانه (۱) که همانا انسان در زیان است (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حقیقت و همدیگر را به صبر سفارش نمودند (۳)».

توضیحات:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ﴾: زمانه، روزگار، که تمامی عجایب و غرایب شبانه‌روز در آن نهفته است و مظهر نظم در خلقت و وجود خالق است و این مهم‌ترین عبرت برای هر انسانی است. ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ﴾: جنس انسان، یعنی تمامی انسان‌ها به گونه‌های مختلف در حال زیان دیدن از روزگار و تلف کردن اوقات پرب‌ها و اموال ارزشمندشان هستند. ﴿خُسۡرٍ﴾: خسران یا

زیان که نه تنها فایده‌ای در بر ندارد بلکه اصل سرمایه‌ی زندگی یعنی فرصت را نیز از انسان می‌گیرد. ﴿إِلَّا﴾: استثناء، کسانی را شامل می‌شود که از روزگار و عمرشان نهایت بهره را برده‌اند و با ایمان صحیح و عمل صالح و خالص، خود را از خسران رهانیده‌اند. ﴿تَوَاصَوْاْ﴾ (وَصَی): سفارش و توصیه‌ی دوطرفه است، یعنی همدیگر را توصیه و سفارش کردند. ﴿ٱلْحَقِّ﴾: حقیقت، آنچه برای انسان بقاء و فایده‌ای داشته و در ذات خویش نیز هیچ‌گونه عیب و نقصی نداشته باشد مثل خیرات، اسلام، توحید، عبادت و معرفت که مجموعاً سعادت انسان را تضمین می‌کنند. ﴿ٱلصَّبْرِ﴾: تحمل سختی‌ها و پایداری در راه کسب خوبی‌ها، یعنی آنچه بد، ناشایست و گناه است انجام ندهند و آنچه خوب و مفید و ثواب است از انجام دادنش خسته نشوند و بر آن مداومت داشته باشند.

مفهوم کلی آیات:

هر لحظه از زندگی انسان، فرصتی است که می‌توان خوبی‌ها و کمالات را برای انسان در بر داشته باشد و یا این‌که به بطالت سپری شده و انسان را بی‌بهره سازد. اکثر انسان‌ها ارزش این گوهر پرارزش را ندانسته و آن را به راحتی ضایع می‌کنند و در این میان تنها نیکوکاران مؤمن هستند که کمال استفاده را از زندگی خویش می‌برند و همدیگر را به بهره‌مندی از آن سفارش می‌کنند و هر مشقتی را نیز به جان می‌خرند و یاور و معین همدیگر می‌شوند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- مبانی چهارگانه‌ی سعادت دنیا و آخرت در این سوره عبارتند از: ۱- ایمان. ۲- عمل صالح. ۳- سفارش به حقیقت. ۴- سفارش به صبر.

۲- سعادت عمومی جامعه به میزان مشارکت افراد آن بر می‌گردد و انسجام و تعامل در جامعه سبب تقویت روح حقیقت‌طلبی در میان تمام افراد می‌شود.

۳- مؤمن پیوسته نیاز به تقویت ایمان و استقامت در جهت تحمل دشواری‌های دینداری دارد و این مهم تنها در پرتو توصیه‌های دو طرفه و بلکه چند طرفه حاصل می‌شود.

۴- ابن کثیر از امام شافعی نقل می‌کند که وی در مورد این سوره فرمود: «لو تَدَبَّرَ النَّاسُ هذه السورةَ لَوَسَعَتْهُمْ». «اگر مردم در این سوره اندیشه کنند برای آن‌ها کافی است».

۵- در تعریف صبر گفته‌اند: نگه‌داشتن نفس بر اساس آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند. بر این اساس صبر را به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند مثل: صبر بر عبادت و ترک معصیت، صبر بر مصیبت، صبر بر اذیت و آزار دیگران، صبر در میدان دعوت، صبر در جبهه‌ی جهاد و مجاهدت و ... .

۶- عمده‌ترین ثمرات صبر عبارتند از: رضایت‌مندی خود و خدا، آرامش، احساس سعادت، عزت و کرامت، نصرت و محبت خدواند و نهایتاً پاداش بی‌حساب اُخروی.

***

سوره‌ی همزه

معرفی سوره: سوره‌ی «همزه» مکی است و بعد از سوره‌ی «قیامت» نازل شده و نُه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «عصر» به خسران و زیان انسان‌های از خدابریده اشاره می‌کند و اوصاف مؤمنان نجات‌یافته از خسران را بیان می‌دارد و این سوره به شرح حال خسران دیدگان و ویژگی‌های آنان می‌پردازد.

محور سوره: مذمت عیب‌جویی و مال اندوزی و عقوبت آن، بیان برخی از صفات تکذیب کنندگان رسالت محمد ﷺ و عذابی که برای آنان در نظر گرفته شده است.

عنوان سوره: عاقبت مال‌اندوز

سبب نزول: مفسران گویند این سوره درباره‌ی فردی به نام أخنس بن شُریق نازل شده است، زیرا در حضور و پشت سر، به عیب‌جویی و طعنه‌زدن به مردم می‌پرداخت. یا این‌که درباره‌ی أمیه بن خلف است که هرگاه پیامبر را می‌دید با نیش و کنایه و طعنه به استهزاء می‌پرداخت. اما در حقیقت حکم عام است وبر هر کسی که این صفات در او یافت شود مطابقت دارد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ۝١ ٱلَّذِي جَمَعَ مَالٗا وَعَدَّدَهُۥ ۝٢ يَحۡسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخۡلَدَهُۥ ۝٣ كَلَّاۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ ۝٤ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ ۝٥ نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ ۝٦ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ ۝٧ إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ ۝٨ فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ ۝٩﴾ [الهمزة: ١- ٩].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«وای بر هر عیبجوی طعنه‌زن! (١) همان که مالی را گرد آورد و آن را شمرد (٢)

گمان می‌بَرد که مالش او را جاودانه می‌سازد (۳) هرگز، بی‌شک به کام دَر هم‌شکن پرتاب شود (۴) و تو چه دانی این دَر هم‌شکن چیست! (۵) آتش برافروخته‌ی خداوند است (۶) که بر دل‌ها اُفتد (۷) همانا آن بر ایشان سرپوشیده باشد (۸) در ستون‌هایی بلند (۹)».

توضیحات:

﴿وَيۡلٞ﴾: هلاکت، عذاب شدید، لعنت، درّه‌ای در جهنم. ﴿هُمَزَةٖ﴾ (هَمّاز): از ماده‌ی «همزْ» و اصل آن به معنای شکستن و زدن است و به اشارت چشم و ابرو جهت تحقیر گفته می‌شود، عیب‌جویی. ﴿لُّمَزَةٍ﴾: صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ای «لَمْز» به معنای طعنه زدن است. فرق بین «هُمزة» و «لُمزة»: ۱- «هُمزة»: عیب‌جویی در حضور شخص است و «لُمزة» در پشت سر او و عکس این را نیز گفته‌اند. ۲- «هُمزه» عیب‌جویی با زبان است و «لُمزة» با سر و چشم و ابرو. ﴿عَدَّدَهُۥ﴾: پیوسته مالش را شمرد. ﴿أَخۡلَدَهُۥ﴾: او را جاویدان می‌سازد. ﴿لَيُنۢبَذَنَّ﴾ (نَبَذ): یقیناً دور انداخته می‌شود، پرتاب می‌شود. ﴿ٱلۡحُطَمَةِ﴾ (حَطم): به معنای شکستن است، و به جهنم «حُطَمة» گویند، زیرا هر کس در آن انداخته شود عذاب آتش، او را در هم می‌شکند. ﴿ٱلۡمُوقَدَةُ﴾ (وَقَد): برافروخته، فروزان. ﴿تَطَّلِعُ﴾: وارد می‌شود، می‌جهد، راه می‌یابد. ﴿ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ﴾ ج فؤاد: دل‌ها. ﴿مُّؤۡصَدَةٞ﴾ (وَصَد): دربسته، سرپوشیده که هیچ منفذی به بیرون ندارد. ﴿عَمَدٖ﴾ ج عمود: ستون. ﴿مُّمَدَّدَةِۭ﴾: بلند و کشیده.

مفهوم کلی آیات:

بسیار هستند که به جای پذیرش حقیقت، به انکار آن از طریق طعنه و مسخره می‌پردازند و خود را این‌گونه از نعمت ارزشمند هدایت محروم می‌سازند و این زیان بزرگ را به جان می‌خرند و دل به مادیات این جهان می‌بندند و تمامی همت و وقت خود را مصروف مال‌اندوزی و فخرفروشی می‌کنند اما غافل از این‌که نه بقایی برای خودشان هست و نه برای مال‌شان و لاجرم باید از دار فانی به دیار باقی بشتابند و پاداش تمامی خسران‌ها و بیهوده کاری‌های خویش را دریافت کنند و تا ابدیت در آن جاودانه بمانند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- طعنه زدن و عیب‌جویی از دیگران کاری بسیار ناپسند و غیراخلاقی است.

۲- انسان نباید به مال دنیا و ظاهر فریبنده‌اش مغرور و شادمان گردد.

۳- انسان عاقل هیچ‌گاه کاری نمی‌کند که خود را در معرض عذاب جهنم قرار دهد.

۴- آتش جهنم نه تنها ظاهر و جسم انسان را می‌سوزاند بلکه به درون نیز نفوذ می‌کند و آن را از داخل در هم می‌شکند.

***

سوره‌ی فیل

معرفی سوره: سوره‌ی «فیل» مکی است و بعد از سوره‌ی «کافرون» نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره بیان نمونه‌ی عینی از مغرور شدن به مال و قدرت و عدم کارایی آن در مقابله با حقیقت است که در سوره‌ی همزه به آن اشاره شد. همچنین سوره‌ی همزه سخن از جنگ روانی دشمنان حق و سرانجام کار آنان داشت و این سوره حکایتی از جنگ فیزیکی و میدانی آنان و سرانجام کار آن جنگ‌افروزان دارد.

محور سوره: حکایت اصحاب فیل و شیوه‌ی هلاکت آن‌ها جهت حفظ حرمت و امنیت کعبه.

عنوان سوره: شکستی بزرگ

خلاصه‌ی داستان اصحاب فیل: ابرهه، حاکم یمن، کلیسای مجلّلی بنا نمود تا اعراب را از جزیرة العرب و از زیارت کعبه منصرف سازد و به آنجا بکشاند، اما در این راه موفق نشد؛ از این رو تصمیم گرفت کعبه را ویران کند تا شاید بدین وسیله توجه مردم را به‌سوی کلیسای خود معطوف سازد؛ به همین منظور همراه با لشکریانی سوار بر فیل‌های عظیم‌الجثه راهی مکه شد اما قبل از این‌که بتواند وارد مکه شود و نقشه‌اش را عملی سازد خداوند لشکریانی آسمانی از پرندگانی کوچک شبیه به پرستو بر آن‌ها فرو فرستاد که همراه هر کدام از آن‌ها سه سنگ آتشین و هلاک کننده، یکی در منقار و دوتا در چنگال‌شان بود، که قدرت از پای در آوردن یک فیل را داشت.

بدین صورت کعبه از شر آن‌ها در امان ماند و این واقعه به عنوان رویدادی مهم در میان عرب باقی ماند که آن را «عام الفیل» نامیدند. پیامبر اسلام نیز در همین سال یعنی ۵۷۰ میلادی متولد شد. مشروح این واقعه در کتب تاریخ و تفسیر ذکر شده است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ۝١ أَلَمۡ يَجۡعَلۡ كَيۡدَهُمۡ فِي تَضۡلِيلٖ ۝٢ وَأَرۡسَلَ عَلَيۡهِمۡ طَيۡرًا أَبَابِيلَ ۝٣ تَرۡمِيهِم بِحِجَارَةٖ مِّن سِجِّيلٖ ۝٤ فَجَعَلَهُمۡ كَعَصۡفٖ مَّأۡكُولِۭ ۝٥﴾ [الفيل: ١- ٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد! (۱) آیا نیرنگ آن‌ها را در تباهی قرار نداد! (۲) و بر آن‌ها پرندگانی گروه گروه فرستاد (۳) که با سنگ‌هایی از سنگ‌گِل آن‌ها را سنگباران می‌کردند (۴) پس آن‌ها را همچون برگ کاه جویده گردانید (۵)».

توضیحات:

﴿أَلَمۡ تَرَ﴾: آیا ندیدی؟ منظور این است که آیا خبر آن به گوش تو نرسید؟ ﴿كَيۡفَ فَعَلَ﴾: دلالت بر قدرت عظیم خداوند دارد. ﴿كَيۡدَ﴾: تدبیر و برنامه، نقشه‌ی شوم و زشت. ﴿تَضۡلِيلٖ﴾ (ضَلّ): باطل و تباه ساختن، یعنی جلو نیرنگ آن‌ها را گرفت و نقش بر آب کرد. ﴿طَيۡرًا﴾: اسم جنس برای پرنده. ﴿أَبَابِيلَ﴾ ج إبّول یا إبّهل (با تشدید باء) و گفته‌اند مفرد ندارد: گروه گروه، نوعی پرنده‌ی دریایی سیاه رنگ که به صورت جمعی پرواز می‌کنند. ﴿تَرۡمِيهِم﴾ (رمْی): بر سر آنان می‌انداختند، آن‌ها را سنگ‌باران می‌کردند. ﴿سِجِّيلٖ﴾: سنگ‌هایی از جنس گِل‌های سخت شبیه به تکه‌های آجر سفالین پخته که اندکی از عدس بزرگ‌تر بود، ﴿عَصۡفٖ﴾: پوسته‌ی محصولات، کاه ﴿مَّأۡكُولِۭ﴾: خورده شده، اضافاتی از کاه که در آخور حیوان باقی می‌ماند.

مفهوم کلی آیات:

هر آن‌کس که فریفته‌ی قدرت و ثروت گردد و بخواهد در مقابل قدرت مطلق یعنی خداوند دست به گستاخی زند خداوند نیز ممکن است در همین دنیا او را هلاک سازد همان‌گونه که جواب گستاخی ابرهه را به گونه‌ای داد که از آن‌ها مگر همچون پوسته‌ای از گیاه باقی نماند و با ذلت و خواری تمام به هلاکت رسیدند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- قدرت عظیم و علم فراگیرد خداوند نسبت به هر کاری که مقتضای حکمتش باشد.

۲- ظلم و سرکشی، نابودی را در پی‌خواهد داشت و این گوشه‌ای از انتقام خداوند است.

۳- نجات کعبه از دست ابرهه، نعمتی خاص به اهل مکه و به صورت عمومی به تمامی حقیقت‌جویان بوده و خواهد بود.

۴- قدرت تخریب سنگ‌هایی که بر سر اصحاب فیل فرود آمد می‌توان به بمب‌های اتمی و ذره‌ای تشبیه کرد که امروزه دنیا را به فساد کشانده است و هر کدام توان تخریب منطقه عظیمی را دارا می‌باشد.

***

سوره‌ی قریش

معرفی سوره: سوره‌ی «قریش» مکی است و بعد از سوره‌ی «تین» نازل شده و شامل چهار آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی قریش ادامه‌ی مبحث اصحاب فیل و بیان لزوم شکر آن نعمت بزرگی است که خداوند به اهل مکه ارزانی داشت، از این رو در مصحف بعضی از صحابه، این سوره بدون بسم الله و بلافاصله بعد از سوره‌ی آمده است.

محور سوره: بیان دو نعمت بزرگ خداوند به اهل مکه، یعنی امنیت و معیشت و لزوم بندگی و پرستش خداوند در قبال آن.

عنوان سوره: عنایتی دیگر به قریش

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ١ إِۦلَٰفِهِمۡ رِحۡلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيۡفِ ٢ فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ٣ ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۭ ٤﴾ [قریش: ۱- ۴].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«برای الفت دادن قریش (۱) انس و الفت دادن آن‌ها در کوچ زمستانی و تابستانی (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) همان که آنان را از گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنشان ساخت (۴)».

توضیحات:

﴿إِيلَٰفِ﴾ (إلْف): انس و الفت و همراهی با یک چیز، انس و الفت دادن، همبستگی. ﴿قُرَيۡشٍ﴾: اسم قبایل عرب که از نوادگان «نضر بن کنانه» یعنی سیزدهمین جد پیامبر می‌باشند. قریش اسم مصغّر از قُرْیش (کوسه ماهی) است و به

سبب قدرت آن‌ها در مقابله با این حیوان دریایی به آن‌ها قریش می‌گفتند و یا این‌که قریش به معنای کسب و جمع کردن است و چون آن‌ها تاجر بودند این لقب را بر آن‌ها نهادند. در مجموع قریش به دوازده قبیله تقسیم می‌شدند که رسول الله ﷺ از بنی‌هاشم یعنی فرزندان هاشم بن عبدمناف بن قصی است. ﴿رِحۡلَةَ ٱلشِّتَآءِ﴾: مسافرت‌هایی که قریش در زمستان به یمن و حبشه و در تابستان به شام و غزه برای تجارت داشتند. ﴿فَلۡيَعۡبُدُواْ﴾: پس به شکرانه‌ی نعمت رزق و روزی و امنیت، باید خداوند را عبادت کنند. ﴿هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ﴾: کعبه.

نکته‌ی مهم: در مورد این‌که «لام» در آغاز سوره به چه مطلبی بر می‌گردد دو صورت می‌تواند داشته باشد که بنابر آن‌ها، آیه‌ی اول این‌گونه معنا می‌شود: ۱- به خاطر الفتی که خداوند در میان قریش قرار داده و ایشان با امنیت به تجارت و کسب رزق و روزی می‌پردازند پس باید به شکرانه‌ی آن، خدوند را عبادت کنند. ۲- شکست ابرهه (مبحث سوره‌ی قبل) به خاطر این بود که قریش به کعبه الفت گیرند و سفرهای تجاری خویش را ادامه دهند پس به شکرانه‌ی آن باید خداوند را عبادت کنند.

مفهوم کلی آیات:

از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند به یک بنده ارزانی می‌دارد نعمت امنیت و سیری (رفع گرسنگی) است و همین کافی است تا این‌که شکر نعمت را بر خود واجب بداند، زیرا تمامی ضروریات زندگی توسط این دو نعمت بر آورده می‌شود و هر آنچه فراتر از این دو باشد منجر به فزون‌طلبی و جاه‌طلبی می‌شود که موضوع عمده‌ی چندین سوره‌ی اخیر را تشکیل داده است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- بیان دو نعمت اساسی یعنی امنیت و معیشت نیکو که خداوند به قریش عطا فرمود.

۲- انسان در مقابل نعمت‌هایی که به او ارزانی شده است باید شکرگزار خداوند باشد و به عبادت پروردگارش بپردازد.

۳- خداوند، کعبه را به خودش نسبت داد همان‌گونه که عبدالمطلب نیز در برابر ابرهه گفت: «أَنَا رَبُّ الإِبِلِ وإنَّ للبيتِ رَبّاً سَيَمْنَعُهُ» «من صاحب شترهایم هستم و برای کعبه نیز صاحبی است که آن را نگه خواهد داشت». این نشانه‌ی

عنایت خاص خداوند به کعبه و کرامت و شرافت والای آن است.

۴- آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی نحل نمونه‌ای بارز از قومی است که نعمت خداوند را شکر نگفتند پس به‌وسیله‌ی گرفته شدن نعمت، مورد عذاب دنیوی قرار گرفتند.

***

سوره‌ی ماعون

معرفی سوره: سوره‌ی «ماعون» یا «أرأیت» یا «الدین» مکی است و بعد از «تکاثر» نازل شده و شامل هفت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور سوره‌ی «فیل» و «قریش» نعمت‌های مادی همچون امنیت و رفاه بود و در این سوره مظاهری از کفران نعمت ذکر شده است که برترین آن تکذیب روز قیامت است.

محور سوره: سیمای تکذیب کنندگان رستاخیز.

عنوان سوره: نماز گزاران سهل انگار

سبب نزول: آیه‌ی چهارم به بعد از این سوره در مورد منافقان نازل شده است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ۝١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ۝٢ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ۝٣ فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ۝٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ۝٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ۝٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ۝٧﴾ [الماعون: ١- ٧].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا دیدی آنکه جزا را دروغ می‌انگارد! (۱) پس آن همان است که یتیم را به تندی از خود می‌رانَد (۲) و بر طعام نیازمند تشویق نمی‌کند (۳) پس وای بر آن نمازگزاران! (۴) همان کسانی که از نمازشان غافلند (۵) آنانی که ریاکری می‌کنند (۶) و نیکی‌های کوچک را دریغ می‌ورزند (۷)».

توضیحات:

﴿ٱلدِّينِ﴾: روز جزا و حساب. ﴿يَدُعُّ﴾ (دعّ): راندن و بیرون کردن با خشونت و

تندی. ﴿لَا يَحُضُّ﴾ (حضَّ): تشویق و ترغیب نمی‌کند. ﴿ٱلۡمِسۡكِينِ﴾: نیازمند، زمین گیر. ﴿عَن صَلَاتِهِمۡ﴾: از نمازشان. این لفظ دلالت بر این دارد که مخاطبین این آیه منافقین هستند که اصل نمازشان و هدف‌شان دارای مشکل اساسی است و اگر قرار بود مخاطب این آیه مؤمنان باشند از لفظ «فی» استفاده می‌شد، زیرا سهل‌انگاری عمده‌ی مؤمنان، در مورد غفلت از اصل نماز نیست بلکه در مورد عدم توجه لازم و اخلاص کافی در هنگام نماز خواندن است. ﴿سَاهُونَ﴾ (سَهْو) ج ساهی: غفلتی که در نتیجه‌ی بی‌اعتنایی باشد و منظور منافقانی هستند که هیچ اعتنا و حتی اعتقادی به نماز نداشتند و صرفاً از روی ریاکاری آن را در حضور پیامبر ﷺ و صحابه می‌خواندند. ﴿يُرَآءُونَ﴾ (رأی): تظاهر می‌کنند به‌وسیله‌ی نمازشان و هر کار به ظاهر خوبی که انجام می‌دهند بر این‌که انسان‌های پرهیزکاری هستند. ﴿ٱلۡمَاعُونَ﴾ (مَعْن): چیز اندک، منظور آن چیزهایی است که عادتاً بین همسایه‌ها رد و بدل می‌شود مثل دیگ، ظرف، ابزارآلات و غیره که اصل آن سالم باقی مانده و به صورت امانتی از آن استفاده می‌شود. همچنین گفته‌اند که منظور صدقه و زکات است، چون در حقیقت مقدار اندکی از اموال بسیار یک شخص را شامل می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

آن‌کس که پیوسته از خداوند نعمت دریافت کند و در مقابل، با کفران نعمت، خداوند را به فراموشی سپارد طبیعی است که نسبت به بندگان خدا نیز بی‌اعتنا خواهد شد و حس نوع‌دوستی و تعاون در او کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ می‌گردد و هدفش تنها جمع مال و فزون‌طلبی می‌شود و به نهایت بخل و کوته‌نظری می‌رسد؛ و اگر هم‌کار نیکویی از او صادر شود نه به خاطر خدا بلکه برای جلب و اعتماد دیگران خواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- سنگ‌دلی، مال‌دوستی و تندخویی از صفات کسانی است که منت‌های همت و هدف‌شان در این دنیا خلاصه می‌شود و هیچ امیدی به آخرت ندارند.

۲- تحذیر شدید از سستی و بی‌اعتنایی نسبت به نماز و یا کم اهمیت جلوه دادن آن.

۳- عبادت تنها باید خالص و بدون ریا باشد تا این‌که بتوان به ان به چشم امید نگریست.

۴- نهایت بخل در این است که انسان اجازه‌ی استفاده از اشیایی را ندهد که با استفاده نمودن از آن، هیچ‌گونه نقصانی در آن چیز به وجود نمی‌آید.
۵- به تعویق انداختن نماز از وقت اصلی آن، نوعی غفلت از نماز محسوب می‌شود که می‌تواند به مرور زمان به ترک نماز منجر شود.
۶- حرکت نماز مآبانه‌ی بی‌روح و به دور از خشوع و ریاکارانه، هرگز نه وزنی در نزد خداوند دارد و نه اعتبار و ارزشی و بلکه خود مستوجب عذاب و نابودی است.

***

سوره‌ی کوثر

معرفی سوره: سوره‌ی «کوثر» مکی است و بعد از سوره‌ی «عادیات» نازل شده است و سه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از اینکه خداوند در سوره ی «ماعون» بعضی از اوصاف منافقان یعنی بخل و سستی در نماز و ریا را برشمرد در این سوره مخصوصاً به ذکر نعمت بزرگ خداوند به پیامبر ﷺ یعنی کوثر و اوصافی که پیامبر باید متصف به آن باشد اشاره می‌نماید و دشمنان ایشان را مورد وعید شدید قرار می‌دهد.

محور سوره: بیان فضل بزرگ خداوند به پیامر یعنی کوثر و امر به شکرگزاری نعمت و فرمان نسبت به تقویت رابطه‌ی نیک با خدا و خلق خدا و وعده‌ی هلاکت دشمنان.

عنوان سوره: خیر فراوان

سبب نزول: بسیاری از نادانان قریش که پیوسته به تمسخر از پیامبر می‌پرداختند بر پیامبر عیب می‌دانستند که تنها ضعیفان تابع او شده‌اند و از بزرگان در نزد او خبری نیست و آنگاه که پسران پیامبر یکی بعد از دیگری در کودکی در گذشتند ادعا کردند که محمد آبتر شده است، یعنی نسلی از او بر جای نخواهد ماند و کار او تمام است، از این رو جهت رفع تمامی شبهات و ادعاهای پوچ و بی‌اساس آنها، این سوره نازل گردید که سراسر نعمت و خیر برای پیامبر و وعده‌ی هلاکت برای دشمنان ایشان است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ۝٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾ [الکوثر: ۱-۳].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«به راستی که ما به تو خیر فراوان عنایت کردیم (۱) پس برای پرودرگارت نماز بگزار و قربانی کن (۲) بی‌گمان دشمنت خود بی‌تبار است (۳)».

توضیحات:

﴿كَوْثَرَ﴾: خیر کثیر و فراوان در دنیا و آخرت، نهری در بهشت که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است (اصل لغت کوثر مبالغه از کثرت به معنای زیادی است). مفسران برای کوثر مصداق‌های دیگری نیز ذکر کرده‌اند مثل: نبوت، قرآن، شفاعت، معجزات، اجابت دعا، لفظ لا إله إلاّ اللّه، فقه دین، نمازهای پنج‌گانه ﴿صَلِّ﴾: بر نمازهایت مداوم باش و آن‌ها را در وقت خود بخوان. ﴿لِرَبِّكَ﴾: تنها برای پروردگارت نماز بخوان و عبادت کن. ﴿ٱنْحَرْ﴾ (نحْر): قربانی کن، امر به نماز و قربانی در جهت مردود ساختن کار مشرکان است، زیرا آن‌ها نماز را تبدیل به کف زدن و سوت کشیدن کرده بودند و قربانی را نیز در پای بت‌هایشان انجام می‌دادند. ﴿شَانِئَكَ﴾ (شانِئْ): دشمنی که با بغض و کینه‌ی شدید همراه باشد. ﴿أَبْتَرُ﴾: بی‌دنباله، مقطوع، بی‌زاد و فرزند، در مورد حیوانات به دم بریده و در مورد انسان به عقیم و بی‌تبار گفته می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در دنیا و آخرت، خیرات فراوانی را به رسول الله ﷺ عنایت فرموده‌اند: رحمة للعالمین بودند، جهانی بودن اسلام، قرآن، نصرت‌های پیاپی در مراحل مختلف دعوت و پیروزی بر دشمنان همه خیرات دنیوی است و در آخرت نیز کوثر یا نهر بهشتی از امتیازاتی است که به پیامبر ﷺ اعطا خواهد شد. پس به شکرانه‌ی این همه نعمت باید در راه خداوند تلاش و مجاهدت و مداومت نماید و از هیچ دشمنی نهراسد، زیرا تمامی دشمنانش دم بریده و هلاک شده‌اند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- محافظت و مداومت کامل و همیشگی بر اوقات نماز.

۲- قربانی کردن به نام خداوند جهت اعلان عظمت خداوند.

۳- آنگاه که بهترین مخلوقات یعنی رسول الله ﷺ نسبت به نعمت‌های خداوند مورد سؤال قرار می‌گیرد پس سایر بندگان در اولویت هستند که خود را برای مؤاخذه و جواب آماده سازند.

۴- دو نعمت بزرگ خداوند به پیامبر در این سوره کوثر و ناکامی دشمنان است.

۵- امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند: همراه رسول الله ﷺ در مسجد نشسته بودیم که ایشان اندکی به خواب (چرت) فرو رفتند اما ناگهان

تبسم‌کنان سرشان را بلند کرد. پرسیدیم: ای رسول خدا! چه چیزی شما را به خنده انداخت؟ فرمود: «أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آنِفًا سُورَةٌ فَقَرَأَ ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ۝٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ ۝٣﴾» یعنی: هم اکنون سوره‌ای بر من نازل شد سپس قرائت کردند: بسم الله ... الابتر، سپس پرسید: «تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟» آیا می‌دانید کوثر چیست؟» گفتیم: خدا رسولش داناترند؛ فرمود: «فإنه نَهْرٌ وَعدَنيهِ ربِّي ﷻ، عليه خيْرٌ كثيرٌ هو حَوْضٌ تَرِدُ عليه أُمَّتي يومَ القيامة آنيتُه عَدَدَ نُجُومِ السماءِ فيُخْتَلِجُ العبدُ منهم فأقولُ ربِّ إنهُ من أُمَّتي فيقول ما تَدْرِي ما أَحْدَثَ بعدَك؟». «همانا آن نهری است که خداوند بلند مرتبه آن را به من وعده داده است، در آن خیر فراوانی است، آن حوضی است که امت من در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند، ظرف‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است، اما شخصی از امتم از آن محروم می‌ماند، پس من می‌گویم: او از امت من است! خداوند می‌فرماید: تو چه می‌دانی که امتت بعد از تو چه کردند!».

۶- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهَرٍ حَافَتَاهُ قِبَابُ الدُّرِّ الْمُجَوَّفِ قُلْتُ مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ قَالَ هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِينُهُ أَوْ طِيبُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ» بعد از این‌که به بهشت برده شدم (در سفر معراج) به نهری رسیدم که دو طرف آن را گنبدهایی از مروارید تهی، پوشانده بود؛ پرسیدم: این چیست ای جبریل؟ گفت: این کوثر است که پروردگارت به تو داده است، پس خاک آن - یا بوی آن - از مُشک خوشبو است».

۷- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده که رسول الله ﷺ در مورد حوض یا نهر کوثر فرمود: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ وَمَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا». «حوض من به اندازه‌ی مسیر یک ماه مسافت دارد، آب آن از شیر سفیدتر و از مُشک خوشبوتر است؛ ظرف‌های کنار آن در زیبایی و فراوانی مانند ستارگان آسمان هستند، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

سوره‌ی کافرون

معرفی سوره: سوره «کافرون» یا «العبادة» مکی است و بعد از سوره‌ی «ماعون» نازل شده و شش آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی کوثر راه و رسم دیانت و هدایت که همان رابطه‌ی نیک با خدا و خلق خداست به پیامبر ﷺ ابلاغ شد و این سوره تأکیدی بر لزوم خالص گرداندن عبادت برای خداوند و موضع‌گیری پیامبر دارد.

محور سوره: توحید و برائت از شرک و گمراهی و آزادی انسان در انتخاب عقیده.

عنوان سوره: برائت عملی از کفر

سبب نزول: روایت کرده‌اند که گروهی از سران مشرکان مکه مثل امیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن وائل به نزد پیامبر آمدند و پیشنهاد دادند که یک سال محمد خدایان آن‌ها را بپرستد و یک سال نیز آن‌ها خدای محمد را بپرستند اما پیامبر در جواب پیشنهاد آن‌ها فرمودند: «مَعَاذَ اللهِ أَن نُشرِكَ مَعَهُ غَيْرَهُ». «پناه بر خدا اگر کسی غیر از خودش را شریک او قرار دهیم». سپس این سوره نازل شد تا تثبیت قلب و تأیید عقیده‌ی پیامبر باشد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: ای کافران (۱) نمی‌پرستم آنچه را شما می‌پرستید (۲) و نه شما پرستنده‌اید آنچه را من می‌پرستم (۳) و نه من پرستنده‌ام آنچه را شما پرستیده‌اید (۴) و نه شما

پرستنده‌اید آنچه را من می‌پرستم (۵) برای شما دین خودتان و برای من دین خودم (۶)».

توضیحات:

﴿قُلۡ﴾: صیغه‌ی امر دلالت بر ماموریت ویژه‌ی پیامبر جهت ابلاغ دعوت الهی به کافرین و نفی هرگونه انحراف از این دعوت است. ﴿ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾: مشرکین مکه به صورت خاص و هر کافر دیگری به صورت عام را شامل می‌شود. ﴿لَآ أَعۡبُدُ﴾ نمی‌پرستم. ﴿عَبَدتُّمۡ﴾: پرستش کردید. ﴿عَابِدُۥنَ﴾: پرستش‌گر، پرستش کننده. ﴿لِيَ دِينِ﴾: دین من برای خودم.

نکته: حکمت از تکرار آیات در این سوره دو چیز است: ۱- پیامبر تأکید می‌کند که نه در گذشته، و نه در حال و آینده هیچ‌گاه به بت‌ها تمایلی نداشته است. ۲- چون کافران تقاضا کرده بودند که هرسال یکی از آن‌ها معبود دیگری را بپرستد و این وضعیت استمرار داشته باشد، خداوند نیز به تکرار این آیات پرداخت تا پاسخ مکرری به پیشنهادهای مکرر آن‌ها داده باشد.

مفهوم کلی آیات:

فرق دین خالص و دین شرک آلود همان تفاوت حق و باطل است و حقیقت هیچ‌گاه با باطل قابل جمع نیست، از این رو، هر کس خواهان حقیقت باشد هیچ چاره‌ای ندارد مگر این‌که دینش را خالص و به دور از هر امر شرک آلودی قرار دهد. سازش با کفر و شرک، قابل توجیه نیست هر چند که با رنگ و لعاب و با شعار و توجیهات فریبنده‌ای نیز همراه باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- تمسک و ملازمت بدون چون و چرا با دین اسلام، اگر واقعاً ادعای مسلمانی داریم.

۲- فرق اساسی و بنیادین است بین دین خالص و توحید و بین شرک و کفر.

۳- حد وسطی بین توحید و شرک وجود ندارد و راه و غایت هرکدام مشخص است.

۴- مسلمان حقیقی هیچ‌گاه پیش غیر خدا کُرنش نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد و امید و خواهشی از غیر او ندارد.

۵- مشرکان، شرک خودشان را به گونه‌های مختلف توجیه می‌کردند مثل: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: ۳]. «ما بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای این‌که ما را به خدا نزدیک کنند». اما هیچ‌گاه این توجیهات از آن‌ها پذیرفته نشد.

۶- خواندن سوره‌ی اخلاص و کافرون در این نمازها سنت است: قبلیه‌ی صبح، بعدیه‌ی مغرب، سنت طواف، سنت احرام، سنت‌وتر.

***

سوره‌ی نصر

معرفی سوره: سوره‌ی «نصر» یا «التودیع» آخرین سوره‌ی کامل مدنی است که بعد از سوره‌ی توبه در حجة الوداع بر پیامبر ﷺ نازل شد و شامل سه آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی کافرون تفاوت اساسی بین توحید و کفر مطرح شد و در این سوره در باره‌ی نعمت بزرگ خداوند یعنی برتری و پیروزی دین خدا و پیروان آن بر کفر و کافرین، صحبت می‌شود.

محور سوره: فتح مکه و لزوم شکرگزاری از این نعمت بزرگ.

عنوان سوره: جهانی شدن دین

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ۝١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ۝٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ۝٣﴾ [النصر: ١-٣].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که یاری خدا و فتح فرا رسد (۱) و مردم را ببینی که گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند (۲) پس با ستایش پروردگارت به تسبیح بپرداز و از او آمرزش بخواه، بی‌گمان او بس توبه‌پذیر است (۳)».

توضیحات:

﴿نَصۡرُ﴾ یاری، نصرت. ﴿ٱلۡفَتۡحُ﴾: پیروزی و فتح، در اینجا مراد فتح مکه است که در سال هشتم هجری به وقوع پیوست. ﴿أَفۡوَاجٗا﴾: ج فوج: گروه گروه. ﴿سَبِّحۡ﴾ تسبیح گوی، اصل تسبیح به معنای تنزیه و تقدیس، یعنی پاک دانستن خدا از هر عیب، نقص و امور شرک آلودی است که لایق ذات پاک او نیست. ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ﴾: طلب

استغفار و بخشش کن از او. ﴿تَوَّابًا﴾ صیغه‌ی مبالغه به معنای بسیاری توبه پذیر.

مفهوم کلی آیات:

این سوره اعلامی نسبت به کامل شدن دین و نعمت هدایت بر بندگان و پایان یافتن امر رسالت است و پیامبر به تسبیح و تحمید و استغفار امر شده است، زیرا زمان ملحق شدن به رفیق أعلی یعنی خداوند نزدیک شده است و پیامبر در حالی به دیدار خداوند می‌شتابد که اسلام را جهانی ساخته و مردم گروه گروه، به اختیار خود مسلمان می‌شوند و در حقیقت این پایان رسالت تمام پیامبران و اتمام نعمت بر همه‌ی مردمان است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- نعمت نیاز به شکری دارد و شکر نعمت، به کارگیری آن در راه رضایت خداوند است.

۲- هر چه ایمان انسان قوی‌تر باشد تمایل او به توبه و استغفار و ستایش خداوند بیش‌تر می‌شود و این امر از شناخت کامل‌تر و عمیق‌تر خداوند ناشی می‌شود.

۳- عبدالله بن عباس نقل می‌کند: عمر ﷺ مرا به جمع بزرگان اهل بدر راه می‌داد اما گویا یکی از ایشان، ناخشنود بود پس گفت: چرا این را وارد جمع ما می‌کنی حال آنکه ما نیز پسر بچه‌هایی مثل او داریم؟ عمر گفت: او از جایی است که می‌دانید (با پیامبر نسبت دارد). روزی آن‌ها را دعوت کرد و مرا نیز به جمع آنان آورد و من دانستم که عمر مرا به جمع آنان آورده تا مرا به آنان بشناساند. عمر از آنان پرسید: در مورد این فرموده‌ی خداوند ﷻ چه می‌گویید: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾؟ برخی گفتند: به ما فرمان داده شده که هرگاه فتحی برایمان حاصل شد و یاری شدیم ستایش خدا را به جای آوریم و از او آمرزش بخواهیم، و بعضی ساکت ماندند؛ سپس به من فرمود: ای ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟ گفتم نه، فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم: آن نشانه‌ی اجل رسول الله ﷺ است که خداوند به او خبر داد، خداوند فرمود: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾ پس آن علامت اجل توست؛ ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا﴾ عمر فرمود: من نیز از آن، چیزی جز آنچه تو می‌گویی نمی‌دانم.

۴- رسول الله ﷺ بعد از نزول این سوره و در اواخر عمرشان، این تسبیح را بسیار در رکوع و سجود تکرار می‌فرمود: «سُبحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمدِكَ اللَّهُمَّ اغفِر لي».

* * *

سوره‌ی تبّت

معرفی سوره: سوره‌ی «تبّت» یا «مسد» مکی است و بعد از سوره‌ی «فاتحه» نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی کافرون اعلام برائت عملی از کافران است. عاقبت مؤمنان فتح و پیروزی بود که به آن رسیدند (سوره‌ی قبل)، و عاقبت کافران هلاکت و عذاب آخرت است که به آن خواهند رسید (این سوره). همچنین در سوره‌ی «مَسد» به نصرت دنیوی علیه کافران اشاره شد که فتح مکه است و در سوره‌ی «تبت» به نصرت اُخروی علیه آن‌ها که عذاب جهنم است اشاره می‌شود.

محور سوره: سرنوشت هلاکت‌بار أبولهب و همسرش.

عنوان سوره: رسوایی دو مشرک

سبب نزول: امام بخاری از ابن عباس ﷺ روایت می‌کند: آنگاه که آیه ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ نازل شد (آغاز دعوت علنی)، رسول الله ﷺ بر کوه صفا بالا رفت و قبایل قریش را صدا زد. تعداد زیادی جمع شدند تا بفهمند که چه خبر است. پیامبر به آن‌ها فرمود: به من خبر دهید اگر به شما بگویم که در پشت این کوه لشکری آماده‌ی حمله به شماست آیا سخنم را باور می‌کنید؟ همه گفتند: آری، ما از تو جز راستگویی نشنیده‌ایم. پیامبر فرمود: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». «پس همانا من شما را می‌ترسانم از عذاب سختی که در پیش است». ابولهب عموی پیامبر که آنجا حاضر بود گفت: «تَبًّا لَكَ أَلِهَذَا جَمَعْتَنَا». «مرگ بر تو باد، آیا به خاطر این ما را جمع کردی!» همسر ابولهب به نام أم جمیل نیز پیوسته در بین مردم خبرچینی می‌کرد تا رابطه‌ی مردم با پیامبر را برهم زند. این سوره در مورد ابولهب و همسرش نازل شد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ۝١ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ۝٢ سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ ۝٣ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ۝٤ فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۭ ۝٥﴾ [المسد: ۱- ۵].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بریده باد دو دست ابولهب و هلاک شد! (۱) مالش و آنچه به دست آورد چیزی از او دفع نکرد (۲) به زودی آتشی شعله‌ور را برمی‌افروزد (۳) و زنش آن هیزم کش را (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرماست (۵)».

توضیحات:

﴿تَبَّتۡ﴾: هلاک شد، لفظ «تباب» به معنای خسران و هلاکت است و در اینجا همراه با قید «یدا» آمده و معنای دعایی دارد یعنی: دو دستش خسران دیده و بریده باد! و این کنایه از هلاکت اوست. ﴿أَبِي لَهَبٖ﴾: عموی پیامبر که نامش «عبدالعزی بن عبدالمطلب» است و ابولهب کنیه‌ی اوست، زیرا دارای چهره‌ای سرخ رنگ بود. و ﴿وَتَبَّ﴾ (با تشدید)، و هلاک شد. ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ﴾ بی‌نیاز نکرد از او، نجات نداد او را، برطرف نساخت از او. ﴿مَا كَسَبَ﴾: آنچه کسب کرد از مخالفت‌هایی که با پیامبر کرد، و یا منظور پسرانش است که همیشه به آن‌ها می‌بالید. ﴿سَيَصۡلَىٰ﴾ از ماده‌ی «صَلْي» به معنای سوزاندن و برافروختن است که وارد شدن در آتش نیز لازمه‌ی آن است. به زودی به جهنم وارد می‌شود و آتش آن را بر می‌افروزد. ﴿ذَاتَ لَهَبٖ﴾: دارای زبانه‌های آتش به سبب برافروختگی شدید. ﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ﴾ زن ابولهب که نامش «آروَی بنت حرب» و کنیه‌اش ام جمیل و خواهر ابوسفیان بود و کارش نمامی و خبرچینی به ضرر پیامبر بود. لفظ «وَٱمۡرَأَتُهُۥ» معطوف به ضمیر مستتر فاعلی در فعل «سَيَصۡلَىٰ» است یعنی زن ابولهب نیز همانند ابولهب آتش را برخواهد افروخت. ﴿حَمَّالَةَ﴾ الحَطَب: حطب به معنای هیزم و حمّاله صیغه‌ی مبالغه از حامل به معنای حمل کننده است؛ زن ابولهب کمک کننده‌ی شوهرش در اذیت و آزار رساندن به پیامبر بود، از این سبب در عذاب نیز دوشادوش او خواهد بود. زن ابولهب به دو سبب به «حَمَّالةَ الحطَب» مشهور بود: اول این‌که خار و خاشاک بر دوش کشیده و در راه پیامبر می‌انداخت تا سبب مزاحمت

برای ایشان شود و ثانیاً عادت او بر این بود که در بین مردم و بر ضد پیامبر نمامی و خبرچینی می‌کرد، از این سبب خداوند به او لقب هیزم‌کش داد، چون سبب برافروختن آتش کینه و دشمنی می‌شد. بین هیزم‌کش بودن زن ابولهب در دنیا و برافروخته شدن آتش جهنم توسط او و امثال او در آخرت، مناسبتی نزدیک وجود دارد. لفظ «حَمَّالةَ» مفعول به برای فعل محذوف است (أَذُمُّ حَمَّالةَ الحطَب) ﴿جِيدِ﴾: گردن. ﴿حَبْلٌ﴾ طناب، ریسمان. ﴿مَّسَدٍ﴾: ریسمانی که از لیف خرما یا پوست حیوان بافته باشند. مشهور است که این زن بر گردنش گردنبند گرانبهایی داشت و همیشه می‌گفت که آن را می‌خواهم در راه دشمنی با پیامبر خرج کنم، از این رو خداوند این گردنبند او را به ریسمانی بی‌ارزش از برگ خرما تشبیه کرد که در قیامت تبدیل به قلاده‌ای از آتش در گردن او خواهد شد.

مفهوم کلی آیات:

ابولهب به پیامبر ﷺ جسارت کرد، سد راه دعوت نمود و از هیچ کوششی نیز دریغ نورزید، از این رو ثمره‌ی کارش این بود که هلاک شد، کوشش او بی‌ثمر ماند، عملش تباه گشت و نه مال و منال برای او کاری کرد و نه منصب و فرزندانی که به آن‌ها دل خوش کرده بود؛ خلاصه این‌که خسران دیده در دنیا و آخرت گشت. همسرش نیز به همین سرنوشت دچار شد و از او مگر چهره‌ای زشت و نامی ننگ باقی نماند تا این‌که در قیامت نیز به سزای اعمال گستاخانه‌اش برسد و حقا که چنین است عاقبت هر کس که بخواهد با خدا و رسولش درأُفتد پس بداند که لاجرم برأُفتد و رسوای دو جهان گردد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- این سوره بیانگر گوشه‌ای از اذیت و آزار و کارشکنی‌هایی است که پیامبر ﷺ به استمرار با آن‌ها مواجه بود.

۲- مال، نسب و فرزند در مقابل عذاب خداوند هیچ بهره‌ای برای انسان در بر نخواهند داشت.

۳- معیار شخصیت و کرامت به تقواست و مال و زیورآلات هیچ کرامتی برای انسان ندارد مگر این‌که در راه رضایت خداوند به مصرف برسد.

۴- ویژگی خاص دشمنی ابولهب نسبت به دیگر مشرکان در این بود که از نسب و شخصیت کاذبی که در جامعه داشت استفاده می‌برد و در اجتماعاتی که

پیامبر مردم را دعوت می‌داد حضور یافته و تهمت دیوانگی به برادرزاده‌ی خود می‌زد و مردم نیز حرفش را باور می‌کردند و بدین سان مانع دعوت پیامبر می‌شد.

***

سوره‌ی إخلاص

معرفی سوره: سوره‌ی «اخلاص» یا «توحید» یا «الأساس» مدنی است و بعد از سوره‌ی «فیل» نازل شده و شامل چهار آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از بیان برائت عملی از کفر، پیروزی پیامبر و هلاکت کافران، در این سوره خداوند ذات مقدس خودش را برای بندگانش توصیف می‌کند و در حقیقت مناسبتی حقیقی بین سوره‌ی «کافرون» و «اخلاص» وجود دارد و هر دو نیز با لفظ «قل» شروع شده است و سوره‌ی «نصر» و «مسد» که بین این دو سوره واقع شده‌اند تکمیل کننده‌ی بحث سوره‌ی «کافرون» است.

محور سوره: بیان صفات کمال و خاص ذات بی‌مانند خداوند.

عنوان سوره: توحید حقیقی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ [الإخلاص: ١-٤].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: او خداوند یکتاست (۱) خدواند بی‌نیاز است (۲) نزاده و زاده نشده است (۳) و هیچ کسی همتای او نیست (۴)».

توضیحات:

﴿ٱللَّه﴾: لفظ جلاله‌ی الله، اسم خاص خداوند است. ﴿أَحَدٌ﴾: اصل ان وَحَدَ است که واو تبدیل به همزه شده است، لفظ أحد عام‌تر از لفظ واحد است، یعنی یگانه‌ای که دومی برای آن در ظاهر و باطن قابل تصور نیست. لفظ «هو» ضمیر شأن و مبتدا،

«الله» خبر اول و «أحد» خبر دوم است. ﴿ٱلصَّمَدُ﴾: در اصل لغت به سید باشرافتی گویند که أقایی را به کمال داراست و مردم برای رفع نیاز به او مراجعه می‌کند، یعنی خود بی‌نیاز و دیگران نیازمند او هستند. ﴿لَمۡ يَلِدۡ﴾: نزاده است که از جنس او موجودی به وجود آید. ﴿لَمۡ يُولَدۡ﴾: خود نیز زاده‌ی چیزی نیست که خلقتش نیازمند و وابسته دیگری باشد و اصلاً سابقه‌ی عدم و نیستی برای خداوند قابل تصور نیست که ادعا شود بعداً به وجود آمده است بر عکس بقیه‌ی موجودات که زمانی نبوده و سپس موجود شده‌اند. ﴿كُفُوًا﴾: مثل، همتا و نظیر، و خداوند همتایی ندارد، زیرا تمام موجودات، مخلوق و نیازمند اویند و او قدیم و بی‌نیاز است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند یکتاست و هیچ شریکی ندارد، بی‌نیاز از همه چیز و همه کس و همه چیز نیازمند اویند. بر خلاف تصور یهود و نصاری، زن و فرزندی ندارد که احتیاج و نیازش را پیش آن‌ها بَرد؛ پدر و مادر نیز ندارد که از نیستی او را به وجود آورده باشند؛ شبیه و نظیری هم ندارد چنان‌که مشرکان، فرشتگان را شریک خداوند قرار می‌دادند. او تنهای تنهاست و این یگانگی دلیلی بر بی‌نیازی اوست و هیچ‌گاه از او جدا نبوده و نخواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- هیچ شریکی از هیچ نوعی (زن، فرزند، پدر، مادر، همکار و شبیه) برای خداوند قابل تصور و توجیه نیست، زیرا سبب ایجاد ضعف در خداوند می‌شود.

۲- امام بخاری از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در فضیلت سوره‌ی اخلاص می‌فرماید: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». «قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا این سوره با یک سوم قرآن برابری می‌کند». علما در شرح این حدیث گفته‌اند: مجموع قرآن شامل سه مبحث کلی است: ۱- توحید و صفات خداوند. ۲- اوامر و نواهی (احکام). ۳- امثال و قصص. این سوره در بردارنده‌ی مبحث اول، یعنی توحید و صفات خداوند است.

۳- مشرکان، بت‌ها و ملائکه را شریک خدا، یهود پیامبر عُزَیر و نصاری عیسی را فرزندان خدا می‌دانستند و این سوره تمام این عقاید را مردود اعلام کرد.

۴- از نظر عقلی خدا باید یگانه باشد، زیرا اگر یک خدا بتواند امور جهان را اداره کند پس نیاز به دیگری ندارد و اگر نتواند پس دلیل بر ضعف او دارد و شایسته‌ی خدایی نیست.

***

سوره‌ی فلق

معرفی سوره: سوره‌ی «فلق» مدنی است، بعد از سوره‌ی «اخلاص» نازل شده و پنج آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از این که در سوره‌ی اخلاص، کمال و صفات خداوند بیان شد این سوره و سوره‌ی بعدی به ما امر می‌کنند که تنها باید به این خداوند یکتا و بی‌همتا پناه بریم.

محور سوره: لزوم پناه بردن انسان به خداوند از شر مخلوقات.

عنوان سوره: پناه از مخلوق به خالق

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾ [الفلق: ١-٥].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان.

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم (۱) از شر هر آن‌چه آفریده است (۲) و از شب تاریک چون فرا گیرد (۳) و از شرمندگان در گره‌ها (۴) و از شر حسدورز آنگاه که حسد ورزد (۵)».

توضیحات:

﴿أَعُوذُ﴾ (عَوَذَ): پناه می‌برم. ﴿ٱلۡفَلَقِ﴾: در اصل به معنای شکافتن است و سپیده‌دم نیز تاریکی را شکافته و روشن می‌شود. روشنی بعد از تاریکی، نویدی به گشایش بعد از سختی و نجات بعد از ترس است، از این رو خداوند صبح را یاد می‌کند. ﴿شَرِّ مَا

خَلَقَ﴾: از شر مخلوقات انس و جن و هر حیوان موذی دیگری. ﴿غَاسِقٍ﴾ (غَسَقَ): هنگامی از شب که تاریکی کامل شود. ﴿وَقَبَ﴾: داخل شد، هجوم آورد، فراگیر شد. ذکر شب در اینجا به سبب این است که اذیت و آزار و وحشت شبانه بسیار زیادتر از روز است و بسیاری از حیوانات و حتی انسان‌های خلافکار از تاریکی شب استفاده برده و دست به خباثت می‌زنند. ﴿ٱلنَّفَّٰثَٰتِ﴾ (نفْثْ): دمندگان، افسون‌گران، استفاده از جمع مونث اشاره به غالبیت شیوع این عمل در میان زنان دارد. ﴿عُقَدِ﴾ ج عُقْدَه: گره‌ها، منظور از دمیدن در گره، اعمالی است که ساحران انجام می‌دادند و در گره می‌دمیدند تا این‌که شخص را به این و سیله جادو کنند، و یا این‌که با کارهایی که انجام می‌دادند بین مردم (و مخصوصاً زن و شوهر) تفرقه ایجاد می‌کردند، ﴿حَسِدٍ﴾: رشک، تمنای از بین رفتن نعمتی که خداوند به کسی داده است، بدون هیچ‌گونه دلیل موجهی. ﴿إِذَا حَسَدَ﴾: آنگاه که حسدش آشکار شود که چه بسا با اقدامات ناپسند و زیان‌باری همراه باشد.

مفهوم کلی آیات:

رسول الله ﷺ امر شدند که از شر چهار چیز به خداوند پناه برند: ۱- از شر تمامی مخلوقات که به گونه‌های مختلف قصد آزار و اذیت دارند. ۲- از شر شب که بستر خلاف‌کاری و وحشت است. ۳- از شر هر آن کس که به حیله‌های عجیب سعی در آزار مردم دارد. ۴- از شر هر حسودی که چشم دیدن دیگران را ندارد. و حقا که هر چه بلا و مصیبت است از این منابع است و هیچ راه نجاتی نیز ثمربخش نیست مگر به‌سوی خداوند یکتا و بی‌نیاز که مردم باید نیاز خود را تنها به‌سوی او برند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- استعاذه به خداوند از شر اشراری که با ترفندهایی، سعی در ضرر رساندن به ما دارند.

۲- یاد خداوند پناهی است که آرمیدن در آن، نجات و آرامش را در پی‌خواهد داشت.

۳- امام بخاری و امام مسلم از عایشه ﵂ روایت می‌کنند: «سُحِرَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى كَانَ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ حَتَّى كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا فِيهِ شِفَائِي أَتَانِي رَجُلاَنِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي

وَالآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيَّ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلآخَرِ مَا وَجَعُ الرَّجُلِ قَالَ مَطْبُوبٌ قَالَ وَمَنْ طَبَّهُ قَالَ لَبِيدُ بْنُ الأَعْصَمِ قَالَ فِي مَاذَا قَالَ فِي مُشُطٍ وَمُشَاقَةٍ وَجُفِّ طَلْعَةٍ ذَكَرٍ . قَالَ فَأَيْنَ هُوَ قَالَ فِي بِئْرِ ذَرْوَانَ فَخَرَجَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ حِينَ رَجَعَ نَخْلُهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ فَقُلْتُ اسْتَخْرَجْتَهُ فَقَالَ لاَ أَمَّا أَنَا فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ وَخَشِيتُ أَنْ يُثِيرَ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا ثُمَّ دُفِنَتِ الْبِئْرُ». «نبی اکرم ﷺ را سحر کردند به گونه‌ای که کاری را که انجام نداده بود گمان می‌کرد انجام داده است، تا این‌که روزی بسیار دعا کرد و فرمود: آیا می‌دانی که خداوند، راه علاج مرا به من نشان داد؟ دو مرد نزد من آمدند، یکی در کنار سرم و دیگری کنار پاهایم نشست. یکی از آن دو به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دومی گفت: سحر شده است. پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: به وسیله چه چیزی سحر شده است؟ گفت: به وسیله‌ی شانه و چند تار مو و شکوفه‌ی خشکیده‌ی درخت خرمای نر. پرسید: آن کجاست؟ گفت: در چاه ذروان. آن‌گاه، نبی اکرم ﷺ به‌سوی آن چاه رفت سپس برگشت و به عایشه فرمود: نخل‌های آن‌جا مانند سرهای شیطان بود. عایشه می‌گوید: پرسیدم: آیا آن‌ها را از چاه بیرون آوردی؟ فرمود: خیر، مرا که خداوند شفا داد ولی بیم آن دارم که باعث ضرر و زیان مردم شود. سپس آن چاه را با خاک پر کردند».

برخی مفسرین این روایت را سبب نزول معوِّذتین می‌دانند، زیرا در روایتی دیگر از این حدیث (که سند آن چندان مورد اعتماد نیست) جبریل به نزد پیامبر می‌آید و سوره‌ی معوذّتین را جهت بطلان سحر، به ایشان یاد می‌دهد و پیامبر نیز با خواندن آن، شفا می‌یابد.

۴- امام مسلم از عقبه بن عامر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ به من فرمود: «أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتٌ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ الْمُعَوِّذَتَيْنِ». «آیاتی بر من نازل شده که هیچ‌گاه مثل آن دیده نشده است و آن معوذتین (فلق و ناس) است».

۵- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ طَفِقْتُ أَنْفِثُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفِثُ وَأَمْسَحُ بِيَدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ».

«هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، معوِّذات (ناس، فلق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دستش بر بدنش مسح می‌کرد. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می‌برد من نیز همان معوذات را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید می‌خواندم و دست پیامبر ﷺ را بر بدنش مسح می‌کردم».

***

سوره‌ی ناس

معرفی سوره: سوره‌ی «ناس» مدنی است، با سوره‌ی «فلق» نازل شده و شش آیه دارد.
مناسبت و محور این سوره با سوره‌ی فلق یکی می‌باشد.
عنوان سوره: پناه از وسوسه

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ۝٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ۝٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ۝٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ۝٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ۝٦﴾ [الناس: ۱-۶].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: پناه می‌برم به پرودگار مردم (۱) فرمانروای مردم (۲) معبود مردم (۳) از شر وسوسه‌گر پنهان‌شونده (۴) آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند (۵) از جن‌ها و انسان‌ها (۶)».

توضیحات:

﴿رَبِّ﴾: پروردگار، مربی، تربیت کننده، صاحب، کفیل، و در این‌جا خداوند به خاطر شرافت و کرامت انسان نسبت به دیگر مخلوقات، خودش را «رب الناس» معرفی کرده است، در حال که حقیقتاً خداوند رب همه‌ی مخلوقات است. ﴿مَلِكِ﴾: فرمانروا و کسی که اختیار دخل و تصرف در امور مخصوص اوست و همه‌ی مردم و بلکه همه‌ی مخلوقات زیر فرمان او هستند. ﴿إِلَٰهِ﴾: معبود حقیقی که تنها باید او پرستیده شود و نه کس دیگر، چون هم ربّ و هم مَلِک است، پس روی آوردن به دیگری دور از عقل است. ﴿وَسۡوَاسِ﴾: سخن پنهانی و خواهش‌های نفسانی، در اصل لغت به معنای صدای آهسته است. ﴿خَنَّاسِ﴾ (خنس): پنهان‌شونده و بازپس رونده. هرگاه یاد خداوند به میان آید وسوسه‌گر

خود را پنهان می‌کند و آن‌گاه که یاد خداوند به فراموشی سپرده شد دوباره بازگشته و ظاهر می‌شود. ﴿ٱلۡجِنَّةِ﴾: جنیان، موجودی نامحسوس و نامرئی که قبل از انسان از آتش خلقت شده و در فارسی به آن پری گویند. جنس شیطان نیز از جن است: ﴿كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦ﴾، در این‌جا منظور شیاطینی است که پیوسته به وسوسه‌ی انسان می‌پردازند. ﴿ٱلنَّاسِ﴾: انسان‌هایی که به وسیله‌ی حیله و سخنان پرزرق و برق به فریب انسان‌های دیگر می‌پردازند و آن‌ها را از راه صحیح منحرف می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

مطمئن‌ترین پناهگاه، پناه مخلوق به خالق است، از این رو خداوند در آغاز سوره به مقام ربوبیت و الوهیت خویش اشاره می‌کند و نفس ما را به‌سوی قدرت بی‌مانندش قانع می‌سازد سپس منشأ و ابزار اصلی گمراهی را معرفی می‌کند که همان وسوسه‌های درونی است که به شیوه‌های مختلف از شیطان‌های انس و جن صادر می‌شود و پناه به خداوند سبب مخفی و باطل شدن تمامی این شیطنت‌ها می‌گردد و انسان تا زمانی که در پناه خدا باقی بماند از هر گزندی در امان خواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- الله پرودگار، فرمانروا و معبود حقیقی هر انسانی است اگر بداند و بفهمد.

۲- پناه حقیقی تنها به‌سوی خداوند است و قدرت تنها متعلق به اوست، از این رو پناه به غیر از او کمال بی‌خردی است.

۳- شیطان دشمن قسم خورده انسان است که در پیشگاه خداوند سوگند یاد کرده همه را مگر بندگان خالص خداوند به گمراهی کشاند.

۴- شیطان به گونه‌های بسیاری به گمراهی انسان می‌پردازد، مثل وسوسه‌های گناه‌برانگیز، تشویق به کسب حرام، تربیت ناصحیح و کفر آمیز و شرک آلود و وعده‌های پوچ و تحریک آمیز [إسراء: ۶۴].

۵- خطر شیاطین انس به مراتب بیش‌تر از شیاطین جن است، زیرا شیاطین جن با أعوذ بالله گفتن فرار می‌کنند اما شیاطین انس نه تنها فرار نمی‌کنند بلکه ممکن است بر عدوات‌شان نیز بیفزایند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فهرست منابع و مراجع مهم

۱- الأساس فی التفسیر، سعید حوّی، دارالسلام، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲- اعراب القرآن الکریم وبیانه، محیی الدین الدرویش، دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳- التحریر والتنویر، محمد الطاهر ابن عاشور، دارمحنون تونس.
۴- تفسیر ابن کثیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۵- تفسیر المراغی، احمد مصطفی المراغی، دار إحیاء التراث العربی، الطبعة الثانیة ۱۹۸۵ م.
۶- الجامع لأحکام القرآن، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، المکتبة العصریة، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۷- سلسلة الأحادیث الصحیحة، محمد ناصر الدین الألبانی (موسوعة الشاملة)
۸- سلسلة الأحادیث الضعیفة، محمد ناصر الدین الألبانی (موسوعة الشاملة).
۹- صحیح بخاری (موسوعة الشاملة)
۱۰-صحیح مسلم (موسوعة الشاملة)
۱۱-صفوة التفاسیر، محمد علی الصابونی، دار القرآن الکریم بیروت. الطبعة الأولی، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۲-فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، دار الکتب العربی، الطبعة الأولی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۳-فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، سیاح، انتشارات اسلام.
۱۴-قصص الأنبیاء، اسماعیل بن کثیر، المکتبة الإسلامیة، بیروت.
۱۵-لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، دار صادر بیروت، الطبعة الأولی (موسوعة الشاملة)

۱۶- الؤلؤ والمرجان، ترجمه فارسی، ابوبکر حسن‌زاده، تهران، نشر احسان ۱۳۸۲.
۱۷- المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقی.
۱۸- معجم المقابیس فی اللغة، أبی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، دارالفکر بیروت.
۱۹- مفاتیح الغیب، الإمام فخر الدین الرازی (موسوعة الشاملة).
۲۰- المفردات فی غریب القرآن، الرغب الإصفهانی دار المعرفة لبنان.